

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پول و ارز و بانکداری

دکتر تیمور رحمانی
میررستم اسداله زاده بالی

سرشناسه:
عنوان و نام پدیدآور:
مشخصات نشر:
مشخصات ظاهری:
شابک:
وضعیت فهرست‌نویسی:
یادداشت:
موضوع:
موضوع:
موضوع:
شناسه افزوده:
شناسه افزوده:
رده‌بندی کنگره:
رده‌بندی دیویی:
شماره کتابشناسی ملی:

رحمانی، تیمور، ۱۳۴۴ -
پول و ارز و بانکداری / تیمور رحمانی، میررستم اسداله‌زاده‌بالی؛ تهیه و تولید
سازمان امور مالیاتی کشور معاونت برنامه‌ریزی، پژوهش و امور بین‌الملل.
تهران: طراحان ایماژ، ۱۳۹۴.
۱۸۲ ص.
۲-۲۴-۶۱۵۸-۶۰۰-۹۷۸
فیفا
کتابنامه: ص. ۱۸۱.
پول
ارز
بانک و بانکداری
اسداله‌زاده بالی، میررستم، ۱۳۵۰ -
سازمان امور مالیاتی کشور. معاونت پژوهش، برنامه‌ریزی و امور بین‌الملل
۱۳۹۴ پ ۳/از HG۲۲۱
۳۳۲/۴
۴۰۵۷۹۵۰



سازمان امور مالیاتی کشور

پول و ارز و بانکداری

تألیف: دکتر تیمور رحمانی / میررستم اسداله زاده بالی
ویراستار علمی: دکتر فرهاد خداداد کاشی
طراح آموزشی: دکتر فرهاد خداداد کاشی

ایماژ

انتشارات طراحان ایماژ
www.emaj.ir

وابسته به موسسه فرهنگی و هنری طراحان ایماژ
تهیه و تولید: سازمان امور مالیاتی کشور
معاونت پژوهش، برنامه‌ریزی و امور بین‌الملل
چاپ اول: ۱۳۹۴
تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه

چاپ و صحافی: شرکت ایده پردازان فن و هنر
حق چاپ محفوظ است

استفاده محدود از مطالب کتاب به شرط ذکر منبع، مجاز است.

ISBN:978-600-6158-24-2

شابک: ۲-۲۴-۶۱۵۸-۶۰۰-۹۷۸

تهران: میدان امام خمینی، خیابان صوراسرافیل، خیابان داور سازمان امور مالیاتی کشور

صندوق پستی: ۱۶۵۱-۱۱۱۱۵ کدپستی: ۱۱۱۴۹۴۳۶۶۱

<http://intamedia.ir>

فروش این کتاب فقط از طریق سازمان امور مالیاتی کشور مجاز
می‌باشد و فروش آن در سایر مراکز فروش کتاب موجب تعقیب
قانونی فروشنده خواهد گردید.

فصل اول: کلیات..... ۹

- ۱- مقدمه..... ۱۰
- ۲- موضوع این کتاب..... ۱۰
- ۳- هدف و ضرورت..... ۱۱
- ۴- پیش نیاز مطالعه کتاب..... ۱۲

فصل دوم: مقدمه‌ای بر حساب‌های ملی..... ۱۳

- مقدمه..... ۱۴
- ۲۱ محاسبات اقتصاد کلان و مفهوم تولید کل اقتصاد..... ۱۴
- ۲۱۱ مبنای نظری محاسبه GDP، GNP، NI و رشد اقتصادی..... ۱۵
- ۲۱۲ محاسبه GDP، GNP، NI و رشد اقتصادی در ایران..... ۲۴
- ۲۲ محاسبات اقتصاد کلان و شاخص قیمتها..... ۲۶
- ۲۲۱- شاخص قیمتها و مبانی نظری آن..... ۲۶
- ۲۲۲- شاخص‌های قیمت کاربردی و استفاده‌های آن..... ۳۲
- ۲۳ استفاده از محاسبات اقتصاد کلان در درک موضوعات مالیاتی..... ۳۶
- خلاصه فصل..... ۳۸
- تمرین..... ۳۸

فصل سوم: پول، چگونگی پیدایش و تحول آن..... ۳۹

- مقدمه..... ۴۰
- ۳۱ انواع پول و دلایل تغییر در شکل پول..... ۴۰
- ۳۱۱ تعریف پول و وظایف پول..... ۴۰
- ۳۱۲ انواع پول..... ۴۴
- ۳۱۲۱ پول کالایی..... ۴۵
- ۳۱۲۲ پول کاغذی یا اسکناس..... ۴۶
- ۳۱۲۳ پول دفتری یا سپرده دیداری (چک)..... ۵۰
- ۳۱۲۴ پول دیجیتالی یا الکترونیکی..... ۵۲
- ۳۱۳ دلایل تغییر نوع پول در طول زمان..... ۵۴
- ۳۱۳۱ تحول پول در جهت تسهیل مبادله..... ۵۴
- ۳۱۳۲ تحول پول در جهت خلق اعتبار برای تحقق فعالیت‌های بالقوه اقتصادی..... ۵۶
- ۳۲ بانکداری مرکزی و بانکداری تجاری در دنیای امروز..... ۵۹
- ۳۲۱ بانک ناشر اسکناس و وظایف آن..... ۶۰
- ۳۲۲ بانک‌های تجاری و کارکرد آنها..... ۶۲
- ۳۲۳ تحولات پولی در ارتباط بانکه‌های مرکزی و تجاری..... ۶۴

خلاصه فصل..... ۶۶

تمرین..... ۶۷

فصل چهارم: مکانیسم خلق پول و عوامل مؤثر بر خلق پول..... ۶۹

مقدمه..... ۷۰

۴۱ تعریف پایه پولی و مفاهیم حجم پول و نقدینگی..... ۷۰

۴۱۱ ترازنامه بانک مرکزی و مفهوم پایه پولی..... ۷۰

۴۱۲ ترازنامه بانک مرکزی و بانکهای تجاری و مفهوم پول و نقدینگی..... ۷۹

۴۱۳ نقش بانک مرکزی و بانکهای تجاری در خلق پول..... ۸۱

۴۲ تابع عرضه پول و عوامل مؤثر بر عرضه پول..... ۸۲

۴۲۱ استخراج تابع عرضه پول..... ۸۲

۴۲۲ عوامل مؤثر بر عرضه پول و نقدینگی..... ۸۸

۴۲۲۱ - عوامل تغییر دهنده پایه پولی..... ۸۸

۴۲۲۲ عوامل تغییر دهنده ضریب تکاثر خلق پول و نقدینگی..... ۹۲

۴۲۳ سیاستهای پولی بانک مرکزی و عرضه پول و نقدینگی..... ۹۴

۴۲۴ عرضه پول و نقدینگی و موضوعات مالیاتی..... ۹۶

۴۳ تقاضای پول..... ۹۸

خلاصه فصل..... ۱۰۰

تمرین..... ۱۰۱

فصل پنجم: تراز پرداختها، بازار ارز و نرخ ارز..... ۱۰۵

مقدمه..... ۱۰۶

۵۱ ترازپرداختها و اجزای آن..... ۱۰۶

۵۱۱ حساب جاری و حساب سرمایه و چگونگی ثبت دادو ستدهای خارجی در آنها..... ۱۰۶

۵۱۲ تعادل به مفهوم حسابداری و تعادل به مفهوم اقتصادی در ترازپرداختها..... ۱۱۲

۵۱۳ رابطه ترازپرداختها و بازار ارز..... ۱۱۸

۵۲ - عرضه و تقاضای ارز و تعادل بازار ارز..... ۱۲۰

۵۲۱ عوامل تعیین کننده عرضه ارز..... ۱۲۰

۵۲۲ عوامل تعیین کننده تقاضای ارز..... ۱۲۳

۵۲۳ بازار ارز و تعادل بازار ارز در نظامهای مختلف ارزی..... ۱۲۷

۵۲۴ عوامل تغییر دهنده نرخ ارز..... ۱۳۰

۵۲۴۱ بررسی اثر تغییر سطح قیمتهای داخلی بر نرخ ارز..... ۱۳۱

۵۲۴۲ بررسی اثر تغییر سطح قیمتهای خارجی بر نرخ ارز..... ۱۳۲

۵۲۴۳ بررسی اثر تغییر سطح درآمد جهان خارج بر نرخ ارز..... ۱۳۳

۵۲۴۴ بررسی اثر تغییر سطح درآمد ملی بر نرخ ارز..... ۱۳۴

۵۲۴۵ بررسی اثر تغییر نرخ بهره داخلی بر نرخ ارز..... ۱۳۴

۱۳۵.....	۵۲۵۶ بررسی اثر تغییر نرخ بهره خارجی بر نرخ ارز
۱۳۷.....	۵۲۵ تعیین نرخ ارز در کوتاه مدت.....
۱۳۸.....	۵۲۶ تعیین نرخ ارز در بلند مدت.....
۱۴۱.....	۵۲۷ انتظارات و حباب در بازار ارز
۱۴۳.....	۵۳ مباحث ارزی و موضوعات مالیاتی
۱۴۴.....	خلاصه فصل.....
۱۴۵.....	تمرین.....

فصل ششم: سیاست‌های پولی و مالی و پیامدهای اقتصاد کلان..... ۱۴۹

۱۵۰.....	مقدمه.....
۱۵۰.....	۶۱ سیاست‌های پولی و مالی و انواع آنها.....
۱۵۱.....	۶۱۱ تعریف سیاست پولی و نحوه اجرای سیاست‌های پولی
۱۵۴.....	۶۱۲ تعریف سیاست مالی و نحوه اجرای سیاست‌های مالی.....
۱۵۶.....	۶۱۳ بودجه دولت و تعامل سیاست پولی و مالی.....
۱۵۸.....	۶۲ پیامدهای اقتصاد کلان سیاست‌های پولی و مالی.....
۱۵۹.....	۶۲۱ پیامد سیاست‌های پولی بر متغیرهای اقتصاد کلان.....
۱۶۱.....	پیامد سیاست‌های مالی بر روی متغیرهای اقتصاد کلان.....
۱۶۳.....	۶۲۳ مقایسه پیامد سیاست‌های پولی و مالی
۱۶۷.....	۶۲۴ بکارگیری همزمان سیاست‌های پولی و مالی.....
۱۶۹.....	خلاصه فصل.....
۱۷۰.....	تمرین.....

فصل هفتم: پول شویی..... ۱۷۳

۱۷۴.....	مقدمه.....
۱۷۴.....	۷۱ تاریخچه پول شویی.....
۱۷۵.....	۷۲ مفهوم پول شویی و تعریف آن در ایران.....
۱۷۶.....	۷۳ فرایند و مراحل پول شویی.....
۱۷۸.....	۷۴ آثار پول شویی.....
۱۷۹.....	۷۴ راهکارهای مالیاتی مبارزه با پول شویی.....
۱۸۰.....	خلاصه فصل.....
۱۸۰.....	تمرین.....

منابع: ۱۸۱

فصل اول:

کلیات

۱- مقدمه

پول و بانکداری، مبادلات بین‌المللی و بازار ارز و همچنین سیاستهای اقتصاد کلان (سیاستهای پولی و مالی و ارزی) از مهم‌ترین موضوعات دنیای امروز و در میان تمامی علوم است. صحیح است که نظریه‌پردازی در فیزیک و کشف یک ترکیب شیمیایی استثنایی یا یافتن درمان یک بیماری دشوار بسیار با اهمیت بوده و در زندگی انسان بسیار نقش دارند، اما اهمیت آنها در مقایسه با موضوعات فوق‌الذکر هنوز قابل توجه نیست. وقوع یک رکود اقتصادی عمیق شبیه به آنچه در سال ۲۰۰۷ در دنیای صنعتی شروع شد، زندگی میلیاردها انسان را به طور مستقیم و غیرمستقیم تحت تأثیر قرار داد، در حالیکه یک کشف بزرگ پزشکی برای معالجه نوعی از سرطان بخش اندکی از کل جامعه بشری را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

در واقع مشکلات اقتصادی حتی امکان تحقیق و توسعه در سایر علوم را نیز تضعیف می‌نماید و بر روند رشد آنها اثر می‌گذارد. بر این اساس، برای هر شهروند در حالت کلی و برای هر کارشناس امور اقتصادی (که کارشناسان سازمان امور مالیاتی نیز جزو آنها هستند) شناخت مقدماتی از مسایل پول و بانکداری و موضوعات مرتبط با آن ضروری است. هدف کتاب حاضر نیز تلاش برای مروری بر موضوعات پایه در بحث پول و بانکداری و ارز می‌باشد.

۲- موضوع این کتاب

در دنیای امروز و به دنبال شکل‌گیری و تکامل علم اقتصاد هم از نظر تحلیلی و هم از نظر تولید داده‌ها و اطلاعات مورد نیاز برای تحلیل، زبان تخصصی ویژه‌ای شکل گرفته است. بدون آشنایی با این زبان تخصصی امکان تحلیل یا استفاده از تحلیل دیگران، امکان استفاده از داده‌ها و اطلاعات تولید و منتشر شده و همچنین امکان به روز کردن علم اقتصاد در موارد فوق وجود ندارد. امروز، تقریباً تمامی رسانه‌ها که ماهیت خبری و اطلاع‌رسانی عمومی دارند (شامل رادیو، تلویزیون، روزنامه و سایت‌های خبری و...) کم و بیش بخش قابل توجه از زمان و امکانات خود را به گزارشات و تحلیل‌ها اقتصادی اختصاص می‌دهند. مفاهیمی مانند GDP، نرخ تورم، رشد اقتصادی، نرخ بهره یا سود، نرخ بازدهی سهام و امثالهم به طور روزمره در این رسانه‌ها مورد اشاره قرار می‌گیرند. در آن صورت، داشتن یک سطح پایه از دانش مرتبط با این موضوعات برای فهم آنها ضروری است. از طرف دیگر، یک کارشناس اقتصادی به طور عام و یک کارشناس مالیاتی به طور خاص روزمره با موضوعاتی سروکار دارد که نیازمند درک و دانش اقتصادی است. داشتن درک از مباحث نظری و از

تعاریف و مفاهیم مورد استفاده در تحلیل‌های اقتصادی برای یک کارشناس مالیاتی ضروری است تا با چشم‌اندازی گسترده و واقع‌بینانه به حرفه خود بیندیشد و در انجام وظایف کاری خود با بینش و بصیرت عمل نماید. همانطور که فرانیس بیکن اظهار داشته است دانش قدرت است و یک کارشناس مالیاتی مجهز به دانش اقتصاد و به طور مشخص آشنا با مفاهیم اقتصاد کلان، مشتمل بر پول و بانکداری و خلق پول، مبادلات بین‌المللی و بازار ارز و سیاستهای اقتصاد کلان به نحو بهتری از عهده انجام وظایف خود برمی‌آید. همچنین، بخشی از بدنه کارشناسی مالیاتی در سلسله مراتب ارتقاء خود به حوزه سیاستگذاری وارد می‌شود و داشتن این دانش به او کمک می‌نماید که خود را برای چنین مهمی آماده نماید. از این رو، کتاب حاضر به ترتیبی آماده شده است که به نیاز کارشناسان مالیاتی در حوزه‌های فوق بویژه پول و ارز و بانکداری پاسخ دهد.

۳- هدف و ضرورت

همانطور که اشاره شد، داشتن حداقل دانش راجع به مفاهیم اولیه اقتصاد کلان از قبیل شاخص قیمت، ارزش افزوده، تولید ناخالص داخلی، متغیرهای به قیمت جاری و به قیمت ثابت و همچنین آشنایی اولیه با ماهیت پول در دنیای امروز و نحوه خلق پول و کاهش و افزایش آن، نحوه ثبت و پردازش اطلاعات مربوط به مبادلات بین‌المللی یک کشور، تحلیل بازار ارز و عوامل مؤثر و تعیین کننده تغییرات نرخ ارز، و بالاخره نحوه اجرا و پیامدهای سیاستهای پولی و مالی برای کارشناس مالیاتی ضروری بوده و قدرت تحلیل و شناخت موضوعات مالیاتی توسط او را بهبود می‌بخشد. یک ممیز مالیاتی که درک نسبی از رکود و پیامد آن برای فعالیت اقتصادی انواع بنگاهها دارد، برخورد مناسب‌تری با فرایند تشخیص و وصول مالیات این بنگاهها دارد. بنابراین، آشنایی با موضوعات اشاره شده هر چند مقدماتی ضروری است.

هدف از کتاب حاضر آن نیست که خواننده آن با خواندن کتاب تبدیل به نظریه‌پرداز اقتصادی شود، بلکه هدف آن است که با خواندن آن حداقل دانش لازم برای فهم داده‌ها و تحلیل‌های اقتصادی مرتبط با اقتصاد کلان، پول و بانکداری و بازار ارز و سیاستهای پولی و مالی فراهم شود. بنابراین، خواننده این کتاب به طور معمول خواهد دانست که اگر صحبت از نسبت مالیات به GDP به عنوان یکی از مهم‌ترین شاخص‌های مالیاتی می‌شود چگونه باید این نسبت محاسبه شود تا گمراه کننده نباشد و تصویر صحیح از گسترش پایه مالیاتی داشته باشد. همچنین، یک کارشناس مالیاتی با خواندن این کتاب به درکی از این موضوع به شکل قابل قبول می‌رسد که تأخیر در وصول مالیات در

شرایط تورمی چه میزان دولت را متاثر می کند. به همین ترتیب، خواننده یک آشنایی اولیه با این موضوع پیدا می کند که چگونه در شرایط افزایش شدید نرخ ارز برخی از شرکتها سودهای هنگفت کسب می کنند که باید در تشخیص مالیات آنها لحاظ شود و چگونه برخی از شرکتها زیان شدیدی تجربه می کنند که باز هم باید در تشخیص مالیات لحاظ شود.

۴- پیش نیاز مطالعه کتاب

کتاب حاضر به گونه ای نوشته شده است که تا سر حد امکان از وارد شدن در مباحث تکنیکی و بسیار تخصصی راجع به موضوعات خودداری شود. به همین دلیل، خواننده این کتاب نیاز چندانی به زمینه قبلی ندارد و بسته به درجه درک مطالب می تواند با خواندن کتاب از آن بهره کافی ببرد. با این حال، داشتن آشنایی عمومی با ریاضیات دوره دبیرستان، اصول حسابداری و کلیات علم اقتصاد میزان بهره مند شدن از کتاب را به طور قابل توجهی افزایش می دهد. به عنوان نمونه، فهم پایه پولی با داشتن دانش حسابداری و مفهوم ترازنامه سهل تر حاصل می شود. همچنین پول که در دنیای امروز ماهیت یک طلب از نظام بانکی یا یک تعهد برای نظام بانکی را دارد با داشتن دانش حسابداری سهل تر مفهوم می شود. لذا، در صورت تمایل این امکان برای خواننده وجود دارد تا با مرور کلیات حسابداری و کلیات علم اقتصاد و بویژه منابع معرفی شده در انتهای کتاب بهره بیشتری ببرد و به سطح دانش خود در این زمینه بیفزاید.

فصل دوم:

مقدمه‌ای بر حساب‌های ملی

هدف کلی

آشنایی خواننده با متغیرهای اساسی کلان اقتصادی

هدف‌های رفتاری

انتظار می‌رود خواننده پس از مطالعه این فصل قادر باشد:

۱. متغیرهای مهم کلان اقتصادی را معرفی کند.
۲. NI, NNP, GDP, GNP را تعریف کند.
۳. تفاوت متغیرهای اسمی و حقیقی را بیان کند.
۴. شاخص قیمت‌ها و کارکرد آن‌ها را توضیح دهد.
۵. ضرورت آشنایی کارشناس مالیاتی را با متغیرهای کلان اقتصادی توضیح دهد.

مقدمه

مفاهیم اولیه اقتصاد کلان امروزه به بخشی از دانش عمومی تبدیل شده است چرا که مفاهیمی از قبیل نرخ تورم، نرخ رشد اقتصادی، درآمد سرانه، رشد نقدینگی و امثالهم حتی توسط افراد عادی جامعه مورد استفاده قرار می‌گیرد و غالباً با آن آشنایی وجود دارد. لذا برای یک فرد متخصص مثل کارشناس و مامور مالیاتی درگیر در مباحث اقتصادی شناخت این مفاهیم و نحوه استفاده از آنها در درک مسایل حائز اهمیت است. برای یک کارشناس مالیاتی به عنوان فردی دارای تخصص و درگیر در مباحث اقتصادی، نیاز به آشنایی با مفاهیم اقتصاد کلان جهت انجام امور حرفه‌ای خود ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. اگر امروزه حتی افراد عامی آشنایی کلی با این مفاهیم دارند، کارشناسان مالیاتی به صورت حرفه‌ای‌تر نیازمند آشنایی و درک مفاهیم اقتصاد کلان هستند. در این فصل به مروری کلی بر مفاهیم مهم اقتصاد کلان شامل تولید ناخالص داخلی، تولید ناخالص ملی، شاخص قیمت‌ها و پاره‌ای مفاهیم دیگر خواهیم پرداخت.

۱-۲- محاسبات اقتصاد کلان و مفهوم تولید کل اقتصاد

قبل از هر نوع تحلیل اقتصاد کلان، لازم است مفاهیم کلیدی و مهم اقتصاد کلان را بشناسیم و ملاحظاتی که در محاسبه کمیّت‌های اقتصاد کلان وجود دارد را درک کنیم. به همین دلیل، قبل از آنکه مباحث تحلیلی اقتصاد کلان آموزش داده شود به ارائه مبحثی مقدماتی تحت عنوان محاسبات اقتصاد کلان پرداخته می‌شود. بحث محاسبات اقتصاد کلان در کل راجع به این موضوع است که چگونه اطلاعات مربوط به کمیّت‌های اقتصاد کلان جمع‌آوری و چگونه پردازش می‌شود و چگونه برای تجزیه و تحلیل موضوعات اقتصاد کلان مورد استفاده قرار می‌گیرد. کمیّت‌هایی چون نرخ تورم و نرخ رشد اقتصادی در اصل حاصل مراحل طولانی جمع‌آوری و پردازش اطلاعات است تا داده‌های مورد نیاز ما برای تحلیل اقتصاد کلان را فراهم کنند.

یکی از کمیّت‌های اقتصاد کلان که بسیار حائز اهمیت است متغیری است که ارزش محصول کل اقتصاد را در قالب یک عدد در اختیار ما قرار دهد. از آنجا که در اقتصاد کالاها و خدمات مختلفی محصول و مبادله می‌شود که از نظر واحد اندازه‌گیری و ارزش‌گذاری دارای تفاوت‌های قابل توجهی هستند، نشان دادن محصول کل یک اقتصاد در قالب یک عدد کاری دشوار و مستلزم محاسباتی طولانی است. اقتصاددانان و آماردانان اقتصادی براساس مبانی نظری اقتصادی و آماری سعی کرده‌اند کمیّت‌ها از محصول کل اقتصاد بسازند که در میان کشورها و در طول زمان قابل مقایسه بوده و بتوان از آن در تحلیل‌های اقتصاد کلان کمک گرفت.

۱-۱-۲- مبنای نظری محاسبه GDP، GNP، NI و رشد اقتصادی

همانطور که اشاره شد در اقتصاد کلان یکی از متغیرهای مهم محصول کل اقتصاد است که براساس آن می‌توان از وضعیت یک اقتصاد در مقایسه با سایر کشورها یا در مقایسه با گذشته آن اقتصاد مطلع شد. برای نشان دادن سطح محصول کل اقتصاد، از مفهومی تحت عنوان تولید ناخالص داخلی (GDP) یا تولید ناخالص ملی (GNP) استفاده می‌شود. گرچه تولید ناخالص داخلی و تولید ناخالص ملی با هم متفاوت بوده و به تفاوت آنها نیز پرداخته خواهد شد، اما هر دو به عنوان یک کمیّت که محصول کل یک اقتصاد را نشان می‌دهند مورد استفاده قرار می‌گیرند. اگر از مختصر تفاوت آنها صرف‌نظر کنیم و بر این موضوع تمرکز کنیم که هر دو نشانه‌ای از محصول کل اقتصاد هستند، می‌توان تعریفی به شکل زیر ارائه نمود:

تولید ناخالص داخلی (GDP) یا تولید ناخالص ملی (GNP) ارزش پولی تمامی کالاها و خدمات نهایی تولید شده و داد و ستد شده در یک اقتصاد (کشور) طی یک دوره (معمولاً سال) می‌باشد.

گرچه به ظاهر محاسبه تولید ناخالص داخلی یا ملی کار دشواری به نظر نمی‌رسد و عمدتاً یک مسئله جمع‌آوری داده‌ها و اطلاعات است، اما در عمل محاسبه GDP و GNP نیازمند دقت به نکاتی است که عدم توجه به آنها می‌تواند تصور نادرستی از تولید کل اقتصاد بدست دهد و همچنین تحلیل‌گر اقتصاد کلان را با درک نادرست و آنگاه تحلیل نادرست روبرو نماید. لذا، قبل از آنکه به محاسبه دقیق و روش‌های محاسبه GDP و GNP پرداخته شود لازم است به این نکات توجه شود. اهم نکاتی که در محاسبه GDP و GNP به عنوان کمیّتی برای نشان دادن محصول کل اقتصاد لازم است مورد توجه قرار گیرند، شامل موارد زیر است:

۱- در محاسبه GDP و GNP صرفاً معادل ارزش کالاها و خدمات نهایی منظور می‌شود تا از احتساب مضاعف جلوگیری شود و GDP و GNP تصویری اغراق‌آمیز از محصول کل اقتصاد را نشان ندهند. به عبارت دیگر، اگر در سال ۱۳۹۱ ارزش GDP یا GNP برابر با ۱۰۰۰ ریال باشد (فارغ از اینکه با چه روشی آن را محاسبه کرده‌ایم) به این معنی است که ارزش کالاها و خدمات نهایی (نه همه کالاها و خدمات) تولید شده در سال ۱۳۹۱ برابر با ۱۰۰۰ ریال است. منظور از کالا یا خدمت نهایی، کالا یا خدمتی است که برای آخرین بار فروخته شده است و خریدار قصد فروش مجدد آن را ندارد بلکه قصد استفاده از آن را دارد. مثلاً اگر دامدار گوسفند خود را به بازرگان خریدار محصولات دامی می‌فروشد، آنگاه بازرگان آن را به کشتارگاه می‌فروشد و کشتارگاه نیز پس از ذبح

گوسفند، گوشت آن را به قصابی می‌فروشد و نهایتاً قصابی گوشت را به خانوار می‌فروشد، هیچکدام از خرید و فروش‌های فوق‌الذکر غیر از فروش گوشت توسط قصابی به خانوار، نهایی تلقی نشده و در محاسبه GDP و GNP منظور نمی‌شود. همچنین معلمی را در نظر بگیرید که در یک موسسه آموزشی تدریس می‌کند و موسسه بابت این تدریس از دانش‌آموزان شهریه دریافت می‌کند. در چنین حالتی صرفاً فروش خدمات آموزشی توسط موسسه، به عنوان خدمت نهایی محسوب می‌شود و خدمات معلم جداگانه در تعیین ارزش محصول ملی منظور نمی‌شود.

علت تأکید بر این موضوع آن است که از احتساب مضاعف یا چند بار شمردن یک کالا در محاسبه GDP و GNP صرف‌نظر شود. در مثال گوشت، اگر فروش گوسفند توسط دامدار به بازرگان، فروش گوسفند توسط بازرگان به کشتارگاه، فروش گوشت توسط کشتارگاه به قصابی و فروش گوشت توسط قصابی به خانوار در محاسبه GDP و GNP منظور شود، یک کالا چهار بار در محاسبه منظور شده است و چند بار شماری رخ داده است. اگر در مثال مؤسسه آموزشی، هم فروش خدمات معلم به مؤسسه و هم فروش خدمات آموزشی مؤسسه به دانش‌آموزان منظور شود یک خدمت دوبرار در محاسبه GDP و GNP منظور شده است. واضح است در آن صورت GDP و GNP تصویری اغراق‌آمیز از ارزش محصول کل اقتصاد بدست می‌دهد.

۲- در محاسبه GDP یا GNP ارزش خرید و فروش دارایی‌ها (زمین، سهام، اوراق قرضه، آپارتمان، سرفق‌لی، ارز، طلا، کالای دسته دوم و...) منظور نمی‌شود. دلیل آن است که GDP و GNP ارزش مبادلات را نشان نمی‌دهد بلکه ارزش کالاها و خدماتی که در همان دوره تولید و مبادله شده است را نشان می‌دهد. مبادله دارایی‌هایی که از قبل موجود بوده به معنی تولید کالا یا خدمت نیست که در محاسبه GDP یا GNP منظور شود. لازم به ذکر است که ارزش آپارتمان یا ساختمان هنگامی که اولین بار ساخته می‌شود در محاسبه GDP و GNP منظور می‌شود و دفعات بعد بدون توجه به اینکه با چه قیمتی مبادله و فروخته می‌شود در محاسبه GDP و GNP منظور نمی‌شود. کالای دسته دوم چون برای اولین بار به هنگام تولید محاسبه شده است در محاسبه GDP و GNP منظور نمی‌شود، با این حال، باید توجه داشت که بهای خدمات مربوط به داد و ستد دارایی‌ها در محاسبه GDP و GNP منظور می‌شود. مثلاً خرید و فروش سهام در محاسبه GDP و GNP منظور نمی‌شود. اما هزینه‌ای که بابت خدمات کارگزار بورس پرداخت می‌شود در محاسبه GDP و GNP منظور می‌شود. علت آن است که خدمات کارگزار در همان دوره تولید و ارائه شده است و پرداخت بابت آن پرداخت بابت کالا یا خدمات تولید شده آن دوره است.

۳- در محاسبه GDP و GNP ارزش محصولات و خرید و فروش کالاها و خدمات غیرمجاز (فعالیت‌های زیرزمینی اقتصادی) منظور نمی‌شود. در واقع، کافی است براساس قوانین یک کشور فعالیتی غیرقانونی یا غیرمجاز باشد تا به هیچ وجه تولید و خرید و فروش آن فعالیت منظور نشود. ارزش فعالیت‌های غیرقانونی به دلیل غیرمجاز بودن تولید، خرید و فروش محصول (مانند مواد مخدر در ایران و بسیاری کشورهای دنیا) در GNP لحاظ نمی‌شوند. علاوه بر فعالیت‌های غیرمجاز، برخی از فعالیت‌ها به منظور پرهیز و فرار از مالیات، به شکل ثبت شده قانونی انجام نمی‌شوند و لذا بدون این که ذاتاً "غیر قانونی باشند، نظام حسابداری ملی قادر به ثبت ارزش آن در GNP نیست. این موضوع سبب می‌شود تا اولاً GDP و GNP واقعی کشورهای مختلف به سادگی قابل مقایسه نباشند زیرا برخی از کالاها و خدمات که در یک کشور مجاز و قانونی است در کشوری دیگر غیرمجاز و غیرقانونی است، ثانیاً GDP و GNP تصویر دقیقی از ارزش محصول کل یک اقتصاد به دست نمی‌دهند. درک این موضوع بویژه از جهت فرار مالیاتی و پولشویی برای کارشناسان مالیاتی حائز اهمیت است. داشتن تصویری صحیح از وضعیت پولشویی و فرار مالیاتی برای نظام مالیاتی هم از جهت برآورد صحیح ظرفیت مالیاتی و هم از جهت امکان جلوگیری از فرار مالیاتی و هم از جهت سیاست‌گذاری مالیاتی و عدالت مالیاتی بسیار با اهمیت است.

۴- در محاسبه GDP و GNP ارزش کالاها و خدمات خود مصرفی، منظور نمی‌شود. منظور از کالا یا خدمت خود مصرفی، کالا یا خدمتی است که فرد تولید کننده، خود آن را مصرف می‌کند. مثلاً مصرف بخشی از لبنیات توسط دامدار نوعی کالای خودمصرفی است. همچنین، پخت و پز یا مراقبت والدین از فرزندان بجای فرستادن به مهد کودک نوعی خدمات خودمصرفی است. دلیل اینکه خود مصرفی‌ها در محاسبه GDP و GNP منظور نمی‌شود آن است که ارزش‌گذاری آنها بسیار دشوار است. مثلاً "محاسبه ارزش خدمات خانم خانه دار در نگهداری و تربیت فرزندان و همچنین تعیین ارزش غذای طبخ شده در منزل توسط وی به دلایل مختلف ساده نمی‌باشد. این موضوع نیز در مقایسه GDP و GNP کشورها مشکل ایجاد می‌کند، زیرا در کشورهای توسعه یافته و پیشرفته خود مصرفی نسبتاً اندک بوده و تولید و مصرف غالب کالاها و خدمات در GNP و GDP لحاظ می‌شود در حالیکه در کشورهای در حال توسعه که خود مصرفی زیاد است در محاسبه GDP و GNP منظور نمی‌شود. همچنین به دلیل اینکه خود مصرفی‌ها قابل مالیات‌گیری نیست، در کشورهایی که دارای خودمصرفی بیشتری هستند ظرفیت مالیاتی پایین‌تر نسبت به کشورهای با GDP مشابه اما با خود مصرفی کمتر می‌باشند.

۵- در محاسبه GDP و GNP پیامد منفی فعالیت های اقتصادی کسر نمی شود درحالیکه هزینه های جبران آن پیامد های منفی به GDP و GNP اضافه می شود. مصداق بارز این موضوع آلودگی محیط زیست و اثرات منفی آن بر زندگی انسان است که بر اثر فعالیت های اقتصادی از قبیل آلوده کردن رودخانه ها به دنبال ورود مواد آلوده کننده در آنها، آلودگی هوا بر اثر تولید گازهای سمی توسط کارخانه ها و اتومبیل ها اتفاق می افتد. در محاسبه GDP و GNP مبلغی بابت این پیامدهای منفی کسر نمی شود. از طرف دیگر، آلودگی سبب تحمیل هزینه هایی (مانند هزینه های سازمان محیط زیست برای پاکسازی رودخانه ها و سایر موارد یا هزینه های پزشک و دارو برای مداوای ناشی از آلودگی) بر جامعه می شود که پول خرج شده برای این موارد به عنوان نوعی پرداخت بابت کالاها و خدمات در GDP و GNP منظور می شود. لذا اگر کشور A و B دارای GDP یکسانی باشند اما در کشور A تخریب های بیشتری به محیط زیست وارد شود GDP این کشور تصویر مبالغه آمیزی از میزان تولید کالاها و خدمات و بنابراین سطح رفاه را نشان می دهد. در مواردی از قبیل جرم و جنایت، برهکاری اجتماعی، ترافیک نیز همین موضوع صدق می کند.

۶- در محاسبه GDP و GNP معمولاً "تغییرات کیفی کالاها و خدمات منظور نمی شود. زیرا GDP و GNP ارزش کالاها و خدمات را به واحد پول بیان می کند. حال اگر کیفیت کالا یا خدمتی نسبت به سال قبل بسیار بهبود پیدا کرده باشد اما قیمت آن تغییر نکرده باشد، این بهبود کیفیت در GDP و GNP منظور نمی شود. به عنوان مثال، اگر یک نرم افزار با کیفیت بسیار بهتر از نسخه های قدیمی تولید و عرضه شود اما قیمت آن همانند قبل باشد، در واقع گویی کالاها و خدمات بیشتری تولید شده است در صورتی که این موضوع در GDP و GNP منعکس نمی شود چون قیمت آن ثابت مانده است. لازم به ذکر است که در مورد تورم یا افزایش تقریباً قیمت همه کالاها و خدمات چاره-اندیشی شده است که در قسمت های بعدی در مورد آن بحث می شود.

با توجه به تعریفی که برای GDP و GNP ارائه شد و البته با در نظر داشتن ملاحظات فوق الذکر، اگر بخواهیم محاسبه دقیقی از GDP یا GNP داشته باشیم قاعدتاً باید به صورت زیر عمل کنیم:

$$GDP = p_{1t} q_{1t} + p_{2t} q_{2t} + \dots + p_{nt} q_{nt} \quad (۱)$$

در رابطه فوق منظور از P_{it} قیمت کالای i در سال t یا سال مورد نظر و منظور از q_{it} مقدار کالای i در سال t یا سال مورد نظر است. در ضمن تمامی کالاها یا خدمات نهایی در محاسبه فوق

منظور می‌شوند. برای محاسبه GDP یا GNP به طریق فوق باید مقدار و قیمت تمامی کالاها و خدمات نهایی را جمع‌آوری کرده و سپس محاسبه فوق را انجام دهیم. آشکار است که محاسبه GDP یا GNP به طریق فوق بسیار زمان بر و پرهزینه است و به همین دلیل آماردانان و اقتصاددانان سعی کرده‌اند در محاسبه GDP و GNP از روشهای دیگر که به اطلاعات کمتری نیاز است استفاده کنند. از جمله این روش‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

(الف) روش مخارج یا هزینه

(ب) روش درآمدی یا توزیع

(ج) روش تولید یا ارزش افزوده

باید اشاره کرد که مبنای این روش‌ها، نظریه اقتصادی است و آماردانان صرفاً در نحوه جمع‌آوری داده‌ها و پردازش آن دخالت می‌کنند. همچنین لازم است اشاره شود که ابتدا دو روش مخارج و درآمدی برای محاسبه GDP و GNP مطرح شد و آن هم از اصول حسابداری دو طرفه اقتباس شده بود. بعدها روش ارزش افزوده به عنوان روشی هم ارز و جایگزین برای روش درآمدی مطرح گردید. در حال حاضر از این سه طریق می‌توان GDP و GNP را محاسبه کرد.

در روش مخارج یا هزینه ادعا می‌شود که چون کالاها و خدمات نهایی تولید شده به طرق مختلفی توسط عاملان اقتصادی یعنی مصرف‌کنندگان، بنگاهها، دولت و بخش خارجی خریداری می‌شوند لذا با جمع خرید کالاها و خدمات نهایی به ارزش کالاها و خدمات نهایی تولید شده یا GDP و GNP دست می‌یابیم. کالاها و خدمات نهایی تولید شده توسط خانوارها برای مصرف یا توسط بنگاهها برای سرمایه‌گذاری (واضح است مواد اولیه و کالاهای واسطی که بنگاهها از همدیگر خریداری می‌کنند تا مجدداً پس از انجام عملیاتی بر روی آن به فروش برسانند کالای نهایی نیست) یا توسط دولت برای رفع نیازهای عمومی یا توسط خارجیان (خالص خرید خارجیان از کالاهای داخلی منهای خرید اشخاص داخلی از کالاهای خارجی) خریداری می‌شوند. بنابراین، به بیان نظری می‌توان تولید ناخالص داخلی یا ملی را چنین محاسبه نمود:

$$\text{GNP یا GDP} = C + I + G + X - M$$

(۲)

که در آن C مصرف خانوارها، I سرمایه‌گذاری بنگاهها (شامل تغییر در موجودی انبار)، G هزینه‌ها یا خریدهای دولت، X صادرات و M واردات است. در محاسبه فوق نیازی به جزئیات X, G, I, C و M نیست و صرفاً کافی است سرجمع مخارج انجام شده هر یک از اقلام M, X, G, I, C را بدانیم.

بنابراین می توان به جای رابطه (۱) از رابطه (۲) برای محاسبه GDP یا GNP استفاده کرد. البته در عمل اندکی جزئیات دارد اما اصل پشتوانه نظری محاسبه GDP یا GNP از روش مخارج مطلبی است که در بالا اشاره شد.

در روش درآمدی یا توزیع ادعا می شود که چون معادل ارزش کالاها و خدمات نهایی تولید شده، برای صاحبان عوامل تولید (نیروی کار، سرمایه، زمین و مستغلات و منابع طبیعی و مدیریت) درآمد ایجاد شده است، بنابراین می توان با جمع زدن درآمد صاحبان عوامل تولید به محاسبه GDP یا GNP پرداخت.

از آنجا که درآمد نیروی کار به شکل حقوق و دستمزد، سرمایه به شکل بهره، زمین و مستغلات و منابع طبیعی به شکل اجاره، و مدیریت و اداره فعالیت اقتصادی به شکل سود پرداخت می شود، بنابراین می توان با جمع زدن درآمد صاحبان عوامل تولید مشابه رابطه (۳) GDP یا GNP را محاسبه کرد:

$$\text{سود} + \text{بهره} + \text{اجاره} + \text{حقوق و دستمزد} = \text{GDP یا GNP} \quad (۳)$$

باز هم در رابطه فوق به جزئیات درآمدهای حقوق و دستمزد، اجاره، بهره و سود نیازی نبوده و کافی است بدانیم در کل اقتصاد چه مقدار درآمد به اشکال کلی چهارگانه فوق وجود داشته است. آنگاه، بسیار ساده تر از رابطه (۱) می توان براساس رابطه (۳) به محاسبه GDP یا GNP پرداخت. همچنین، لازم است اشاره شود در واقعیت جزئیاتی دیگر در محاسبه فوق مطرح می شود اما اصل تحلیل نظری روش درآمدی همان چیزی است که در بالا اشاره شده است.

برای توضیح مبنای نظری روش ارزش افزوده ابتدا لازم است مفهوم ارزش افزوده در تحلیل اقتصاد کلان روشن شود. به بیان دقیق، ارزش افزوده در تولید یک محصول چنین تعریف می شود:

(۴) ارزش مواد اولیه، کالاهای واسط و ملزومات بکار رفته در تولید محصول) - ارزش فروش محصول = ارزش افزوده تولید یک محصول

رابطه فوق را با یک مثال روشن می سازیم: اگر یک کارگاه تولید پوشاک در طول یک سال معادل ۶۰۰۰ میلیون ریال پارچه، نخ، چسب، دکمه، نایلون، برق و سایر ملزومات به مصرف رسانده باشد و معادل ۱۰۰۰۰ میلیون ریال پوشاک فروخته باشد ارزش افزوده فعالیت تولید پوشاک وی معادل ۴۰۰۰ میلیون ریال می باشد. اولین نکته ای که توجه به آن برای مفهوم ارزش افزوده با اهمیت است آن است که ارزش افزوده سود نیست بلکه سود بخشی از ارزش افزوده است. در محاسبه ارزش افزوده همه هزینه ها از ارزش محصول (ستاده) کسر نمی شود بلکه صرفاً هزینه آن

اقلامی کسر می‌شود که در تولید محصول مورد نظر به مصرف رسیده اند. لذا هزینه نیروی کار در محاسبه فوق کسر نشده است چون نیروی کار به مصرف نرسیده است اما هزینه برق کسر شده است چرا که در تولید محصول، برق به مصرف رسیده است. در ضمن مفهوم ارزش افزوده در مالیات بر ارزش افزوده گرچه دارای اندکی تفاوت است اما مفهوم کلی فوق را دارد. حال اگر به این موضوع توجه شود که ارزش افزوده ایجاد شده چگونه توزیع می‌شود، آن‌گاه می‌توان به جای روش درآمدی از روش ارزش افزوده در محاسبه GDP یا GNP استفاده کرد. چون ارزش افزوده حاصل دست به دست هم دادن چهار عامل تولید یعنی نیروی کار، سرمایه، زمین و مستغلات و منابع طبیعی، و مدیریت است. بنابراین ارزش افزوده ایجاد شده نیز بین این چهار عامل توزیع می‌شود. لذا می‌توان توزیع ارزش افزوده را چنین نوشت:

$$\text{سود} + \text{بهره} + \text{اجاره} + \text{حقوق} + \text{دستمزد} = \text{ارزش افزوده} \quad (۵)$$

اما قبلاً نشان داده شد که اگر جمع درآمدی که بین عوامل تولید در کل اقتصاد توزیع شده است را محاسبه کنیم GDP یا GNP بدست می‌آید. در آن صورت، با جمع زدن کل ارزش افزوده‌هایی که در اقتصاد ایجاد شده است، می‌توان GDP یا GNP را محاسبه کرد که مبنای روش ارزش افزوده است. لذا می‌توان نوشت:

$$\text{جمع ارزش افزوده‌های کل اقتصاد} = \text{GDP یا GNP} \quad (۶)$$

به این ترتیب، از جنبه نظری به سه طریق می‌توان تولید کل اقتصاد یا GDP و GNP را محاسبه کرد. البته رقم محاسبه شده در هر یک از این سه روش ممکن است مغایرت اندکی داشته باشند زیرا جمع آوری اطلاعات مورد استفاده در هر کدام از روش‌ها دچار خطا و اشتباه آماری است. قبل از آنکه به بررسی محاسبه GDP و GNP برای ایران پرداخته شود، لازم است به تفاوت GDP و GNP که تاکنون نادیده گرفته شده بود اشاره شود. چنانچه بخواهیم به بیانی مختصر GDP و GNP را تعریف کنیم، تعاریف زیر را خواهیم داشت:

تولید ناخالص داخلی یا GDP ارزش کالاها و خدمات نهایی تولید شده و لذا درآمد ایجاد شده در داخل مرزهای جغرافیایی یک کشور است.

تولید ناخالص ملی یا GNP ارزش کالاها و خدمات نهایی تولید شده و لذا درآمد ایجاد شده توسط یک ملت است.

همانطور که ملاحظه می‌شود GDP بر مرز جغرافیایی و محصول تولید شده در درون آن تمرکز دارد در حالیکه GNP بر ملیت و محصول تولید شده توسط یک ملت (بدون توجه به اینکه در

چه کشوری تولید انجام شده باشد) تمرکز دارد. چنانچه تمامی عوامل تولید متعلق به کشوری مانند ایران (شامل نیروی کار، سرمایه، زمین و مستغلات و منابع طبیعی، و مدیریت) در خود همان کشور مشغول به فعالیت باشند و چنانچه هیچ عامل تولید خارجی در داخل کشور مشغول به فعالیت نباشند، آنگاه ارزش GDP و GNP یکسان خواهد بود. اما در واقعیت برخی از عوامل تولید متعلق به ایران در خارج از کشور به فعالیت مشغول هستند که درآمد کسب می کنند و برخی عوامل تولید خارجی در ایران مشغول به فعالیت هستند و در ایران درآمد کسب می کنند. اصطلاحاً درآمدی که به شکل حقوق و دستمزد، بهره، اجاره و سود در خارج از ایران به عوامل تولید ایرانی تعلق می گیرد «درآمد عوامل تولید از خارج» نامیده می شود. همچنین، درآمدی که به شکل حقوق و دستمزد، اجاره، بهره و سود در داخل ایران به عوامل تولید خارجی تعلق می گیرد «درآمد عوامل تولید خارجی در کشور» نامیده می شود. خالص درآمد عوامل تولید به شکل زیر قابل تعریف است:

$$(۶) \quad \left(\begin{array}{c} \text{خالص درآمد عوامل تولید} \\ \text{کشور در خارج} \end{array} \right) = \left(\begin{array}{c} \text{درآمد عوامل تولید} \\ \text{کشور در خارج} \end{array} \right) - \left(\begin{array}{c} \text{درآمد عوامل تولید} \\ \text{خارجی در کشور} \end{array} \right)$$

«خالص درآمد عوامل تولید کشور در خارج» بیانگر آن است که به طور خالص عوامل تولید متعلق به یک کشور چه مقدار درآمد از خارج از کشور کسب کرده‌اند. به طور معمول، ابتدا GDP در یک کشور محاسبه می‌شود و سپس مقدار GNP یا تولید ناخالص ملی به شکل زیر محاسبه می‌شود:

$$(۷) \quad \text{خالص درآمد عوامل تولید کشور در خارج} + \text{GDP} = \text{GNP}$$

در واقع GNP نشان می‌دهد که اشخاص مقیم یک کشور چه در داخل و چه در خارج چه مقدار تولید کرده‌اند و لذا چه مقدار درآمد کسب کرده‌اند. لازم به ذکر است که برای بسیاری از کشورها تفاوت GDP و GNP چندان قابل توجه نبوده و کم و بیش هر دو می‌توانند تصویری از سطح تولید کل اقتصاد و لذا میزان فعالیت‌های اقتصادی به دست دهند. اما در پاره‌ای از کشورها که عوامل تولید خارجی (مانند نیروی کار و سرمایه خارجی) نسبتاً زیاد است تفاوت GDP و GNP قابل توجه است (برای نمونه کشوری مانند امارات متحده عربی چنین وضعیتی دارد). در مواردی که GDP و GNP تفاوت قابل توجهی دارند برای نشان دادن سطح فعالیت اقتصادی و تحرک درون اقتصاد، GDP کمیّت مناسب‌تری است در حالیکه برای نشان دادن سطح رفاه اشخاص تبعه آن کشور GNP کمیّت مناسب‌تری است. امروزه، در تحلیل‌های اقتصاد کلان عمدتاً از GDP استفاده می‌شود. نکته قابل ذکر دیگر این است که تفاوت قابل توجه GDP و GNP به دلیل قوانین مختلف مالیاتی کشورها و معافیت‌های مالیاتی می‌تواند بر ظرفیت مالیاتی یک کشور اثر بگذارد.

پس از آنکه GDP و GNP محاسبه گردید، کمیّت دیگری که گاهی اوقات مورد استفاده قرار

می‌گیرد کمیّت درآمد ملی یا NI است. بعد از آنکه مقدار تولید ناخالص ملی یا GNP محاسبه گردید، اولاً چون بخشی از آن برای جبران استهلاک سرمایه‌های ثابت اقتصاد صرف می‌شود و بخشی از آن نیز به شکل مالیات بر کالا و مالیات بر ارزش افزوده اصولاً به دست صاحبان عوامل تولید نمی‌رسد، بنابراین درآمد ملی یا درآمدهای ایجاد شده و تعلق گرفته به صاحبان عوامل تولید به صورت زیر قابل محاسبه است:

$$NI = GNP - \text{استهلاک} - \text{مالیتهای غیرمستقیم} \quad (۸)$$

NI یا درآمد ملی نشان می‌دهد که پس از کنار گذاشتن استهلاک و مالیتهای غیرمستقیم چه مقدار درآمد به صاحبان عوامل تولید تعلق گرفته است (نه اینکه به دست آنها رسیده باشد). چنانچه بتوان درآمد ملی و اجزای آن را محاسبه نمود مبنای مناسبی برای برآورد ظرفیت مالیات بر درآمد اشخاص حقیقی و حقوقی بدست می‌آید.

پس از آنکه GDP یا GNP یا NI محاسبه شود، می‌توان با تقسیم هر کدام از آنها بر جمعیت کل کشور مقدار سرانه آنها را بدست آورد. مثلاً با تقسیم درآمد ملی یا NI بر جمعیت می‌توان آنچه را که اصطلاحاً درآمد سرانه نامیده می‌شود، محاسبه نمود. همچنین می‌توان با تقسیم GDP بر جمعیت مقدار GDP سرانه را محاسبه نمود. مقادیر سرانه در واقع بیانگر آن هستند که اگر کل تولید و درآمد به طور یکسان بین جمعیت توزیع شود به هر نفر چه مقدار تعلق می‌گیرد. بالاخره اینکه پس از محاسبه GDP می‌توان مفهوم نرخ رشد GDP یا نرخ رشد اقتصادی را به شکل زیر محاسبه نمود:

$$\text{نرخ رشد اقتصادی یا نرخ رشد GDP} = \frac{GDP(t) - GDP(t-1)}{GDP(t-1)} \times 100 \quad (۹)$$

نرخ رشد اقتصادی یا نرخ رشد GDP که غالباً برای یک سال محاسبه و مورد استفاده قرار می‌گیرد، بیانگر آن است که در طول یکسال تولید کالاها و خدمات نهایی نسبت به سال قبل از آن چند درصد افزایش یا کاهش داشته است. گرچه امروزه نرخ رشد اقتصادی غالباً با استفاده از GDP محاسبه می‌شود اما می‌توان با استفاده از GNP یا NI نیز به نتیجه کم و بیش مشابهی رسید. همچنین، می‌توان به جای محاسبه نرخ رشد اقتصادی با استفاده از GDP، نرخ رشد GDP سرانه را محاسبه کرد که بویژه برای مقایسه‌های بین کشوری مناسب‌تر است.

۲-۱-۲- محاسبه GDP، GNP، NI و رشد اقتصادی در ایران

همانطور که در قسمت قبل گفته شد، در حالت کلی از سه روش می‌توان به محاسبه GDP، GNP و NI پرداخت. در اقتصاد ایران، به دلیل دشواری جمع‌آوری اطلاعات مربوط به روش درآمدی از این روش امکان محاسبه GDP، GNP و NI وجود ندارد. به همین دلیل، دستگاه‌های متولی این محاسبات از دو روش مخارج و ارزش افزوده برای محاسبه GDP، GNP و NI استفاده می‌کنند. بدون آنکه در اینجا به تشریح جزییات این محاسبه پرداخته شود، به نحوه محاسبه اشاره‌ای می‌شود.

در روش مخارج، ابتدا GDP به شکل زیر محاسبه می‌شود:

$$(10) \quad \text{اشتباهات آماری} + \text{واردات} - \text{صادرات} + \left(\text{ثابت ناخالص داخلی} \right) + \left(\text{تشکیل سرمایه} \right) + \left(\text{مصرفی دولتی} \right) + \left(\text{مخارج} \right) = \left(\text{تولید ناخالص داخلی} \right) \text{ یا } \text{GDP}_m$$

در رابطه فوق GDP_m ، ارزش GDP به قیمت بازار می‌باشد. لازم به ذکر است که تشکیل سرمایه ثابت ناخالص داخلی یا همان سرمایه‌گذاری خود به دو قسمت تشکیل سرمایه بخش دولتی و بخش خصوصی تقسیم می‌شود. تشکیل سرمایه ثابت ناخالص داخلی بخش دولتی نیز شامل تشکیل سرمایه در بخش ساختمان و بخش ماشین‌آلات است. تشکیل سرمایه ثابت ناخالص داخلی بخش خصوصی نیز شامل تشکیل سرمایه در بخش ساختمان، در بخش ماشین‌آلات و تغییر در موجودی انبار است.

پس از آنکه GDP_m به شکل فوق‌الذکر محاسبه شد، GNP_m (تولید ناخالص ملی به قیمت بازار) به شکل زیر محاسبه می‌شود:

$$(11) \quad \left(\text{تولید ناخالص ملی} \right) = \left(\text{تولید ناخالص داخلی} \right) + \left(\text{خالص درآمد} \right) - \left(\text{عوامل تولید کشور در خارج} \right)$$

در روش ارزش افزوده، ابتدا تولید ناخالص داخلی به قیمت عوامل یا پایه به شکل زیر محاسبه می‌شود:

$$(12) \quad \left(\text{تولید ناخالص داخلی} \right) = \left(\text{ارزش افزوده} \right) + \left(\text{ارزش افزوده} \right) + \left(\text{ارزش افزوده} \right) + \left(\text{ارزش افزوده} \right) - \left(\text{کارمزد} \right) - \left(\text{احتسابی} \right)$$

سپس با اضافه کردن خالص مالیات‌های غیرمستقیم به GDP_f مقدار تولید ناخالص داخلی به قیمت بازار به شکل زیر محاسبه می‌شود:

$$\left(\begin{array}{c} \text{تولید ناخالص داخلی} \\ \text{به قیمت بازار یا } GDP_m \end{array} \right) = \left(\begin{array}{c} \text{تولید ناخالص داخلی} \\ \text{به قیمت عوامل یا پایه } GDP_f \end{array} \right) + \left(\begin{array}{c} \text{خالص مالیاتهای} \\ \text{غیرمستقیم} \end{array} \right) \quad (۱۳)$$

نهایتاً با اضافه کردن «خالص درآمد عوامل تولید کشور در خارج» به GDP_m ، می‌توان تولید ناخالص ملی به قیمت بازار یعنی GNP_m را به دست آورد. همچنین اگر از GNP_m استهلاک کسر شود به محصول خالص ملی دست می‌یابیم:

$$\left(\begin{array}{c} \text{تولید خالص ملی} \\ \text{به قیمت بازار یا } NNP_m \end{array} \right) = \left(\begin{array}{c} \text{تولید ناخالص ملی} \\ \text{به قیمت بازار } GNP_m \end{array} \right) - (\text{استهلاک}) \quad (۱۴)$$

پس از آنکه GNP_m از یکی از دو روش فوق محاسبه شد، می‌توان درآمد ملی یا NI را به شکل زیر محاسبه کرد:

$$NI = GNP_m - \text{استهلاک} - \text{خالص مالیاتهای غیرمستقیم} \quad (۱۵)$$

لازم به ذکر است که آنچه تا اینجا بیان شد برای محاسبه GDP، GNP و NI به صورت اسمی، یا قیمت جاری یا به قیمت‌های رایج در همان سال است. برای محاسبه اقلام فوق به قیمت ثابت یا به صورت حقیقی در بخش‌های بعدی توضیحاتی ارائه خواهد شد. در جداول (۱) و (۲) نحوه محاسبه GDP، GNP و NI برای سال ۱۳۸۹ نشان داده شده است.

جدول ۱- محاسبه GDP، GNP و NI با استفاده از روش مخارج به قیمت جاری (میلیارد ریال) در سال ۱۳۸۹

۲۱۶۱۴۷۲	۱ - مخارج مصرفی خصوصی
۵۶۰۱۶۵	۲ - مخارج مصرفی دولتی
* ۱۸۳۲۲۹۹	۳ - تشکیل سرمایه ثابت ناخالص
۲۴۲۸۶۶	۴ - خالص صادرات (صادرات منهای واردات)
---	۵ - اشتباهات آماری
۴۷۹۶۸۰۳	تولید ناخالص داخلی به قیمت بازار GDP_m
۸۱۸	اضافه می‌شود: خالص درآمد عوامل تولید کشور در خارج
۴۷۹۷۶۲۱	تولید ناخالص ملی به قیمت بازار GNP_m
۶۲۵۵۳۹	کسر می‌شود: استهلاک
۴۷۱۲۰۸۲	محصول خالص ملی
۵۵۴۱۷	کسر می‌شود: خالص مالیاتهای غیرمستقیم
۴۱۱۶۶۶۵	درآمد ملی یا NI

منبع: نماگرهای اقتصادی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

* تغییر در موجودی و اشتباهات آماری در تشکیل سرمایه ثابت ناخالص گنجانده شده است.

جدول ۲- محاسبه GDP، GNP و NI با استفاده از روش ارزش افزوده به قیمت جاری (میلیارد ریال) در سال ۱۳۸۹

۳۲۵۱۲۶	۱ - ارزش افزوده کشاورزی
۹۵۲۷۲۶	۲ - ارزش افزوده نفت
۱۰۱۱۷۳۳	۳ - ارزش افزوده صنایع و معادن
۲۵۹۰۱۷۵	۴ - ارزش افزوده خدمات
۱۳۸۳۷۴	کسر می شود: کارمزد احتسابی
۴۷۴۱۳۸۶	تولید ناخالص داخلی به قیمت عوامل یا پایه GDP _f
۵۵۴۱۷	اضافه می شود: خالص مالیات غیرمستقیم
۴۷۹۶۸۰۳	تولید ناخالص داخلی به قیمت بازار GDP _m
۸۱۸	اضافه می شود: خالص درآمد عوامل تولید کشور در خارج
۴۷۹۷۶۲۱	تولید ناخالص ملی به قیمت بازار GNP _m
۶۲۵۵۳۹	کسر می شود: استهلاک
۴۱۷۲۰۸۲	محصول خالص ملی
۵۵۴۱۷	کسر می شود: خالص مالیاتهای غیرمستقیم
۴۱۱۶۶۶۵	درآمد ملی یا NI

منبع: نماگرهای اقتصادی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

۲-۲- محاسبات اقتصاد کلان و شاخص قیمتها

کمیت مهم دوم در اقتصاد کلان پس از تولید کل اقتصاد (که با GDP یا GNP نشان داده می شود) کمیت قیمت کل اقتصاد است. به عبارت دیگر، برای تحلیل های اقتصاد کلان لازم است کمیتی بسازیم تا براساس آن بتوان در مورد تمام قیمتها در قالب یک عدد خلاصه شده قضاوت و اظهارنظر کرد. این مستلزم ساختن معیاری است که در قالب یک عدد وضعیت عمومی قیمتها یا همه قیمتها را بیان نماید. در اقتصاد کلان، برای نشان دادن قیمت تعداد زیادی کالاها و خدمات یا قیمت همه کالاها و خدمات از مفهومی تحت عنوان شاخص قیمت استفاده می شود.

۱-۲-۲- شاخص قیمتها و مبانی نظری آن

در حالت کلی، هرگاه قیمت تعداد زیادی کالاها و خدمات یا به شکل کامل تر قیمت تمامی کالاها و خدمات را در قالب یک عدد نشان دهیم، عدد مربوطه نوعی شاخص قیمت است. شاخص قیمت در اقتصاد کلان و محاسبات ملی باید دارای ویژگی ها و مشخصاتی باشد که استفاده از آن را سهل نموده و در فهم مباحث مربوط به قیمتها سودمند باشد. از آنجا که قرار است شاخص قیمت در قالب

یک عدد وضعیت عمومی قیمت‌ها را منعکس نماید باید دو ویژگی مهم را داشته باشد. ویژگی اول آن است که باید شاخص قیمت به نوعی متوسط قیمت‌ها باشد و دوم اینکه فاقد بعد باشد و برحسب واحد معینی مانند ریال یا دلار بیان نشود زیرا کالاهای مختلف واحدهای اندازه‌گیری متفاوتی از قبیل کیلو، لیتر و غیره دارند و واحد پولی برای شاخص قیمت معنی و مفهوم نخواهد داشت. در اقتصاد کلان، برای آنکه شاخص قیمت با چنین ویژگی‌هایی ساخته شود ابتدا یک سال را به عنوان سال پایه انتخاب کرده و سپس با تقسیم متوسط قیمت‌ها در سال دلخواه یا مورد نظر بر متوسط قیمت‌ها در سال پایه و ضرب کردن نتیجه در عدد ۱۰۰ یک شاخص ساده قیمت به شکل زیر ساخته می‌شود:

$$\begin{aligned} \text{شاخص ساده قیمت در سال } t &= \frac{\text{متوسط قیمت‌ها در سال } t \text{ (سال مورد نظر)}}{\text{متوسط قیمت‌ها در سال پایه}} \times 100 \\ &= \frac{P_{1t} + P_{2t} + \dots + P_{nt}}{P_{10} + P_{20} + \dots + P_{n0}} \times 100 \\ &= \frac{P_{1t} + P_{2t} + \dots + P_{nt}}{P_{10} + P_{20} + \dots + P_{n0}} \times 100 = \frac{\sum_{i=1}^n P_{it}}{\sum_{i=1}^n P_{i0}} \times 100 \end{aligned} \quad (15)$$

در رابطه فوق P_{it} قیمت کالای i در سال t و P_{i0} قیمت کالای i در سال صفر یا سال پایه است. حال اگر عدد شاخص قیمت براساس روابط فوق برای سال t برابر با ۲۵۰ بدست آید، این معنی را در بردارد که به طور متوسط قیمت‌ها در سال t معادل $2/5$ برابر سال پایه است. به عبارت دیگر، آنچه در سال پایه ۱۰۰ ریال ارزش داشته است حال ۲۵۰ ریال ارزش دارد.

با این حال، شاخص ساده فوق این اشکال اساسی را دارد زیرا در محاسبه شاخص به قیمت همه کالاها و خدمات وزن یکسانی نسبت داده شده است در حالیکه شاخص قیمت باید بیشتر انعکاس دهنده تغییرات قیمت کالاهایی باشد که در زندگی روزمره مردم حائز اهمیت بیشتری هستند. لذا، اگر کالاهایی که در زندگی روزمره مردم اهمیت بیشتری دارند با افزایش شدیدتر قیمت روبرو شوند باید شاخص قیمت این را منعکس نماید و اگر این کالاها با افزایش قیمت قابل توجهی روبرو نبوده‌اند باز هم باید شاخص قیمت این موضوع را نشان دهد.

در تلاش برای نسبت دادن وزن بیشتر به کالاهای بااهمیت‌تر و وزن کمتر به کالاهای کم اهمیت‌تر در محاسبه شاخص قیمت، فرمول‌های متعددی مطرح شده‌اند که دو مورد از مهم‌ترین آنها

فرمول‌های لاسپیرز و پاشه هستند. فرمول لاسپیرز برای محاسبه شاخص قیمت چنین است:

$$L_t = \frac{P_{1t} q_{10} + P_{2t} q_{20} + \dots + P_{nt} q_{no}}{P_{10} q_{10} + P_{20} q_{20} + \dots + P_{n0} q_{no}} \times 100 \quad (16)$$

$$= \frac{\sum_{i=1}^n P_{it} q_{i0}}{\sum_{i=1}^n P_{i0} q_{i0}} \times 100$$

در رابطه فوق L_t بیانگر شاخص قیمت لاسپیرز، P_{it} قیمت کالای i در سال مورد نظر یا t ، P_{i0} قیمت کالای i در سال پایه، q_{i0} مقدار کالای i در سال پایه است. در فرمول لاسپیرز برای دادن وزن و اهمیت بیشتر به کالاهای با اهمیت‌تر و دادن وزن و اهمیت کمتر به کالاهای کم اهمیت‌تر در محاسبه شاخص قیمت، مقدار کالا در سال پایه در قیمت کالا در صورت و مخرج ضرب می‌شود. دلیل آن است که کالای با اهمیت‌تر مقدار بیشتری دارد و با ضرب کردن مقدار کالا در قیمت آن، وزن بیشتری در محاسبه شاخص قیمت به آن داده می‌شود. فرمول پاشه برای محاسبه شاخص قیمت چنین است:

$$P_t = \frac{P_{1t} q_{1t} + P_{2t} q_{2t} + \dots + P_{nt} q_{nt}}{P_{10} q_{1t} + P_{20} q_{2t} + \dots + P_{n0} q_{nt}} \times 100 \quad (17)$$

$$= \frac{\sum_{i=1}^n P_{it} q_{it}}{\sum_{i=1}^n P_{i0} q_{it}} \times 100$$

در رابطه فوق P_t بیانگر شاخص قیمت پاشه، P_{it} قیمت کالای i در سال t یا سال مورد نظر، q_{it} مقدار کالای i در سال t و P_{i0} قیمت کالای i در سال پایه است. در فرمول پاشه، برای دادن وزن و اهمیت بیشتر به کالاهای با اهمیت‌تر و دادن وزن و اهمیت کمتر به کالاهای کم اهمیت‌تر در محاسبه شاخص قیمت، مقدار هر کالا در سال مورد نظر یعنی سال t در قیمت کالا در صورت و مخرج ضرب می‌شود. باز هم دلیل ضرب کردن مقدار یا q آن است که کالای با اهمیت‌تر q بیشتری دارد و با ضرب کردن q این اهمیت در محاسبه لحاظ می‌شود.

برای پی بردن به تفاوت شاخص ساده قیمت با شاخص‌های لاسپیرز و پاشه و اینکه چگونه شاخص‌های لاسپیرز و پاشه به کالاها وزن متفاوت می‌دهند و همچنین برای پی بردن به تفاوت شاخص پاشه و لاسپیرز به محاسبه این شاخص‌ها برای مثال فرضی جدول (۲-۲) توجه کنید.

جدول ۲-۲ قیمت و مصرف کالاها در یک اقتصاد فرضی

سال کالا	سال ۱۳۸۳ (سال پایه)		سال ۱۳۹۰	
	قیمت	مقدار مصرف	قیمت	مقدار مصرف
کالای A	200	100	400	140
کالای B	200	10	600	12

در جدول (۲-۲) برای یک اقتصاد فرضی که صرفاً دو کالا در آن تولید و مصرف می‌شود، اطلاعات قیمت و مقدار کالاها نشان داده شده است. اگر سال ۱۳۸۳ را سال پایه در نظر بگیریم، در این صورت در محاسبه شاخص قیمت برای سال پایه صورت و مخرج یکسان شده و لذا اندازه شاخص ۱۰۰ خواهد بود. بر این اساس برای این اقتصاد فرضی صرفاً شاخص قیمت برای سال ۱۳۹۰ محاسبه می‌شود. باید یادآوری شود که صرف نظر از اینکه کدام فرمول شاخص قیمت استفاده شود مقدار شاخص قیمت در سال پایه برابر با ۱۰۰ می‌باشد و لذا شاخص قیمت در بقیه سال‌ها با عدد ۱۰۰ مقایسه شده و براساس آن می‌توان پی برد که به طور متوسط قیمت‌ها در هر سال نسبت به سال پایه چه مقدار تغییر کرده است یا چند برابر شده است.

$$\text{شاخص ساده قیمت در سال ۱۳۹۰} = \frac{400+600}{200+200} \times 100 = 250$$

$$\text{شاخص لاسپیرز در سال ۱۳۹۰} = \frac{400 \times 100 + 600 \times 10}{200 \times 100 + 200 \times 10} \times 100 = 209/1$$

$$\text{شاخص پاشه در سال ۱۳۹۰} = \frac{400 \times 140 + 600 \times 12}{200 \times 140 + 200 \times 12} \times 100 = 207/9$$

عدد ۲۵۰ برای شاخص ساده قیمت بدان معنی است که براساس این شاخص به طور متوسط قیمت‌ها در سال ۱۳۹۰ معادل ۲/۵ برابر سال پایه ۱۳۸۳ می‌باشد. عدد ۲۰۹/۱ برای شاخص لاسپیرز بدان معنی است که براساس این شاخص به طور متوسط قیمت‌ها در سال ۱۳۹۰ معادل ۲/۰۹ برابر سال پایه ۱۳۸۳ است. بالاخره، عدد ۲۰۷/۹ برای شاخص پاشه بدان معنی است که براساس این شاخص به طور متوسط قیمت‌ها در سال ۱۳۹۰ معادل ۲/۰۷۹ برابر سال پایه ۱۳۸۳ است. از آنجا که در فاصله سال ۱۳۸۳ تا سال ۱۳۹۰ قیمت کالای A معادل ۲ برابر و قیمت کالای B معادل ۳ برابر شده است و شاخص ساده وزن یکسانی به هر دو کالا می‌دهد، لذا شاخص ساده قیمت افزایش قیمت‌ها را به طور متوسط ۲/۵ برابر نشان می‌دهد. اما چون شاخص پاشه و لاسپیرز به کالای پر مصرف

تر وزن بیشتری می‌دهند و قیمت کالای پر مصرف A ۲ برابر شده است، پس هر دو شاخص نشان می‌دهند که به طور متوسط قیمت‌ها اندکی بیش از ۲ برابر شده است (نه ۲/۵ برابر) لذا، از این نظر شاخص‌های پاشه و لاسپیرز کار مشابهی را انجام می‌دهند.

اما برای پی بردن به تفاوت شاخص پاشه و لاسپیرز ابتدا باید مفاهیم اعداد بدست آمده برای مثال فوق را به طور دقیق تشریح نمائیم و آن‌گاه به تفاوت این دو شاخص بپردازیم. عدد ۲۰۹ برای شاخص لاسپیرز در سال ۱۳۹۰ در مثال فوق بدان معنی است که قیمت یا هزینه سبد مصرفی سال ۱۳۸۳ در سال ۱۳۹۰ معادل ۲/۰۹ برابر سال پایه است. به عبارت دیگر، برای خرید همان مقدار یا همان سبد که در سال پایه مصرف می‌شده است در سال ۱۳۹۰ باید ۲/۰۹ برابر بپردازیم. به بیانی دیگر، آنچه در سال پایه با ۱۰۰ ریال خریداری می‌کرده‌ایم در سال ۱۳۹۰ باید با پرداخت ۲۰۹ ریال خریداری کنیم. عدد ۲۰۷ برای شاخص پاشه در سال ۱۳۹۰ بدان معنی است که هزینه یا قیمت سبد مصرفی سال ۱۳۹۰ در سال ۱۳۹۰ معادل ۲/۰۷ برابر سال پایه است. به عبارت دیگر، بهای سبیدی که در سال ۱۳۹۰ خریداری می‌کنیم در فاصله سال پایه تا سال ۱۳۹۰ معادل ۲/۰۷ برابر شده است. به بیان دیگر، آنچه را در سال ۱۳۹۰ با ۲۰۷ ریال خریداری می‌کنیم، در سال ۱۳۸۳ یا سال پایه می‌توانستیم با ۱۰۰ ریال خریداری کنیم. لذا، هر دو شاخص در اصل نشان می‌دهند قیمت‌ها نسبت به سال پایه چند برابر شده است. شاخص لاسپیرز نشان می‌دهد در این فاصله قیمت سبد سال پایه چند برابر شده است و شاخص پاشه نشان می‌دهد که در این فاصله قیمت سبد سال مورد نظر چند برابر شده است.

در حالت معمول، شاخص لاسپیرز بزرگتر از شاخص پاشه است. این بدان معنی است که به هنگام افزایش قیمت‌ها شاخص لاسپیرز این افزایش را بیش از حد و شاخص پاشه آن را کمتر از حد منعکس می‌نماید. به هنگام کاهش قیمت‌ها، شاخص پاشه این کاهش را بیش از حد و شاخص لاسپیرز آنرا کمتر از حد منعکس می‌نماید.

برای رفع کاستی این دو شاخص، شاخص‌های اجورث (یا مارشال - اجورث) و فیشر ساخته شده است. در شاخص اجورث از میانگین حسابی مقدار سال پایه و سال جاری به عنوان وزن به صورت زیر استفاده می‌شود:

$$Et = \frac{\sum Pit \frac{(qi0 + qit)}{2}}{\sum Pi0 \frac{(qi0 + qit)}{2}} \times 100 = \frac{\sum Pit (qi0 + qit)}{\sum Pi0 (qi0 + qit)} \times 100$$

شاخص فیشر از میانگی هندسی دو شاخص لاسپیرز و پاشه بدست می آید:

$$F_t = \sqrt{L_t \cdot P_t}$$

در واقعیت، مهم‌ترین شاخص‌هایی که با استفاده از فرمول لاسپیرز تهیه می‌شوند شاخص قیمتی مصرف‌کننده (CPI) و شاخص قیمتی تولیدکننده (PPI) هستند. همچنین، مهم‌ترین شاخصی که براساس ایده فرمول پاشه محاسبه می‌شود شاخص ضمنی GDP یا GNP می‌باشد. در جدول (۲-۳) شاخص قیمت مصرف‌کننده، شاخص قیمت تولیدکننده و شاخص ضمنی GDP برای سالهای ۱۳۸۳ تا ۱۳۹۰ نشان داده شده‌اند.

جدول ۲-۳ اندازه انواع شاخص قیمت در فاصله ۱۳۸۳-۱۳۹۰ (سال پایه ۱۳۸۳)

شاخص قیمتی GDP	شاخص قیمتی تولیدکننده (PPI)	شاخص قیمتی مصرف‌کننده (CPI)	شاخص سال
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۳۸۳
۱۱۹/۱	۱۰۸/۸	۱۱۰/۴	۱۳۸۴
۱۳۶/۲	۱۲۱/۴	۱۲۳/۵	۱۳۸۵
۱۶۴/۳	۱۲۹/۵	۱۴۶/۲	۱۳۸۶
۱۹۲/۲	۱۶۸/۶	۱۸۳/۳	۱۳۸۷
۱۹۶/۹	۱۸۱/۱	۲۰۳/۰	۱۳۸۸
۲۲۵/۳	۲۱۱/۲	۲۲۸/۲	۱۳۸۹
۲۸۳/۲	۲۸۳/۵	۲۷۷/۲	۱۳۹۰

همانطور که در جدول فوق دیده می‌شود، گرچه شاخص‌های سه‌گانه تفاوت‌هایی با همدیگر دارند اما در کل وضعیت مشابهی را نشان می‌دهند. براساس شاخص قیمتی مصرف‌کننده در سال ۱۳۹۰ نسبت به سال پایه ۱۳۸۳ قیمت‌ها به طور متوسط ۲/۷۷ برابر، براساس شاخص قیمت تولیدکننده قیمت‌ها به طور متوسط ۲/۸۳ برابر و براساس شاخص ضمنی GDP به طور متوسط قیمت‌ها ۲/۸۳ برابر شده است.

۲-۲-۲ شاخص‌های قیمت کاربردی و استفاده‌های آن

در حالت کلی، شاخص قیمت دارای دو کاربرد مهم در اقتصاد کلان است. کاربرد اول بررسی روند تغییرات قیمت‌ها در طول زمان است و کاربرد دوم نیز تبدیل متغیرهای اسمی (به قیمت جاری) به متغیرهای حقیقی (به قیمت ثابت یا به قیمت سال پایه) است.

همانطور که قبلاً اشاره شد سه شاخص قیمت کاربردی مهم شامل شاخص قیمتی مصرف کننده (CPI)، شاخص قیمتی تولید کننده (PPI) و شاخص ضمنی GDP یا GNP است. از آنجا که شاخص قیمت در قالب یک عدد برآیند تغییر قیمت تعداد زیادی کالاها و خدمات را بیان می‌کند، با داشتن یک عدد برای هر سال می‌توان به سرعت راجع به چگونگی تغییرات قیمت‌ها در طول زمان قضاوت کرد. برای نمونه، در جدول (۲-۳) شاخص قیمتی مصرف کننده در ایران طی سال‌های ۱۳۸۳ تا ۱۳۹۰ نشان داده شده است. لذا با مقایسه این اعداد به سرعت می‌توان راجع به چگونگی تغییر قیمت‌ها در طول این سال‌ها قضاوت کرد. از آنجا که شاخص قیمتی مصرف کننده بیانگر تغییر قیمت کالاها و خدماتی است که توسط خانوارها مصرف می‌شود، براساس مقایسه عددهای جدول (۲-۳) می‌توان چگونگی فشار بر مصرف‌کنندگان بر اثر تغییر قیمت کالاها و خدمات طی این هشت سال را بررسی کرد. برای مثال، در سال ۱۳۸۶ به طور متوسط قیمت‌ها نسبت به سال ۱۳۸۳ معادل ۱/۴۶ برابر شده است در حالیکه در سال ۱۳۹۰ به طور متوسط قیمت‌ها نسبت به سال پایه یا سال ۱۳۸۳ معادل ۲/۷۷ برابر شده است. بررسی مشابهی را می‌توان با سایر شاخص قیمت‌ها انجام داد.

اشاره شد که شاخص قیمت‌ها نشان می‌دهد قیمت‌ها به طور متوسط نسبت به سال پایه چند برابر شده است. بنابراین، برای پی بردن به شدت تغییر قیمت‌ها نسبت به سال قبل، لازم است که عدد شاخص سال قبل نیز در دسترس باشد. مثلاً در جدول (۲-۳) چنانچه صرفاً شاخص قیمت سال ۱۳۹۰ که برابر با ۲۷۷/۲ است را داشته باشیم و عدد سال قبل آن را نداشته باشیم، نمی‌توانیم پی ببریم در سال ۱۳۹۰ قیمت‌ها با چه شدتی تغییر کرده است. تنها چیزی که عدد ۲۷۷/۲ به ما خواهد گفت آن است که به طور متوسط قیمت‌ها در سال ۱۳۹۰ معادل ۲/۷۷ برابر سال پایه است. آشکار است این ۲/۷۷ برابر شدن در طول دوره زمانی ۱۳۸۳ تا ۱۳۹۰ اتفاق افتاده است نه صرفاً در سال ۱۳۹۰. در آن صورت، برای پی بردن به شدت تغییر قیمت‌ها در یک سال خاص از مفهوم نرخ تغییر قیمت‌ها یا نرخ تورم استفاده می‌شود که به صورت زیر محاسبه می‌شود:

$$\text{نرخ تورم در سال } t = \frac{(\text{شاخص قیمت در سال } t) - (\text{شاخص قیمت در سال } t-1)}{(\text{شاخص قیمت در سال } t-1)} \times 100 \quad (18)$$

حال اگر با استفاده از رابطه (۱۸) نرخ تورم برای سال ۱۳۹۰ را محاسبه کنیم، خواهیم داشت:

عدد ۲۱/۵ نشان می‌دهد که صرفاً در سال ۱۳۹۰ قیمتها معادل ۲۱/۵ درصد افزایش یافته است. نرخ تورم در واقع نشان می‌دهد در یک سال مشخص قیمتها چند درصد تغییر کرده است و به همین دلیل برای عموم قابل فهم تر بوده و غالباً برای بررسی وضعیت تغییر قیمتها از آن استفاده می‌شود. راجع به شاخص قیمت و نرخ تورم باید به چند نکته توجه داشت. نکته اول آن است که اگر قیمتها پیوسته در حال افزایش باشد شاخص قیمت در طول زمان پیوسته بزرگ می‌شود در حالیکه چنین گرایشی الزاماً برای نرخ تورم برقرار نیست. نکته دوم آن است که اگر قیمتها دچار کاهش شود شاخص قیمت کوچک می‌شود اما همچنان مثبت است در حالیکه نرخ تورم منفی می‌شود. نکته سوم آن است که هنگامی که شاخص قیمت افزایش یابد می‌گوئیم تورم وجود دارد اما تنها در صورتی می‌گوئیم تورم افزایش یافته است که نرخ تورم افزایش یابد. نکته چهارم آن است که شاخص قیمت و نرخ تورم می‌توانند به صورت سالانه، فصلی، ماهانه، هفتگی و روزانه مورد استفاده قرار گیرند، اما به طور معمول استفاده از آنها به صورت سالانه متداول تر است.

کاربرد دیگری که برای شاخص قیمتها وجود دارد استفاده از شاخص قیمت برای تبدیل متغیر اسمی (به قیمت جاری) به متغیر حقیقی (به قیمت ثابت) است. این موضوع به این دلیل مطرح می‌شود که بسیاری از متغیرهای اقتصاد کلان از قبیل GDP و GNP، مصرف، سرمایه‌گذاری و غیره به صورت واحد پولی (در ایران با ریال) بیان می‌شوند. همین موضوع سبب می‌شود حتی اگر مقدار واقعی کالاها و خدمات تغییر نکنند اما به دلیل تغییر قیمت آن‌ها مقدار اسمی GDP و GNP، مصرف، سرمایه‌گذاری و غیره دچار تغییر می‌شوند.

برای درک ساده‌تر موضوع، مقدار مصرف کل بخش خصوصی اقتصاد ایران را در سال ۱۳۸۳ و ۱۳۸۹ در نظر بگیرید. براساس اطلاعات بانک مرکزی، مقدار مصرف کل بخش خصوصی در اقتصاد ایران در سال ۱۳۸۳ معادل ۶۴۵.۸۶۰ میلیارد ریال و در سال ۱۳۸۹ معادل ۱.۷۶۷.۱۳۲ میلیارد ریال بوده است. اصطلاح متغیر اسمی یا به قیمت جاری بدان معنی است که متغیر مورد نظر براساس قیمت‌های رایج در آن سال محاسبه شده است. لذا براساس قیمت‌هایی که در سال ۱۳۸۳ رایج بوده

است مقدار کالاها و خدماتی که توسط خانوارها به مصرف رسیده است معادل ۶۴۵۸۶۰ میلیارد ریال و براساس قیمت‌هایی که در سال ۱۳۸۹ رایج بوده است مقدار کالاها و خدماتی که توسط خانوارها در سال ۱۳۸۹ به مصرف رسیده است معادل ۱۰۷۶۷۰۱۳۲ میلیارد ریال بوده است. در ضمن، باید یادآوری شود به طور معمول ابتدا اطلاعات متغیرها به صورت اسمی یا به قیمت جاری جمع‌آوری می‌شود. حال اگر اعداد فوق را با هم مقایسه کنیم ظاهراً چنین نتیجه‌گیری می‌شود که از سال ۱۳۸۳ تا سال ۱۳۸۹ مقدار مصرف خانوارها حدوداً ۲/۰۷ برابر شده است. گرچه این بدان معنی نیست که در جمع-آوری و پردازش اطلاعات اشتباهی رخ داده باشد، اما به طور قطع مقایسه فوق تصویر صحیحی از وضعیت مصرف و رفاه خانوارها منعکس نمی‌کند. آشکار است که در این فاصله اندک مقدار واقعی مصرف کالاها و خدمات چنین افزایشی نداشته است و علت اصلی بزرگ شدن عدد مصرف در این فاصله زمانی آن بوده است که قیمت کالاها و خدمات افزایش قابل توجهی داشته است.

برای رفع این مشکل، می‌توان از شاخص قیمت‌ها استفاده نمود. در جدول (۳-۲) ملاحظه شد که شاخص قیمت‌ها بر مبنای سال پایه ۱۳۸۳ در سال ۱۳۸۹ براساس شاخص قیمت مصرف کننده برابر با ۲۲۸/۲ می‌باشد. این بدان معنی است که در این فاصله زمانی (از ۱۳۸۳ تا ۱۳۸۹) به طور متوسط قیمت کالاها و خدمات مصرفی ۲/۲۸۲ برابر شده است. حال می‌توان با استفاده از این شاخص قیمت، مقدار مصرف خانوارها در سال ۱۳۸۹ را به گونه‌ای محاسبه کرد که گویی قیمت کالاها و خدمات نسبت به سال ۱۳۸۳ تغییر نکرده باشد و با همان قیمت‌های سال ۱۳۸۳ میزان مصرف خانوارها را ارزیابی و محاسبه می‌کنیم. برای این منظور کافی است مصرف خانوارها در سال ۱۳۸۹ را بر عدد ۲/۲۸۲ تقسیم نمائیم که نتیجه چنین است:

$$\text{مصرف حقیقی (به قیمت ثابت) سال ۱۳۸۹} = \frac{1767132}{2/282} = 774378$$

عدد ۷۷۴۳۷۸ به این معنی است که اگر در سال ۱۳۸۹ قیمت‌ها همانند سال پایه (۱۳۸۳) بود و قیمت‌ها تغییر نکرده بود، مقدار مصرف خانوارها ۷۷۴۳۷۸ میلیارد ریال می‌شد و نه ۱۷۶۷۱۳۲ میلیارد ریال. دلیل آن است که با تقسیم ۱۷۶۷۱۳۲ میلیارد ریال (مصرف سال ۱۳۸۹ به قیمت جاری) بر عدد ۲/۲۸۲ اثر ۲/۲۸۲ برابر شدن قیمت‌ها را از مصرف خانوارها حذف می‌کنیم.

بدین ترتیب با مقایسه ۶۴۵۸۶۰ میلیارد ریال (مصرف سال ۱۳۸۳) و ۷۷۴۳۷۸ میلیارد ریال (مصرف سال ۱۳۸۹) می‌توان راجع به تغییر مصرف قضاوت نمود. افزایش مصرف از ۶۴۵۸۶۰ میلیارد ریال به ۷۷۴۳۷۸ میلیارد ریال بیانگر میزان افزایش واقعی در مصرف خانوارها طی سال ۱۳۸۳ تا ۱۳۸۹ می‌باشد.

در اقتصاد کلان، برای اینکه تغییر قیمت‌ها سبب گمراهی در مقایسه کمیتهایی که با ریال نشان داده می‌شوند (مانند GDP و GNP، مصرف، صادرات، هزینه‌های دولت و غیره) نگردد باید متغیرهای اسمی (به قیمت جاری) را به گونه‌ای که در مورد مصرف تشریح شد به متغیرهای حقیقی تبدیل کرد. در حالت کلی، برای تبدیل یک کمیته اسمی (به قیمت جاری) به کمیته حقیقی (به قیمت ثابت) به شکل زیر عمل می‌شود:

$$(19) \quad \text{متغیر اسمی (به قیمت جاری)} = \frac{\text{متغیر حقیقی (به قیمت ثابت)}}{\text{شاخص قیمت‌ها بر مبنای 1 برای سال پایه}}$$

باید توجه داشت که به طور معمول شاخص قیمت در سال پایه برابر با ۱۰۰ است در حالیکه در محاسبه فوق در مخرج کسر شاخص قیمت برای سال پایه برابر با ۱ و برای سایر سالها به مبنای ۱ در نظر گرفته می‌شود. در مثال فوق در مورد مصرف، شاخص قیمت در سال ۱۳۸۹ برابر با ۲۲۸/۲ بود در حالیکه برای محاسبه مصرف حقیقی در مخرج کسر ۲/۲۸۲ قرار داده شود، به این معنی که اگر در سال پایه شاخص قیمت را بجای ۱۰۰ برابر با ۱ در نظر بگیریم آن گاه شاخص قیمت ۲۲۸/۲ نیز برابر با ۲/۲۸۲ خواهد بود. دلیل نیز آن است که قیمت‌ها ۲/۲۸۲ برابر شده است نه ۲۲۸/۲ برابر. در ضمن، باید توجه داشت که در سال پایه متغیر حقیقی و اسمی تفاوتی ندارند. نکته قابل توجه دیگر این است که اگر قیمت‌ها در طی زمان دائماً در حال افزایش باشد آنگاه مقدار حقیقی متغیرها برای سال قبل از سال پایه بزرگتر از متغیر اسمی است در حالیکه برای سال‌های بعد از سال پایه متغیر حقیقی کمتر از متغیر اسمی است. مقدار GDP اسمی در سال‌های ۱۳۸۳ و ۱۳۸۹ به ترتیب برابر با ۴۵۷۷۷۷۸ و ۱۴۶۸۹۸۹ میلیارد ریال بوده است، در حالیکه مقدار GDP حقیقی در همین دو سال به ترتیب برابر با ۱۴۶۸۹۸۹ و ۲۰۳۱۸۵۸ میلیارد ریال بوده است. باید توجه داشت که برای تبدیل هر متغیر اسمی به حقیقی باید از شاخص قیمتی که مناسب‌تر استفاده شود.

همانطور که ملاحظه می‌شود، مقایسه کمیتهای اسمی یا به قیمت جاری بویژه در کشوری که تورم قابل توجه باشد بسیار گمراه کننده بوده و باید از متغیرها یا کمیتهای حقیقی (به قیمت ثابت) استفاده شود. مراجع آماری از قبیل بانک مرکزی و مرکز آمار ایران که داده‌های اقتصاد کلان را محاسبه و منتشر می‌کنند همواره علاوه بر مقدار اسمی یا به قیمت جاری یک کمیته، مقدار حقیقی با به قیمت ثابت آن را نیز منتشر می‌کنند. در مواردی که مقدار اسمی یک کمیته را داریم اما مقدار حقیقی آن در دسترس نیست باید با استفاده از یک شاخص قیمت مناسب آن کمیته اسمی را تبدیل به حقیقی نمائیم.

۳-۲- استفاده از محاسبات اقتصاد کلان در درک موضوعات مالیاتی

آشنایی با محاسبات ملی و شاخص قیمت‌ها از جهت‌های متعدد به درک مسایل مرتبط با مالیات‌ها کمک می‌کند. از جمله مواردی که آشنایی با محاسبات اقتصاد کلان برای درک موضوعات مالیاتی سودمند است آن است که اطلاعات مربوط به مالیات‌ها به صورت اسمی یا به قیمت جاری است. به عبارت دیگر، آمار مربوط به مالیات‌های وصولی اعم از مالیات‌های مستقیم و غیرمستقیم براساس قیمت‌های جاری است نه به قیمت سال پایه. عدم توجه به این موضوع می‌تواند در قضاوت راجع به موفقیت یا عدم موفقیت نظام مالیاتی در رسیدن به اهداف خود موجب اشتباه شود. مثلاً فرض کنید برای سال ۱۳۹۵ براساس پیش‌بینی‌های انجام شده ۸۰۰/۰۰۰ میلیارد ریال در برنامه مصوب شده است که درآمد مالیات‌های مستقیم و غیرمستقیم باشد. حال اگر به دلیل رشد بالای GDP حقیقی در سال ۱۳۹۵ یا نرخ تورم بالا در سال ۱۳۹۵ مقدار GDP اسمی (که به نوعی پایه مالیاتی برای مجموع مالیات‌ها محسوب می‌شود) دارای رشدی بیش از آنچه که پیش‌بینی شده باشد آنگاه به طور طبیعی باید درآمدهای مالیاتی بالاتر از ۸۰۰/۰۰۰ میلیارد ریال باشد. حال اگر درآمدهای مالیاتی تحقق یافته ۸۰۰/۰۰۰ میلیارد ریال باشد می‌تواند نشانه عدم موفقیت در وصول مالیات باشد گرچه دقیقاً عملکرد نظام مالیاتی مشابه پیش‌بینی‌های تحقق یافته است.

به عنوان مثالی دیگر، تصور کنید در برنامه و پیش‌بینی سازمان امور مالیاتی برای سال ۱۳۹۵ معادل ۲۰۰/۰۰۰ میلیارد ریال مالیات بر ارزش افزوده در نظر گرفته شده است. حال در نظر بگیرید در سال ۱۳۹۵ قیمت کالاها و خدماتی که از مالیات بر ارزش افزوده معاف نیستند بسیار شدیدتر از متوسط قیمت‌ها و بویژه کالاها و خدمات معاف افزایش یافته باشد. در آن صورت، چنانچه تولید و مصرف کالاها و خدمات غیرمعاف کاهش نیافته باشد باید وصولی مالیات بر ارزش افزوده بیش از ۲۰۰/۰۰۰ میلیارد ریال باشد و تحقق ۲۰۰/۰۰۰ میلیارد ریال نشانه عدم موفقیت در وصول مالیات بر ارزش افزوده است.

از جمله موارد دیگری که آشنایی با محاسبات اقتصاد کلان به درک موضوعات مالیاتی کمک می‌کند نسبت‌های مهم مالیاتی است. یکی از مهم‌ترین نسبت‌ها که در اقتصاد بکار می‌رود نسبت مالیات به GDP است. اگر ساختار مالیات‌ها ثابت باشد (ثابت بودن نرخ‌های مالیاتی و پایه‌های مالیاتی) بالا بودن این نسبت حاکی از موفقیت نظام مالیاتی در وصول مالیات است. اما باید توجه داشت که چون اطلاعات مربوط به مالیات‌ها به صورت اسمی است، برای محاسبه نسبت مالیات به GDP باید مالیات‌ها را بر GDP اسمی تقسیم کرد. راه دیگر آن است که ابتدا مالیات‌ها را با استفاده از شاخص قیمت تبدیل به حقیقی (قیمت سال پایه) کرد و سپس نسبت این مالیات به قیمت ثابت را بر GDP حقیقی (به قیمت ثابت) تقسیم کرد. این مساله در مورد

تمامی نسبت‌های مشابه نیز صادق است. مثلاً اگر نسبت مالیات بر ارزش افزوده به مصرف کل را به عنوان شاخصی از اینکه چه سهمی از مصرف به عنوان مالیات بر ارزش افزوده پرداخت می‌شود، در نظر بگیریم باید وصولی مالیات بر ارزش افزوده را که ماهیت اسمی (به قیمت جاری) دارد بر مصرف اسمی تقسیم کنیم. البته می‌توان وصولی مالیات بر ارزش افزوده را با استفاده از شاخص قیمت تبدیل به حقیقی (به قیمت ثابت) نموده و آنگاه بر مصرف حقیقی (به قیمت ثابت) تقسیم کرد.

از جمله موارد دیگری که آشنایی با محاسبات اقتصاد کلان به درک موضوعات مالیاتی کمک می‌کند آن است که برخی از پرونده‌های مالیاتی به دلیل رسیدگی طولانی سبب تأخیر در وصول مالیات می‌شود. حال اگر تصور کنیم که شخص مودی طبق قانون مالیاتی می‌بایست ۱۰۰ میلیون ریال مالیات پرداخت کند و رسیدگی طولانی سبب شده است با تأخیر یک ساله این ۱۰۰ میلیون ریال را پرداخت کند و با فرض آنکه نرخ تورم ۲۰ درصد باشد آنگاه قدرت خرید یا ارزش حقیقی این مالیات برابر با $\frac{100}{1.2}$ یا ۸۳ میلیون ریال است (زیرا شاخص قیمت‌ها ۱/۲ برابر شده است). حتی اگر این مودی ۱۰ میلیون ریال نیز جریمه بپردازد باز هم این تأخیر سبب ضرر و زیان دولت شده است (البته زیان دیگری نیز به دلیل هزینه‌های اداری و اجرایی بر دولت تحمیل شده است). لذا در موارد تأخیر در پرداخت مالیات حتی اگر مودی در نهایت همان میزان مالیات را همراه با جریمه بپردازد به نفع مودی و به ضرر دولت است. این موضوع در شرایط تورمی بسیار حائز اهمیت است چرا که تورم قدرت خرید پول را کاهش می‌دهد و لذا تأخیر در وصول مالیات به معنی مالیات حقیقی کمتر برای دولت است.

از جمله موارد دیگری که آشنایی با محاسبات اقتصاد کلان برای درک موضوعات مالیاتی سودمند است آن است که در متن قانون مالیات‌ها موارد متعددی رقم ریالی ذکر می‌شود. مثلاً در مورد مالیات بر حقوق و دستمزد یک عدد ریالی به عنوان مبلغ درآمد معاف در نظر گرفته می‌شود و سپس طبقات مختلف درآمدی با نرخ‌های متفاوت مالیاتی ذکر می‌شود. در شرایطی که تورم وجود دارد این اعداد ریالی به سرعت مفهوم خود را از دست می‌دهند. در آن صورت، یا باید در متن قانون مالیات‌ها صراحتاً شاخص‌بندی (Indexation) صورت گیرد، به این معنی که هر سال اعداد ریالی معادل نرخ تورم افزایش داده شود یا نیاز به بخش نامه سالیانه وجود دارد که هر سال اعداد ریالی مورد نظر برای محاسبه مالیات اعلام شود. در آن صورت، اینکه کدام نرخ تورم مبنای تعدیل اشاره شده باشد نیاز به مطالعه کارشناسی دارد.

خلاصه فصل:

در این فصل چند متغیر محوری و مهم اقتصاد کلان که بیانگر ارزش تولید کل اقتصاد هستند معرفی و نحوه محاسبه آنها توضیح داده شد. برای نشان دادن تولید کل اقتصاد از مفاهیم GDP یا GNP استفاده می‌شود که بیانگر ارزش پولی کالاها و خدمات نهایی تولید شده یک کشور است. لازم به ذکر است که GDP اسمی به نوعی معرف پایه مالیاتی برای کل انواع مالیاتها می‌باشد. شاخص قیمت نیز معرف آن است که به طور متوسط قیمت‌ها نسبت به سال پایه چه مقدار افزایش یافته است یا چند برابر شده است. از شاخص قیمت نرخ تورم ساخته می‌شود که بیانگر درصد تغییر یا درصد رشد متوسط قیمت‌ها در یک دوره نسبت به دوره مشابه قبل است.

با استفاده از GDP و رشد آن و همچنین شاخص قیمت‌ها و نرخ تورم می‌توان به فهم بهتر برخی از مسایل مالیاتی نائل شد که عمدتاً حول این موضوع دور می‌زند که تغییرات مالیاتها در طول زمان با تغییرات GDP حقیقی و تغییرات قیمت‌ها یا نرخ تورم مورد توجه قرار گیرد تا تصویر صحیحی از موفقیت یا عدم موفقیت نظام مالیاتی در وصول مالیات به دست آید.

تمرین:

۱. کمیت های مهم اقتصاد کلان را نام برده و هریک را تعریف کنید.
۲. تفاوت GDP و GNP در چیست؟
۳. چگونه از GNP می‌توان به NNP و NI دست یافت؟
۴. ارزش چه فعالیت هایی در حساب های ملی لحاظ نمی‌شود؟
۵. روش های محاسبه GDP و GNP را نام برده و توضیح مختصری برای هر یک ارائه دهید.
۶. تفاوت GNP به قیمت بازار و عوامل در چیست؟
۷. با استفاده از پایگاه اطلاعاتی بانک مرکزی GDP سرانه، GNP سرانه، مصرف سرانه، سرمایه گذاری سرانه را برای سال های ۱۳۳۸ تا ۱۳۹۱ استخراج کنید.
۸. شاخص قیمت ها چیست و چه کارکردی دارد؟
۹. انواع شاخص قیمت را نام برده و تفاوت آنها را ذکر کنید.
۱۰. چه ضرورتی دارد که کارشناس مالیاتی نسبت به ارقام واقعی و اسمی متغیرها آگاه باشد؟

فصل سوم:

پول، چگونگی پیدایش و تحول آن

هدف کلی

آشنایی خواننده با مفهوم پول و کارکرد و تحولات آن

هدف‌های رفتاری

خواننده پس از مطالعه این فصل می‌تواند:

۱. پول را تعریف کنید .
۲. وظایف پول را نام ببرد و درمورد هر یک توضیح دهد .
۳. تفاوت پول کالایی و غیر کالایی را تشریح کند .
۴. مشکلات پول کالایی را مطرح کند .
۵. تحول پول از پول کالایی به پول دیجیتالی را توضیح دهد .
۶. نکات مثبت و منفی هر یک از انواع پول را تشریح کند .
۷. نقش صرافان ، بانک‌های مرکزی و بانک‌های تخصصی را در خلق پول بیان کند .

مقدمه:

پول که ابداع آن در شمار ابداعات و کشفیات بسیار ارزشمند بشر همچون کشف آتش است، در طول تاریخ انواع و اشکال متعددی داشته و پس از تحولات متمادی به شکل فعلی مورد استفاده قرار می‌گیرد. گرچه ممکن است تکامل پول و تبدیل شدن آن به شکل کنونی آن موضوعی کم‌اهمیت به نظر برسد اما واقعیت آن است که تکامل پول نه تنها متأثر از پیشرفت کلی زندگی اجتماعی بشر بوده است بلکه بسیار نیز بر آن اثرگذار بوده است. در واقع، نمی‌توان رسیدن به وضعیت کنونی اقتصادی جوامع بشر را بدون توجه به جایگاه و اهمیت پول به درستی فهمید. ابداع و تکامل پول در طول زمان ضمن اینکه امکان رشد و توسعه اقتصادی را برای جوامع بشری فراهم نموده است و در مجموع به بهبود سطح زندگی و رفاه اجتماعی انجامیده است، تهدیداتی را نیز ایجاد نموده است که مهم‌ترین آنها تورم است. به همین دلیل، موضوع خلق و ایجاد پول و کنترل آن یکی از مهم‌ترین موضوعات سیاستگذاری اقتصادی در جوامع مدرن است. برای پی بردن به جایگاه کنونی پول در اقتصادهای کنونی، مروری بر فرایند تکامل و تحول پول و بانکداری ضروری است که در این فصل به آن پرداخته می‌شود.

۱-۳- انواع پول و دلایل تغییر در شکل پول

پول در طول تاریخ پیدایش و شکل‌گیری خود اشکال متعددی از سنگهای قیمتی و ادویه گرفته تا مسکوکات طلا و نقره و نهایتاً مانده دیجیتالی حساب فرد در کامپیوترهای بانک رابه خود گرفته است. آنچه این تحول و تکامل پول را پیش برده است اولاً سهل کردن دادوستدها، ثانیاً کمک به گسترش فعالیتهای اقتصادی و به تحقق رساندن ایده‌های کسب و کار، و ثالثاً قابلیت اعتماد و کنترل‌پذیری آن بوده است. لذا، برای پی بردن به این فرایند تکاملی ابتدا لازم است نگاهی به تعریف پول و کارکردها یا وظایف پول داشته باشیم.

۱-۱-۳- تعریف پول و وظایف پول

در ساده‌ترین و گویاترین تعریف برای پول می‌توان گفت که پول آنچه است که در داد و ستد مورد قبول عموم یا همگان باشد. به عبارت دیگر، بدون توجه به علت و دلیل آن هرگاه همه یا اکثریت قریب به اتفاق اشخاص در قبال فروش کالا یا خدمات خود حاضر به پذیرش چیزی باشند آن چیز را می‌توان پول نامید. لذا اگر در زمانهای گذشته دورد در یک جامعه‌ای افراد با فروش کالا یا خدمات

خود در مقابل، حاضر به پذیرش نمک بودند، آنگاه نمک پول بوده است. در واقع، هر گاه افراد در فروش کالا یا خدمت خود حاضر به قبول نمک بوده‌اند آنگاه هر فرد کالا یا خدمت خود را می‌فروخته و در ازای آن نمک دریافت می‌کرده است و آنگاه چون نمک مورد قبول همگان بوده است با نمک در اختیار خود می‌توانست هر کالا یا خدمتی که تمایل داشته است خریداری کند. به همین ترتیب، در جامعه‌ای که یاقوت در داد و ستد مورد قبول همگان بوده یاقوت پول بوده است. در اصل، اگر بخواهیم این مفهوم و تعریف پول را بهتر درک نمائیم، باید نگاهی به وظایف و کارکردهای پول داشته باشیم.

به طور سنتی، سه وظیفه یا کارکرد برای پول مطرح شده است که عبارتند از:

۱- وسیله یا واسطه مبادله (Medium Of Exchange)

۲- واحد شمارش و سنجش (Unit Of Account)

۳- وسیله ذخیره ارزش یا ثروت (Store Of Value)

هنگامی که صحبت از پول به عنوان وسیله یا واسطه مبادله می‌شود، منظور آن است که بشر برای آنکه کالا یا خدمت خود را با کالا و خدمت دیگران مبادله و داد و ستد نماید از پول به عنوان واسطه مبادله استفاده می‌کند. این بدان معنی است که هر فرد ابتدا کالا یا خدمت خود را فروخته و در قبال آن پول تحویل می‌گیرد و سپس با پول مورد نظر کالا یا خدمتی را که می‌خواهد خریداری می‌نماید. پس، در اصل فرد کالا یا خدمت را با کالا یا خدمت دیگری مبادله کرده است و از یک واسطه برای امکان‌پذیر شدن و سهل شدن این مبادله استفاده کرده است.

مهم‌ترین و موثرترین وظیفه یا کارکرد پول در اصل وسیله یا واسطه مبادله بوده است. در غیاب پول به عنوان چیزی که در داد و ستد همگان قبول نمایند مشکل در انطباق دو طرفه نیازها بوجود می‌آید که مانعی برای انجام داد و ستد و لذا گسترش داد و ستدها و فعالیتهای اقتصادی بود. مشکل انطباق دو طرفه نیازها به عنوان مثال برای یک استاد اقتصاد در مبادله به این صورت بروز می‌نماید که در غیاب پول این استاد اقتصاد (که خواهان فروش خدمات خود به شکل تدریس اقتصاد است) و مثلاً خواهان خرید گوشت است باید شخصی را بیابد که به صورت پایاپای اولاً خواهان گوش کردن به درس اقتصاد باشد ثانیاً فروشنده گوشت باشد و ثالثاً به مقداری که استاد اقتصاد تمایل دارد خریدار درس اقتصاد و حاضر به فروش گوشت باشد. آشکار است که در دنیای امروز چنین انطباق دوطرفه‌ای برای انجام داد و ستد تقریباً غیر ممکن است. لذا در غیاب پول این گونه داد و ستدها امکان انجام شدن ندارد و همین موضوع انگیزه فعالیت اقتصادی را کاهش داده و سطح تولید و استاندارد زندگی نیز پایین می‌ماند.

حال اگر هم استاد اقتصاد و هم فروشنده گوشت در داد و ستدهای خود حاضر به قبول مثلاً ادویه به عنوان پول باشند، آنگاه استاد اقتصاد می‌تواند در قبال تدریس خود ادویه (پول) دریافت کرده و سپس با تحویل ادویه (پول) گوشت مورد نیاز خود را خریداری نماید. لذا وجود پول به عنوان واسطه مبادله نیاز به انطباق دوطرفه نیازها در داد و ستد را مرتفع می‌نماید، به این ترتیب که استاد اقتصاد به هر خریدار تدریس اقتصاد به میزانی که طرفین مایلند درس اقتصاد می‌فروشد و با تحویل گرفتن ادویه (پول) به میزانی که گوشت نیاز دارد از فروشنده گوشت را خریداری می‌نماید. لذا، وجود پول به عنوان واسطه مبادله سبب سهل شدن داد و ستد و مبادله شده و سهل شدن مبادله نیز به گسترش تجارت و فعالیت های اقتصادی کمک می‌کند. اگر مبادله سهل شده و گسترش یابد تولیدکنندگان کالاها یا خدمات انگیزه کار و فعالیت اقتصادی بیشتری پیدا کرده و این موضوع به افزایش سطح تولید و رفاه اقتصاد می‌انجامد.

بنابراین، یکی از مهم‌ترین دلایل پیدایش پول و اینکه در جوامع بشری پول (بدون توجه به شکل و نوع آن‌ها) بوجود آمده است، نیاز به ابزاری برای سهل کردن مبادله کالاها و خدمات با همدیگر بوده است. سهل شدن مبادله نیز انگیزه برای تولید کالاها و خدمات را افزایش داده و به این ترتیب سطح تولید کل اقتصاد و سطح رفاه افزایش می‌یابد.

وظیفه دوم پول آن است که پول واحد شمارش یا معیار ارزش است. منظور از واحد شمارش یا معیار ارزش نیز آن است که امروزه برای نشان دادن، اندازه‌گیری و مقایسه ارزش و قیمت کالاها از واحد پول استفاده می‌شود. اگر برای اندازه‌گیری و سنجش و مقایسه وزن اشیاء از واحدی به نام گرم استفاده می‌شود و لذا با گفتن اینکه وزن شیء الف ۱۰۰ گرم و وزن شیء ب ۵۰ گرم است نتیجه می‌گیریم که شیء الف دو برابر شیء ب وزن دارد، برای مقایسه ارزش و قیمت کالاها نیز از واحد پول استفاده می‌کنیم. لذا هنگامی که گفته می‌شود یک کیلو گرم برنج معادل ۱۰ گرم مس ارزش دارد و یک کیلو گرم سیب معادل ۵ گرم مس ارزش دارد (اگر فرض کنیم مس، پول و واحد ارزش و شمارش باشد)، آنگاه نتیجه می‌شود که ارزش یا قیمت یک کیلو برنج دو برابر ارزش یک کیلو گرم سیب است. همچنین، هنگامی که می‌گوییم قیمت یک کیلو گرم برنج ۱۰۰۰۰ ریال و قیمت یک کیلو گرم سیب ۵۰۰۰ ریال است، بیانگر آن است که ارزش و قیمت یک کیلو برنج دو برابر ارزش یک کیلو گرم سیب است.

در غیاب پول به عنوان واحد شمارش، مقایسه ارزش و قیمت کالاها بسیار دشوار و زمان‌بر بوده و مانعی برای گسترش داد و ستد است. برای مثال، اگر صرفاً دو کالا وجود داشته باشد و پول به

عنوان واحد شمارش وجود نداشته باشد آنگاه ارزش این دو کالا نسبت به یکدیگر به صورت یک نسبت مبادله بیان می‌شود که هر واحد کالای یک معادل چند واحد کالای دو است. حال اگر سه کالا وجود داشته باشد، در غیاب پول به عنوان واحد شمارش ارزش و قیمت کالاها باید به صورت نسبت مبادله دو به دوی کالاهای فوق‌الذکر بیان شود. آنگاه برای مقایسه ارزش کالاها احتیاج به سه نسبت مبادله است تا مشخص شود هر واحد کالای یک معادل چند واحد کالای دو است، هر واحد کالای یک معادل چند واحد کالای سه است و هر واحد کالای دو معادل چند واحد کالای سه است. به همین ترتیب، اگر ۱۰ کالا وجود داشته باشد برای مقایسه و بیان ارزش کالاها و تصمیم‌گیری در مورد خرید و فروش آنها یا معامله آنها با سایر کالاها احتیاج به ۴۵ نسبت مبادله می‌باشد که ارزش هر واحد از یک کالا را نسبت به کالاهای دیگر مشخص می‌نماید. بالاخره، اگر فقط ۱۰۰ کالا وجود داشته باشد برای نشان دادن و مقایسه ارزش کالاها نیاز به ۴۹۵۰ نسبت مبادله می‌باشد که در آن بیان می‌شود هر واحد از یک کالا معادل چند واحد از کالای دیگر است.

آشکار است که مقایسه ۴۹۵۰ عدد به عنوان نسبت مبادله کالاها با همدیگر هنگامی که ۱۰۰ کالا وجود دارد و آنگاه تصمیم‌گیری در مورد خرید و فروش آنها بسیار زمان‌بر است (واضح است که اگر تعداد کالاها بیشتر شود این امر به صورت تصاعدی دشوارتر می‌شود). در حالیکه با وجود پول به عنوان واحد شمارش هنگامی که ۱۰۰ کالا وجود دارد و ارزش هر کالا با واحد پول بیان می‌شود، برای مقایسه ارزش کالاها با همدیگر و تصمیم خرید و فروش آنها تنها نیاز به ۱۰۰ قیمت یا ۱۰۰ عدد می‌باشد. واضح است که در آن صورت پردازش اطلاعات راجع به قیمت و ارزش کالاها بسیار آسانتر بوده و خرید و فروش سهل‌تر انجام می‌شود. این موضوع به گسترش داد و ستد و به تبع آن گسترش تولید و فعالیت اقتصادی کمک می‌نماید.

وظیفه سوم که پول انجام می‌دهد ذخیره ارزش است. هنگامی که گفته می‌شود پول ذخیره ارزش است، بیانگر آن است که شخص می‌تواند ثروت خود را برای آینده به شکل پول کنار بگذارد. می‌دانیم که به طور معمول انسان بخشی از درآمد خود را پس‌انداز می‌نماید که برای رفع نااطمینانی آینده و برطرف ساختن نیازهای آتی از آن استفاده کند. اگر شخص پس‌انداز خود را به شکل پول نقد (در دنیای امروز اسکناس و سپرده‌های بانکی) نگهداری کند اصطلاحاً می‌گوییم پول ذخیره ارزش است. در واقع، در چنین شرایطی فرد ارزش و ثروت خود را به شکل پول نگهداری کرده است تا در آینده از آن استفاده کند.

راجع به وظیفه سوم پول لازم است به دو نکته مهم اشاره شود: نکته اول آن است که پول تنها

نوع ذخیره ارزش نیست بلکه یکی از چیزهایی است که می‌تواند به عنوان ذخیره ارزش استفاده شود. اگر شخص پس‌اندازی که از محل درآمد خود انجام داده است تبدیل به طلا نماید آنگاه طلا وسیله ذخیره ارزش او است، اگر پس‌انداز خود را تبدیل به سهام نماید آنگاه سهام وسیله ذخیره ارزش او است، اگر پس‌انداز خود را به مستغلات تبدیل کند آنگاه مستغلات وسیله ذخیره ارزش او است و به همین ترتیب برای سایر دارایی‌ها، نکته دوم آن است که پول اصلاً در شرایطی که نرخ بهره‌داری - های مالی از قبیل اوراق قرضه بالا است ذخیره ارزش مناسبی نیست زیرا در این شرایط نگهداری اوراق قرضه مناسب‌تر است و ثانیاً در شرایط تورمی پول ذخیره ارزش مناسبی نیست زیرا قدرت خرید آن به تدریج کاسته می‌شود و در این شرایط طلا، مسکن و کالاهای بادوام ذخیره ارزش مناسب‌تری هستند. اما در شرایط رکودی که نرخ بهره‌داری‌های مالی پایین است و در ضمن ریسک نگهداری آنها بالا است و همچنین در شرایطی که تورم بسیار ناچیز باشد پول می‌تواند ذخیره ارزش مناسبی باشد.

به طور معمول، هر آنچه که به عنوان پول و وسیله مبادله در جوامع بشری انتخاب شده است نقش و وظیفه واحد شمارش را نیز انجام داده است و تا حدی نیز به عنوان وسیله ذخیره ارزش مورد استفاده قرار گرفته است. با این حال، بویژه در شرایط تورمی علیرغم آنکه پول‌های امروزی همچنان وسیله مبادله هستند گاهی اوقات عملاً به عنوان واحد شمارش و وسیله ذخیره ارزش کنار گذاشته می‌شوند. به طور مشخص، در شرایط تورمی بسیار بالا ممکن است عرضه‌کنندگان کالاها و خدمات به جای آنکه قیمت و ارزش کالاها و خدمات خود را با واحد پول رایج کشور بیان نمایند، از یک پول خارجی مانند دلار به این منظور استفاده نمایند. دلیل آن است که در شرایط تورمی حاد، قیمت کالاها و خدمات برحسب واحد پول داخلی پیوسته در حال تغییر است و به همین دلیل عرضه‌کنندگان کالاها و خدمات قیمت و ارزش کالاها و خدمات را با واحدی مانند دلار بیان می‌کنند تا ارزش کالا و خدمات آنها دستخوش تغییر پیاپی نشود، ضمن آنکه هنگام مبادله از پول رایج استفاده می‌کنند. همچنین، در شرایط تورمی حاد همانطور که گفته شد، پول عملاً نقش ذخیره ارزش را از دست می‌دهد زیرا ارزش و قدرت خرید آن پیوسته در حال کاهش است.

۲-۱-۳- انواع پول

گرچه پول در تاریخ تحول و تکامل خود دچار دگرگونی‌های بسیاری شده است، اما در حالت کلی می‌توان پول را به چهار نوع تفکیک کرد:

الف) پول کالایی

ب) پول کاغذی یا اسکناس

ج) پول بانکی یا سپرده‌های بانکی

د) پول دیجیتالی و الکترونیکی

باید توجه داشت که در درون هر کدام از چهار نوع پول ذکر شده بسته به هدف و معیار دسته‌بندی می‌توان دسته‌بندی‌های دیگری را نیز ذکر کرد. برای روشن شدن ماهیت پول و پی بردن به دلایل تکامل و تحول آن لازم است به شرح مختصری از هر کدام از موارد فوق بپردازیم.

۱-۲-۱-۳- پول کالایی

هنگامی گفته می‌شود پول ماهیت کالایی دارد که آنچه به عنوان پول (وسیله مبادله و واحد شمارش) انتخاب شده است دارای ارزش ذاتی بوده و ارزش آن ناشی از پول بودن آن نیست، بلکه می‌تواند در رفع نیاز بشر مورد استفاده قرار گیرد. به عبارت دیگر، در این حالت پول قبل از آنکه پول باشد یک کالا است و قابل استفاده برای نیازهای مصرفی انسان و لذا قابل مبادله با سایر کالاها و خدمات است و نیاز انسان به آن در راستای نیاز مصرفی باعث می‌شود ارزش داشته باشد. به عنوان مثال، سنگ قیمتی که به عنوان پول انتخاب شده است، چون در رفع نیاز زینتی و ساخت جواهر آلات می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد، دارای ارزش است و ارزش آن اعتباری نیست.

پول کالایی دارای تنوع بسیاری در جوامع بشری بوده و تاریخ نسبتاً طولانی دارد، به گونه‌ای که در بخش عمده‌ای از تاریخ تمدن بشر پول به شکل پول کالایی بوده است. در جوامع مختلف، پول کالایی اشکال مختلفی مانند نمک، ادویه، سنگ قیمتی، پوست حیوانات و امثالهم را شامل می‌شده است. اصل مطلب در این مورد آن است که معمولاً چیزی به عنوان پول کالایی انتخاب می‌شده است که کمیاب باشد، به سهولت قابل حمل باشد، در رفع نیاز انسان کاربرد داشته باشد، به سرعت فاسد نشود و قابل تقسیم به اجزای کوچکتر باشد. با وجود تنوع زیاد پول کالایی در جوامع مختلف، به تدریج در تمامی جوامع بشری پول کالایی به صورت فلزات گرانبهای طلا و نقره و آلیاژهای آن کاربرد و رواج پیدا کرد و سایر انواع پول کالایی منسوخ گردید. دلایل زیادی وجود دارد که چرا طلا و نقره به عنوان پول کالایی انتخاب شدند که مهم‌ترین آنها کمیابی نسبی آنها، سهولت حمل و نقل آنها، فسادناپذیری آنها، قابلیت خرد کردن و تقسیم به اجزای کوچکتر و مهم‌تر از همه نیاز انسان برای مصارف زینتی و صنعتی بود. پول کالایی به شکل فلزات گرانبهای طلا و نقره نیز به تدریج

شکل مسکوک را به خود گرفت که در هر جامعه و قلمرو حکمرانی و با اندازه‌ها و عیارهای مختلف ضرب می‌شد تا متحدالشکل شود و نسبت به عیار و وزن آن امنیت و اطمینان حاصل شود و به گسترش مبادلات کمک کند.

علیرغم آنکه در قلمرو هر حاکم و پادشاهی سکه‌های فلزی طلا و نقره با عیار، نقش و نگار و وزن خاص رواج داشت اما باز هم ارزش این نوع از پول ارزش ذاتی و به خاطر کالا بودن آن بود چرا که به راحتی امکان ذوب کردن این سکه‌ها و استفاده از آن برای سایر مصارف و حتی استفاده در خارج از قلمرو حاکم موردنظر نیز وجود داشت. لذا، آنچه با ضرب سکه توسط حاکمان انجام می‌شد صرفاً استاندارد و متحدالشکل کردن این نوع پول بود و نه اینکه ارزش آن به خاطر حکم پادشاه و حاکم باشد.

آشکار است که پول فلزی که شکل رایج پول کالایی بود هر سه وظیفه وسیله مبادله، واحد شمارش و ذخیره ارزش را به خوبی انجام می‌داد و از آنجا که مورد قبول همگان بود (به خاطر ارزش ذاتی آن) به عنوان وسیله مبادله مورد استفاده قرار می‌گرفت. با توجه به اینکه اکتشاف و استخراج طلا و نقره کم و بیش پا به پای تولید سایر کالاها صورت می‌گرفت ارزش و قیمت سایر کالاها بر حسب واحد طلا و نقره کم و بیش با ثبات بود، گر چه به هنگام کمیابی یا فراوانی این فلزات ارزش و قیمت کالاها در مقابل پول (طلا و نقره) دستخوش تغییراتی می‌گردید. بالاخره اینکه ارزش ذاتی آن و در شرایطی که دارایی‌های دیگری از قبیل سهام و اوراق قرضه وجود نداشت آن را وسیله ذخیره ارزش مناسبی کرده بود. عملاً تا زمانی که پول به شکل کالایی و به طور مشخص فلزات طلا و نقره بود، نیازی به تضمین ارزش آنها توسط دولت وجود نداشت زیرا این نوع پول دارای ارزش ذاتی بود. پول کالایی و به طور مشخص پول کالایی از نوع پول فلزی در جوامع مختلف قرن‌ها به عنوان تنها نوع پول رواج داشت و منسوخ شدن آن به عنوان پول عملاً در قرن بیستم به طور کامل کنار گذاشته شد. در واقع، در ایران نیز تا سال ۱۲۶۷ شمسی تنها نوع پول، پول کالایی یا مسکوکات طلا و نقره بود.

۲-۱-۳- پول کاغذی یا اسکناس

گرچه شواهدی از تلاش برای ابداع و ایجاد اسکناس در جوامع مختلف مانند چین در دوران قرون وسطی وجود دارد، اما به طور مشخص ابداع و ایجاد پول کاغذی یا اسکناس به اروپا و تحولات همزمان با رنسانس و پایان قرون وسطی در اروپا مرتبط است. اگر این ایده را بپذیریم که اختراع و

ابداع زائیده نیاز انسان است، می‌توان ابداع پول کاغذی یا اسکناس را نیز در همین چارچوب و با همین منطق تحلیل کرد. مجموعه تحولاتی که به پایان قرون وسطی و خاتمه حکومت‌های ملوک-الطوایفی آن و رنسانس در اروپا انجامید به طور اجتناب‌ناپذیر به ابداع پول کاغذی نیز منجر شد و از این منظر ابداع پول کاغذی اتفاق عجیبی به نظر نمی‌رسد. از آنجا که در قسمت بعدی در مورد دلایل تغییر نوع پول بحث می‌شود، در اینجا صرفاً به چگونگی ایجاد و تحول آن اشاره‌ای می‌شود. پول کاغذی در نقاط مختلف اروپا به شکل رسید سپرده یا امانت طلا پدیدار شد و به تدریج به شکل کنونی آن رسید. گاهی اوقات می‌گویند پول کاغذی یا اسکناس کشف زرگران (Goldsmiths) بود. در شکل اولیه، پول کاغذی (رسید طلای صادر شده توسط زرگران و امانتداران) کسانی که پول فلزی به شکل طلا و نقره داشتند و برای مدتی به آن نیاز نداشتند آن را نزد زرگران یا صرافان امانت یا سپرده می‌گذاشتند و در قبال آن رسید طلا و نقره را دریافت می‌کردند. زرگر یا صراف (شکل اولیه بانک) تعهد می‌کرد که به محض مراجعه و درخواست امانت‌گذار یا سپرده‌گذار در قبال رسید طلا و نقره اقدام به تحویل طلا و نقره به صاحب آن کند. اگر موضوع به همین جا ختم می‌شد، آنگاه پول همچنان پول فلزی باقی می‌ماند و فرد به هنگام داد و ستد با مراجعه به زرگر و پس گرفتن طلا و نقره اقدام به مبادله با استفاده از طلا و نقره خود می‌کرد.

اما به زودی زرگران متوجه شدند که همواره بخشی از طلا و نقره‌ای که نزد آنها امانت و سپرده گذاشته می‌شود نزد آنها باقی است و به بیانی دیگر بلا استفاده است. برای اینکه بتوانند از این طلا و نقره‌ای که بلا استفاده نزد آنها موجود است استفاده کنند به دارندگان رسیده‌های طلا و نقره این امکان را دادند که به هنگام خرید به جای آنکه به زرگر مراجعه و طلا و نقره برداشت کنند می‌توانند همان رسیده‌ها را با پشت‌نویسی به فروشنده کالا تحویل دهند و در صورتی که فروشنده کالا تمایل داشت برای گرفتن طلا و نقره با استفاده از آن رسیده‌ها به زرگر یا صراف مراجعه کند. از زمانی که استفاده از این رسیده‌ها در داد و ستد متداول شد، این رسیده‌ها ماهیت وسیله مبادله و لذا پول را پیدا کردند و به این ترتیب پول کاغذی ابداع شد. از آنجا که در این شرایط معادل رسیده‌های طلا و نقره (اسکناس) طلا و نقره نزد زرگر یا صراف نگهداری می‌شد، اصطلاحاً پول کاغذی یا اسکناس دارای پشتوانه صد در صد طلا و نقره بود.

همانطور که گفته شد، زرگران یا صرافان به زودی پی بردند که همواره مقداری از طلا و نقره‌ای که نزد آنها امانت گذاشته شده است نزد آنها باقی می‌ماند و این انگیزه در آنها ایجاد شد که بخشی از طلا و نقره را مبنای قرض دادن به کسانی نمایند که نیاز به پول برای انجام فعالیت

اقتصادی داشتند و پول برای انجام آن فعالیت اقتصادی را نداشتند. اگر فرض کنیم در مجموع معادل ۱۰۰۰ واحد طلا و نقره نزد زرگر امانت گذاشته شده باشد و زرگر مذکور نیز بداند که همواره معادل ۷۰۰ واحد طلا و نقره نزد او باقی است، آنگاه با اندکی احتیاط می‌توانست ۵۰۰ واحد از این طلا و نقره را قرض بدهد و هم نیاز مالی کسی که قصد فعالیت اقتصادی داشت و پول نداشت را برطرف کند و هم خود نیز درآمد و بهره‌ای از قرض دادن آن کسب کند. اما زرگر در واقع نیاز نبود که طلا و نقره را قرض بدهد بلکه می‌توانست معادل ۵۰۰ واحد رسید طلا و نقره منتشر کند و به وام‌گیرنده تحویل دهد و این رسید طلا و نقره یا اسکناس می‌توانست نیاز وام‌گیرنده برای خرید و انجام داد و ستد را مرتفع کند. از آنجا که زرگر همواره ۷۰۰ واحد طلا و نقره داشت نگرانی از بابت مراجعه دارندگان رسیده‌ها برای تبدیل آن به طلا و نقره نداشت. واضح است که وام‌گیرنده هم می‌توانست رسیده‌ها را تبدیل به طلا و نقره کند و یا همان رسید صراف را در داد و ستد مورد استفاده قرار دهد و گیرنده رسید طلا و نقره می‌توانست آنها را به زرگر تحویل دهد و در مقابل طلا و نقره تحویل بگیرد یا اینکه او نیز در خریده‌های خود این رسید طلا و نقره را به دیگران تحویل دهد.

در این حالت، بیش از طلا و نقره موجود، رسید طلا و مسکوکات از طرف زرگرها و صرافان منتشر می‌شد و در ضمن وسیله مبادله یا پول عملاً تبدیل به رسیده‌های طلا و نقره شد. به این ترتیب، اولاً پول کاغذی یا اسکناس به تدریج جای طلا و نقره را به عنوان وسیله مبادله گرفت و ثانیاً بیش از طلا و نقره موجود اسکناس منتشر شد. در آن صورت، پول کاغذی یا اسکناس پشتوانه صد در صد طلا و نقره نداشت بلکه درصدی از آن پشتوانه طلا و نقره داشت و پشتوانه بقیه آن سفته وام‌گیرندگان یا اعتبار وام‌گیرندگان و در اصل فعالیت اقتصادی آنها بود. واضح است تا زمانی که همه دارندگان اسکناس با هم برای تبدیل آن به طلا و نقره به زرگر مراجعه نمی‌کردند مشکلی پیش نمی‌آمد و اسکناس به عنوان پول و وسیله مبادله کار خود را به خوبی انجام می‌داد. اما اگر همه دارندگان اسکناس با هم برای تبدیل آن به طلا و نقره مراجعه می‌کردند، به طور قطع زرگر توان تحویل تمامی طلا و نقره‌ها را نداشت و بی‌اعتمادی سبب ورشکستگی و دشواری‌هایی می‌گردید. اما کافی بود که زرگر تعهد کند اسکناس قابل تبدیل به طلا و نقره است تا استفاده از اسکناس به عنوان وسیله مبادله رایج گردد و گرچه گاهگاهی مشکلاتی پیش می‌آمد اما در مجموع همین تعهد برای رواج اسکناس کفایت می‌کرد. در چنین شرایطی اسکناس یا پول کاغذی ارزش ذاتی نداشت و ارزش آن ناشی از آن بود که قابل تبدیل به طلا و نقره در صورت مراجعه دارنده اسکناس بود و همانطور که گفته شد بخشی از پشتوانه اسکناس طلا و نقره نگهداری شده نزد زرگر و بخشی از پشتوانه آن نیز اعتبار وام‌گیرندگان بود.

لازم به ذکر است که پیدایش اسکناس به شکل اشاره شده در فوق نوعی ابداع بخش خصوصی بود و در مراحل اولیه، دولت در ایجاد و تکامل آن نقش نداشت. اما به تدریج در تمام کشورهای که اسکناس ایجاد شد و رواج پیدا کرد، دولت نشر و کنترل آن را دولتی کرد و یک بانک ناشر اسکناس (بانک مرکزی) تأسیس کرد که امتیاز انحصاری انتشار اسکناس به آن واگذار شد. بانکهای دولتی ناشر اسکناس نیز در ابتدای فعالیت خود در قبال سپرده طلا و نقره اسکناس منتشر می‌کردند و متعهد می‌شدند که اسکناس قابل تبدیل به طلا و نقره است، به این ترتیب که دارنده با مراجعه به بانک ناشر اسکناس و تحویل اسکناس می‌توانست معادل طلا و نقره را تحویل بگیرد. اما بانک ناشر اسکناس نیز در عمل معادل طلا و نقره موجود نزد خود اسکناس منتشر نمی‌کرد بلکه بیشتر از آن اسکناس منتشر می‌نمود و با همان منطقی که در بحث زرگرها گفته شد با توجه به اینکه همواره مقداری از طلا و نقره نزد بانک باقی بود مقداری اسکناس مازاد بر ذخیره طلا و نقره منتشر می‌کرد و صرف اعطای وام و اعتبار می‌کرد. به طور مشخص، از زمانی که بانک ناشر اسکناس دولتی تأسیس گردید، این بانک اقدام به انتشار اسکناس مازاد بر ذخیره طلا و نقره می‌کرد و آن را در قبال دریافت اوراق قرضه دولتی به دولت جهت تأمین کسری بودجه قرض می‌داد. بر این اساس، اوراق قرضه دولتی در کنار ذخایر طلا و نقره بخشی از پشتوانه اسکناس شد و مبنای انتشار اسکناس قرار گرفت و لذا این بخش از پول نوعی پول اعتباری بود.

نکته دیگری که لازم است اشاره شود آن است که از اوایل قرن نوزدهم در انگلستان و پس از آن به تدریج در سایر کشورها سیستم دو فلزی طلا و نقره کنار گذاشته شد و طلا تنها پشتوانه انتشار اسکناس تعیین گردید. در این سیستم که اصطلاحاً سیستم پایه طلا یا سیستم استاندارد طلا نامیده می‌شود، هر کشور تعهد می‌کرد که در مقابل پول خود با نرخ رسمی تعریف شده طلا تحویل بگیرد یا تحویل بدهد. این تعهد قابلیت تبدیل پول کاغذی به طلا با نرخ ثابت سبب گردید که استفاده از اسکناس به عنوان وسیله مبادله و پول به طور کامل رواج پیدا کند و عملاً استفاده از مسکوکات طلا و نقره به عنوان پول منسوخ شد.

پس از آنکه استفاده از اسکناس و پول کاغذی کاملاً رواج پیدا کرد، این نوع پول نیاز اصلی به پول برای انجام داد و ستد را به خوبی را تأمین کرد، عملاً تبدیل اسکناس به طلا و نقره علیرغم تعهدی که برای آن وجود داشت کنار گذاشته شد و با گذشتن چند نسل برای افراد اسکناس تنها نوع پول شناخته شده محسوب می‌شد و نیازی به تبدیل آن به طلا وجود نداشت. به همین دلیل، دولت‌ها به تدریج تعهد تبدیل اسکناس به طلا را کنار گذاشتند و با حکم قانون رواج اسکناس بدون قابلیت

تبدیل به طلا را اجرا کردند. از آنجا که خواست افراد جامعه سهولت داد و ستد بود و اسکناس سهولت داد و ستد را فراهم می‌ساخت، همین حکم دولت (و البته متناسب بودن انتشار اسکناس با نیازهای اقتصاد) کافی بود تا پول کاغذی بدون قابلیت تبدیل به طلا رواج کامل پیدا کند. این نوع پول کاغذی که قابلیت تبدیل به طلا نداشته و به حکم قانون کسی حق امتناع از پذیرش آن در داد و ستد را ندارد اصطلاحاً پول حکمی (Fait Money) یا پول اعتباری نیز نامیده می‌شود. امروزه، اسکناس از نوع پول حکمی است و با حکم قانون به عنوان وسیله مبادله مورد استفاده قرار می‌گیرد. با این حال، همچنان انتشار اسکناس می‌تواند با پشتوانه طلا، اوراق قرضه دولتی، ارزهای معتبر و مطالبات بانک ناشر اسکناس از بانکها منتشر شود.

۳-۲-۱-۳- پول دفتری یا سپرده دیداری (چک)

همانطور که در قسمت قبل اشاره شد، پول کاغذی یا اسکناس به عنوان ابداع زرگرها یا بانکهای خصوصی پدیدار شد و رواج پیدا کرد و سپس دولت انحصار انتشار اسکناس را به یک بانک تحت عنوان بانک ناشر اسکناس (بانک مرکزی) که غالباً دولتی بود واگذار کرد و امکان انتشار اسکناس از سایر بانکها و زرگرها سلب گردید. با وجود آنکه سایر بانکها (که برای اختصار بانکهای تجاری می‌نامیم) امکان انتشار اسکناس را از دست دادند اما این امکان را یافتند که سایر خدمات بانکی مانند سپرده‌گذاری، اعطای وام، حواله کردن و مواردی از این قبیل را انجام دهند. در واقع، اکنون بانکهای تجاری این امکان را دارند که اسکناس منتشره توسط بانک ناشر اسکناس را از اشخاص سپرده بگیرند و به اتکای آن علاوه بر حفظ پول سپرده‌گذار از طریق اعطای وام به خلق پول بپردازند. از آنجا که هدف توضیح ما در این بخش از کتاب پول به عنوان وسیله مبادله است، بحث خود را بر سپرده‌های دیداری متمرکز می‌کنیم بدون اینکه از اهمیت سپرده های غیر دیداری غافل باشیم. بانکهای تجاری می‌توانند با قبول سپرده اسکناس از مشتریان، برای آنها حساب سپرده دیداری (جاری) افتتاح نمایند که برای سپرده‌گذار ماهیت عندالمطالبه دارد. لذا، اگر شخص ۱۰۰۰ ریال اسکناس نزد یک بانک تجاری سپرده می‌گذاشت در دفاتر بانک حساب او معادل ۱۰۰۰ ریال بستانکار می‌گردید و هر گاه این شخص تمایل داشت می‌توانست تمام آن را برداشت کند. برای برداشت از حساب نیز دسته چک به مشتری تحویل داده می‌شد. به این ترتیب، پول شخص به جای آنکه به شکل پول کاغذی یا اسکناس باشد به شکل پول دفتری یا پول بانکی بود، به این معنی که معادل مانده حساب او نزد بانک، شخص پول داشت که می‌توانست در صورت نیاز برای داد و ستد از

آن استفاده کند. هر گاه شخص نیاز پیدا می‌کند که با استفاده از پول دفتری یا بانکی یا سپرده دیداری خود اقدام به خرید و داد و ستد کند می‌توانست با صدور چک برای برداشت اسکناس به بانک مراجعه کند یا اینکه چک را صادر کرده و به طرف معامله خود تحویل دهد که او در صورت تمایل برای برداشت از حساب شخص یا سایر نقل و انتقالات بانکی مراجعه کند. لذا، سپرده دیداری یا پول بانکی نوعی پول دفتری بود که وسیله استفاده از آن نیز چک می‌باشد. از آنجا که برای داد و ستدهای بزرگ نیازی به برداشت اسکناس نبود، چک تبدیل به وسیله مبادله بویژه برای مبادلات درشت گردید. با این حال، باید توجه داشت که چک تنها در صورتی می‌تواند وسیله مبادله باشد که در حساب شخص، مانده و موجودی وجود داشته باشد. بنابراین، در اصل این سپرده دیداری بود که پول جدید در دادو ستد بود.

همانطور که گفته شد بانکهای تجاری صرفاً یک صندوق یا امانت گیرنده اسکناس مشتریان نبودند بلکه در کنار آن امکان خلق پول بانکی یا سپرده دیداری مازاد بر موجودی اسکناس سپرده شده نزد خود را پیدا کردند. تصور کنید که در مجموع معادل ۵۰۰۰۰ ریال نزد یک بانک تجاری سپرده دیداری نگهداری شده باشد یعنی معادل ۵۰۰۰۰ ریال پول از نوع پول بانکی یا سپرده دیداری وجود دارد که سپرده‌گذار هر گاه بخواهد برای انجام داد و ستدهای خود با استفاده از چک می‌تواند آن را به کار گیرد. حال تصور کنید این بانک تجاری به تدریج پی برده است که همواره ۳۰۰۰۰ ریال از این اسکناس‌های سپرده شده نزد او از بانک خارج نمی‌شود و نزد بانک باقی است. در آن صورت، این بانک تجاری می‌تواند با اندکی احتیاط معادل ۲۵۰۰۰ ریال از آن را به کسانی که نیاز دارند وام بدهد. دلیل آن است که اگر وام گیرنده بخواهد ۲۵۰۰۰ ریال را اسکناس بگیرد بانک توانایی انجام این تعهد را دارد. با این حال، وام گیرنده نه لازم است و نه عملاً اقدام به گرفتن اسکناس می‌کند زیرا هدف او از وام گرفتن بدست آوردن پول برای انجام خریدها و داد و ستدها در فعالیت اقتصادی خود است که قادر به انجام آن نبوده است. لذا، بانک تجاری اشاره شده می‌تواند یک حساب دیداری برای وام گیرنده افتتاح کرده و ۲۵۰۰۰ ریال را به آن واریز نماید یا اصطلاحاً بستانکار نماید.

به محض بستانکار شدن حساب وام گیرنده، او می‌تواند با صدور چک معادل ۲۵۰۰۰ ریال خرید و داد و ستد انجام دهد. از آنجا که وام گیرنده حق صدور چک معادل ۲۵۰۰۰ ریال را با گرفتن این وام بدست آورده است، پس معادل ۲۵۰۰۰ ریال سپرده دیداری یا پول بانکی دارد. در ضمن، چون سپرده‌گذاران اصلی نزد بانک تجاری نیز همچنان حق صدور چک معادل ۵۰۰۰۰ ریال را دارند، اکنون معادل ۷۵۰۰۰ ریال سپرده دیداری یا پول بانکی نزد این بانک تجاری وجود دارد که با صدور

چک قابل استفاده در داد و ستد است. بنابراین، بانک تجاری مورد نظر توانسته است معادل ۲۵۰۰۰ ریال پول جدید از طریق اعطای وام و اعتبار خلق نماید که این پول جدید خلق شده نیز ماهیت اعتباری دارد.

به همین دلیل، امروزه به طور معمول پول را به شکل زیر تعریف می‌نمایند:

مانده سپرده‌های دیداری اشخاص + اسکناس و مسکوک در دست اشخاص = پول

این تعریف از پول با تعریف عمومی که ابتدا ذکر شد انطباق دارد. پول آنچه است که در داد و ستد مورد قبول همگان باشد و امروزه اسکناس و مانده سپرده بانکی در داد و ستد مورد قبول همگان است. در واقع، در دنیای امروز برای انجام داد و ستد به طور معمول از اسکناس (برای داد و ستدهای جزئی) و سپرده‌های دیداری از طریق چک و سایر ابزارهای بانکی (برای داد و ستدهای بزرگ) استفاده می‌شود. لازم به ذکر است اگر در حساب شخصی مانده وجود داشته باشد کسی از قبول چک در داد و ستد امتناع نمی‌کند و به همین دلیل اشاره شد که منظور از پول بانکی یا پول دفتری مقدار مانده در حساب اشخاص است نه کاغذ چک. چک صرفاً وسیله استفاده از آن پول بانکی برای انجام داد و ستد است. اینکه گاهی اوقات در جامعه ما افراد از قبول چک در داد و ستد خودداری می‌کنند به این دلیل است که از داشتن مانده شخص نامطمئن هستند و به همین دلیل است که گاهی اوقات درخواست چک بانکی یا تضمین شده می‌کنند تا از وجود مانده مطمئن باشند.

لازم به ذکر است که امروزه باتکامل سیستم بانکی و ارتباط بانکهای تجاری و بانک مرکزی دیگر ضرورتی ندارد که فرد هنگام سپرده‌گذاری نزد یک بانک تجاری اسکناس امانت بگذارد و به همین دلیل هم ضرورتی ندارد که معادل سپرده اولیه‌ای که نزد بانکهای تجاری نگهداری می‌شود در آن بانکها اسکناس وجود داشته باشد. راجع به این موضوع در قسمت‌های بعدی بحث خواهد شد.

۴-۲-۱-۳- پول دیجیتالی یا الکترونیکی

تا زمانی که ابزارهای نوین ثبت اطلاعات در بانکها به کار گرفته نشده بود، بانکها برای حساب تک تک مشتریان خود کارتها و دفاتر کاغذی نگهداری می‌کردند که در آن هرگونه واریز به حساب یا سپرده‌گذاری و هرگونه برداشت با استفاده از قلم و در دفاتر ثبت می‌شد و لذا در هر زمان از ما به التفاوت اقلام بستانکار و بدهکار حساب شخص، مانده حساب وی یا مقدار سپرده دیداری و پول دفتری او مشخص می‌گردید. اما به تدریج وسایل ثبت دیجیتالی و الکترونیکی اطلاعات در بانکها نیز مورد استفاده قرار گرفت و آنگاه برای واریز به حساب و برداشت از حساب و همچنین نشان دادن مقدار موجودی یا مانده حساب فرد به جای ثبت دفتری

و ثبت با قلم و کاغذ از ثبت دیجیتالی استفاده گردید.

تا زمانی که صرفاً نحوه ثبت اطلاعات از قلم و کاغذ به ثبت دیجیتالی تغییر کرده است در اصل ماهیت سپرده‌های دیداری تفاوتی حاصل نشده است گرچه این سپرده دیداری (پول) ماهیت دیجیتالی و الکترونیکی پیدا کرده است. در واقع، در این شرایط به جای مانده دفتری مانده دیجیتالی، به جای ثبت دفتری بستانکار برای واریز به حساب ثبت دیجیتالی بستانکار و به جای ثبت دفتری بدهکار برای برداشت از حساب ثبت دیجیتالی بدهکار به کار می‌رود. در این حالت پول ماهیت دیجیتالی پیدا کرده است، به این معنی که استفاده از پول بانکی یا سپرده دیداری به شکل دیجیتالی انجام می‌شود. با این حال، دیجیتالی و الکترونیکی شدن پول این امکان را فراهم کرده است که استفاده از آن بسیار سهل‌تر و گسترده‌تر شود. اگر در شکل سنتی، سپرده‌های دیداری با چک کاغذی قابل برداشت و استفاده برای داد و ستد بودند اکنون علاوه بر امکان استفاده از چک کاغذی می‌توان با استفاده از کارت یا با استفاده از شناسه و کلمه عبور به صورت اینترنتی از سپرده‌های دیداری در خرید و فروش‌ها استفاده کرد. لذا هنگامی که با استفاده از کارت در یک فروشگاه خرید صورت می‌گیرد، حساب خریدار بدهکار (برداشت) و حساب فروشنده بستانکار (واریز) می‌شود. لذا شکل و نحوه استفاده از سپرده دیداری ماهیت دیجیتالی و الکترونیکی یافته است و به نوعی این پول را می‌توان پول دیجیتالی و الکترونیکی نامید. شکل دیجیتالی سپرده‌های دیداری استفاده از سپرده‌های دیداری را دگرگون و سهل‌تر کرده است اما در ماهیت آن تفاوت ایجاد نکرده است.

لازم به ذکر است که کارت‌های اعتباری بخشی از پول دیجیتالی یا الکترونیکی نیست بلکه نوعی کارت جهت خرید همراه با اعطای اعتبار توسط صادرکننده کارت برای شخص است که به محض استفاده از آن جهت خرید، معادل مقدار خرید، خریدار از صادرکننده کارت اعتباری قرض و وام می‌گیرد. لذا پول خلق می‌شود که به سپرده دیداری فروشنده اضافه می‌شود.

همچنین، باید توجه داشت که اخیراً نوعی از پول‌های دیجیتالی ابداع شده است که توسط بانک‌های مرکزی و دولتها خلق نمی‌شود بلکه توسط شرکتهای خصوصی خلق می‌شود و بویژه برای داد و ستدهای اینترنتی بین کشورها مورد استفاده قرار می‌گیرد که مهم‌ترین آنها Bit coin^۱ است. این گونه پول‌های دیجیتالی در مراحل اولیه شکل‌گیری و تکامل خود هستند و بحث‌های زیادی راجع به استفاده از آنها در معاملات قاچاق و پولشویی مطرح است.

۱. Bit Coin = یک پول مجازی است که برای اولین بار در سال ۲۰۰۸ توسط Satoshi Nakamoto در یک مقاله معرفی شد. Bit Coin نرم افزاری است که افراد برای کامپیوتر یا موبایل خود نصب می‌کند و به محض نصب، آدرس برای وی ایجاد می‌شود و مشابه ایمیل می‌تواند آدرس خود را برای افراد موردنظر آشکار کند تا بین آنها پرداخت و دریافت صورت گیرد.

۳-۱-۳- دلایل تغییر نوع پول در طول زمان

همانطور که در قسمت قبل بحث شد، در طول زمان شکل و ماهیت پول به طور کامل تغییر کرده است و پول از ماهیت کالایی به مانده دیجیتالی حساب اشخاص نزد بانکها تغییر شکل داده است. برای پی بردن به دلایل و چرایی تغییر و تحول پول، تحلیل اقتصادی همه این تغییر و تحولها را در قالب کلی کسب فایده و منفعت بیشتر و تحمل هزینه کمتر در استفاده از پول خلاصه می‌نماید. بدون تردید ابداع و کشف پول و تغییر شکل آن در طول زمان ناشی از نیاز انسان بوده است و نیاز انسان برای سهل تر کردن داد و ستدها و انجام سهل تر و بیشتر فعالیت اقتصادی سبب پیدایش و تغییر شکل پول بوده است. نتیجه تلاش انسان در ابداع و تکامل پول در راستای تحلیل اشاره شده آن بوده است که مبادله ساده تر انجام شود و خلق پول بتواند به گسترش فعالیت‌های اقتصادی کمک کند.

۱-۳-۱- تحول پول در جهت تسهیل مبادله

روشن و آشکار است که هر چه مبادله سهل تر انجام شود، انسان در انجام مبادلات، هزینه کمتری متحمل می‌شود و منابع کمیاب خود از جمله زمان را به جای آنکه صرف انجام مبادلات نماید صرف فعالیت اقتصادی به شکل تولید کالاها و خدمات می‌کند و آنگاه به سطح رفاه خود می‌افزاید.

همانطور که در قسمت قبل اشاره شد، هنگامی که پول ابداع نشده بود مبادلات به شکل پایاپای و مبادله مستقیم کالا و خدمات با همدیگر صورت می‌گرفت. در چنین شرایطی مشکل تطابق دوطرفه نیازها در داد و ستد دشواری اساسی و مانعی برای انجام سهل داد و ستد بود. انسان برای گریز از این دشواری به ابداع پول کالایی روی آورد. در این شرایط، در هر جامعه‌ای یک کالا مانند نمک به عنوان پول انتخاب می‌گردید و هر شخص می‌توانست کالا یا خدمت خود را ابتدا تبدیل به نمک (پول) کند و سپس با استفاده از نمک (پول) کالا یا خدمت مورد نیاز خود را خریداری نماید. گرچه ابداع پول کالایی در حالت کلی نیاز به انطباق دوطرفه نیازها در داد و ستد را از بین برد (به عنوان مثال، فروشنده گندم و خریدار گوشت مجبور نبود گندم تحویل دهد و در مقابل گوشت تحویل بگیرد بلکه می‌توانست گندم را به هر مقدار و هر کسی که مایل است بفروشد و نمک تحویل بگیرد و آنگاه با استفاده از نمک اقدام به خرید گوشت نماید)، اما به هر صورت برای انجام داد و ستد نیاز به حمل پول بود و پول کالایی در مواردی دارای دشواری حمل و نقل بود، در مواردی به مرور زمان ممکن بود فاسد شود و در مواردی به راحتی به واحدهای ریزتر قابل تقسیم نبود. به عنوان مثال، حمل نمک به عنوان پول به دلیل سنگین بودن دشوار بود، یا پوست حیوانات به عنوان پول هم

امکان فاسد شدن داشت هم قابل تقسیم به واحدهای ریز نبود، یا سنگ‌های قیمتی ممکن بود در صورت خرد کردن به واحدهای ریزتر ارزش خود را از دست بدهند.

در راستای فائق آمدن بر موارد اشاره شده فوق به تدریج پول کالایی محدود به مسکوکات طلا و نقره شد که هم در مقایسه با بسیاری از انواع پول کالایی وزن کمتری داشت و حمل و نقل آن ساده‌تر بود، هم امکان فاسد شدن نداشت و هم به راحتی به واحدهای کوچکتر و ریزتر بدون از دست دادن ارزش قابل تقسیم بود. به همین دلیل، در تمدن‌های شناخته شده جوامع بشری مسکوکات طلا و نقره جایگاه ویژه‌ای در انجام معاملات و حفظ ارزش داشته‌اند.

با وجود آنکه مسکوکات طلا و نقره در مقایسه با سایر اشکال پول کالایی بسیار مناسب‌تر بودند اما انسان همچنان به دنبال آن بود که وسیله مبادله ساده‌تر ابداع کند که حمل آن ساده‌تر و انجام داد و ستد با آن آسانتر باشد. در این راستا، ابتدا پول کاغذی یا اسکناس ابداع شد. پول کاغذی یا اسکناس در مقایسه با سکه‌های طلا و نقره از نظر سهولت داد و ستد دو مزیت عمده داشت و آن اینکه سبک‌تر بود و حمل و نقل آن آسانتر که این به سهولت داد و ستد و لذا گسترش داد و ستد کمک می‌کرد و دیگر اینکه به راحتی قابل تقسیم به واحدهای ریزتر بود که بتواند بازهم از این منظر نیز به سهولت داد و ستد کالاها یا خدمات کمک نماید.

اسکناس یا پول کاغذی در مقایسه با سکه‌های طلا و نقره وسیله مبادله سهل‌تری بود و بدون تردید به گسترش مبادلات و گسترش فعالیت اقتصادی کمک کرد. اما باز هم انسان به دنبال آن بود که وسیله مبادله ساده‌تری ابداع نماید و به این ترتیب پول بانکی یا پول دفتری یا سپرده دیداری ابداع شد که ابتدا با استفاده از چک و در قدم‌های بعدی به طرق ساده‌تر می‌توانست برای انجام داد و ستدها مورد استفاده قرار گیرد. پول بانکی و سپرده دیداری از نظر سهولت داد و ستد چندین مزیت نسبت به اسکناس داشت. مزیت اول آن بود که امکان نوشتن مبالغ بسیار کوچک یا بسیار بزرگ بر روی یک برگه یا فقره چک وجود داشت و لذا این امکان را فراهم می‌کرد که به جای مقادیر هنگفتی اسکناس با یک برگ کاغذ چک معاملات بسیار بزرگ صورت گیرد. مزیت دیگر آن بود که امکان سرقت آن بسیار کمتر و در مواردی غیرممکن می‌گردید یا حداقل تعقیب قضایی آن آسانتر بود. مزیت دیگر آن بود که برای دنیای مدرن که داد و ستدها احتیاج به نگهداری اسناد و مدارک مالی دارد استفاده از سپرده‌های دیداری با صدور چک مناسب‌تر از اسکناس است. مزیت دیگر آنکه امکان پرداخت از راه دور از طریق حواله کردن را فراهم می‌ساخت که با اسکناس بسیار دشوار بود. همه این موارد بدان معنی است که ابداع پول بانکی یا دفتری یا سپرده دیداری سبب سهل‌تر شدن

مبادلات می‌شود که خود به گسترش مبادلات و لذا گسترش فعالیت اقتصادی کمک می‌نماید. بالاخره اینکه دیجیتالی و الکترونیکی شدن پول نیز عمده‌تاً در راستای تسهیل داد و ستدها و مبادلات بود. از جمله مزیت‌هایی که دیجیتالی شدن و الکترونیکی شدن سپرده‌های دیداری و پول بانکی ایجاد کرد، آن است که دارنده حساب و طرف حساب‌های او مجبور نیستند به یک شعبه خاص مراجعه کنند و امور بانکی یک حساب در تمام شعب و در تمام نقاط یک کشور وحتى در بسیاری از کشورهای دیگر قابل انجام است. مزیت دیگر آن است که فرد می‌تواند داد و ستدهای خود را نه تنها در شعبه‌های بانک بلکه در هر مکانی که امکان ارتباط اینترنتی وجود داشته باشد به انجام برساند و در ضمن انتقال از حساب‌های یک بانک به بانک‌های دیگر را بسیار آسانتر کرده است. این مزایا نیز به معنی سهل‌تر شدن داد و ستدها و لذا گسترش داد و ستدها و گسترش فعالیت‌های اقتصادی است. بنابراین، به طور مختصر یکی از مهم‌ترین پیامدها و در واقع دلایل تحول و تغییر شکل پول در طول زمان، ساده‌تر شدن انجام مبادلات است و ساده‌تر شدن انجام مبادلات به معنی گسترش مبادلات است و گسترش مبادلات نیز انگیزه فعالیت‌های اقتصادی را افزایش می‌دهد و به سطح رفاه بشر کمک می‌کند که همین نیز در واقعیت مشاهده می‌شود.

۲-۳-۱-۳- تحول پول در جهت خلق اعتبار برای تحقق فعالیت‌های بالقوه اقتصادی

گرچه یکی از دلایل مهم تغییر و تحول در شکل پول، ساده کردن وسیله مبادله و لذا ساده کردن داد و ستدها بوده است، اما دلیل اصلی ورای تحول پول بویژه ابداع پول کاغذی و تحولات بعد از آن، خلق اعتبار برای تحقق فعالیت‌های بالقوه اقتصادی بوده است. به عبارت دیگر، پول‌های کالایی امکان رشد متناسب با رشد مبادلات را نداشته و مانعی برای گسترش داد و ستد بودند و پول کاغذی و پول بانکی ابداع شد تا بتواند رشد پول متناسب با رشد داد و ستدها را فراهم کند تا مانعی برای گسترش داد و ستدها نباشد. علاوه بر این لازم به توضیح است که همواره افرادی خلاق و توانا در انجام فعالیت اقتصادی وجود دارند که پول برای انجام آن را ندارند و ابداع پول کاغذی و پول بانکی این امکان را فراهم ساخته است که برای آنها پول اعتباری خلق شود تا فعالیت اقتصادی بالقوه آنها بالفعل شده و محقق شود.

یکی از مشکلات طلا و نقره به عنوان پول، محدودیت در مقدار آنها بود بطوریکه اگر تولید کالاها و خدمات و حجم داد و ستدها شروع به گسترش می‌نمود، مقدار طلا و نقره (مقدار پول) نمی‌توانست متناسب با آن کشف و استخراج شود. در آن صورت، پول موجود برای انجام داد و ستدها

کفایت نمی‌کرد. البته واضح است که چون طلا و نقره خود نوعی کالا بودند اگر مقدار سایر کالاها و خدمات افزایش می‌یافت و مقدار طلا و نقره به همان نسبت افزایش نمی‌یافت (که در واقع چنین بود) آنگاه ارزش طلا و نقره نسبت به بقیه کالاها افزایش می‌یافت. آشکار است این افزایش ارزش طلا و نقره انگیزه برای اکتشاف و استخراج آنها را بوجود می‌آورد و بخش زیادی از جستجوهای طلا در دوران شکوفایی تجاری و اقتصادی بعد از قرون وسطی با همین شیوه قابل توضیح است. اما تلاش برای اکتشاف و استخراج طلا و نقره بدان معنی بود که بشر منابع کمیاب خود را برای خلق و ایجاد پول صرف می‌کند. اگر انسان می‌توانست با صرف منابع کمتری به خلق پول مورد نیاز بپردازد به طور قطع باید به این کار مبادرت می‌ورزید و انتشار اسکناس در همین راستا قرار دارد.

برای فهم مساله تصور کنید در یک کشور معادل ۱۰۰۰ ریال طلا و نقره مسکوک وجود داشته باشد و تصور کنید که در طول یک دوره یک ساله هر کدام از سکه‌های طلا و نقره ۱۰ بار برای انجام داد و ستد مورد استفاده قرار گیرند (اصطلاحاً می‌گویند سرعت گردش پول ۱۰ است). در این صورت معادل ۱۰۰۰۰ ریال داد و ستد کالاها و خدمات در طول یک سال با استفاده از پول موجود امکان پذیر است. حال تصور کنید که مقدار طلا و نقره (پول) و سرعت دست به دست شدن پول ثابت باشد. در آن صورت، امکان افزایش مبادلات به بیشتر از ۱۰۰۰۰ ریال وجود ندارد و عدم امکان افزایش طلا و نقره (پول) محدودیتی برای گسترش مبادلات و لذا محدودیتی برای گسترش تولید و فعالیتهای اقتصادی است. یکی از دلایل اصلی ابداع پول کاغذی از میان برداشتن این محدودیت بود. باز هم تصور کنید که مقدار طلا و نقره معادل ۱۰۰۰ ریال و سرعت دست به دست شدن پول ۱۰ باشد که امکان ۱۰۰۰۰ ریال داد و ستد را مهیا می‌کند. حال در نظر بگیرید یک بانک ناشر اسکناس یا زرگر تأسیس شود که ۱۰۰۰ ریال طلا و نقره موجود را از اشخاص سپرده و امانت گرفته و در قبال آن رسید (اسکناس) به آنها تحویل دهد. تا اینجا اتفاق تازه‌ای نیفتاده است و همچنان ۱۰۰۰۰ ریال داد و ستد امکان‌پذیر است. اما تصور کنید که بانک ناشر اسکناس یا زرگر با توجه به اینکه می‌داند از ۱۰۰۰ ریال طلا و نقره سپرده شده به آن همواره ۶۰۰ ریال آن نزد بانک باقی می‌ماند او می‌تواند معادل ۲۰۰ ریال اسکناس منتشر کرده و به متقاضیان پول، وام دهد تا برای خریدهای خود و انجام فعالیت اقتصادی خود از آن استفاده کنند.

اکنون مقدار پول (اسکناس) موجود در اقتصاد ۱۲۰۰ ریال است و اگر هر کدام از اسکناس‌های موجود همچنان ۱۰ بار در طول سال برای انجام داد و ستد مورد استفاده قرار گیرند، آنگاه معادل ۱۰ × ۱۲۰۰ یا ۱۲۰۰۰ ریال داد و ستد امکان پذیر می‌شود. در واقع، ابداع پول کاغذی این امکان را

فراهم ساخت تا نسبت به قبل مقدار مبادلات بیشتری صورت بگیرد و لذا محدود شدن مبادلات بدلیل محدود بودن مسکوکات فلزی طلا و نقره برطرف شد. اما این بدان معنی است که انسان به جای آنکه منابع خود را صرف کشف و استخراج طلا نماید با ابداع اسکناس نیاز به صرف چنین منابعی را تا حدی برطرف کرده است، ضمن آنکه همراه با گسترش مبادلات مقدار پول بیشتری در تناسب با آن خلق کرده است.

همانطور که اشاره شد، یکی دیگر از دلایل ابداع پول کاغذی و سپس سپرده‌های دیداری، امکان تحقق بخشیدن و به فعل رساندن فعالیت بالقوه اشخاصی است که توانایی و خلاقیت انجام فعالیت اقتصادی را دارند اما پول برای انجام این کار را ندارند. تصور کنید که پول صرفاً به شکل سکه‌های طلا و نقره باشد و شخص A که خلاقیت و توانایی انجام یک فعالیت اقتصادی را دارد برای انجام این فعالیت اقتصادی نیاز به ۱۰۰ ریال پول دارد و خود فاقد این پول است. چنانچه شخص A بخواهد این فعالیت اقتصادی را انجام دهد باید از شخص B معادل ۱۰۰ ریال سکه‌های طلا و نقره قرض کند و آنگاه شروع به فعالیت اقتصادی خود نماید. اگر شخص A این ۱۰۰ ریال را از شخص B قرض نماید می‌تواند فعالیت اقتصادی خود را آغاز کند اما در آن صورت این ۱۰۰ ریال تا زمانی که در اختیار A است قابل استفاده توسط B نیست و امکان اینکه هر دو با هم از این پول در داد و ستد و فعالیت اقتصادی استفاده کنند وجود ندارد.

حال تصور کنید که پول کاغذی یا اسکناس وجود داشته باشد و شخص B معادل ۱۰۰ ریال طلا و نقره خود را به بانک یا زرگر سپرده و معادل آن اسکناس تحویل گرفته و می‌تواند برای فعالیت اقتصادی و داد و ستد خود از این ۱۰۰ ریال استفاده نماید. از طرف دیگر، اگر بانک یا زرگر متوجه شده باشد که همواره ۷۰ درصد سپرده‌های طلا و نقره نزد او باقی می‌ماند می‌تواند با رعایت احتیاط معادل مثلاً ۶۰ ریال به شخص A قرض بدهد و در واقع حساب وی را به میزان ۶۰ ریال بستانکار می‌کند تا بخشی از نیاز او به پول برای انجام فعالیت اقتصادی را برطرف کند. به این ترتیب، ابداع اسکناس این امکان را فراهم آورده است که فعالیت بالقوه شخص A امکان تحقق پیدا کند ضمن آنکه شخص B نیز همچنان می‌تواند از پول خود برای انجام داد و ستدها استفاده کند.

موضوع مشابهی برای سپرده‌های دیداری مطرح است. اگر فرض کنیم ۱۰۰۰ ریال اسکناس وجود داشته باشد که متعلق به شخص B است و شخص A قصد انجام فعالیت اقتصادی دارد و فاقد پول برای انجام آن است، می‌تواند اسکناس از B قرض بگیرد. اما در آن صورت شخص B دیگر نمی‌تواند از آن اسکناس برای فعالیت اقتصادی خود استفاده نماید. حال اگر شخص B معادل ۱۰۰۰

ریال اسکناس خود را نزد بانک سپرده دیداری بگذارد، با داشتن دسته چک می‌تواند در هر زمان که بخواهد از ۱۰۰۰ ریال خود با صدور چک در داد و ستد و فعالیت اقتصادی استفاده کند. از طرف دیگر، اگر بانک با کسب تجربه پی برده است که همواره ۷۰ درصد اسکناس‌های سپرده شده نزد بانک باقی می‌ماند، می‌تواند با رعایت احتیاط معادل ۶۰۰ ریال به شخص A وام و اعتبار بدهد و در حساب او واریز نماید. به این ترتیب، شخص A نیز می‌تواند برای خریدها و انجام داد و ستدهای خود تا ۶۰۰ ریال چک صادر نماید. این مانند آن است که شخص A و B هر دو از ۱۰۰۰ ریال اسکناس موجود برای انجام فعالیت اقتصادی خود استفاده می‌کنند که در غیاب ابداع سپرده دیداری یا پول بانکی امکان پذیر نبود.

بنابراین، مهم‌ترین دلیل و در عین حال مهم‌ترین پیامد ابداع اسکناس و سپرده‌های دیداری آن است که در غیاب ابداع آنها بسیاری از فعالیت‌های بالقوه افراد خلاق و توانمند امکان تحقق پیدا نمی‌کرد در حالیکه با وجود اسکناس و سپرده‌های دیداری امکان تحقق و به فعلیت رسیدن آنها تا حد زیادی فراهم شده است. این بدان معنی است که ابداع پول کاغذی و سپرده‌های دیداری به افزایش تولید کالاها و خدمات و لذا به افزایش رفاه جوامع کمک کرده‌اند. بر این اساس، می‌توان گفت ابداع پول کاغذی و سپرده‌های دیداری که دو شکل پول امروزه را تشکیل می‌دهند ناشی از نیاز انسان بوده است.

۲-۳- بانکداری مرکزی و بانکداری تجاری در دنیای امروز

در دنیای امروز، براساس آنچه در قسمت قبل بیان شد، نهادهای خلق‌کننده پول، بانک ناشر اسکناس (بانک مرکزی) و بانکهای تجاری می‌باشند. همانطور که اشاره شد امروزه در تعریف رایج، پول را شامل اسکناس و مسکوک در دست اشخاص بعلاوه مانده سپرده‌های دیداری اشخاص می‌دانند و دلیل نیز آن است که امروزه وسیله رایج داد و ستد و مبادله یا اسکناس است یا سپرده‌های دیداری که با استفاده از چک، کارت، شناسه و کلمه عبور و سایر ابزارهای بانکی قابل استفاده برای داد و ستد و پرداخت هستند. در قسمت قبل اشاره شد که امروزه اسکناس امتیاز انحصاری بانک ناشر اسکناس است و بانکهای تجاری عمدتاً از طریق جذب سپرده و اعطای وام و اعتبار در خلق پول نقش دارند. در آن صورت، لازم است اشاره‌ای به نحوه خلق پول بانک مرکزی و بانکهای تجاری و رابطه بین آنها صورت گیرد تا براساس آن در فصل بعدی مکانسیم خلق پول تشریح گردد.

۱-۲-۳- بانک ناشر اسکناس و وظایف آن

همانطور که در قسمت قبل اشاره شد، ابتدا ابداع و نشر اسکناس توسط بانکهای خصوصی صورت گرفت و در مراحل اولیه پیدایش پول کاغذی بانک منتشر کننده اسکناس تعهد می‌کرد که در قبال طلا و نقره ای که از اشخاص دریافت می‌کند رسید طلا و نقره (اسکناس) به سپرده گذار تحویل دهد. گرچه براساس آنچه در قسمت قبل بیان شد بانک منتشر کننده اسکناس عملاً بیش از مقدار طلا و نقره موجود، اسکناس منتشر می‌کرد اما تعهد پرداخت طلا و نقره به دارنده اسکناس را داشت و همین تعهد و البته در کنار آن سهولت داد و ستد ناشی از بکارگیری اسکناس و نیاز انسان سبب رواج اسکناس گردید.

هم به جهت جلوگیری از تعدد اسکناس چاپ شده توسط بانکهای مختلف و مشکلات ناشی از آن که می‌توانست اطمینان به اسکناس و رواج آن را دچار دشواری نماید و هم به جهت منافی که نشر اسکناس برای دولت داشت، در همه کشورها نشر اسکناس انحصاری شد و امتیاز انتشار اسکناس به یک بانک به صورت انحصاری واگذار گردید که به طور غالب یک بانک دولتی بود (گرچه بانک ناشر اسکناس آمریکا یا بانک مرکزی آمریکا به عنوان بزرگترین بانک ناشر اسکناس یا بانک مرکزی در اصل نوعی بانک خصوصی محسوب می‌شود). ابتدا وظیفه اصلی بانک ناشر اسکناس یا بانک مرکزی انتشار اسکناس بود که در قبال سپرده گذاری طلا و نقره برای سپرده گذاران انجام می‌شد یا در قبال اسناد بدهی دولت یا اوراق قرضه دولتی و جهت قرض دادن به دولت صورت می‌گرفت. اما به تدریج بانک ناشر اسکناس یا بانک مرکزی وظایف دیگری را به شرح زیر به عهده گرفت.

یکی از وظایف بانک ناشر اسکناس یا بانک مرکزی بانکداری دولت است. از آنجا که دولت یک نهاد اقتصادی نیز محسوب می‌شود که دارای درآمد یا دریافتها و مخارج یا پرداختها است و انطباق یک به یک زمانی بین دریافتها و پرداختهای دولت وجود ندارد، پس دولت باید دریافتهای خود را در یک حساب نگهداری نماید تا به تدریج آنها را جهت انجام پرداختهای خود به کار گیرد. در اصل دریافت و پرداختهای دولت و نگهداری متمرکز حساب دولت توسط بانک مرکزی صورت می‌گیرد. به این معنا، بانک مرکزی یا بانک ناشر اسکناس بانک دولت محسوب می‌شود.

یکی دیگر از وظایف بانک ناشر اسکناس یا بانک مرکزی کنترل خلق پول بانکهای تجاری از طریق اعمال ذخیره قانونی یا سپرده قانونی است. همانطور که در قسمتهای قبل اشاره شد، پس از انحصاری شدن انتشار اسکناس، بانکهای تجاری (غیر از بانک مرکزی) امکان خلق پول از طریق

انتشار اسکناس را از دست دادند اما با قبول سپرده و اعطای وام امکان خلق پول را دارند. دلیل ساده آن نیز به این موضوع برمی‌گردد که اگر شخصی سپرده دیداری نزد یک بانک بگذارد پول او همچنان در اختیار او است و با صدور چک می‌تواند در داد و ستد از آن استفاده نماید. اما بانک تجاری به اتکالی این سپرده‌ها و چون به طور معمول همه سپرده‌گذاران برای برداشت از حسابهای خود مراجعه نمی‌کنند و با برداشت تعدادی از سپرده‌گذاران تعدادی دیگر از آنها به حسابهای خود واریز می‌نمایند، آنگاه بانکهای تجاری می‌توانند به اشخاصی که نیاز دارند وام و اعتبار بدهند. وام و اعتبار نیز نهایتاً به حساب سپرده دیداری وام‌گیرنده واریز می‌شود و امکان صدور چک و داد و ستد برای او را فراهم می‌کند. لذا بانکهای تجاری معادل اعتباری که اعطا می‌نمایند پول خلق می‌نمایند. در بانکداری امروزه بانک مرکزی برای محدود کردن توان خلق پول بانکهای تجاری درصدی از سپرده‌های مشتریان بانکها را از بانکها مطالبه می‌نماید که باید به صورت سپرده و امانت نزد بانک مرکزی نگهداری نمایند. این بخش از سپرده‌های مشتریان بانکها که باید نزد بانک مرکزی سپرده و امانت گذاشته شود اصطلاحاً سپرده قانونی یا ذخیره قانونی نامیده می‌شود. تا زمانی که سپرده مشتریان نزد بانک باقی باشد این سپرده بانک نزد بانک مرکزی نیز باقی است و در صورتی که سپرده‌های مشتریان نزد یک بانک کاهش یابد سپرده قانونی آن قسمت کاهش یافته نیز به بانک مربوطه برگردانده می‌شود. آشکار است که چون بخشی از سپرده‌های مشتریان از بانک گرفته شده و نزد بانک مرکزی امانت گذاشته می‌شود تا حدی از قدرت اعطای وام و اعتبار بانکها و لذا توان خلق پول اعتباری آنها کاسته می‌شود. امروزه یکی از ابزارهای بانک مرکزی برای کنترل خلق پول بانکها، نرخ ذخیره قانونی است که با کاهش و افزایش آن توسط بانک مرکزی قدرت خلق پول بانکها از طریق اعطای وام، افزایش و کاهش می‌یابد. البته مقررات نظارتی دیگری نیز توسط بانک مرکزی اعمال می‌شود که هدف بحث کنونی نیست.

یکی دیگر از وظایف بانک مرکزی اعطای وام و اعتبار به بانکها در صورت نیاز و طبق شرایطی است که بانک مرکزی تعیین کرده است. یکی از راههای اعطای وام و اعتبار بانک مرکزی به بانکها آن است که به آنها با نرخ بهره‌ای که بانک مرکزی تعیین می‌کند اعتبار دهد و در حساب آنها نزد خود بستانکار نماید یا واریز نماید تا بانکها نیز امکان اعطای وام و اعتبار به مشتریان خود را بدست آورند. راه دیگری که به طور سنتی وجود داشته استفاده از تنزیل مجدد است. در بحث تنزیل مجدد

اشخاص که دارای اسناد تجاری از قبیل سفته و برات پذیرفته شده هستند و نیاز به پول نقد دارند می‌توانند اسناد تجاری خود را نزد یک بانک تجاری تنزیل نمایند. در واقع شخص اسناد تجاری خود را که سررسید آن در آینده است به بانک تجاری واگذار می‌نماید و بانک تجاری با احتساب هزینه بهره‌ای برای آن و کسر کردن این هزینه بهره از اصل و فرع اسناد تجاری بقیه مبلغ را به شخص می‌دهد که به مانند اعطای وام در قبال آن اسناد تجاری است. اصطلاحاً این عمل بانک تجاری را تنزیل کردن اسناد تجاری می‌نامند و نرخ بهره‌ای که براساس آن هزینه بهره برای تنزیل کردن در نظر گرفته می‌شود نرخ تنزیل می‌نامند. حال بانک تجاری در صورت نیاز خود این اسناد را نزد بانک مرکزی تنزیل می‌نماید. بانک مرکزی نیز با احتساب هزینه بهره‌ای برای این اسناد و کسر کردن این هزینه بهره از اصل و فرع اسناد تجاری بقیه وجه را به بانک تجاری می‌پردازد. اصطلاحاً این عمل بانک مرکزی را تنزیل مجدد و نرخ بهره‌ای که برای این تنزیل اسناد توسط بانک مرکزی مورد استفاده قرار گیرد نرخ تنزیل مجدد می‌نامند. در واقع، تنزیل مجدد کردن توسط بانک مرکزی نوعی اعطای وام و اعتبار توسط بانک مرکزی به بانک تجاری است.

در غالب کشورها یکی از وظایف دیگر بانک مرکزی حفظ ارزش پول ملی یا کنترل و مدیریت نرخ ارز می‌باشد که بسته به نوع نظام ارزی یک کشور اشکال مختلفی از دخالت بانک مرکزی در بازار ارز را ایجاب می‌نماید. بالاخره، مهم‌ترین وظیفه بانک مرکزی که عملاً موارد قبلی نیز در آن راستا صورت می‌گیرد سیاستگذاری پولی در جهت حفظ ثبات قیمتها و دستیابی به رشد اقتصادی است. به طور مشخص، امروزه متولی اصلی ثبات قیمتها و کنترل تورم، بانک مرکزی در نظر گرفته می‌شود و در بسیاری از کشورها نهادی است که باید نسبت به کنترل تورم به گونه‌ای پاسخگو باشد.

۲-۲-۳- بانک‌های تجاری و کارکرد آنها

در یک تعریف کلی هرگونه موسسه‌ای غیر از بانک مرکزی که عملیات بانکی انجام می‌دهد بانک تجاری نامیده می‌شود. با این حال، در واقعیت آنچه در تعریف کلی بانکهای تجاری نامیده می‌شود شامل انواعی از مؤسسات است که اصطلاحاً مؤسسات سپرده‌گذاری یا واسطه‌های سپرده‌گذاری نامیده می‌شوند. این واسطه‌های سپرده‌گذاری شامل بانکها، انجمن‌ها یا مؤسسات پس انداز و وام، بانکهای پس‌انداز تعاونی، مؤسسات اعتباری، مؤسسات قرض‌الحسنه و امثالهم می‌باشد. آنچه وجه

اشتراک آنها است این است که این مؤسسات عمدتاً منابع خود را با جذب سپرده بدست می‌آورند و عمدتاً منابع خود را صرف اعطای وام می‌نمایند. با این حال، در جزئیات فعالیت آنها تفاوت‌هایی وجود دارد و در ضمن با گذشت زمان تمایز فعالیت آنها کم رنگ شده است. همچنین، گاهی اوقات بانکها را به دو دسته بانکهای تجاری و بانکهای تخصصی تقسیم می‌نمایند و منظور از بانکهای تخصصی عمدتاً این است که زمینه وام دادن آنها به یک دسته فعالیت اقتصاد محدود می‌شود.

همانطور که اشاره شد بانکهای تجاری به تعریف عام آن عمدتاً از طریق جذب سپرده منابع مالی خود را به دست می‌آورند و در حالت کلی سپرده‌ها نیز به دو دسته سپرده‌های دیداری و غیر دیداری تقسیم می‌شود. به طور معمول سپرده دیداری به سپرده‌ای گفته می‌شود که هرگاه سپرده گذار بخواهد بدون تحمل هزینه می‌تواند تمام آن را برداشت نماید و غالباً هدف اشخاص از نگهداری سپرده دیداری آن است که برای انجام داد و ستدهای خود از آن استفاده نمایند و به طور رایج بهره-ای به آنها تعلق نمی‌گیرد. سپرده غیردیداری نیز سپرده‌ای است که شخص برای برداشت از آن محدودیت دارد و لذا برداشت از آن دارای هزینه است. این هزینه می‌تواند به شکل کارمزد، محاسبه بهره آن با نرخ کمتر در صورت برداشت زودتر از موعد و حتی جریمه برای زودتر از موعد برداشت کردن نیز باشد. در ضمن، هدف اشخاص از نگهداری سپرده‌های غیردیداری بهره‌مند شدن از سود یا بهره آن است و تعدد برداشت آن چندان نیست. در ایران، سپرده‌های دیداری حسابهای جاری هستند و سپرده‌های غیردیداری شامل سپرده‌های پس‌انداز و سرمایه‌گذاری می‌باشند.

گرچه بانکهای تجاری عمدتاً از طریق جذب سپرده، منابع مالی را به دست می‌آورند اما از طرق دیگری مانند انتشار گواهی سپرده، قرض کردن از سایر مؤسسات مالی، انتشار توافق خرید مجدد و مواردی از این دست نیز منابع مالی به دست می‌آورند. از طرف دیگر، بانکهای تجاری منابعی را که عمدتاً با جذب سپرده به دست آورده‌اند غالباً صرف اعطای وام و تسهیلات می‌نمایند که در قالب قراردادهای و عقود مختلف اعطا می‌شود. برخی از وامها و تسهیلات بانکها به اشخاص برای تأمین سرمایه در گردش آنها بوده و به طور معمول سررسید آن کوتاه است و برخی دیگر از وامها برای تأمین سرمایه ثابت از قبیل احداث کارخانه، خرید مسکن و امثالهم است که دارای سررسید طولانی است.

گرچه بانکهای تجاری منابع خود را عمدتاً صرف اعطای وام و اعتبار می‌نمایند اما ممکن است

منابع خود را به طرق دیگری نیز به کار بیندازند. مثلاً بانکها می‌توانند به دولت قرض دهند یا اوراق قرضه دولتی خریداری نمایند، می‌توانند به سایر بانکها قرض بدهند، می‌توانند (در صورت عدم منع قانونی) شرکت‌های سرمایه‌گذاری تأسیس نمایند و بخشی از منابع خود را از طریق شرکت‌های سرمایه‌گذاری صرف خرید و نگهداری سهام شرکتها نمایند و مواردی از این دست. امروزه، به خاطر نوآوری‌های مالی دامنه‌های فعالیتهای بانکها بسیار وسیع و متنوع شده است.

۳-۲-۳- تحولات پولی در ارتباط بانکهای مرکزی و تجاری

همانطور که اشاره شد، ابداع اسکناس یک ابداع بخش خصوصی بود و بعد از ابداع آن بود که دولتی و انحصاری شد. ابتدا هر زرگر یا بانک می‌توانست رسید طلا و نقره یا اسکناس خود را چاپ کند و تعهد نماید و در صورت برگرداندن رسید، معادل طلا و نقره آن را پس دهد. این بحث همواره وجود داشت که آیا لازم است انتشار اسکناس یک امتیاز انحصاری باشد یا اینکه هر بانک بتواند در رقابت با سایر بانکها اسکناس خود را منتشر نماید. همچنین، این بحث وجود داشت که آیا ضرورتی دارد معادل اسکناس منتشر شده، طلا و نقره وجود داشته باشد یا اصولاً میزان اسکناس صرفاً بر اساس نیاز اقتصاد بدون توجه به مقدار موجودی طلا و نقره به جریان بیفتد و اگر نظارتی بر بانکها وجود نداشته باشد خود آنها این نیاز اقتصاد را تشخیص داده و متناسب با آن اسکناس منتشر نمایند. به هر صورت، بعد از ابداع پول کاغذی یا اسکناس به سرعت انتشار آن انحصاری شد و در اختیار بانک ناشر اسکناس (بانک مرکزی) غالباً دولتی قرار داده شد. در مراحل اولیه تکامل پول و بانکداری رابطه بانک مرکزی و بانکهای تجاری به این موضوع محدود می‌شد که بانک مرکزی ناشر اسکناس باشد و بانکهای تجاری صرفاً بتوانند در قبال سپرده اسکناس اشخاص برای آنها حساب باز کرده و امور بانکی مشتریان را انجام دهند.

اما به تدریج بانک مرکزی به طرق دیگری ارتباط خود را با بانکهای تجاری گسترش داد. این ارتباط از صدور مجوز تأسیس بانک گرفته تا الزام بانکها به رعایت کفایت سرمایه، رعایت نسبت‌های مالی استاندارد، پیروی از اصول استاندارد ریسک‌پذیری، سپرده یا ذخیره قانونی گذاشتن نزد بانک مرکزی و امکان استقراض بانکهای تجاری از بانک مرکزی را شامل می‌شد. از آنجا که به تدریج نقش پول بانکی یا سپرده‌های دیداری در مقایسه با اسکناس در داد و ستدها پررنگ گردید، این

امکان نیز فراهم شد که بدون انتشار اسکناس توسط بانک مرکزی امکان خلق پول توسط بانک مرکزی بوجود آید. برای امکان پذیر شدن این موضوع نیز ضرورت پیدا کرد که همه بانکهای تجاری نزد بانک مرکزی حساب داشته باشند. در چنین شرایطی، اگر مثلا بانک مرکزی بخواهد از طریق قرض دادن به بانکها پول جدید خلق کند ضرورتی ندارد که اسکناس منتشر نماید بلکه کافی است حساب بانک مربوطه را نزد خود بستانکار نماید و بانک مربوطه نیز که به مشتریان خود وام می‌دهد حساب آنها را نزد خود بستانکار می‌نماید و وام گیرندگان می‌توانند با صدور چک برای انجام داد و ستد خود از آن استفاده نمایند. به این ترتیب، گسترش رابطه بانک مرکزی و بانکهای تجاری امکان خلق پول بدون نیاز به انتشار اسکناس جدید را فراهم نمود. در ضمن، چنانچه بانکها به دلیل مثلا برداشت ناگهانی مشتریان از حسابهای سپرده با کمبود اسکناس روبرو شوند می‌توانند از محل حساب سپرده‌ای که نزد بانک مرکزی دارند برداشت کرده و نیاز خود را به اسکناس برطرف نمایند.

همچنین، گسترش رابطه بانک مرکزی و بانکهای تجاری این امکان را فراهم کرد که بانکها بتوانند از طریق حسابی که نزد بانک مرکزی دارند مطالبات از همدیگر را تسویه نمایند. مثلا اگر به دلیل اینکه مشتریان بانک الف از طریق چک بین بانکی وجوه خود را به بانک ب منتقل نمایند آنگاه بانک الف باید این مبلغ را به بانک ب پرداخت نماید. با توجه به اینکه هر دو بانک نزد بانک مرکزی حساب دارند می‌توانند با بدهکار کردن حساب بانک الف و بستانکار کردن حساب بانک ب به تسویه حساب بین خود پردازند.

با توجه به تحولاتی که پیوسته در بانکداری در جریان است رابطه بانک مرکزی و بانکهای تجاری نیز پیوسته در معرض تغییر است.

خلاصه فصل:

در این فصل به تاریخچه مختصری از انواع پول و تحول و تکامل پول و بانکداری پرداختیم. همانطور که اشاره شد، در تعریف کلی و فراگیر، پول آنچه است که در داد و ستد مورد قبول عموم باشد. قبل از پیدایش و اختراع پول، مبادلات به شکل پایاپای یا تهاتری بود که در آن کالا یا خدمت مستقیماً با کالا یا خدمت دیگری مبادله می‌شد. این مبادله پایاپای سبب دشواری و محدود شدن مبادلات می‌شد و همین موضوع سبب پیدایش پول گردید تا هر شخص ابتدا کالا یا خدمت خود را فروخته و تبدیل به پول نماید و سپس با استفاده از پول کالا یا خدمت مورد نیاز خود را خریداری نماید.

از زمانی که پول اختراع و ایجاد شده است سه کارکرد داشته است: وسیله مبادله، واحد شمارش و وسیله ذخیره ارزش. مهم‌ترین وظیفه پول وسیله یا واسطه مبادله بودن است که سبب می‌شود مبادلات پایاپای و دشواری آن از میان رفته و کالاها و خدمات از طریق واسطه‌ای به نام پول با هم مبادله شوند. به طور معمول، هر آنچه وسیله مبادله (پول) است واحد شمارش نیز هست، بجز مواردی که تورم شدید واحد شمارش بودن پول را زیر سؤال می‌برد. در مورد وسیله ذخیره ارزش بودن پول نیز باید اشاره کرد که در کنار پول دارایی‌های دیگری از قبیل سهام، اوراق، قرضه، مسکن و غیره نیز می‌توانند وسیله ذخیره ارزش باشند و به طور معمول در شرایطی که نرخ بازدهی این دارایی‌ها پایین باشد و ریسک نگهداری آنها بالا باشد از پول به عنوان وسیله ذخیره ارزش استفاده می‌شود.

پول در طول تاریخ تکامل خود چهار شکل کلی پول کالایی، پول کاغذی (اسکناس)، پول بانکی و دفتری (سپرده دیداری) و پول دیجیتالی را به خود گرفته است. پول کالایی که شکل رایج آن سکه‌های طلا و نقره بوده است دارای ارزش ذاتی بوده و ارزش آن از پول بودن آن ناشی نشده است بلکه از کالا بودن آن ناشی شده است. نیاز به وسیله مبادله سهل‌تر، عدم امکان افزایش حجم طلا و نقره متناسب با رشد داد و ستدها سبب پیدایش پول کاغذی یا اسکناس گردید. در ابتدا پول کاغذی پشتوانه صددرصد طلا و نقره داشت و در اصل رواج آن ناشی از این موضوع بود. اما به تدریج پشتوانه صددرصد طلا و نقره کنار گذاشته شد و با پشتوانه اعتبار وام‌گیرندگان، اوراق قرضه دولتی و نیز اسکناس منتشر گردید. امروزه اسکناس ماهیت پول حکمی و اعتباری دارد و قابل تبدیل به طلا و نقره نیست و ارزش آن نیز ناشی از حکم دولت و قانون و همچنین نیاز گریز ناپذیر انسان به آن برای انجام مبادله است. باز هم در راستای سهل‌تر شدن داد و ستدها پول بانکی و دفتری یا

سپرده‌های دیداری توسط بانکها ابداع شد که براساس موجودی حساب شخص با استفاده از چک در داد و ستد مورد استفاده قرار می‌گیرد. پیدایش سپرده‌های دیداری این امکان را فراهم آورده است که بیش از اسکناس منتشر شده پول خلق شود. بالاخره، در تکامل پول، امروزه سپرده‌های دیداری ماهیت دیجیتالی پیدا کرده و امکان داد و ستد بدون استفاده از چک با استفاده از سپرده‌های دیداری را نیز فراهم آورده است.

نظام بانکی در دنیای امروز شامل یک بانک ناشر اسکناس یا بانک مرکزی و بانکهای تجاری است. بانک ناشر اسکناس یا بانک مرکزی در کنار امتیاز انحصاری نشر اسکناس به عنوان بانکدار دولت نیز عمل کرده و علاوه بر آن اعمال مقررات و نظارت بر فعالیت بانکها، حفظ ارزش پول ملی و اجرای سیاستهای پولی را به عهده دارد، بانکهای تجاری نیز عمدتاً از طریق جذب انواع سپرده‌ها و سپس اعطای وام و اعتبار در کنار انجام واسطه‌گری مالی در خلق پول نقش دارند. رابطه بانک مرکزی و بانکهای تجاری با تحول و تکامل نظام بانکی دستخوش تغییرات قابل توجهی شده است.

تمرین:

۱. قبل از ابداع پول، داد و ستد چگونه صورت می‌گرفت و افراد با چه مشکلاتی مواجه بودند؟
۲. کارکردهای سنتی پول چیست؟
۳. انواع پول را نام ببرید.
۴. نقش زرگرها و صراف‌ها در ابداع پول کاغذی را توضیح دهید.
۵. مشکلات پول کالایی چیست؟
۶. پول دیجیتالی چیست؟ Bit coin چیست؟
۷. عامل اصلی تحول و تکامل پول از نوع کالایی تا نوع دیجیتالی چیست؟
۸. نقش بانک مرکزی و بانکهای تجاری را در خلق پول به تفکیک توضیح دهید.

فصل چهارم:

مکانیسم خلق پول و عوامل مؤثر بر خلق پول

هدف کلی

انتظار می رود خواننده پس از مطالعه این فصل با مفاهیم عرضه پول ، حجم نقدینگی ، پایه پولی و عوامل مؤثر بر آنها آشنا شود .

هدفهای رفتاری

انتظار می رود پس از مطالعه این فصل ، خواننده بتواند :

۱. پایه پولی را تعریف کنید .
۲. منابع و مصارف پایه پولی را معرفی کند .
۳. حجم پول و اجزای آن ، نقدینگی و اجزای آن را تشریح کند .
۴. تأثیر تغییر در هر یک از اجزای منابع پایه پولی بر حجم پول و نقدینگی را تشریح کند .
۵. تأثیر تغییر در هر یک از اجزای مصارف پایه پولی بر حجم پول و نقدینگی را توضیح دهید .
۶. سیاست های پولی انبساطی و انقباضی را شرح دهد .
۷. انواع سیاست های پولی را معرفی کند و کارکرد هر یک را تشریح کند .
۸. خرید و فروش اوراق قرضه دولتی توسط بانک مرکزی و تأثیر آن بر حجم پول و نقدینگی را توضیح دهد .
۹. اثر تغییر در نرخ ذخیره قانونی بر حجم پول و نقدینگی را بیان کند .
۱۰. نحوه استنباط میزان پایه مالیاتی و فرار مالیاتی را از طریق حجم پول و سپرده های بانکی توضیح دهد .
۱۱. ضریب تکاثر خلق پول و اجزای آن را شرح دهد .
۱۲. توابع عرضه پول و نقدینگی را معرفی و تشریح کند .

مقدمه:

همانطور که در فصل قبل بحث شد، امروزه پول به شکل اسکناس یا سپرده‌های دیداری است و ابزار داد و ستد رایج یکی از این دو می‌باشند. اسکناس توسط بانک مرکزی منتشر می‌شود و سپرده دیداری نوعی از پول است که به شکل تعهد بانکهای تجاری بوده و با استفاده از چک و ابزارهای بانکی در داد و ستد مورد استفاده قرار می‌گیرد. بر اساس آنچه که تا کنون بحث شده است، در دنیای امروز پول توسط سیستم بانکی (شامل بانک مرکزی و بانکهای تجاری) خلق و عرضه می‌شود. در تحلیل‌های متعارف پول و بانکداری، برای سادگی تصور می‌شود که ابتدا پول توسط بانک مرکزی خلق می‌شود و پولی که توسط بانک مرکزی خلق می‌شود پایه پولی نامیده می‌شود. سپس، بانکهای تجاری بر مبنای این پول خلق شده توسط بانک مرکزی اقدام به خلق پول از طریق جذب سپرده و اعطای وام و اعتبار می‌نمایند. گرچه در واقعیت، فرایند خلق پول پیچیده‌تر از آن است که به این سادگی بیان شود اما این نحوه نگاه در دسته‌بندی مطالب و پی‌بردن به عوامل کلیدی مؤثر در عرضه پول بسیار سودمند است. قبل از آنکه به جزئیات فرایند خلق پول در دنیای امروز و بحث سیاستهای پولی در ارتباط با آن پرداخته شود، لازم است مفاهیم کلیدی مرتبط با بحث پول اشاره شود. برای این منظور، در قسمت‌های بعدی به توضیح سه مفهوم مهم پولی یعنی پایه پولی، حجم پول و نقدینگی پرداخته می‌شود.

۱-۴- تعریف پایه پولی و مفاهیم حجم پول و نقدینگی

سه مفهوم کلیدی و مهم پولی یعنی پایه پولی، حجم پول و نقدینگی دارای ارتباط تنگاتنگی با ترازنامه سیستم بانکی هستند و بدون اشاره به ترازنامه سیستم بانکی (بانک مرکزی و بانکهای تجاری) فهم کاملی از این مفاهیم حاصل نخواهد شد. برای دسته‌بندی مباحث، ابتدا به توضیح ترازنامه بانک مرکزی و مفهوم پایه پولی می‌پردازیم و آنگاه با پرداختن به ترازنامه کل بانکها (شامل بانک مرکزی) به مفاهیم حجم پول و نقدینگی خواهیم پرداخت.

۱-۱-۴ ترازنامه بانک مرکزی و مفهوم پایه پولی

ابتدا به ارائه تعاریفی از پایه پولی پرداخته و سپس با تشریح ترازنامه بانک مرکزی به روشن شدن این مفاهیم خواهیم پرداخت. می‌توان دو تعریف از پایه پولی به شکل زیر ارائه داد:

تعریف اول: پایه پولی آن بخش از پول است که توسط بانک مرکزی خلق می‌شود.

تعریف دوم: پایه پولی آن بخش از پول است که پشتوانه آن خالص دارایی‌های بانک مرکزی می‌باشد.

تعاریف فوق اولاً بیانگر آن است که در دنیای امروز تنها بخشی از پول توسط بانک مرکزی خلق می‌شود و نه همه آن و ثانیاً پولی که منتشر می‌شود دارای نوعی پشتوانه است و ارزش پول به نوعی از ارزش پشتوانه‌های آن ناشی می‌شود، زیرا پول‌های امروزی برخلاف پول کالایی یا پول فلزی طلا و نقره فاقد ارزش ذاتی هستند. از تعریف دوم نتیجه می‌شود که بانک مرکزی تنها در صورتی پول خلق می‌کند که یک دارایی به عنوان پشتوانه برای آن داشته باشد گر چه این پشتوانه صرفاً طلا نیست.

ابتدا لازم است ترازنامه بانک مرکزی را بررسی کرد تا با استفاده از آن بتوان پایه پولی را توضیح داد. بانک مرکزی از نظر حقوقی نوعی شرکت محسوب می‌شود و همانند هر شرکتی دارای ترازنامه و سود و زیان است. مفهوم پایه پولی به عنوان یکی از مفاهیم مهم پولی از ترازنامه بانک مرکزی استخراج می‌شود. شکل ساده شده‌ای از ترازنامه بانک مرکزی که کم و بیش وضعیت غالب کشورها را به تصویر می‌کشد به صورت زیر است.

دارایی‌ها	ترازنامه بانک مرکزی	بدهی‌ها و سرمایه
۱ - دارایی‌ها یا ذخایر ارزی	۱ - اسکناس و مسکوک در دست اشخاص	
۲ - ذخایر طلا	۲ - ذخایر (سپرده‌های) قانونی بانکها	
۳ - مطالبات از بخش دولتی و اوراق قرضه دولتی	۳ - ذخایر اضافی بانکها شامل:	
۴ - بدهی بانکها به بانک مرکزی یا وامها و تسهیلات اعطایی بانک مرکزی به بانکها	الف) اسکناس و مسکوک در صندوق بانکها	
۵ - سایر دارایی‌ها	ب) سپرده‌های اضافی بانکها نزد بانک مرکزی	
	۴ - سپرده‌های بخش دولتی نزد بانک مرکزی	
	۵ - بدهی‌های ارزی بانک مرکزی	
	۶ - سایر بدهی‌ها	
	۷ - سرمایه	
جمع دارایی‌ها	جمع بدهیها و سرمایه	A

ترازنامه فوق نمونه ساده شده‌ای از ترازنامه واقعی بانک مرکزی است و از پرداختن به جزئیات

ترازنامه که برای تشریح پایه پولی و خلق پول اهمیت ندارد پرهیز کرده است. اما مهم‌ترین اقلام و موضوعات مرتبط با ترازنامه بانک مرکزی را به نمایش می‌گذارد و در ضمن با کلیت ترازنامه بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران نیز انطباق دارد.

برای فهم مسایل مرتبط با پایه پولی و خلق پول توسط بانک مرکزی باید به چند نکته در ترازنامه فوق اشاره کرد. نکته مهم و اساسی آن است که طبق اصول حسابداری جمع دارایی‌ها (جمع اقلام سمت راست) با جمع بدهیها و سرمایه (جمع اقلام سمت چپ) برابر است. نکته مهم دیگر آن است که در ابتدای ابداع و پیدایش پول کاغذی در سمت راست ترازنامه صرفاً ذخایر طلا و در سمت چپ صرفاً اسکناس ثبت می‌شد اما با گذشت زمان و تغییر و تحول در کارکرد و وظایف بانک مرکزی اقلام سمت چپ و راست ترازنامه به شکل فوق‌الذکر تغییر کرد. نکته مهم دیگر آن است که کلیه اقلام سمت راست ترازنامه نوعی دارایی برای بانک مرکزی محسوب می‌شوند. حال به توضیح مختصری راجع به اقلام سمت چپ و راست ترازنامه بانک مرکزی می‌پردازیم.

اولین دارایی بانک مرکزی دارایی‌ها یا ذخایر ارزی است. این دارایی‌ها شامل موجودی ارز به شکل اسکناس نزد بانک مرکزی، سپرده ارزی بانک مرکزی یا مطالبات ارزی بانک مرکزی در دنیای خارج، سهام بانک مرکزی در مؤسسات بین‌المللی و مواردی از این دست می‌باشد. معمولاً این دارایی‌های ارزی به شکل یک ارز معتبر مانند دلار ارزش گذاری می‌شوند. از آنجا که دارایی‌های ارزی در حالت کلی قابل استفاده برای خرید کالاها و خدمات یا دارایی‌ها در جهان خارج است یک دارایی حقیقی مانند طلا است و احتساب آن به عنوان دارایی آشکار است. لازم به ذکر است دارایی‌ها یا ذخایر ارزی از زمان تأسیس صندوق بین‌المللی پول و برقراری سیستم برتن وودز یا سیستم نرخ ارز ثابت که در آن کشورها تعهد داشتند ارزش پول خود را در مقابل دلار ثابت نگه دارند اهمیت یافت.

دومین دارایی بانک مرکزی ذخایر طلا است که می‌تواند به شکل سکه یا شمش نگه‌داری شود. راجع به ریشه ذخایر طلای بانک ناشر اسکناس یا بانک مرکزی در فصل قبل بحث شده است. در ابتدای پیدایش اسکناس، بانک ناشر اسکناس در قبال قبول سپرده طلا، اسکناس منتشر می‌کرد و آن ذخایر طلا به عنوان پشتوانه اسکناس نگه‌داری می‌شد. امروزه که بانک مرکزی تعهد ندارد در قبال اسکناس طلا تحویل دهد و اسکناس به عنوان وسیله مبادله رواج کامل پیدا کرده است، نگهداری ذخایر طلا عمدتاً بنا به تشخیص و اختیار انجام می‌شود و بانک مرکزی در کنار سایر دارایی‌ها ممکن است مقداری ذخایر طلا نیز نگه‌داری کند. از آنجا که طلا همواره قابل تبدیل به

سایر کالاها و خدمات حتی در دنیای خارج است یک دارایی حقیقی و دارای ارزش ذاتی است. سومین دارایی بانک مرکزی مطالبات از دولت و اوراق قرضه دولتی است. همانطور که در فصل قبل اشاره شد، امروزه بانک مرکزی این امکان را دارد تا در صورت کسری بودجه دولت به دولت قرض بدهد. اما حتی در شرایطی که بانک مرکزی دولتی است، چون نوعی شرکت است تمام داد و ستدهای آن باید در دفاتر ثبت و در صورت حسابهای مالی منعکس شود. هنگامی که بانک مرکزی به دولت قرض می‌دهد از دولت طلبکار می‌شود و هر نوع طلب برای یک شرکت، دارایی محسوب می‌شود. واضح است که بانک مرکزی در قبال این طلب از دولت پول منتشر کرده و در اختیار دولت قرار می‌دهد. همچنین، ممکن است بانک مرکزی در شرایطی که مناسب بداند از اشخاص و موسساتی که اوراق قرضه دولت را در اختیار دارند این اوراق قرضه را خریداری نماید و در عوض آن پولی را منتشر کند و به آنها بدهد. اوراق قرضه‌ای که به ترتیب فوق در اختیار بانک مرکزی قرار می‌گیرد، طلب بانک مرکزی از دولت و لذا نوعی دارایی است. با این حال، این دارایی ماهیت اعتباری دارد و نه ماهیت حقیقی مانند طلا.

نوع چهارم دارایی‌های بانک مرکزی بدهی بانکها به بانک مرکزی یا وامها و تسهیلات اعطایی بانک مرکزی به بانکها است. بانک مرکزی طبق شرایطی حاضر است که پول منتشر کرده و در اختیار بانکها قرار دهد تا آنها نیز در اختیار مشتریان خود قرار دهند. یکی از شیوه‌های سنتی برای این قرض دادن کانال تنزیل مجدد است که در فصل قبل به آن اشاره شد. راه دیگر آن است که بانک مرکزی در شرایطی که ضروری می‌داند با نرخ بهره‌ای به بانکها قرض بدهد تا بانکها نیز به مشتریان وام و اعتبار بدهند. راه دیگر نیز امکان اضافه برداشت بانکها از حسابهای خود نزد بانک مرکزی است. بانکها معادل اضافه برداشت از حساب خود نزد بانک مرکزی به آن بانک بدهکار می‌شوند. آشکار است که طلب بانک مرکزی از بانکها نیز از نظر اصول حسابداری برای بانک مرکزی نوعی دارایی است. این دارایی نیز همانند مورد قبلی نوعی دارایی اعتباری است.

نوع پنجم دارایی‌های بانک مرکزی، سایر دارایی‌ها است که به جهت عدم اهمیت آنها در فرایند خلق پول تحت یک عنوان سایر دارایی‌ها ذکر می‌شوند. این دارایی‌ها شامل مواردی از قبیل زمین و ساختمان بانک مرکزی، ماشین‌آلات و تجهیزات بانک مرکزی، اثاثه اداری، وسایل نقلیه و موارد متفرقه دیگر است. به طور معمول، خلق پول بانک مرکزی از طریق تغییر در این دارایی‌ها رخ نمی‌دهد و به همین دلیل از ذکر جزئیات آن به هنگام بحث راجع به پایه پولی خودداری می‌شود. حال ارقام بدهی‌های بانک مرکزی یا عناصر سمت چپ ترازنامه بانک مرکزی را بررسی می‌

کنیم. اولین و یکی از مهم‌ترین بدهی‌های بانک مرکزی، اسکناس و مسکوکات در دست اشخاص است. اسکناس و مسکوک (منظور سکه‌های پولی مانند ۵۰۰ ریالی یا ۲۰۰۰ ریالی است و نه سکه-های طلا) نزد اشخاص به آن بخش از اسکناس و مسکوک گفته می‌شود که نزد افراد یا اشخاص حقیقی و مؤسسات و شرکتها یا اشخاص حقوقی (غیر از بانکها) نگهداری می‌شود. به عبارت دیگر، منظور اسکناس و مسکوک خارج از سیستم بانکی است. اینکه چرا اسکناس بدهی بانک مرکزی یا بانک ناشر اسکناس است روشن است. در بررسی تحول تاریخی پول دیدیم که اسکناس رسید طلا بود و بیانگر بدهی بانک ناشر اسکناس برای پرداخت طلا در قبال اسکناس بود. امروزه دیگر اسکناس رسید طلا محسوب نمی‌شود و قابل تبدیل به طلا نزد بانک مرکزی نیست بلکه اسکناس مانند اوراق قرضه بدون بهره‌ای است که بانک مرکزی منتشر می‌کند و لذا برای ناشر بدهی است. اما از آنجا که اسکناس وسیله‌ی مبادله‌ای است که به شدت به آن برای داد و ستد نیاز است، لذا نیازی به بازگردان به ناشر آن نیست زیرا دارنده اسکناس هرگاه بخواهد می‌تواند آنرا به هر کالا یا خدمتی تبدیل نماید.

نوع دوم بدهی بانک مرکزی سپرده‌ها یا ذخایر قانونی بانکها نزد بانک مرکزی است. در فصل قبل اشاره شد که امروزه بانکها ملزم هستند درصدی از سپرده‌های مشتریان خود را نزد بانک مرکزی سپرده و امانت بگذارند. از آنجا که سپرده‌های قانونی ماهیت امانت نزد بانک مرکزی را دارند، بنابراین بدهی بانک مرکزی محسوب می‌شوند. دلیل اصلی امانت گذاشتن بخشی از سپرده‌های بانک‌های تجاری نزد بانک مرکزی این است که تا حدی از قدرت وام‌دهی و خلق پول بانکها کاسته شود. واضح است که اگر سپرده‌های مشتریان از بانک برداشت شود، سپرده قانونی مرتبط با آن نیز به بانکها عودت داده می‌شود.

نوع سوم بدهی بانک مرکزی، ذخایر اضافی بانکها است که خود به دو دسته تقسیم می‌شود. دسته اول اسکناس و مسکوک در صندوق بانکها است که بانکها برای پاسخگویی به مشتریان به هنگام برداشت اسکناس نگهداری می‌نمایند. واضح است این اسکناس هم، مانند اسکناس نزد اشخاص، بدهی بانک مرکزی محسوب می‌شود. لازم به ذکر است که در برخی کشورها اسکناس نزد بانکها بخشی از ذخایر قانونی به حساب می‌آید اما در ایران بخشی از ذخایر اضافی است. دسته دوم ذخایر اضافی، سپرده مازاد بر سپرده قانونی بانکها نزد بانک مرکزی است. امروزه، بانکها در کنار ذخایر قانونی که ملزم به نگهداری آن نزد بانک مرکزی هستند، کم و بیش مقداری سپرده اضافی یا مازاد نیز نگهداری می‌نمایند تا در مواردی مانند نیاز ناگهانی به اسکناس بتوانند با برداشت از آن نیاز

خود را برطرف کنند یا در صورتی که به سایر بانکها بدهی پیدا کنند و بخواهند آن را پرداخت نمایند از محل این سپرده این پرداخت را انجام دهند. به طور معمول، بانک مرکزی نه به ذخایر قانونی بهره پرداخت می‌کند و نه به سپرده‌های اضافی. اما در مواردی بانک مرکزی می‌تواند به سپرده‌های اضافی بهره پرداخت نماید. به طور مثال، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران برای سپرده‌های ویژه‌ای که بانکها برای مدتی نزد بانک مرکزی نگهداری نمایند بهره یا سود پرداخت می‌نماید. اینکه چرا این سپرده‌ها برای بانک مرکزی بدهی محسوب می‌شوند نیز آشکار است. همواره سپرده‌ای که نزد یک بانک نگهداری می‌شود (چه بانک تجاری و چه بانک مرکزی) برای آن بانک بدهی محسوب می‌شود.

نوع چهارم بدهی بانک مرکزی، سپرده‌های بخش دولتی نزد بانک مرکزی است. همانطور که قبلاً اشاره شده است، یکی از وظایف کنونی بانکهای مرکزی آن است که بانکدار دولت محسوب می‌شوند. دولت به طور معمول هنگامی که نیاز ندارد منابع مالی خود را که از طریق مالیات یا سایر موارد بدست آورده است بلافاصله خرج کند، می‌تواند آن را نزد بانک مرکزی به شکل سپرده نگهداری نماید. هر گاه دولت به خرج کردن آن نیاز پیدا کند، می‌تواند آن را از حساب خود نزد بانک مرکزی به حساب خود نزد یک بانک تجاری منتقل نماید و اقدام به خرج کردن آن نماید. به طور مثال، در ایران که دولت بخشی قابل توجه از درآمد ارزی نفت خود را به بانک مرکزی می‌فروشد، بانک مرکزی معادل ریالی آن ارز را به حساب سپرده دولت نزد خود واریز می‌نماید. واضح است که هر نوع سپرده‌ای نزد بانک مرکزی و از جمله سپرده بخش دولتی برای بانک مرکزی بدهی محسوب می‌شود.

نوع پنجم بدهی بانک مرکزی، بدهی‌های ارزی یا خارجی بانک مرکزی است. هر گاه بانک مرکزی از بانکهای خارجی و مؤسسات بین‌المللی از قبیل صندوق بین‌المللی پول وام و قرض بگیرد، معادل این وامها بدهی ارزی خواهد داشت. به طور معمول، در کشورهای در حال توسعه مؤسسات خارجی به دولت یا اشخاص آن کشور مستقیماً قرض نمی‌دهند بلکه این قرض را در اختیار بانک مرکزی قرار می‌دهند تا بانک مرکزی در اختیار دولت یا اشخاص قرار دهد. واضح است که چرا این مقوله نیز بدهی بانک مرکزی محسوب می‌شود.

نوع ششم بدهی بانک مرکزی، سایر بدهی‌ها است و شامل هر موردی می‌شود که در موارد فوق ذکر نشده است. به طور مثال، در ایران بانک مرکزی خود مستقیماً اوراق قرضه یا اوراق مشارکت منتشر کرده و می‌فروشد و اوراق قرضه برای انتشار دهنده آن بدهی محسوب می‌شود. موارد دیگر شبیه به این، نوعی تعهد و بدهی برای بانک مرکزی است که در این مقوله منظور می‌شود.

بالاخره، ما به تفاوت جمع دارایی‌ها در سمت راست و جمع بدهی‌ها در سمت چپ حقوق صاحبان

سهام یا سرمایه است. در غالب کشورها، سهام و سرمایه بانک مرکزی متعلق به دولت است. لازم به ذکر است که چون بانک مرکزی نقش نظارتی دارد سرمایه آن در مقایسه با مجموع اقلام ترازنامه رقم قابل توجهی نیست. اصولاً در مورد مؤسسات مالی و سپرده‌گذاری سرمایه رقم قابل توجهی نیست.

برای محاسبه و استخراج پایه پولی از ترازنامه بانک مرکزی لازم است تغییراتی در ترازنامه فوق ایجاد شود بدون آنکه اصل تساوی سمت چپ و راست ترازنامه نقض شود. همانطور که اشاره شد، پایه پولی آن بخش از پول است که توسط بانک مرکزی خلق شده است. در زمان پیدایش و ابداع اسکناس، پایه پولی معادل با اسکناس منتشره بود و لذا در سمت راست صرفاً ذخایر طلا و سمت چپ صرفاً اسکناس در دست اشخاص بود. بنابراین، کل پول از نوع پایه پولی بود که توسط بانک ناشر اسکناس خلق می‌شد. اگر بخواهیم از ترازنامه بانک مرکزی به پایه پولی یا پول خلق شده توسط بانک مرکزی برسیم، باید نگاه کنیم در سمت چپ کدام اقدام ماهیت پول خلق شده و در جریان بانک مرکزی را تشکیل می‌دهند. در بدو پیدایش اسکناس، بانک ناشر اسکناس معادل دارایی هایش (طلا) می‌توانست اسکناس (پول) منتشر کند. اما آشکار است که اکنون معادل دارایی‌های بانک مرکزی در سمت راست ترازنامه تبدیل به خلق پول در سمت چپ ترازنامه نشده است. در آن صورت، باید معادل آنچه که در سمت چپ ترازنامه بانک مرکزی ماهیت پول در جریان را ندارد از سمت راست کسر کنیم تا جمع اقلام سمت چپ بیانگر پول خلق شده بانک مرکزی باشد.

اقلام سه‌گانه اسکناس و مسکوک در دست اشخاص، ذخایر قانونی بانکها و ذخایر اضافی بانکها در سمت چپ ترازنامه بانک مرکزی همگی بیانگر پول خلق شده توسط بانک مرکزی هستند. اسکناس و مسکوک در دست اشخاص بخشی از پول اشخاص است و در داد و ستد مورد استفاده قرار می‌گیرد. حداقل معادل ذخایر قانونی و ذخایر اضافی بانکها نزد بانک مرکزی نیز سپرده‌های اشخاص نزد همان بانکها است و سپرده‌های اشخاص نزد بانکها بخشی از پول آنها است زیرا در صورت نیاز می‌توانند آن را برداشت کرده و در داد و ستد مورد استفاده قرار دهند. البته واضح است که بر اساس آنچه در فصل قبل بیان شد، سپرده‌های بانکها نزد بانک مرکزی درصدی از سپرده‌های اشخاص نزد بانکها است نه همه آن.

سایر اقلام سمت چپ طبق تعریف بخشی از پول در جریان اقتصاد نیستند. امروزه در تعریف پول گفته می‌شود که پول شامل اسکناس در دست اشخاص و مانده سپرده‌های دیداری اشخاص نزد بانکها است. لذا سپرده‌های بخش دولتی نزد بانک مرکزی قسمتی از پول محسوب نمی‌شود. تنها زمانی این سپرده‌ها تبدیل به بخشی از پول در جریان می‌شود که توسط دولت خرج شود که یا به شکل اسکناس در دست اشخاص قرار می‌گیرد یا به حساب بانکها نزد بانک مرکزی منتقل می‌شود تا با صدور چک در اختیار اشخاص قرار گیرد که در آن صورت از مقوله سپرده‌های دولتی نزد بانک مرکزی خارج می‌شود.

بدهیهای ارزی بانک مرکزی نیز بیانگر تعهدی است که بانک مرکزی برای پرداخت به خارجیان دارد و واضح است که بخشی از پول در جریان در آن کشور نیست. سایر بدهیهای بانک مرکزی (مانند اوراق مشارکت منتشره توسط بانک مرکزی) نیز گرچه برای دارنده آن دارایی است اما به عنوان پول در داد و ستد قابل استفاده نیست و به همین دلیل بخشی از پول در جریان خلق شده توسط بانک مرکزی نمی‌باشد. سرمایه نیز بیانگر آن بخش از داراییهای بانک مرکزی است که در اصل متعلق به سهامداران آن (دولت) است و بخشی از پول در جریان نیست.

در آن صورت، باید چهار قلم سپرده‌های بخش دولتی، بدهیهای ارزی، سایر بدهیها و سرمایه را از سمت چپ به سمت راست منتقل کرده و از سمت راست کسر کنیم. برای این منظور سپرده‌های بخش دولتی را به سمت راست منتقل کرده و از مقوله مطالبات از بخش دولتی کسر می‌کنیم و نتیجه را اصطلاحاً خالص مطالبات بانک مرکزی از دولت می‌نامیم. بدهیهای ارزی را از سمت چپ به سمت راست منتقل کرده و از داراییها یا ذخایر ارزی کسر می‌کنیم تا خالص ذخایر یا داراییهای ارزی بدست آید. سایر بدهیها و سرمایه را نیز از سمت چپ به سمت راست منتقل کرده و از سایر داراییها کسر می‌کنیم تا خالص سایر داراییها بدست آید. واضح است با انجام عملیات اخیر و انتقال بعضی اقلام از سمت چپ به راست و کسر کردن آنها از اقلام سمت راست، همچنان باید جمع سمت راست و جمع سمت چپ ترازنامه با هم برابر باشد. با تغییراتی که اشاره شد، ترازنامه تعدیل شده بانک مرکزی برای محاسبه پایه پولی به شکل زیر ساده می‌شود.

ترازنامه تعدیل شده بانک مرکزی

۱ - اسکناس و مسکوک در دست اشخاص	۱ - خالص داراییها یا ذخایر ارزی
۲ - ذخایر یا سپرده‌های قانونی بانکها	۲ - ذخایر طلا
۳ - ذخایر اضافی بانکها شامل:	۳ - خالص مطالبات بانک مرکزی از بخش دولتی و اوراق قرضه دولتی
الف) اسکناس و مسکوک در صندوق بانکها	۴ - بدهی بانکها به بانک مرکزی یا وامها و تسهیلات اعطایی بانک مرکزی به بانکها
ب) سپرده‌های اضافی بانکها نزد بانک مرکزی	۵ - خالص سایر داراییها
H مصارف پایه پولی	H منابع پایه پولی

پس از آنکه ترازنامه بانک مرکزی به شکل فوق‌الذکر تغییر یافت، جمع سمت چپ و جمع سمت راست که هر دو برابر هستند اصطلاحاً پایه پولی نامیده می‌شود. به طور معمول، در مباحث مربوط به پایه

بنابراین، تا سال ۱۳۸۹ معادل ۶۸۶۳۹۸/۱ میلیارد ریال پول توسط بانک مرکزی خلق شده است. لازم به ذکر است که منفی شدن خالص مطالبات از بخش دولتی بدان معنی است که در پایان سال ۱۳۸۹ مجموع سپرده‌های بخش دولتی نزد بانک مرکزی بیش از بدهی‌های بخش دولتی به بانک مرکزی بوده است. همچنین منفی بودن خالص سایر دارایی‌ها در سمت راست بدان معنی است که سایر دارایی‌های بانک مرکزی در سمت راست ترازنامه کمتر از مجموع سرمایه و سایر بدهی‌های بانک مرکزی در سمت چپ ترازنامه بوده است که حاصل تفریق آن دو در ترازنامه تعدیل شده منفی بوده است.

به طور خلاصه، در دنیای امروز بانک مرکزی می‌تواند به پشتوانه تغییر در خالص ذخایر ارزی، ذخایر طلا، خالص مطالبات از بخش دولتی، مطالبات از بانکها (بدهی بانکها به بانک مرکزی) و خالص سایر دارایی‌ها اقدام به انتشار پول نماید. پول منتشر شده توسط بانک مرکزی یا به شکل اسکناس و مسکوک در دست اشخاص مستقیماً به عنوان پول مورد استفاده قرار می‌گیرد یا به شکل ذخایر بانکها و یا حداقل معادل سپرده‌های اشخاص نزد بانکها در داد و ستد مورد استفاده قرار می‌گیرد. به طور معمول، در تحلیل‌های پول و بانکداری هنگامی که صحبت از پایه پولی می‌شود به مصارف پایه پولی اشاره می‌شود و از این جهت می‌توان گفت پایه پولی شامل اسکناس و مسکوک در دست اشخاص به علاوه ذخایر بانکها است. لازم به یادآوری است که کل پول در جریان اقتصاد بیش از پایه پولی است زیرا بانکها از طریق اعطای وام و اعتبار توانایی خلق پول دارند.

۲-۱-۴- ترازنامه بانک مرکزی و بانکهای تجاری و مفهوم پول و نقدینگی

برای پی بردن به ماهیت پول امروزی به توضیح مختصری از ترازنامه تلفیقی سیستم بانکی (تلفیق ترازنامه بانک مرکزی و بانکهای تجاری) می‌پردازیم. اگر مجموع ترازنامه بانک مرکزی و کل بانکهای تجاری را تلفیق کرده و تحت عنوان ترازنامه واحدی نمایش دهیم، به طور خلاصه دارای شکل زیر است.

دارایی	خلاصه ترازنامه تلفیقی سیستم بانکی	بدهی‌ها و سرمایه
۱ - خالص ذخایر یا دارایی‌های ارزی	۱ - اسکناس و مسکوک در دست اشخاص	
۲ - ذخایر طلا	۲ - سپرده‌های دیداری اشخاص نزد بانکها	
۳ - خالص مطالبات از بخش دولتی	۳ - سپرده‌های غیر دیداری اشخاص نزد بانکها	
۴ - وامها و اعتبارات اعطایی به بخش غیردولتی		
۵ - خالص سایر دارایی‌ها		

باید توجه داشت که اکنون خالص ذخایر ارزی و ذخایر طلا و همچنین خالص مطالبات از بخش دولتی شامل این سه نوع دارایی هم برای بانک مرکزی و برای بانکهای تجاری است. اما وامها و اعتبارات اعطایی به بخش غیردولتی صرفاً توسط بانکهای تجاری داده می‌شود و لذا صرفاً دارایی آنها است. خالص سایر دارایی‌ها نیز شامل سایر دارایی‌های بانک مرکزی و بانکهای تجاری و منهای سایر بدهی‌های بانکهای تجاری و بانک مرکزی و همچنین سرمایه بانکهای تجاری و بانک مرکزی است. از طرف دیگر باید توجه داشت که برخی از اقلام که در ترازنامه بانک مرکزی به مثابه یک دارایی است متناظر با آن برای بانکهای تجاری یک بدهی است و هنگامی که ترازنامه کل سیستم بانکی را تلفیق کنیم این اقلام با هم حذف می‌شود. نمونه بارز چنین موردی بدهی بانکها به بانک مرکزی است که در ترازنامه بانک مرکزی دارایی است در حالیکه در ترازنامه بانکهای تجاری بدهی است و در نتیجه در ترازنامه تلفیقی این دو با هم حذف می‌شود. از طرف دیگر، ذخایر قانونی بانکها و ذخایر اضافی بانکها برای بانک مرکزی بدهی است و در سمت چپ ترازنامه آن ظاهر می‌شود در حالیکه برای بانکهای تجاری دارایی است و در سمت راست ترازنامه آنها ظاهر می‌شود. لذا، در تلفیق ترازنامه سیستم بانکی این موارد نیز با هم حذف می‌شود. همانطور که مشاهده می‌شود، پس از تلفیق و ساده‌سازی ترازنامه کل سیستم بانکی در سمت چپ صرفاً سه قلم باقی می‌ماند. این سه قلم شامل اسکناس و مسکوک در دست اشخاص، سپرده‌های دیداری اشخاص نزد بانکها، و سپرده‌های غیردیداری اشخاص نزد بانکها است.

اصطلاحاً جمع اسکناس و مسکوک در دست اشخاص و سپرده‌های دیداری اشخاص نزد بانکها را حجم پول یا تعریف محدود پول می‌نامند و بنابراین داریم:

(۱) مانده سپرده‌های دیداری اشخاص + اسکناس و مسکوک در دست اشخاص = حجم پول
از طرف دیگر، اگر به حجم پول یا تعریف محدود پول، سپرده‌های غیردیداری (شبه پول) را نیز اضافه کنیم اصطلاحاً حجم نقدینگی یا تعریف گسترده پول به دست می‌آید و لذا داریم:

(۲) مانده سپرده‌های غیردیداری اشخاص (شبه پول) + حجم پول = حجم نقدینگی
بنابراین، پول به شکلی که امروزه وجود دارد در اصل نوعی بدهی و تعهد کل سیستم بانکی (شامل بانک مرکزی و بانکهای تجاری) به اشخاص است. از آنجا که پول امروزی چه به شکل اسکناس و چه به شکل سپرده بانکی فاقد ارزش ذاتی است، ارزش آن به عنوان وسیله مبادله و پول، ناشی از ارزش اعتباری آن است. اعتبار آن نیز از آنجا ناشی می‌شود که پول بدهی سیستم بانکی است و پشتوانه ارزش آن، خالص دارایی‌های سیستم بانکی است. گرچه پول امروزی پشتوانه صد در

صد طلا ندارد اما دارای پشتوانه است و پشتوانه آن نیز خالص دارایی‌های سیستم بانکی است. اما در اصل پول امروزی به این دلیل ارزش دارد که به عنوان وسیله مبادله، مورد نیاز است و تا زمانی که پول متناسب با نیازهای اقتصاد گسترش یابد مشکلی برای ارزش آن ایجاد نمی‌شود.

۳-۱-۴ نقش بانک مرکزی و بانکهای تجاری در خلق پول

امروزه نقش اصلی بانک مرکزی در خلق پول از طریق ایجاد پایه پولی صورت می‌گیرد. تغییر در منابع پایه پولی، موجب تغییر پایه پولی می‌شود. برای مثال اگر خالص ذخایر ارزی بانک مرکزی افزایش یابد (خرید ارز بانک مرکزی بیش از فروش ارز توسط بانک مرکزی باشد)، اگر ذخایر طلائی بانک مرکزی افزایش یابد (مثلاً بانک مرکزی اقدام به خرید طلا در داخل کشور نماید)، یا خالص مطالبات بانک مرکزی از دولت افزایش یابد (هنگامی که بانک مرکزی برای تأمین کسری بودجه به دولت قرض بدهد یا اقدام به خرید اوراق قرضه (مشارکت) دولتی در بازار نماید)، یا بدهی بانکها به بانک مرکزی افزایش یابد (هنگامی که بانک مرکزی به بانکها قرض دهد) و هنگامی که خالص سایر دارایی‌های بانک مرکزی افزایش یابد (مثلاً بانک مرکزی اوراق مشارکی که منتشر کرده بازخرید کند)، منابع پایه پولی افزایش می‌یابد. اما طبق اصول حسابداری هنگامی که منابع پایه پولی افزایش یابد، مصارف پایه پولی نیز حتماً افزایش می‌یابد. این افزایش مصارف پایه پولی بانک مرکزی یا به شکل انتشار اسکناس ظاهر می‌شود یا به شکل بستنکار کردن و افزایش مانده حساب بانکها نزد بانک مرکزی که به معنی افزایش ذخایر بانکها است.

در کنار تغییر پایه پولی توسط بانک مرکزی، راههای دیگری نیز وجود دارد که از طریق آنها بانک مرکزی می‌تواند در خلق پول اثر بگذارد. یکی از این راهها تغییر نرخ ذخیره قانونی و لذا تغییر توان وام‌دهی بانکهای تجاری است. یکی از راههایی که بانک مرکزی می‌تواند از آن طریق در خلق پول تأثیر بگذارد تغییر نرخ بهره قرض‌دادن به بانکها یا نرخ تنزیل مجدد و همچنین نرخ بهره اضافه برداشت بانکها از حسابهای خود نزد بانک مرکزی است که می‌تواند در توان و تمایل وام‌دهی بانکها و لذا خلق پول اثر بگذارد. بنابراین، بانک مرکزی هم از طریق خلق پایه پولی و هم از طریق نظارت و اعمال مقررات بر بانکها می‌تواند در خلق پول نقش داشته باشد.

بانکهای تجاری علاوه بر انجام امور بانکی از قبیل حواله کردن، وصول چک، ارائه خدمات اینترنتی برای مشتریان کارکرد مهم دیگری دارند که آن عبارت است از جذب سپرده اشخاص و دادن وام و اعتبار از محل این سپرده‌ها البته پس از کنار گذاردن ذخایر ثانوی و اضافی. همانطور که

قبلاً گفته شد، اگر سپرده به شکل سپرده دیداری باشد مقدار پول سپرده‌گذار هیچ تغییری نکرده است و همواره می‌تواند معادل مانده سپرده دیداری خود را در داد و ستد از طریق چک یا سایر ابزارهای بانکی به کار گیرد. اگر سپرده شکل غیر دیداری را داشته باشد نیز با اندکی هزینه قابل برداشت و استفاده برای داد و ستد است.

اما بانکهای تجاری می‌دانند که همه سپرده‌گذاران به طور همزمان برای برداشت سپرده‌های خود مراجعه نمی‌کنند. به همین دلیل، پس از اینکه بانکهای تجاری درصدی از سپرده‌های اشخاص را به شکل ذخایر قانونی نزد بانک مرکزی سپرده گذاری کردند و درصدی از سپرده‌ها را نیز به شکل ذخایر اضافی نگهداری کردند، می‌توانند بقیه آن را صرف اعطای وام و اعتبار به اشخاص متقاضی وام نمایند. به محض آنکه وام و اعتبار توسط بانکهای تجاری اعطا شد معادل آن وام و اعتبار به حساب وام‌گیرنده واریز می‌شود یا به عبارت دیگر حساب او بستانکار می‌شود. وام‌گیرنده پس از دریافت اعتبار می‌تواند با صدور چک اقدام به خرید و داد و ستد نماید. در آن صورت، معادل وام و اعتبار اعطا شده به وام‌گیرنده پول خلق شده است. به این ترتیب، بخشی از پول در جریان را بانکهای تجاری خلق می‌نمایند.

۲-۴- تابع عرضه پول و عوامل مؤثر بر عرضه پول

همانطور که در مباحث قبلی اشاره شد، پول طی تحول و تکامل خود امروزه به شکل اسکناس و سپرده‌های بانکی در جریان است. سپرده بانکی نیز ماهیت دیجیتالی و الکترونیکی به خود گرفته است، بطوریکه با استفاده از چک کاغذی یا کارت و سایر ابزارهای بانکی قابل برداشت و قابل استفاده برای داد و ستد است. حال با داشتن آشنایی مختصری از فرایند تکامل پول، تمرکز خود را بر نحوه خلق و عرضه پول در دنیای کنونی قرار می‌دهیم. برای درک چگونگی خلق پول و افزایش یا کاهش حجم پول و نقدینگی نیز ابتدا تابع عرضه پول و نقدینگی را استخراج می‌کنیم. آنگاه، با استفاده از تابع عرضه پول و نقدینگی مهم‌ترین عوامل مؤثر بر عرضه پول و نقدینگی را شناسایی می‌کنیم. در ادامه سیاستهای پولی و ابزارهای سیاست پولی بانک مرکزی معرفی خواهد شد و در نهایت نیز نگاه مختصری به پاره‌ای موضوعات مالیاتی در ارتباط با عرضه پول و نقدینگی خواهیم داشت.

۱-۲-۴- استخراج تابع عرضه پول

بر اساس آنچه که تا کنون بیان شد، پول و نقدینگی توسط سیستم بانکی مشتمل بر بانک مرکزی و

بانکهای تجاری به اقتصاد تزریق می شود. گرچه در واقعیت فرایند خلق پول و نقدینگی دارای جزئیات و پیچیدگی های بسیاری است، اما بر اساس روش رایج در علم اقتصاد می توان این فرایند خلق پول را در قالب یک مدل بیان نموده و به صورت جبری استخراج نمود که با صرف نظر کردن از برخی جزئیات کم اهمیت فرایند خلق پول را توضیح داده و در نهایت مهم ترین عوامل مؤثر بر عرضه پول و نقدینگی را معرفی کرد.

برای استخراج تابع عرضه پول و نقدینگی و بر اساس آنچه که قبلاً بیان شد، ابتدا به تعریف پایه پولی، حجم پول و حجم نقدینگی نیاز است و آنگاه با معرفی تعدادی فرض قابل قبول استخراج رابطه بین متغیرهای فوق الذکر ممکن می شود. لازم به ذکر است که منظور از تابع عرضه پول و نقدینگی بیان رابطه بین حجم پول یا نقدینگی با پایه پولی یعنی پول خلق شده توسط بانک مرکزی (پایه پولی) است. اگر بخواهیم به صورت یک رابطه پایه پولی را تعریف کنیم، بر اساس مصارف پایه پولی می توان نوشت:

$$H = CU + RR + ER \quad (۳)$$

که در آن H پایه پولی، CU اسکناس و مسکوک در دست اشخاص، RR ذخایر یا سپرده های قانونی بانکها و ER ذخایر اضافی بانکها است. بر اساس آنچه بیان شده است، به طور معمول و از جمله در ایران مصارف پایه پولی شامل سه مورد فوق است.

از طرف دیگر، تعریف حجم پول و حجم نقدینگی به طور معمول و از جمله در ایران به صورت زیر است:

$$M_1 = CU + DD \quad (۴)$$

$$M_2 = M_1 + TD \quad (۵)$$

در روابط فوق M_1 حجم پول یا تعریف رایج پول است که شامل اسکناس و مسکوک در دست اشخاص (CU) و سپرده های دیداری (DD) است. همچنین M_2 حجم نقدینگی یا تعریف گسترده پول است که شامل حجم پول (M_1) و سپرده های غیر دیداری (سپرده های پس انداز و مدت دار) است که با TD معرفی می شود. گاهی اوقات سپرده های غیر دیداری را شبه پول نیز می نامند. به طور معمول، پول به عنوان وسیله مبادله M_1 را شامل می شود اما شبه پول یا سپرده های غیر دیداری نیز در صورت نیاز قابل استفاده برای داد و ستد و برداشت می باشد.

پایه پولی توسط بانک مرکزی خلق می شود و بانکها نیز با جذب سپرده و اعطای وام، بخشی از پول را خلق می کنند. برای رسیدن به رابطه پایه پولی و حجم پول یا نقدینگی باید فروضی در

مورد رفتار عاملان اقتصادی مؤثر در فرایند خلق پول ارائه کرد.

اولین فرضی که در مورد رفتار عاملان اقتصادی می‌توان بیان کرد، مربوط به رفتار اشخاص در نگهداری اسکناس و سپرده‌های دیداری است. از آنجا که بخشی از داد و ستدها با استفاده از اسکناس انجام می‌شود و بخشی از آنها نیز با سپرده‌های دیداری، می‌توان فرض کرد که بین اسکناس و مسکوک در دست اشخاص و سپرده‌های دیداری اشخاص نسبت ثابتی وجود داشته باشد. در آن صورت، می‌توان فرض معقول زیر را در ارتباط با نگهداری اسکناس و سپرده‌های دیداری اشخاص بیان کرد:

$$CU = cu \cdot DD \quad (۶)$$

که در آن CU کل اسکناس و مسکوک در دست اشخاص، DD کل سپرده‌های دیداری اشخاص و cu اصطلاحاً نسبت اسکناس و مسکوک به سپرده‌های دیداری اشخاص نامیده می‌شود. cu عدد ثابتی است و نشان‌دهنده آن است که اشخاص به ازای هر ریال سپرده دیداری که در بانک دارند چه مقدار اسکناس و مسکوک نزد خود نگه می‌دارند. اگر مقدار cu برابر $۰/۵$ باشد، بیانگر آن است که اشخاص همواره نصف سپرده‌های دیداری که در بانک دارند اسکناس و مسکوک نزد خود نگهداری می‌کنند. به همین ترتیب، اگر cu برابر $۱/۵$ باشد، آنگاه اشخاص به ازای هر ریال سپرده دیداری که در بانک دارند $۱/۵$ ریال نیز اسکناس نزد خود نگه می‌دارند، یا اگر مثلاً ۱۰۰۰ ریال سپرده دیداری در بانک نگهداری کنند ۱۵۰۰ ریال نیز اسکناس و مسکوک نزد خود نگه می‌دارند. اگر این فرض معقول و نه چندان دور از واقعیت را بپذیریم، آنگاه با جایگذاری به جای CU در تعریف حجم پول می‌توان نوشت:

$$M_1 = cu \cdot DD + DD \iff M_1 = (cu + 1) DD \quad (۷)$$

فرض مقبول و قابل قبول دیگری که می‌توان بیان کرد آن است که اشخاص نسبت ثابتی از حجم پول را به صورت شبه پول یا سپرده‌های غیردیداری نگهداری می‌کنند. به عبارت دیگر، اشخاص از کل نقدینگی خود درصدی را به شکل پول و درصد دیگر آن را به شکل شبه پول نگه می‌دارند. لذا می‌توان فرض کرد:

$$TD = t \cdot M_1 \quad (۸)$$

که در آن TD سپرده‌های غیردیداری (شبه پول)، t نسبت شبه پول به پول و M_1 حجم پول است. برای مثال، اگر $t = ۳$ باشد آنگاه اشخاص به ازای هر ریال حجم پول (شامل اسکناس و سپرده‌های دیداری) معادل ۳ ریال شبه پول یا سپرده غیردیداری نگهداری می‌کنند. اگر از تعریف

نقدینگی استفاده کرده و به جای TD از رابطه اخیر جایگذاری کنیم، خواهیم داشت:

$$M_2 = M_1 + t M_1 \Leftrightarrow M_2 = (1 + t) M_1 \quad (۹)$$

فرض دیگری که عملاً یک واقعیت در بانکداری امروز است آن است که بانکها ملزم هستند درصدی از سپرده‌های دیداری اشخاص را به صورت سپرده یا ذخیره قانونی نزد بانک مرکزی نگهداری نمایند. در آن صورت، می‌توان نوشت:

$$RR_D = r_{rd} \cdot DD \quad (۱۰)$$

که در آن RR_D ذخایر قانونی مربوط به سپرده‌های دیداری، r_{rd} نرخ ذخیره قانونی این سپرده‌ها و DD مقدار سپرده‌های دیداری اشخاص است. برای مثال اگر $r_{rd} = 0/2$ باشد بانکها ملزم هستند معادل بیست درصد از سپرده‌های دیداری اشخاص را به صورت ذخیره قانونی نزد بانک مرکزی نگهداری کنند. همچنین، برای سپرده‌های غیردیداری نیز می‌توان نوشت:

$$RR_T = r_{rt} \cdot TD \quad (۱۱)$$

که در آن RR_T ذخایر قانونی مربوط به سپرده‌های غیردیداری، r_{rt} نرخ ذخیره قانونی این نوع سپرده‌ها و TD مقدار سپرده‌های غیردیداری است. اگر $r_{rt} = 0/1$ باشد، آنگاه بانکها ملزم هستند ده درصد سپرده‌های غیردیداری اشخاص را به شکل سپرده یا ذخیره قانونی نزد بانک مرکزی نگهداری نمایند. لازم به ذکر است که به طور معمول $r_{rd} > r_{rt}$ است، به این معنی که نرخ ذخیره قانونی سپرده‌های غیردیداری کمتر از نرخ ذخیره قانونی سپرده‌های دیداری است. دلیل نیز آن است که بانکها بابت این نوع سپرده‌ها بهره پرداخت می‌کنند و هدف اصلی از جذب این نوع سپرده‌ها نیز اعطای وام است و به همین دلیل بانک مرکزی درصد کمتری از سپرده‌های غیردیداری را به شکل ذخیره قانونی از بانکها مطالبه می‌نماید تا بانکها بتوانند بخش بیشتری از آن را صرف اعطای وام و اعتبار نمایند. از آنجا که کل ذخایر قانونی بانکها جمع دو نوع ذخیره قانونی فوق‌الذکر است، می‌توان نوشت:

$$RR = RR_D + RR_T \Leftrightarrow RR = r_{rd} \cdot DD + r_{rt} \cdot TD = (r_{rd} + r_{rt}) DD \quad (۱۲)$$

فرض دیگری که می‌توان مطرح کرد، آن است که بانکها درصد کم و بیش ثابتی از سپرده‌های دیداری اشخاص را به شکل ذخایر اضافی یا مازاد نگهداری می‌کنند. ذخایر اضافی یا مازاد بانکها شامل اسکناس و مسکوک در صندوق بانکها و سپرده‌های اضافی آنها نزد بانک مرکزی است. به طور معمول، بانکها ناچار هستند برای پاسخگویی به برداشت مشتریان مقداری ذخایر اضافی نگهداری نمایند که اگر به شکل اسکناس باشد مستقیماً قابل استفاده برای پاسخگویی به برداشت

مشتریان است و اگر به شکل سپرده اضافی نزد بانک مرکزی باشد قابل استفاده به صورت برداشت اسکناس از بانک مرکزی و همچنین تسویه حساب با سایر بانکها است. لذا فرض می‌شود:

$$ER_D = er_d \cdot DD \quad (۱۳)$$

که در آن ER_D مقدار ذخایر اضافی مربوط به سپرده‌های دیداری، er_d نرخ ذخیره اضافی مرتبط با این سپرده‌ها و DD مقدار سپرده‌های دیداری است. مثلاً اگر $er_d = ۰/۱۵$ باشد، بانکها معادل ۱۵ درصد سپرده‌های دیداری خود را به شکل ذخایر اضافی نگهداری می‌کنند. همچنین، می‌توان فرض کرد:

$$ER_T = er_t \cdot TD \quad (۱۴)$$

که در آن ER_T مقدار ذخایر اضافی مربوط به سپرده‌های غیردیداری، er_t نرخ ذخیره اضافی مرتبط با این سپرده‌ها و TD مقدار سپرده‌های غیردیداری است. به عنوان مثال، اگر $er_t = ۰/۰۵$ باشد آنگاه بانکها معادل ۵ درصد از سپرده‌های غیردیداری اشخاص را به شکل ذخایر اضافی نگهداری می‌کنند. لازم به ذکر است که به طور معمول $er_d > er_t$ است، زیرا بانکها برای سپرده‌های دیداری اشخاص که معمولاً برداشت از آن برای انجام داد و ستد متداول تر است ذخایر اضافی بیشتری نیاز دارند. کل ذخایر اضافی بانکها نیز مجموع دو نوع ذخیره اضافی فوق‌الذکر بوده و می‌توان نوشت:

$$TDER = ER_D + ER_T \Leftrightarrow ER = er_d \cdot DD + er_t \cdot TD = (er_d + er_t)TD \quad (۱۵)$$

حال، بر اساس رابطه (۳) که تعریف پایه پولی از سمت مصارف می‌باشد، می‌توان نوشت:

$$H = CU + RR + ER$$

و آنگاه با جایگذاری به جای CU از رابطه (۶)، جایگذاری به جای RR از رابطه (۱۲) و جایگذاری به جای ER از رابطه (۱۵) می‌توان نوشت:

$$H = cu \cdot DD + (rr_d \cdot DD + rr_t \cdot TD) + (er_d \cdot DD + er_t \cdot TD) \quad (۱۶)$$

با مرتب کردن سمت راست رابطه فوق خواهیم داشت:

$$H = cu \cdot DD + (rr_d + er_d) DD + (rr_t + er_t) TD \quad (۱۷)$$

با قرار دادن معادل TD از رابطه (۸) خواهیم داشت:

$$H = cu \cdot DD + (rr_d + er_d) DD + (rr_t + er_t) t \cdot M_1 \quad (۱۸)$$

همچنین با قرار دادن معادل M_1 از رابطه (۷) به رابطه زیر دست می‌یابیم:

$$H = cu \cdot DD + (rr_d + er_d) DD + (rr_t + er_t) t \cdot (cu + 1) DD \quad (۱۹)$$

رابطه فوق را برای DD حل می کنیم :

$$DD = \frac{1}{cu + (rr_d + er_d) + t(rr_t + er_t)(cu + 1)} H \quad (20)$$

حال DD را از رابطه اخیر در رابطه (۷) جایگذاری کنیم، خواهیم داشت:

$$M_1 = \frac{(cu + 1)}{cu + (rr_d + er_d) + t(rr_t + er_t)(cu + 1)} H \quad (21)$$

رابطه (۲۱) تابع عرضه پول است که رابطه کل حجم پول (M_1) با پول خلق شده توسط بانک مرکزی را پایه پولی (H) نشان می دهد. بالاخره، اگر M_1 را از رابطه (۲۱) در رابطه (۹) قرار خواهیم داشت:

$$M_2 = \frac{(1+t)(cu + 1)}{cu + (rr_d + er_d) + t(rr_t + er_t)(cu + 1)} H \quad (22)$$

رابطه اخیر نیز در واقع رابطه بین حجم نقدینگی یا M_2 با پایه پولی یا H است که می توان تابع عرضه نقدینگی نامید. روابط (۲۱) و (۲۲) نشان می دهند که با توجه به پایه پولی یا پول خلق شده توسط بانک مرکزی، در نهایت چه مقدار پول و نقدینگی در اقتصاد ایجاد می شود. در روابط فوق-الذکر، ضریب H را اصطلاحاً ضریب تکاثر می نامند. اگر از رابطه (۲۱) و (۲۲) نسبت به H مشتق بگیریم، خواهیم داشت:

$$\frac{dM_1}{dH} = \frac{(cu + 1)}{cu + (rr_d + er_d) + t(rr_t + er_t)(cu + 1)} \quad (23)$$

$$\frac{dM_2}{dH} = \frac{(1+t)(cu + 1)}{cu + (rr_d + er_d) + t(rr_t + er_t)(cu + 1)} \quad (24)$$

رابطه (۲۳) ضریب تکاثر خلق پول است و بیانگر آن است که به ازای یک ریال خلق پول بیشتر توسط بانک مرکزی، در مجموع چه مقدار پول جدید در اقتصاد خلق خواهد شد. اگر ضریب تکاثر خلق پول برابر $2/5$ بدست آید، آنگاه با هر ریال خلق پول جدید توسط بانک مرکزی، در نهایت $2/5$ ریال پول جدید خلق خواهد شد. در واقع، از $2/5$ ریال پول خلق شده یک ریال آن توسط بانک مرکزی خلق شده است و $1/5$ ریال آن نیز بر اثر جذب سپرده و اعطای وام از محل آن سپرده ها، خلق شده است.

رابطه (۲۴) نیز ضریب تکاثر خلق نقدینگی است و بیانگر آن است که به ازای یک ریال خلق پول توسط بانک مرکزی، در مجموع چه مقدار نقدینگی جدید در اقتصاد ایجاد خواهد شد. چنانچه ضریب تکاثر خلق نقدینگی برابر با ۳ باشد آنگاه به ازای هر ریال خلق پول جدید توسط بانک

مرکزی، در نهایت ۳ ریال نقدینگی جدید خلق خواهد شد که یک ریال آن توسط بانک مرکزی و ۲ ریال آن نیز توسط بانکهای تجاری و از طریق اعطای وام خلق شده است. لازم به ذکر است که به طور قطع مقدار ضریب تکاثر خلق پول و نقدینگی هر دو بزرگتر از یک می‌باشند. دلیل نیز آن است که اگر یک ریال پایه پولی افزایش یابد (یک ریال پول جدید توسط بانک مرکزی خلق شود) در همان ابتدا یک ریال به حجم پول و نقدینگی افزوده می‌شود. حال اگر بخشی از این پول جدید که در دست اشخاص قرار می‌گیرد در بانکها سپرده گذاشته شود، ضمن آنکه سپرده یا پول سپرده‌گذار تغییر نکرده است و بخشی از پول او است، بانکها می‌توانند از محل آن وام و اعتبار بدهند و با هر بار اعطای هر وام و اعتبار پول جدید خلق می‌شود. لذا، حجم پول و نقدینگی بیش از یک ریال افزایش می‌یابند. به همین دلیل، بانک مرکزی در انجام سیاست پولی خود باید همواره به این نکته توجه داشته باشد که با خلق یک ریال پول جدید توسط بانک مرکزی در نهایت چه مقدار به حجم پول و نقدینگی افزوده می‌شود تا بتواند در مورد پیامد اقدامات خود اطمینان داشته باشد.

۲-۲-۴- عوامل موثر بر عرضه پول و نقدینگی

براساس روابط (۲۱) و (۲۲)، می‌توان نشان داد که چه عواملی در افزایش یا کاهش حجم پول و نقدینگی نقش دارند. برای آنکه تحلیل منسجمی از عوامل موثر بر عرضه پول و نقدینگی داشته باشیم، این عوامل را به دو دسته تقسیم می‌کنیم که عبارتند از:

الف) عوامل تغییر دهنده پایه پولی

ب) عوامل تغییر دهنده ضریب تکاثر خلق پول و نقدینگی

عوامل تغییر دهنده پایه پولی مینا و پایه برای خلق پول و نقدینگی را تغییر می‌دهند در حالیکه عوامل تغییر دهنده ضریب تکاثر خلق پول و نقدینگی توان وام دهی بانکها را تغییر می‌دهند.

۲-۲-۴-۱- عوامل تغییر دهنده پایه پولی

بخش قابل توجهی از تغییرات حجم پول و نقدینگی ناشی از تغییر پایه پولی است. برای پی بردن به عوامل تغییر دهنده پایه پولی باید ترازنامه تعدیل شده بانک مرکزی را که قبلاً راجع به آن بحث شده است مورد توجه قرار دهیم. همانطور که اشاره شد، برای پی بردن به اینکه چه مواردی پشتوانه خلق پول بانک مرکزی و لذا منابع پایه پولی را تشکیل می‌دهند باید به سمت راست ترازنامه تعدیل شده

بانک مرکزی نگاه کنیم. براساس آنچه که به طور مفصل بحث شد، اقلام سمت راست ترازنامه تعدیل شده بانک مرکزی یا منابع پایه پولی عبارتند از:

الف) خالص ذخایر ارزی بانک مرکزی

ب) ذخایر طلای بانک مرکزی

ج) خالص مطالبات بانک مرکزی از دولت

د) بدهی بانکها به بانک مرکزی

هـ) خالص سایر دارایی های بانک مرکزی

منابع پایه پولی در ایران نیز مشابه موارد فوق است.

در ضمن، به طور معمول تغییرات پایه پولی کمتر از طریق قلم پنجم یعنی خالص سایر دارایی-ها اتفاق می افتد و در بیشتر کشورها دو قلم خالص مطالبات بانک مرکزی از دولت و بدهی بانکها به بانک مرکزی نقش اصلی را در تغییر پایه پولی به عهده دارند. در اینجا به بررسی مختصری راجع به افزایش پایه پولی از طریق افزایش منابع پایه پولی می پردازیم. آشکار است که در عکس مواردی که بحث می شود، پایه پولی و به تبع آن حجم پول و نقدینگی کاهش می یابد.

یکی از عواملی که منجر به افزایش پایه پولی می شود افزایش در خالص ذخایر ارزی یا دارایی-های خارجی بانک مرکزی است. این مورد به طور معمول زمانی اتفاق می افتد که یک کشور با مازاد ترازپرداختها (مازاد دریافتهای ارزی بر پرداختهای ارزی) روبرو باشد و در ضمن تمایلی برای ثابت نگه داشتن نرخ ارز وجود داشته باشد. در چنین شرایطی که مازاد ترازپرداختها وجود دارد و بانک مرکزی نیز مایل به ثابت نگه داشتن نرخ ارز است، اقدام به خرید مازاد دریافتهای ارزی از اشخاص یا بانکها می نماید که این به معنی افزایش خالص ذخایر ارزی در سمت راست ترازنامه تعدیل شده بانک مرکزی است و لذا به معنی افزایش منابع پایه پولی است. در مقابل ارزی که بانک مرکزی خریداری می کند، معادل ریالی آن را به شخص یا بانک مربوطه تحویل می دهد که به شکل بستانکار کردن حساب بانک است. اگر ارز از بانک خریداری شده است با بستانکار کردن حساب بانک نزد بانک مرکزی، سپرده های اضافی بانکها و لذا مصارف پایه پولی نیز افزایش می یابد. آنگاه بانکها این سپرده های مازاد بر نیاز را صرف اعطای وام و اعتبار می نمایند و به این ترتیب معادل ریالی این ارز در اقتصاد به جریان می افتد. اگر بانک مرکزی ارز را از اشخاص خریداری نموده باشد، حساب بانک آن اشخاص را نزد خود بستانکار می نماید و بانک مربوطه نیز حساب آن اشخاص را بستانکار می نماید و به این ترتیب اولاً با بستانکار شدن حساب بانک و لذا افزایش سپرده های اضافی

بانکها مصارف پایه پولی افزایش می‌یابد و ثانیاً با بستنکار شدن حساب شخص نزد بانک و امکان استفاده از آن برای انجام داد و ستد، پول خلق شده به جریان می‌افتد.

عامل مهم دیگری که سبب افزایش پایه پولی می‌شود، افزایش در خالص مطالبات بانک مرکزی از دولت و اوراق قرضه دولتی نزد بانک مرکزی است. این مقوله به دو طریق افزایش می‌یابد که به شرح مختصری از هر کدام می‌پردازیم.

یکی از طرقی که خالص مطالبات بانک مرکزی از دولت افزایش می‌یابد، استقراض مستقیم دولت از بانک مرکزی به هنگام کسری بودجه است. هنگامی که دولت از بانک مرکزی قرض می‌کند ابتدا مطالبات بانک مرکزی از دولت معادل آن افزایش می‌یابد و از طرف دیگر این مبلغ به حساب دولت نزد بانک مرکزی واریز می‌شود و لذا سپرده‌های دولت نزد بانک مرکزی نیز همان میزان افزایش می‌یابد. لذا در این مرحله خالص مطالبات بانک مرکزی از دولت هنوز تغییر نکرده و پایه پولی نیز هنوز تغییر نکرده است. اما هنگامی که دولت برای کسری بودجه خود از بانک مرکزی قرض می‌کند نهایتاً معادل مبلغ قرض گرفته شده که به حساب دولت نزد بانک مرکزی واریز شده است به حسابهای دولت نزد بانکها منتقل می‌شود تا دولت بتواند با صدور چک برای خریدها و مخارج خود از آن استفاده نماید. در واقع هنگامی که این مبلغ از حساب دولت نزد بانک مرکزی به حساب دولت نزد بانکها منتقل شود لذا میزان سپرده‌های دولت نزد بانک مرکزی کاهش و خالص مطالبات بانک مرکزی از دولت افزایش می‌یابد. در واقع، سپرده‌های اضافی بانکها نزد بانک مرکزی و لذا مصارف پایه پولی افزایش یافته است و در سمت راست ترازنامه تعدیل شده بانک مرکزی (منابع پایه پولی) خالص مطالبات بانک مرکزی از دولت افزایش می‌یابد. هنگامی که دولت شروع به خرج کردن این مبلغ نماید به تدریج این پول در اقتصاد به جریان می‌افتد و در دست اشخاص قرار می‌گیرد.

طریق دیگری که خالص مطالبات بانک مرکزی از دولت افزایش می‌یابد آن است که بانک مرکزی اقدام به خرید اوراق مشارکت یا اوراق قرضه دولتی از اشخاص یا از بانکها نماید که اصطلاحاً به عملیات بازار باز مشهور است. در واقع، در گذشته بانکها یا اشخاص اوراق مشارکت یا اوراق قرضه دولت را خریداری کرده‌اند و به این طریق به دولت قرض داده‌اند. حال، بانک مرکزی می‌تواند آن اوراق قرضه یا مشارکت را از بانکها و اشخاص خریداری نماید و به این ترتیب خود از دولت طلبکار می‌شود. اگر بانک مرکزی از بانکها اوراق قرضه دولتی را خریداری نماید، در سمت منابع پایه پولی خالص مطالبات بانک مرکزی از دولت افزایش می‌یابد و چون بانک مرکزی معادل آن را به حساب

سپرده اضافی بانکها نزد خود واریز می‌نماید به مصارف پایه پولی افزوده می‌شود. از آنجا که به دنبال این اقدام بانکها دارای سپرده‌های اضافی مازاد بر نیاز می‌شوند، اقدام به اعطای وام و اعتبار می‌نمایند و به این ترتیب این پول به جریان می‌افتد. از طرف دیگر، اگر بانک مرکزی اوراق قرضه را از اشخاص خریداری نماید باز هم در سمت منابع پایه پولی خالص مطالبات بانک مرکزی از دولت افزایش می‌یابد. دلیل آن است که بانک مرکزی در قبال اوراق قرضه‌ای که از اشخاص خریداری می‌کند از طریق بانکهای کارگزار خود حساب بانکها را معادل این خرید بستانکار می‌نماید تا بانکها نیز حساب اشخاص نزد خود را بستانکار نمایند. به این ترتیب، اولاً سپرده‌های اضافی بانکها نزد بانک مرکزی افزایش یافته است که به معنی افزایش مصارف پایه پولی است و ثانیاً حساب اشخاص فروشنده اوراق قرضه نزد بانکها بستانکار می‌شود و آنها می‌توانند این مبلغ را برای انجام خریدها و داد و ستدهای خود بکار ببرند و به این ترتیب پول به جریان می‌افتد.

عامل مهم دیگری که سبب افزایش پایه پولی می‌شود افزایش در بدهی بانکها به بانک مرکزی یا افزایش وامها و اعتبارات اعطایی بانک مرکزی به بانکها است. راههای متعددی برای افزایش بدهی بانکها به بانک مرکزی از قبیل تنزیل مجدد وجود دارد که نتیجه آنها کم و بیش یکسان است. اگر بانک مرکزی معادل ۱۰۰۰ واحد وام و اعتبار جدید به بانکها اعطا نماید، بدهی بانکها به بانک مرکزی معادل ۱۰۰۰ واحد افزایش می‌یابد. در آن صورت، در سمت منابع پایه پولی بدهی بانکها معادل ۱۰۰۰ واحد افزایش می‌یابد. در سمت مصارف پایه پولی نیز سپرده‌های اضافی بانکها معادل ۱۰۰۰ واحد افزایش می‌یابد زیرا بانک مرکزی معادل ۱۰۰۰ واحد وام و اعتبار جدید را به حساب بانکها نزد خود واریز می‌نماید یا حساب آنها را نزد خود بستانکار می‌نماید. آنگاه، بانکها دارای سپرده‌های اضافی مازاد بر نیاز شده و اقدام به اعطای وام و اعتبار می‌نمایند و با اعطای وام و اعتبار به اشخاص نیز این پول به جریان می‌افتد.

در دنیای امروز، به طور معمول منابع پایه پولی از طریق سه مورد اشاره شده فوق تغییر می‌کند. اما در مواردی نیز دو قلم دیگر منابع پایه پولی یعنی ذخایر طلا و خالص سایر دارایی‌های بانک مرکزی افزایش می‌یابند و سبب تغییر منابع و در نتیجه مصارف پولی می‌شوند.

در دنیای امروز، ذخایر طلای بانک مرکزی هنگامی افزایش می‌یابد که بانک مرکزی اقدام به خرید طلا از اشخاص در بازار داخلی نماید (لازم به ذکر است که اگر بانک مرکزی در بازار خارجی طلا خریداری نماید چون در قبال خرید طلا و افزایش ذخایر طلا باید ارز پرداخت نماید آنگاه ذخایر ارزی بانک مرکزی همان میزان کاهش یافته و لذا در مجموع کل منابع پایه پولی تغییر نمی‌کند). با

خرید طلا توسط بانک مرکزی از اشخاص، در سمت منابع پایه پولی، ذخایر طلا افزایش می‌یابد. از طرف دیگر، بانک مرکزی معادل طلای خریداری شده حساب یک بانک را بستانکار می‌نماید تا بانک مربوطه نیز حساب اشخاص فروشنده طلا را بستانکار نماید. به این ترتیب، در سمت مصارف پایه پولی سپرده‌های اضافی بانکها افزایش می‌یابد. در ضمن، چون بانکهای کارگزار حساب اشخاص فروشنده را نزد خود بستانکار می‌نمایند، اشخاص مذکور می‌توانند از محل آن اقدام به خرید و داد و ستد نمایند و به این طریق پول موردنظر به جریان می‌افتد.

بالاخره، مورد دیگری که می‌تواند سبب افزایش پایه پولی شود افزایش خالص سایر دارایی‌های بانک مرکزی است. همانطور که قبلاً اشاره شد، خالص سایر دارایی‌های بانک مرکزی برابر با تفاوت سایر دارایی‌های بانک مرکزی و سایر بدهی‌های بانک مرکزی و همچنین سرمایه است. در ایران، باز خرید اوراق مشارکت منتشر شده توسط بانک مرکزی سبب افزایش عنصر پنجم پایه پولی یعنی خالص سایر دارایی‌ها و در نهایت موجب افزایش پایه پولی می‌شود.

هنگامی که بانک مرکزی اقدام به باز خرید اوراق مشارکت منتشره خود می‌نماید، سایر بدهی‌های بانک مرکزی کاهش و در نتیجه خالص سایر دارایی‌های بانک مرکزی در سمت منابع پایه پولی افزایش می‌یابد. اما بانک مرکزی معادل آن را به حساب بانکهای کارگزار واریز می‌کند تا آنها نیز به حساب اشخاص واریز نمایند. این اقدام موجب افزایش سپرده‌های اضافی بانکها نزد بانک مرکزی که بخشی از مصارف پایه پولی است، می‌شود.

آنچه در بالا اشاره شد، مهم‌ترین مواردی است که سبب تغییر و به طور مشخص افزایش پایه پولی در ایران می‌شود و در مورد سایر کشورها نیز وضعیت کم و بیش مشابه است. آشکار است که اگر به طرق اشاره شده فوق پایه پولی معادل مثلاً ۱۰۰ ریال افزایش یابد در نهایت حجم پول و نقدینگی بیش از ۱۰۰ ریال افزایش می‌یابد. دلیل نیز آن است که با افزایش پایه پولی مستقیماً حجم پول و نقدینگی ۱۰۰ ریال افزایش می‌یابد. از طرف دیگر، به محض اینکه این پول در دست اشخاص قرار گرفت و بخشی از آن را در سپرده‌های خود نزد بانکها نگهداری نمایند، بانکها به اتکای آن اقدام به اعطای وام می‌نمایند و پول‌های جدیدی به این صورت مجدداً خلق می‌شود. به عنوان یک قاعده کلی، هر گاه پایه پولی مثلاً ۱۰۰ ریال افزایش یابد حجم پول و نقدینگی به ترتیب معادل ضرب تکثیر خلق پول و نقدینگی ضربدر افزایش پایه پولی افزایش می‌یابند. در مورد کاهش نیز همین موضوع مصداق دارد.

۲-۲-۴- عوامل تغییر دهنده ضریب تکاثر خلق پول و نقدینگی

دسته دوم عواملی که بر حجم پول و نقدینگی اثر می‌گذارند، عواملی هستند که سبب تغییر ضریب تکاثر خلق پول و نقدینگی می‌شوند و این عوامل در اصل سبب تغییر توانایی وام دادن بانکهای تجاری می‌شوند و قدرت خلق پول بانکها را تحت تأثیر قرار می‌دهند. طبق روابط (۲۱) و (۲۲) عواملی که سبب تغییر ضریب تکاثر خلق پول و نقدینگی می‌شوند عبارتند از:

الف) تغییر نسبت اسکناس به سپرده یا CU

ب) تغییر Π_d و Π_t یا نرخ ذخیره قانونی انواع سپرده‌ها

ج) تغییر eR_d و eR_t یا نرخ ذخیره اضافی انواع سپرده‌ها

د) تغییر t یا نسبت شبه پول به پول

حال، بدون پرداختن به جزئیات جبری به بررسی اثر هر کدام از موارد فوق در تغییر ضریب تکاثر خلق پول و نقدینگی و در نتیجه حجم پول و نقدینگی می‌پردازیم.

اگر نسبت اسکناس به سپرده یا CU کاهش یابد، توان وام دهی بانکها افزایش می‌یابد که بیان دیگر آن افزایش ضریب تکاثر خلق پول و نقدینگی است. توضیح این مطلب بسیار ساده است. اگر مردم در مقایسه با سپرده‌های دیداری تصمیم بگیرند اسکناس کمتری نگهداری نمایند، آنگاه بخش بیشتری از پول خود را نزد بانکها نگه می‌دارند. بانکها نیز که بخشی از سپرده‌ها را صرف اعطای وام و اعتبار می‌نمایند توان اعطای وام و خلق پول بیشتری خواهند داشت. پس هر چه CU کوچکتر شود ضریب تکاثر خلق پول و نقدینگی و لذا حجم پول و نقدینگی افزایش می‌یابد. عکس این موضوع برای افزایش CU برقرار است.

اگر Π_d و Π_t یا نرخ ذخایر قانونی سپرده‌ها (چه سپرده‌های دیداری و چه سپرده‌های غیردیداری) کاهش یابد، بانکها ملزم به نگهداری بخش کمتری از سپرده‌های مشتریان نزد بانک مرکزی هستند و در نتیجه می‌توانند بخش بیشتری از سپرده‌ها را صرف اعطای وام و اعتبار نمایند. اعطای وام و اعتبار بیشتر توسط بانکها نیز به معنی خلق پول و نقدینگی بیشتری است. از نظر جبری نیز کاهش نرخ ذخایر قانونی سبب افزایش ضریب تکاثر خلق پول و نقدینگی می‌شوند و در نتیجه حجم پول و نقدینگی را به ازای یک مقدار مشخص پایه پولی افزایش می‌دهند. عکس این امر برای افزایش Π_d و Π_t برقرار است.

اگر نرخ ذخیره اضافی سپرده‌های دیداری و غیردیداری یا eR_d و eR_t کاهش یابند، ضریب تکاثر خلق پول و نقدینگی افزایش و در نتیجه به ازای یک مقدار مشخص پایه پولی، حجم پول و

نقدینگی افزایش می‌یابد. اگر نرخ ذخایر اضافی کاهش یابد، معنی آن این است که بانکها تصمیم گرفته‌اند درصد کمتری از سپرده‌های مشتریان را به شکل اسکناس در صندوق یا به شکل سپرده اضافی نزد بانک مرکزی نگه داری کنند. اما این بدان معنی است که بانکها تصمیم گرفته‌اند درصد بیشتری از سپرده‌های مشتریان را صرف اعطای وام و اعتبار نمایند که به معنی خلق پول و نقدینگی بیشتر است. لازم به ذکر است که به طور معمول بانکها به دلیل افزایش نرخ بهره بازار و از جمله نرخ بهره وامها (افزایش هزینه فرصت نگه‌داری ذخایر اضافی)، به دلیل کاهش نرخ تنزیل مجدد یا نرخ بهره قرض دادن بانک مرکزی به بانکها، به دلیل کاهش نگرانی از برداشتهای بی‌رویه مشتریان er_t و er_d را کاهش می‌دهند. اگر نرخ ذخایر اضافی افزایش یابد، ضریب تکاثر خلق پول و نقدینگی و لذا حجم پول و نقدینگی کاهش می‌یابد.

بالاخره، اگر t یا نسبت شبه پول به پول افزایش یابد دارای اثر متضادی بر روی ضریب تکاثر حجم پول و نقدینگی و همچنین اثر متضاد بر حجم پول و نقدینگی است. با افزایش t حجم پول یا M_1 کاهش می‌یابد و حجم نقدینگی یا M_2 افزایش می‌یابد. از طرف دیگر، چون سپرده‌های غیردیداری یا شبه پول نرخ ذخیره قانونی و اضافی کمتری از سپرده‌های دیداری دارند، آنگاه توان وام دهی بانکها افزوده می‌شود و با وام دهی بیشتر بانکها پول و نقدینگی بیشتری خلق می‌شود. براین اساس افزایش t به طور غیرمستقیم سبب افزایش حجم پول و نقدینگی می‌شود. در مجموع، افزایش t هم به طور مستقیم و هم به طور غیرمستقیم سبب افزایش حجم نقدینگی می‌شود اما به طور مستقیم حجم پول را کاهش و به طور غیرمستقیم حجم پول را افزایش می‌دهد و در کل نیز حجم پول را کاهش می‌دهد.

بنابراین، در مجموع دو دسته عوامل سبب تغییر حجم پول و نقدینگی می‌شوند که دسته اول عوامل تغییردهنده پایه پولی و دسته دوم نیز عوامل تغییردهنده ضریب تکاثر خلق پول و نقدینگی هستند که با تغییر آنها امکان و توان وام دهی بانکها تغییر می‌کند و لذا سبب تغییر حجم پول و نقدینگی می‌شوند.

۳-۲-۴- سیاستهای پولی بانک مرکزی و عرضه پول و نقدینگی

پس از آشنایی با عوامل مؤثر بر عرضه پول و نقدینگی، در این قسمت تمرکز خود را بر سیاستهای پولی بانک مرکزی و نحوه اثرگذاری این سیاستها بر عرضه پول و نقدینگی قرار می‌دهیم. آشکار است که سیاستهای پولی بانک مرکزی از طریق عواملی که در قسمت قبل بیان شد بر عرضه پول و

نقدینگی اثر می‌گذارند. در حالت کلی، سیاستهای پولی بانک مرکزی به دو نوع دسته‌بندی می‌شوند که عبارتند از:

الف) سیاستهای پولی انبساطی

ب) سیاستهای پولی انقباضی

هنگامی که گفته می‌شود بانک مرکزی سیاست پولی انبساطی اجرا کرده است، بیانگر آن است که بانک مرکزی اقدامی را کرده است که در نهایت سبب افزایش حجم پول و نقدینگی شده است (بیانی دیگر از اجرای سیاست پولی انبساطی کاهش نرخ بهره توسط بانک مرکزی است). سیاست پولی انقباضی عکس این حالت است. به طور سنتی، ابزارهای سیاست پولی (چه انبساطی و چه انقباضی) عبارتند از:

الف) عملیات بازار باز

ب) نرخ ذخیره قانونی

ج) نرخ تنزیل مجدد

در مورد سه ابزار سیاست پولی حالت اجرای سیاست پولی انبساطی را تشریح می‌کنیم و سیاست پولی انقباضی عکس آن است.

در حالت کلی، منظور از عملیات بازار باز خرید یا فروش اوراق قرضه یا اوراق مشارکت دولتی توسط بانک مرکزی در بازار است. هنگامی که بانک مرکزی بخواهد از طریق عملیات بازار باز سیاست پولی انبساطی انجام دهد، اقدام به خرید اوراق قرضه در بازار می‌نماید. بانک مرکزی اوراق قرضه را یا از بانکها یا از اشخاص خریداری می‌کند. هنگامی که بانک مرکزی اوراق قرضه را از خود بانکها خریداری می‌نماید، در سمت منابع پایه پولی خالص مطالبات بانک مرکزی از دولت افزایش می‌یابد (زیرا اکنون اوراق قرضه در مالکیت بانک مرکزی درآمده است و بیانگر طلب از دولت است) و در سمت مصارف، بانک مرکزی معادل اوراق قرضه خریداری شده، حساب سپرده اضافی بانکها را نزد خود بستانکار می‌نماید. اگر بانک مرکزی از طریق بانکهای کارگزار اقدام به خرید اوراق قرضه از اشخاص می‌نماید، باز هم در سمت منابع پایه پولی خالص مطالبات بانک مرکزی از دولت افزایش می‌یابد و در سمت مصارف نیز حساب سپرده اضافی بانکهای کارگزار افزایش می‌یابد، زیرا بانک مرکزی حساب آنها را بستانکار می‌کند یا به حساب آنها واریز می‌کند تا آنها معادل ریالی اوراق قرضه را به حساب اشخاص فروشنده اوراق قرضه واریز نمایند. بنابراین، با خرید اوراق قرضه توسط بانک مرکزی، سپرده‌های اضافی بانکها نزد بانک مرکزی افزایش می‌یابد و همین موضوع امکان اعطای

وام و خلق پول‌های بعدی را فراهم می‌کند. در ایران، عملیات بازار باز به شکل فوق‌الذکر انجام نمی‌شود اما بانک مرکزی خود اقدام به انتشار اوراق مشارکت و فروش آن می‌نماید که به هنگام بازخرید آن توسط بانک مرکزی نتیجه آن مشابه با خرید اوراق قرضه دولتی توسط بانک مرکزی است.

همانطور که قبلاً اشاره شده است، نرخ ذخیره قانونی درصدی از سپرده‌های اشخاص نزد بانکها است که باید در بانک مرکزی به امانت و سپرده گذاشته شود. اگر بانک مرکزی قصد داشته باشد از طریق تغییر نرخ ذخیره قانونی سیاست پولی انبساطی اجرا نماید، اقدام به کاهش نرخ ذخیره قانونی می‌نماید. همانطور که قبلاً اشاره شد، با کاهش نرخ ذخیره قانونی ضریب تکاثر خلق پول و نقدینگی افزایش می‌یابد یا توان اعطای وام و اعتبار و خلق پول بانکها افزایش می‌یابد و در نتیجه حجم پول و نقدینگی افزایش می‌یابد.

نرخ تنزیل مجدد نرخ بهره‌ای است که بانک مرکزی با آن نرخ، اسنادی که بانکها تنزیل کرده‌اند را برای آنها تنزیل مجدد می‌نماید و در واقع در قبال اسناد تنزیل شده به آنها وام می‌دهد. هرگاه بانک مرکزی بخواهد از طریق تغییر نرخ تنزیل مجدد سیاست پولی انبساطی اجرا نماید، اقدام به کاهش نرخ تنزیل مجدد یا نرخ بهره قرض دادن خود به بانکها می‌نماید. در آن صورت، بانکها تمایل بیشتری برای قرض کردن از بانک مرکزی و اعطای وام و اعتبار به مشتریان خود دارند و به این ترتیب حجم پول و نقدینگی افزایش می‌یابد.

بنابراین، بانک مرکزی از طریق خرید اوراق قرضه دولتی، کاهش نرخ ذخیره قانونی و کاهش نرخ تنزیل مجدد می‌تواند حجم پول و نقدینگی را افزایش دهد یا سیاست پولی انبساطی اجرا نماید و برعکس. لازم به ذکر است که در برخی کشورها و بویژه کشورهای در حال توسعه، بانک مرکزی از طرق دیگری مانند تعیین سقف برای رشد اعتبارات و تسهیلات بانکی، سهمیه‌بندی یا جیره‌بندی اعتبارات بین بخشهای مختلف اقتصادی و برخی طرق دیگر نیز تا حدی در حجم پول و نقدینگی اثر می‌گذارد که ابزارهای نامتعارف سیاست پولی محسوب می‌شوند.

۴-۲-۴- عرضه پول و نقدینگی و موضوعات مالیاتی

در ارتباط با بحث پول و نقدینگی از چند جهت موضوعات مالیاتی مطرح می‌شود که به پاره‌ای از آنها اشاره می‌شود. در ضمن، با گذشت زمان و تغییر و تحولاتی که در زمینه بانکداری مطرح می‌شود، مسایل جدیدی نیز در ارتباط با مالیات پدیدار می‌شود.

از جمله موضوعاتی که در این زمینه مطرح می‌شود مالیات بر درآمدهای بهره حاصل از انواع ابزارهای بانکی از قبیل حسابهای پس‌انداز و مدت‌دار، گواهی سپرده و امثالهم است. از آنجا که سپرده‌های بانکی نوعی دارایی است و درآمد بهره آنها نیز نوعی بازدهی یا درآمد حاصل از این نوع دارایی است، این امکان مطرح می‌شود که بر درآمد سپرده‌ها، مالیات وضع شود مگر آنکه مالیات بر مجموع درآمد وجود داشته باشد. در شرایطی که مالیات بر مجموع درآمد وجود نداشته باشد، بحث وضع مالیات بر درآمد حاصل از انواع سپرده‌ها موضوعیت پیدا می‌کند. طبیعی است که وضع مالیات بر درآمد بهره انواع سپرده‌ها از این نظر که پایه مالیاتی را گسترش می‌دهد و منابع برای دولت ایجاد می‌کند مطلوب است. از طرف دیگر، وضع مالیات بر درآمد این سپرده‌ها ممکن است سبب کاهش جذابیت سپرده‌گذاری در بانکها شود که خود می‌تواند دارای آثاری منفی باشد. لذا، بحث وضع مالیات بر درآمد سپرده‌ها به عنوان یک مساله مهم مالیاتی مرتبط با حجم پول و نقدینگی باقی می‌ماند.

یکی دیگر از موضوعات مالیاتی مرتبط با حجم پول و نقدینگی، استفاده از داده‌های مرتبط با حجم انواع سپرده‌ها و دیگر شاخص‌های اقتصاد کلان جهت پی‌بردن به وضعیت فرار مالیاتی کل اقتصاد و استفاده از اطلاعات مرتبط با سپرده‌های اشخاص و سایر داده‌های آنها جهت پی‌بردن به وضعیت فرار مالیاتی اشخاص است. از آنجا که حجم پول که امروزه عمدتاً به شکل سپرده‌های بانکی است، ابزار داد و ستد و مبادله می‌باشد و همچنین با توجه به اینکه حجم داد و ستدها معرف سطح فعالیت‌های اقتصادی و میزان درآمد ایجاد شده در سطح کلان و در سطح افراد است، لذا می‌توان با موشکافی در داده‌های مرتبط به حجم سپرده‌ها و گردش آن به مقدار درآمد ایجاد شده پی برد. آنگاه، بر اساس آنچه که در عمل مالیات وصول شده است و مالیاتی که بر اساس این شاخص‌ها انتظار وصول شدن آن وجود داشته است، می‌توان به درکی راجع به وضعیت فرار مالیاتی دست یافت.

موضوع دیگری که در ارتباط با حجم پول و نقدینگی و موضوعات مرتبط با مالیات اهمیت می‌یابد، بحث سپرده‌های بانکی و پول‌شویی است. سهولت نقل و انتقال وجوه بین حسابهای بانکی و واریز و برداشت در سپرده‌های بانکی این امکان را برای پول‌شویان فراهم می‌نماید که فعالیت‌های غیرقانونی خود را پنهان کرده و ظاهری قانونی به آن بدهند. بخشی از این فعالیت‌های زیرزمینی و غیرقانونی هدف اجتناب و فرار از مالیات را ندارد و بیشتر از منظر پول‌شویی موضوعیت دارد اما برخی از این فعالیت‌ها نیز دربردارنده اجتناب و فرار مالیاتی است. به عنوان نمونه، شرکتی که در یک منطقه آزاد تجاری تأسیس شده است می‌تواند بسیاری از فعالیت‌های داد و ستدهای خود را که در خارج از منطقه آزاد تجاری انجام می‌شود با استفاده از حسابهای بانکی خود در مناطق آزاد تجاری انجام دهد تا به این وسیله از پرداخت مالیات اجتناب نماید.

۳-۴- تقاضای پول

منظور از تقاضای پول در مباحث پولی، نگهداری پول است. واضح است که تقاضای پول به معنی مصرف پول نیست چرا که پول به مصرف نمی‌رسد. در آن صورت، تقاضای پول به معنی نگهداری پول (اسکناس و مسکوک و سپرده‌های دیداری) توسط اشخاص است. لذا اگر شخصی معادل ۲ میلیون ریال اسکناس و مسکوک نزد خود نگاه‌داری کند و معادل ۲۰ میلیون ریال نیز در حساب سپرده دیداری یا جاری خود موجودی داشته باشد، اصطلاحاً می‌گوئیم که این شخص معادل ۲۲ میلیون ریال تقاضای پول دارد. به طور قطع، اگر تقاضای پول به معنی مصرف آن نیست بلکه به معنی نگاه‌داری آن است دلایلی برای نگاه‌داری آن وجود دارد و همان دلایل توضیح دهنده تقاضای پول و عوامل موثر بر تقاضای پول هستند. تقاضای پول یا نگاه‌داری پول ناشی از کارکردها و وظایفی است که پول دارد. دو کارکرد مهم پول وسیله مبادله بودن آن و وسیله ذخیره ارزش بودن آن است. اگر اشخاص پول نگاه‌داری می‌کنند به این دلیل است که می‌خواهند برای انجام خریدها و داد و ستدهای خود از پول استفاده کنند یا به این دلیل است که می‌خواهند ثروت خود را برای آینده نگاه دارند تا در آینده از آن استفاده نمایند. گاهی نگهداری ثروت به شکل پول رفتاری عقلانی است. بحث‌های راجع به تقاضای پول نیز حول این دو وظیفه پول مطرح و تکامل یافته‌اند.

اولین نظریه‌ای که در ارتباط با تقاضای پول مطرح شد، نظریه تقاضای پول مکتب کمبریج بود که در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم مطرح شد. این نظریه که به نظریه مارشال یا کلاسیک تقاضای پول نیز مشهور است، نگهداری پول را صرفاً به عنوان وسیله مبادله و داد و ستد در نظر می‌گیرد و نه ذخیره ارزش. در آن صورت، با افزایش حجم داد و ستدها و مبادلات، نیاز به پول بیشتری برای انجام داد و ستد می‌باشد و در نتیجه تقاضای پول افزایش می‌یابد. اما چون با افزایش سطح تولید و درآمد ملی، مقدار داد و ستدها نیز افزایش می‌یابد پس می‌توان گفت هر چه سطح درآمد ملی بیشتر شود تقاضای پول نیز بیشتر می‌شود. به عبارت دیگر، در این نظریه، تقاضای پول تابع مستقیمی از سطح درآمد ملی است. البته فرض این نظریه آن است که سرعت گردش پول (متوسط دفعات دست به دست شدن هر واحد پول طی یک دوره برای انجام داد و ستد) ثابت است.

بعد از مطرح شدن نظریات اقتصاد کلان کینز در دهه ۱۹۳۰ میلادی، نظریه یا دیدگاه او راجع به تقاضای پول تبدیل به نظریه رایج و مسلط گردید. در نظریه کینز، تقاضای پول یا نگهداری پول توسط اشخاص به دو قسمت تقسیم می‌شد: تقاضای معاملاتی پول و تقاضای سفته بازی پول. در دیدگاه کینز، منظور از تقاضای معاملاتی پول آن بخش پول نگهداری شده توسط اشخاص است که

برای انجام مخارج و هزینه‌های روزمره و همچنین مخارج غیرمنتظره و پیش‌بینی نشده نگهداری می‌شود. از آنجا که با افزایش سطح درآمد، مخارج و داد و ستدها افزایش می‌یابد، پس تقاضای معاملاتی پول تابعی مستقیم از سطح درآمد تلقی می‌شود. همچنین، منظور از تقاضای سفته‌بازی پول آن بخش از پول نگهداری شده توسط اشخاص است که به خاطر پرهیز از زیان ناشی از نگهداری سایر دارایی‌ها (بویژه اوراق قرضه) نگهداری می‌شود. تقاضای سفته‌بازی پول در واقع به معنی پول راكد است یا پولی که شخص برای داد و ستد به آن نیاز ندارد و نگهداری آن صرفاً به این دلیل است که خرید و نگهداری سایر دارایی‌ها زیان‌آور تشخیص داده شده است. از آنجا که با افزایش نرخ بهره، هزینه فرصت نگهداری پول راكد افزایش می‌یابد، انتظار بر آن است که تقاضای سفته‌بازی پول (پول راكد) با نرخ بهره رابطه عکس داشته باشد. بنابراین، در تحلیل کینز کل تقاضای پول که شامل تقاضای معاملاتی و سفته‌بازی در نظر گرفته می‌شود، تابع مستقیمی از سطح درآمد ملی و تابع معکوسی از نرخ بهره در نظر گرفته می‌شود، به این معنی که با افزایش سطح درآمد ملی تقاضای پول افزایش و با افزایش نرخ بهره تقاضای پول کاهش می‌یابد و برعکس.

در تحلیل‌های بعدی اقتصاد کلان در دهه ۱۹۵۰ نظریه تقاضای سفته‌بازی پول کینز توسط توبین تکمیل گردید و نظریه تقاضای معاملاتی پول کینز توسط بامول و توبین تکمیل گردید تا از نظر تئوریک غنای بیشتری داشته باشد اما نتیجه‌گیری کلی همانند آنچه است که در تحلیل کینز گفته شد.

بالآخره، یکی از کامل‌ترین نظریه‌های تقاضای پول نظریه تقاضای پول فریدمن است که در دهه ۱۹۵۰ مطرح شد. در این نظریه، ادعا می‌شود که اشخاص باید بین نگهداری پول که خدمات داد و ستد را آسان می‌نماید و طیف گسترده‌ای از دارایی‌ها که درآمد بهره یا سود عاید فرد می‌نمایند، انتخاب کند. لذا، در تحلیل فریدمن هر چه نرخ بازدهی سایر دارایی‌ها از قبیل سهام، اوراق قرضه، سپرده‌های بلند مدت بانکی، مستغلات و مواردی از این قبیل بیشتر باشد، تمایل به نگهداری آن دارایی‌ها بیشتر و تمایل به نگهداری پول کمتر است. در ضمن، چون تنها پول است که خدمات داد و ستد را انجام می‌دهد هر چه سطح درآمد ملی و لذا حجم داد و ستدها بیشتر باشد تقاضای پول یا نگهداری پول بیشتر است. بنابراین، در تحلیل فریدمن تقاضای پول یا نگهداری پول تابع مستقیمی از سطح درآمد ملی و تابع معکوسی از بازدهی سایر دارایی‌ها و همچنین تابع معکوسی از نرخ تورم (به عنوان بازدهی و سود نگهداری کالاهای با دوام) است.

خلاصه فصل:

در این فصل آشنایی مختصری با مفاهیم مهم پولی و مکانیسم خلق پول بدست آوردیم. امروزه ، پول و نقدینگی توسط سیستم بانکی (بانک مرکزی و بانکهای تجاری) خلق می‌شود. پولی که توسط بانک مرکزی خلق می‌شود پایه پولی نامیده می‌شود، در حالیکه کل پول اقتصاد شامل اسکناس و مسکوک در دست اشخاص و سپرده‌های بانکی است و بخشی از آن توسط بانکهای تجاری و از طریق اعطای وام و اعتبار خلق می‌شود. پایه پولی در صورتی افزایش می‌یابد که یکی از منابع پایه پولی شامل خالص ذخایر ارزی، ذخایر طلا، خالص مطالبات از دولت، بدهی بانکها و خالص سایر دارایی‌های بانک مرکزی افزایش یابد. با افزایش منابع پایه پولی، اسکناس و مسکوک در دست اشخاص یا ذخایر بانکها نزد بانک مرکزی به عنوان مصارف پایه پولی افزایش می‌یابند و به این ترتیب پول خلق شده توسط بانک مرکزی به جریان می‌افتد. پس از آنکه پایه پولی ایجاد شد ، این پول به شکل سپرده نزد بانکها گذاشته می‌شود و بانکها بخشی از آن را صرف اعطای وام و اعتبار می‌نمایند و پول های جدیدی خلق می‌کنند.

تابع عرضه پول بیانگر رابطه جبری بین حجم پول و پایه پولی می باشد. همچنین تابع عرضه نقدینگی به رابطه جبری بین نقدینگی و پایه پولی اشاره دارد. لازم به ذکر است که اجزای تشکیل دهنده پایه پولی عوامل تأثیرگذار در پول و نقدینگی را تشکیل می دهند. ضریبی که براساس آن افزایش پایه پولی به حجم پول و نقدینگی تبدیل می شود، اصطلاحاً ضریب تکاثر خلق پول و نقدینگی نامیده می‌شود و به طور معمول بزرگتر از یک است، یعنی با خلق یک ریال پول توسط بانک مرکزی در نهایت بیش از یک ریال پول خلق خواهد شد.

عوامل مؤثر بر عرضه پول و نقدینگی به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند که شامل عوامل تغییر دهنده پایه پولی (خلق پول بانک مرکزی) و عوامل تغییر دهنده ضریب تکاثر خلق پول و نقدینگی (عوامل تعیین کننده قدرت وام دهی بانکها) می‌باشند. سیاستهای پولی بانک مرکزی نیز در حالت معمول شامل عملیات بازار باز، تغییر نرخ ذخیره قانونی و تغییر نرخ تنزیل مجدد می‌باشد ، گرچه بانک مرکزی گاهی اوقات به ابزارهای غیرمعارف دیگری نیز متوسل می‌شود.

در ارتباط با پول و نقدینگی پاره‌ای موضوعات مالیاتی مطرح می باشد که از جمله اخذ مالیات از درآمد سپرده‌های بانکی، استفاده از اطلاعات مرتبط با حجم پول و نقدینگی برای پی بردن به فرار مالیاتی و مسایل مرتبط با پول‌شویی است.

منظور از تقاضای پول نگهداری پول است. نگهداری پول نیز برای انجام مبادلات و داد و

ستدها یا به عنوان ذخیره ارزش است. در آن صورت، تقاضای پول یا نگهداری پول با سطح درآمد ملی رابطه مستقیم دارد و با نرخ بهره یا در حالت کلی تر با نرخ بازدهی سایر دارایی‌ها رابطه عکس دارد.

تمرین:

- ۱ - پایه پولی چیست ؟
- ۲ - تفاوت پول و پایه پولی را تشریح کنید .
- ۳ - اجزای ترازنامه بانک مرکزی را معرفی کنید .
- ۴ - منظور از خالص دارایی‌های بانک مرکزی چیست ؟
- ۵ - با استفاده از ترازنامه بانک مرکزی نحوه تعیین پایه پولی را تشریح کنید .
- ۶ - منابع پایه پولی کدامند ؟
- ۷ - اجزای ترازنامه تلفیقی بانک مرکزی و بانکهای تجاری را مشخص کنید .
- ۸ - پول و شبه پول را تعریف کنید .
- ۹ - نقدینگی چگونه بدست می آید ؟
- ۱۰ - جمع سمت راست و جمع سمت چپ ترازنامه تلفیقی بیانگر چیست ؟
- ۱۱ - آیا به جز پایه پولی ، بانک مرکزی می تواند از راه های دیگر بر خلق پول تأثیر داشته باشد ؟
- ۱۲ - فروض معقول در مورد موارد زیر را از طریق علائم جبری بنویسید .
الف- رابطه بین اسکناس و مسکوک و سپرده دیداری که توسط افراد نگهداری می شود .
ب- رابطه بین حجم پول و سپرده دیداری
ج- رابطه شبه پول و پول
۱۳- ضریب تکاثر پول را استخراج کنید .
۱۴- ضریب تکاثر نقدینگی را استخراج کنید .
۱۵- تفاوت ضریب تکاثر پول و ضریب تکاثر خلق نقدینگی در چیست ؟
۱۶- کدامیک از اجزاء منابع پایه پولی نقش مؤثرتری در افزایش پایه پولی در ایران دارند ؟
۱۷- بدلیل استقراض دولت ، از یک طرف بدهی دولت به بانک مرکزی افزایش می یابد و از طرف دیگر به همان میزان ، سپرده های دولت نزد بانک مرکزی افزایش می یابد و در واقع

خالص مطالبات بانک مرکزی از دولت تغییر نمی کند و لذا از این بابت پایه پولی تغییر نمی کند. با توجه به موضوع فوق توضیح دهید چگونه است که استقراض دولت از بانک مرکزی موجب افزایش پایه پولی می گردد؟

۱۸- کدامیک از دو اقدام زیر پایه پولی را تغییر می دهند؟

الف- خرید طلا توسط بانک مرکزی از خارج از کشور

ب- خرید طلا توسط بانک مرکزی از اشخاص داخل کشور

۱۹- عوامل مؤثر در تغییر ضریب تکاثر پول و ضریب تکاثر نقدینگی را معرفی کنید .

۲۰- تأثیر افزایش t (نسبت شبه پول به پول) را بر حجم پول و بر حجم نقدینگی از طریق دو اثر مستقیم و غیرمستقیم توضیح دهید .

۲۱- انواع سیاستهای پولی بانک مرکزی را نام ببرید و توضیح دهید .

۲۲- چه ارتباطی بین سیاستهای پولی و عرضه پول و نقدینگی می باشد؟

۲۳- تأثیر اقدام بانک مرکزی مبنی بر خرید اوراق قرضه دولتی را بر پایه پولی توضیح دهید .

۲۴- چگونه از طریق عرضه پول و اجزای آن می توان به تغییر در سطح درآمد و میزان فرار مالیاتی پی برد .

۲۵- کاهش نسبت CU چگونه بر حجم پول تأثیر می گذارد؟

الف- پایه پولی را افزایش می دهد

ب- توان وام دهی بانک ها را افزایش می دهد

ج- خالص مطالبات بانک مرکزی از بانک ها را افزایش می دهد

د- پایه پولی را کاهش می دهد

۲۶- کدامیک موجب افزایش پایه پولی می شوند؟

الف- افزایش Π_d و کاهش Π_t ب- افزایش Π_d

ج- کاهش e_r د- افزایش خالص دارایی های خارجی

۲۷- افزایش Π_d و Π_t چه تاثیری خواهد داشت؟

الف- ترغیب اشخاص برای وام گرفتن ب- افزایش توان اعتبار دهی بانک ها

ج- کاهش توان اعتبار دهی بانک ها د- ترغیب بانک مرکزی برای دادن اعتبار به دولت

۲۸- کدامیک صحیح است؟

الف- تغییر e_r به اراده دولت مربوط است

فصل پنجم:

تراز پرداختها، بازار و نرخ ارز

هدف کلی

۱. آشنایی خواننده با مفهوم تراز پرداخت ها و حساب های وابسته به آن
۲. آشنایی خواننده با نحوه تعیین نرخ ارز

هدفهای رفتاری

خواننده پس از مطالعه این فصل می تواند :

۱. تراز پرداخت ها و اجزای آن را معرفی کند .
۲. اجزای حساب جاری و حساب سرمایه را معرفی کند .
۳. تاثیر واردات و صادرات را بر حساب جاری توضیح دهد .
۴. تأثیر ورود و خروج سرمایه را بر حساب سرمایه توضیح دهد .
۵. تعادل در تراز پرداخت ها را بر اساس مفاهیم اقتصادی و حسابداری توضیح دهد و تفاوت آنها را بیان کند .
۶. عوامل مؤثر بر صادرات و واردات کالاها و خدمات را معرفی و نقش هر یک را توضیح دهید .
۷. عوامل مؤثر بر خروج سرمایه و ورود سرمایه را معرفی کند و توضیح دهد .
۸. توضیح دهد که تحت چه شرایطی حساب جاری ، حساب سرمایه و تراز پرداخت ها دچار کسری ، مازاد یا تعادل می شوید .
۹. ارتباط بین تراز پرداخت ها و بازار ارز را توضیح دهد .
۱۰. عوامل مؤثر بر عرضه و تقاضای ارز را معرفی کند .
۱۱. چگونگی تعیین نرخ ارز را توضیح دهد .
۱۲. رابطه نرخ ارز با قیمت های داخلی و قیمت های جهانی را توضیح دهد .
۱۳. عناصری که تغییر آنها در کوتاه مدت نرخ ارز را تحت تأثیر قرار می دهد معرفی کند .
۱۴. نقش عناصری که بر نرخ ارز در بلند مدت مؤثر می باشند را تشریح کند .
۱۵. نقش انتظارات رادر تعیین نرخ ارز بطور دقیق توضیح دهد .
۱۶. حباب انتظارات در بازار ارز را با ذکر مثال توضیح دهد .

مقدمه:

امروزه با گسترش مبادلات بین‌المللی چه به شکل مبادله کالاها و خدمات و چه به شکل نقل و انتقال سرمایه یا مبادله دارایی، مباحث مربوط به تراز پرداختها و بازار ارز به شدت اهمیت یافته است. این اهمیت هم از جهت تأثیر تحولات درون و بیرون یک اقتصاد بر ترازپرداختها و بازار ارز و هم از جهت تأثیر تحولات بازار ارز بر وضعیت اقتصاد داخلی کشورها مورد توجه است. به طور مشخص، در ارتباط با مسایل پول و بانکداری اتخاذ نوع نظام ارزی (تثبیت شده یا شناور) دارای پیامدهایی برای خلق پول در اقتصاد است و به تبع آن برای سایر متغیرهای اقتصاد کلان. همچنین، اجرای سیاستهای پولی بانک مرکزی دارای پیامدهایی بر وضعیت ترازپرداختها، بازار ارز و نرخ ارز می‌باشد. به همین جهت، شناخت عمیق از مسایل پول و بانکداری و سیاست پولی مستلزم آشنایی کلی با مسایل ترازپرداختها و بازار ارز می‌باشد. در این فصل، هدف آن است که بدون پرداختن به مباحث تکنیکی مهم‌ترین مسایل مربوط به ترازپرداختها و بازار ارز را مرور کنیم. طبیعی است که شناخت کامل‌تر راجع به ترازپرداختها نیازمند مطالعه‌ای گسترده‌تر در کتب اقتصاد بین‌الملل و به طور مشخص مباحث مالیه بین‌الملل است.

۱-۵- ترازپرداختها و اجزای آن

ترازپرداختها نوعی استفاده از اصول حسابداری دو طرفه برای تحلیل چگونگی ثبت داد و ستدهای اشخاص مقیم یک کشور با اشخاص خارجی است. در واقع، در شکل کلی آن ترازپرداختها یک حساب است که در آن کلیه داد و ستدهای اشخاص داخلی با اشخاص خارجی ثبت می‌شود. گرچه در عالم واقع آنگونه که در دفاتر بنگاهها از ثبت بر مبنای اصول حسابداری دو طرفه استفاده می‌شود، این حساب ثبت و نگهداری نمی‌شود اما سعی می‌شود با همان اصول تخمینی از این ثبت‌ها و پیامد و نتیجه آن برای ارزیابی رابطه اقتصاد داخلی و جهان خارج فراهم شود تا مورد استفاده تحلیل‌گران و سیاستگذاران قرار گیرد. بیان ساده‌تری از ترازپرداختها آن است که ترازپرداختها خلاصه‌ای از وضعیت دریافته‌ها و پرداختهای خارجی یک کشور است. در ادامه به اجزای ترازپرداختها و نحوه ثبت در ترازپرداختها پرداخته می‌شود تا زمینه فهم تعادل و عدم تعادل ترازپرداختها را فراهم آورد.

۱-۱-۵- حساب جاری و حساب سرمایه و چگونگی ثبت داد و ستدهای خارجی در آنها
همانطور که اشاره شد، ترازپرداختها حسابی است که کلیه داد و ستدهای اشخاص داخلی با اشخاص

خارجی در آن ثبت می‌شود. گرچه در واقعیت تمامی دادوستدهایی که بین اشخاص خارجی و اشخاص داخلی صورت می‌گیرد ثبت نمی‌شود (به عنوان مثال، داد و ستدهای قاچاق به دلیل فقدان اطلاعات ثبت نمی‌شود یا پاره‌ای از نقل و انتقالات کالاها و پول که از طریق سیستم بانکی صورت نمی‌گیرد یا در گمرک گزارش نمی‌شود ثبت نمی‌شود)، اما دستگاه متولی تهیه ترازپرداختها که در ایران بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران است سعی دارد با استفاده از اطلاعاتی که از گمرک و سیستم بانکی و مالی و صرافی‌ها می‌گیرد تصویری خلاصه از این ثبت‌ها را در ترازپرداختها تهیه نماید. اگر فرض کنیم که کلیه داد و ستدهای اشخاص داخلی و خارجی در حساب ترازپرداختها که همانند همه حسابها به شکل T است ثبت شود، احتیاج به یک قاعده برای ثبت در ترازپرداختها وجود دارد (همانطور که در اصول حسابداری بنگاهها قاعده ثبت در یک حساب هزینه به شکل بدهکار کردن آن یا قاعده ثبت در یک حساب پرداختی به هنگام ایجاد تعهد برای بنگاه به شکل بستانکار کردن آن حساب پرداختی تعریف می‌شود). در حساب ترازپرداختها، به عنوان یک قاعده کلی هنگام وقوع یک داد و ستد این حساب بدهکار ثبت می‌شود اگر آن داد و ستد منجر به پرداخت به خارجی‌ان شود و بستانکار ثبت می‌شود اگر آن داد و ستد منجر به دریافت از خارجی‌ان شود. در ضمن، گاهی اوقات اقلام سمت راست یا بدهکار حساب ترازپرداختها را با منفی و اقلام سمت چپ یا بستانکار حساب ترازپرداختها را با مثبت نیز نشان می‌دهند. در شکل (۱-۵) حساب ترازپرداختها و قاعده ثبت آن نشان داده شده است.

بدهکار (-)	شکل ۱-۵ حساب ترازپرداختها	بستانکار (+)
اقلامی ثبت می‌شود که منجر به پرداخت اشخاص داخلی به اشخاص خارجی شود		اقلامی ثبت می‌شود که منجر به دریافت اشخاص داخلی از اشخاص خارجی شود.

گرچه می‌توان در مورد ریزه‌کاری‌های ثبت ترازپرداختها تشریح کامل‌تری ارائه نمود، اما آنچه در شکل (۱-۵) نشان داده شده است تصویری خلاصه و در عین حال کامل از دریافت و پرداختهای خارجی یا دادوستدهای اشخاص داخلی با جهان خارج فراهم می‌کند و برای تحلیل ترازپرداختها کفایت می‌کند.

هنگامی که بخواهیم تصویر خلاصه‌ای از دریافت و پرداختهای خارجی داشته باشیم، حساب ترازپرداختها به شکل اشاره شده کفایت می‌کند. اما به دلایل متعدد حساب ترازپرداختها را به دو حساب جزئی تقسیم می‌کنند و داد و ستد را بسته به ماهیت آن در یکی از آن دو حساب ثبت و

منعکس می‌کنند. این دو حساب جزئی که زیرمجموعه حساب ترازپرداختها محسوب می‌شوند، آنچه را که در ترازپرداختها ثبت می‌شود صرفاً برای تحلیل بهتر تفکیک می‌نمایند و به حساب جاری و حساب سرمایه موسوم می‌باشند (لازم به ذکر است فعلاً فرض می‌شود داد و ستدهای بین اشخاص داخلی و اشخاص خارجی ثبت می‌شود و عملیاتی که توسط بانک مرکزی در مواردی جهت حل عدم تعادل‌های داد و ستدهای خارجی صورت می‌گیرد، نادیده گرفته می‌شود).

حساب جاری حسابی است که در آن صرفاً داد و ستد کالاها و خدمات اشخاص داخلی با خارجیان ثبت می‌شود. بنابراین، آن بخش از دادوستدهای با جهان خارج که داد و ستد کالاها یا خدمات باشد در حساب جاری ثبت می‌شود. حساب جاری نیز همانند حساب ترازپرداختها T شکل بوده و سمت راست آن سمت بدهکار و سمت چپ آن بستانکار حساب می‌باشد. قاعده ثبت در حساب جاری نیز از همان قاعده کلی ثبت در حساب ترازپرداختها گرفته می‌شود؛ به این ترتیب که اگر داد و ستد به گونه‌ای باشد که باید به خارجیان پرداختی صورت گیرد به عنوان بدهکار یا در سمت راست حساب جاری ثبت می‌شود و پرداخت اشخاص خارجی به اشخاص داخلی در سمت چپ ثبت می‌شود. از آنجا که در داد و ستد کالاها یا خدمات با خارجیان زمانی به خارجیان پرداخت صورت می‌گیرد که کالا و خدمتی از خارجیان خریداری شده باشد (یا کالا و خدمتی وارد کشور شده باشد)، بنابراین در سمت راست یا بدهکار حساب جاری واردات کالاها و خدمات ثبت می‌شود. به عنوان مثال، اگر ایران از کشوری مانند کره جنوبی لوازم خانگی وارد کرده باشد معادل رقم واردات کالای مذکور حساب جاری بدهکار می‌شود. همچنین، اگر یک ایرانی برای تفریح به ترکیه رفته باشد و جمعاً معادل ۱۰۰۰ دلار بابت اقامت در هتل و سایر خدمات مورد نیاز خود پرداخت کرده باشد به عنوان واردات خدمات معادل ۱۰۰۰ دلار حساب جاری بدهکار می‌شود. اگر نخواهیم وارد جزئیات بیشتر ترازپرداختها شویم در کنار واردات کالاها و خدمات که در سمت راست یا بدهکار حساب جاری ثبت می‌شود و اصل و عمده ارقام ثبت شده را نشان می‌دهد، پرداختهای انتقالی یکجانبه به خارجیان نیز همانند واردات در سمت راست حساب جاری ثبت می‌شود. برای مثال، اگر برای کمک به قحطی‌زدگان آفریقایی معادل ۱۰ میلیون دلار پول نقد یا به شکل کالا ارسال شود، معادل ۱۰ میلیون دلار حساب جاری بدهکار می‌شود.

از طرف دیگر، به طور معمول زمانی دریافتی از خارجیان در داد و ستد کالاها و خدمات صورت می‌گیرد که کالا و خدمتی از کشور صادر شود. بنابراین، در سمت چپ یا بستانکار حساب جاری صادرات کالاها و خدمات ثبت می‌شود. به عنوان مثال، اگر ایران معادل ۵۰۰ میلیون دلار به

هندوستان نفت صادر نماید، معادل این رقم به عنوان صادرات کالا، حساب جاری بستانکار می‌شود و در سمت چپ حساب جاری ثبت می‌شود. به همین ترتیب، اگر یک فرد خارجی بابت مسافرت با یک هواپیمای متعلق به خطوط هوایی ایرانی ۷۰۰ دلار پرداخت نماید، معادل ۷۰۰ دلار به عنوان صادرات خدمات در سمت چپ یا بستانکار حساب جاری ثبت می‌شود. اقلام اصلی و عمده که در حساب جاری ثبت می‌شوند صادرات کالاها و خدمات هستند. اما چنانچه پرداختهای انتقالی یک جانبه‌ای از جهان خارج به اشخاص ایرانی صورت گیرد نیز در سمت چپ یا بستانکار حساب جاری ثبت می‌شود. به عنوان مثال، چنانچه معادل پنج میلیون دلار کمک‌های غیرنقدی برای زلزله‌زدگان ایرانی توسط یک کشور خارجی صورت گیرد، معادل پنج میلیون دلار حساب جاری بستانکار می‌شود.

بنابراین، به طور خلاصه در حساب جاری، صادرات کالاها و خدمات به صورت بستانکار و واردات کالاها و خدمات به شکل بدهکار ثبت می‌شود و اقلام عمده ثبت در این حساب (با توجه به کم اهمیت بودن و ناچیز بودن پرداختهای یکجانبه در مورد بسیاری از کشورها) صادرات و واردات کالاها و خدمات است. در شکل (۲-۵) حساب جاری و قاعده ثبت در آن نشان داده شده است.

بدهکار (-)	شکل ۲-۵ حساب جاری	بستانکار (+)
واردات کالاها و خدمات و پرداختهای یکجانبه به خارجیان		صادرات کالاها و خدمات و پرداختهای یکجانبه خارجیان به کشور

حساب سرمایه حسابداری است که در آن داد و ستد دارایی‌ها بین اشخاص داخلی و اشخاص خارجی ثبت می‌شود. به عبارت دیگر، حساب سرمایه آن بخش از حساب ترازپرداختها است که داد و ستد دارایی‌ها یا نقل انتقال سرمایه بین اشخاص داخلی و خارجی در آن ثبت می‌شود. از آنجا که حساب سرمایه جزئی یا زیرمجموعه‌ای از حساب ترازپرداختها است، قاعده ثبت آن نیز همان قاعده ثبت ترازپرداختها می‌باشد. بر این اساس، اگر داد و ستد دارایی بین اشخاص داخلی و اشخاص خارجی به گونه‌ای باشد که منجر به پرداخت به خارجیان شود در سمت راست یا بدهکار حساب سرمایه ثبت می‌شود. طبیعی است در داد و ستد دارایی بین اشخاص داخلی و اشخاص خارجی هنگامی پرداخت به خارجیان صورت می‌گیرد که اشخاص داخلی اقدام به خرید دارایی یا تصاحب دارایی در جهان خارج کرده باشند که نام دیگر آن خروج سرمایه از کشور است. موارد عمده خرید دارایی از خارجیان توسط اشخاص داخلی یا خروج سرمایه عبارتند از:

۱ - خرید سهام شرکتهای خارجی توسط اشخاص داخلی

۲ - خرید اوراق قرضه خارجی‌ان توسط اشخاص داخلی

۳ - اعطای وام و قرض اشخاص داخلی به خارجی‌ان

۴ - سپرده‌گذاری اشخاص داخلی در بانکهای خارجی

۵ - خرید زمین و مستغلات در خارج توسط اشخاص داخلی

در تمام موارد فوق، شخص داخلی صاحب یک دارایی در جهان خارج می‌شود و به این معنا گویی دارایی خارجی خریداری کرده است (باید توجه کرد که قرض دادن یک بانک یا شخص داخلی به خارجی‌ان هم نوعی خرید دارایی خارجی است زیرا طلب از خارجی‌ان نوعی دارایی محسوب می‌شود). آشکار است که در تمام موارد فوق‌الذکر گویی سرمایه اشخاص داخلی در اختیار خارجی‌ان قرار گرفته است یا اصطلاحاً خروج سرمایه از کشور (جریان سرمایه به خارج) وجود داشته است.

از طرف دیگر، هنگامی که داد و ستد دارایی بین اشخاص داخلی و اشخاص خارجی به گونه‌ای باشد که اشخاص داخلی از اشخاص خارجی دریافت داشته باشند در سمت چپ یا بستانکار حساب سرمایه ثبت می‌شود. قاعدتاً این زمانی رخ می‌دهد که اشخاص خارجی اقدام به خرید یک دارایی از اشخاص داخلی نمایند. به عبارت دیگر، زمانی حساب سرمایه بستانکار می‌شود که فروش دارایی به خارجی‌ان صورت گیرد که نام دیگر آن ورود سرمایه به کشور (جریان سرمایه از خارج به داخل) می‌باشد. در این صورت، خارجی‌ان اقدام به تصاحب دارایی در داخل نموده‌اند که عمده‌ترین موارد فروش دارایی به خارجی‌ان (ورود سرمایه) نیز عبارتند از:

۱ - خرید سهام شرکت‌های داخلی توسط خارجی‌ان

۲ - خرید اوراق قرضه داخلی توسط خارجی‌ان

۳ - اعطای وام و قرض توسط خارجی‌ان به اشخاص داخلی

۴ - سپرده‌گذاری خارجی‌ان در بانکهای داخلی

۵ - خرید زمین و مستغلات در داخل توسط خارجی‌ان

در کلیه مواردی که در بالا اشاره شده است، خارجی‌ان صاحب یک دارایی در داخل می‌شوند و گویی یک دارایی در کشور خریداری کرده‌اند. حتی سپرده‌گذاری خارجی‌ان در بانکهای داخلی نیز نوعی خرید دارایی توسط خارجی‌ان محسوب می‌شود زیرا سپرده آنها نزدیک بانک داخلی برای خارجی‌ان یک طلب و لذا یک دارایی است. آشکار است که در موارد اشاره شده سرمایه خارجی‌ان در اختیار اشخاص داخلی قرار می‌گیرد یا اصطلاحاً ورود سرمایه به کشور رخ می‌دهد.

بنابراین، در حساب سرمایه داد و ستد دارایی بین اشخاص داخلی و خارجی (نقل و انتقال یا ورود و خروج سرمایه) ثبت می‌شود؛ به این ترتیب که خرید دارایی توسط اشخاص داخلی از خارجیان (خروج سرمایه) در سمت بدهکار یا راست حساب سرمایه ثبت می‌شود و فروش دارایی به خارجیان (ورود سرمایه) در سمت چپ یا بستانکار حساب سرمایه ثبت می‌شود. در شکل (۳-۵) حساب سرمایه و قاعده ثبت آن نشان داده شده است.

بستانکار (+)

شکل ۱-۵ حساب سرمایه

بدهکار (-)

فروش دارایی به خارجیان (ورود سرمایه)

خرید دارایی از خارجیان (خروج سرمایه)

با توجه به آنچه در توضیح حساب جاری و حساب سرمایه بیان شد، می‌توان دلایل مهم تجزیه حساب ترازپرداختها به دو حساب جاری و سرمایه را اشاره کرد. دلیل اول آن است که در حساب جاری خرید و فروش کالاها یا خدمات ثبت می‌شود در حالیکه در حساب سرمایه خرید و فروش دارایی ثبت می‌شود. دلیل دوم آن است که داد و ستد کالاها و خدمات که در حساب جاری ثبت می‌شود عملاً قابلیت وارونه شدن را ندارد در حالیکه داد و ستد دارایی‌ها که در حساب سرمایه ثبت می‌شود قابل وارونه شدن است. به عنوان مثال، اگر یک شخص یا شرکت خارجی اقدام به خرید فرش از یک شخص یا شرکت ایرانی نماید، این داد و ستد خاتمه یافته است. این به آن معنی است که در آینده خریدار نمی‌تواند فرش را به فروشنده برگرداند و او را مجبور به پس گرفتن فرش نماید (البته بحث تقلب در معامله و مواردی از این دست مستثنی است). اما اگر یک شخص خارجی اقدام به خرید اوراق قرضه در ایران نماید، در سررسید اوراق قرضه را پس داده و پول خود را همراه با بهره آن پس می‌گیرد. به عنوان مثالی دیگر، اگر فرد ایرانی اقدام به خرید آپارتمانی در ترکیه نموده باشد، در آینده می‌تواند اقدام به فروش آپارتمان نموده و پول خود را به ایران برگرداند. دلیل سوم آن است که میزان صادرات و واردات یا خرید فروش کالاها عمدتاً متأثر از قیمت کالاها و خدمات در داخل و خارج و نرخ ارز است در حالیکه ورود و خروج سرمایه یا نقل و انتقال دارایی بین اشخاص داخلی و خارجیان عمدتاً متأثر از نرخ بهره و نرخ بازدهی و تفاوت آن در دو کشور است و همین موضوع تحلیل متفاوتی در مورد دو حساب می‌طلبد. دلیل چهارم آن است که در محاسبه GDP و GNP که در فصل دوم به آن اشاره شد، تنها داد و ستد کالاها و خدمات با خارجیان یا صادرات و واردات کالاها و خدمات منظور می‌شود و داد و ستد دارایی‌ها (چه بین اشخاص داخلی و چه بین اشخاص داخلی و اشخاص خارجی) منظور نمی‌شود.

لازم است اشاره شود که حساب جاری و حساب سرمایه اجزای حساب ترازپرداختها هستند و نه چیزی در کنار آن یا علاوه بر آن. بنابراین، جمع اقلامی که در سمت راست یا بدهکار حسابهای جاری و سرمایه ثبت می‌شود برابر با جمع اقلامی است که در سمت راست یا بدهکار حساب ترازپرداختها ثبت می‌شود و به همین ترتیب برای سمت چپ یا بستانکار این حسابها.

- تراز پرداختها حسابی است که کلیه داد و ستدهای اشخاص داخلی با اشخاص خارجی را ثبت می‌کند.
- تراز پرداختها به دو حساب جاری و حساب سرمایه تفکیک می‌شود.
- حساب جاری، حسابی است که در آن کلیه معاملات کالاها و خدمات بین اشخاص داخلی و اشخاص خارجی ثبت می‌شود.
- حساب سرمایه، حسابی است که کلیه داد و ستد دارایی بین اشخاص داخلی و اشخاص خارجی در آن ثبت می‌شود.
- در حساب سرمایه اقلام زیر به عنوان دارایی در نظر گرفته می‌شوند:
- سهام شرکتها، اوراق قرضه، وام، سپرده، زمین و مستغلات
- در حساب سرمایه و حساب جاری، هرگونه دریافتی اشخاص داخلی از اشخاص خارجی به عنوان بستانکار در سمت چپ حساب ثبت می‌شود و هرگونه پرداختی اشخاص داخلی به اشخاص خارجی به عنوان بدهکار در سمت راست حساب ثبت می‌شود.

۲-۱-۵- تعادل به مفهوم حسابداری و تعادل به مفهوم اقتصادی در ترازپرداختها

از جمله مهم‌ترین موضوعات اقتصاد کلان در هر کشور تعادل یا عدم تعادل ترازپرداختها است که دارای اثر قابل توجهی بر روی وضعیت کلی اقتصاد کلان است. برای درک بهتر تعادل و عدم تعادل ترازپرداختها و به دنبال آن تعادل و عدم تعادل بازار ارز، ابتدا باید به بررسی مانده حسابهای جاری و سرمایه و سپس مانده حساب ترازپرداختها بپردازیم.

براساس اصول حسابداری، مانده یک حساب ما به التفاوت جمع اقلام ثبت شده در سمت چپ (بستانکار) و جمع اقلام ثبت شده در سمت راست (بدهکار) آن حساب است. در ارتباط با حسابهای جاری، سرمایه و حساب ترازپرداختها این مانده دارای مفهوم اقتصادی مشخص است که در ادامه به آن می‌پردازیم.

اگر از برخی جزئیات حساب، جاری مانند پرداختهای انتقالی یکجانبه به خارج یا از خارج

صرفنظر کنیم، می‌توان مانده حساب جاری را به صورت زیر نوشت:

(۱) واردات کالاها و خدمات - صادرات کالاها و خدمات = مانده حساب جاری (خالص صادرات)
دلیل آن است که جمع اقلام ثبت شده در سمت چپ حساب جاری «صادرات کالاها و خدمات» است و جمع اقلام ثبت شده در سمت راست حساب جاری «واردات کالاها و خدمات» است. اگر مانده حساب جاری را که خالص صادرات یا تفاوت صادرات و واردات است با NX ، صادرات را با X و واردات را با M نشان دهیم، می‌توان نوشت:

$$NX = X - M \quad (2)$$

حال اگر $NX > 0$ یعنی صادرات از واردات بیشتر باشد، اصطلاحاً گفته می‌شود مانده حساب جاری یا خالص صادرات مثبت است یا با اندکی صرفنظر از جزئیات اصطلاحاً گفته می‌شود که مازاد تجاری وجود دارد. اگر $NX < 0$ باشد یعنی واردات از صادرات بیشتر باشد، اصطلاحاً گفته می‌شود مانده حساب جاری یا خالص صادرات منفی است یا کسری تجاری وجود دارد. بالاخره، اگر $NX = 0$ باشد یعنی صادرات و واردات برابر باشند، اصطلاحاً گفته می‌شود که مانده حساب جاری صفر است یا تعادل حساب جاری وجود دارد یا خالص صادرات صفر است. در واقع، در حالتی که $NX > 0$ باشد دریافت‌های ارزی از بابت صدور کالاها و خدمات بیش از پرداخت‌های ارزی مربوط به ورود کالاها و خدمات است؛ اگر $NX < 0$ باشد دریافت‌های ارزی از بابت صدور کالاها و خدمات کمتر از پرداخت‌های ارزی مربوط به ورود کالاها و خدمات است؛ و اگر $NX = 0$ باشد دریافت‌های ارزی از بابت صدور کالاها و خدمات با پرداخت‌های ارزی مربوط به واردات کالاها و خدمات برابر است.

مشابه‌مانده حساب سرمایه را می‌توان به شکل زیر تعریف کرد:

$$\text{خروج سرمایه از کشور} - \text{ورود سرمایه از خارج} = \text{مانده حساب سرمایه} \quad (3)$$

(خرید دارایی از خارجیان) (فروش دارایی به خارجیان) (ورود خالص سرمایه)

دلیل نیز آن است که در سمت چپ یا بستانکار حساب سرمایه «ورود سرمایه» و در سمت راست یا بدهکار حساب سرمایه «خروج سرمایه» ثبت می‌شود. اگر برای اختصار «ورود خالص سرمایه» را با NCF^2 ، «ورود سرمایه از خارج» را با CI^3 و «خروج سرمایه از کشور» را با CO^4 نشان دهیم، می‌توان نوشت:

2. Net Capital flow

3. Capital Inflow

4. Capital Outflow

$$NCF = CI - CO \quad (۴)$$

حال اگر $NCF > 0$ باشد یعنی ورود سرمایه به کشور بیش از خروج سرمایه از کشور باشد، اصطلاحاً گفته می‌شود که مانده حساب سرمایه یا ورود خالص سرمایه مثبت است یا مازاد حساب سرمایه وجود دارد. در این حالت، کشور مورد نظر به طور خالص سرمایه از خارج به دست می‌آورد. اگر $NCF < 0$ باشد یعنی ورود سرمایه به کشور کمتر از خروج سرمایه از کشور باشد، اصطلاحاً گفته می‌شود که مانده حساب سرمایه یا ورود خالص سرمایه منفی است یا کسری حساب سرمایه وجود دارد. در این حالت، کشور مورد نظر به طور خالص، سرمایه به جهان خارج می‌فرستد یا از دست می‌دهد. بالاخره، اگر $NCF = 0$ باشد یعنی ورود و خروج سرمایه برابر باشند، اصطلاحاً گفته می‌شود که مانده حساب سرمایه یا ورود خالص سرمایه صفر است یا تعادل (توازن) حساب سرمایه وجود دارد. در این حالت، کشور مورد نظر به طور خالص نه سرمایه از خارج به دست آورده است نه سرمایه به خارج صادر کرده است زیرا ورود سرمایه دقیقاً با خروج سرمایه خنثی شده است.

لازم است اشاره شود که مانده حساب جاری و مانده حساب سرمایه دارای تفاوت قابل توجهی راجع به وضعیت خارجی یک کشور هستند. اگر حساب جاری دارای مازاد باشد، بیانگر آن است که آن کشور بیش از آنچه واردات داشته است دارای صادرات کالاها و خدمات بوده است. با این حال، همانطور که قبلاً اشاره شد داد و ستدهای ثبت شده در حساب جاری داد و ستدهای خاتمه یافته بوده و قابل وارونه شدن نیستند. از طرف دیگر، اگر حساب سرمایه دارای مازاد باشد، به معنی آن است که دارایی خریداری شده توسط اشخاص خارجی بیشتر از دارایی خارجی خریداری شده توسط اشخاص داخلی است. در آن صورت، مازاد حساب سرمایه بیانگر آن است که اشخاص خارجی صاحب دارایی‌های ما شده‌اند که از جمله آنها بدهکار شدن اشخاص داخلی به خارجیان است که برای خارجیان نوعی دارایی است. لذا، در حالی که مازاد حساب جاری ممکن است نشان دهنده نوعی برتری در اقتصاد جهانی باشد، مازاد حساب سرمایه الزاماً چنین چیزی را نشان نمی‌دهد بلکه حکایت از تسلط اشخاص خارجی بر دارایی‌های کشور دارد. با این حال، ممکن است مازاد حساب سرمایه نشان دهنده بازدهی بالای سرمایه و جذابیت سرمایه‌گذاری در اقتصاد داخلی برای خارجیان باشد.

از طرف دیگر، اگر حساب جاری دارای کسری باشد بیانگر آن است که آن کشور در تجارت جهانی بیشتر خریدار است تا فروشنده و تداوم آن برای اقتصاد ایجاد مشکل می‌کند. اما اگر حساب سرمایه دارای کسری باشد، بیانگر آن است که اشخاص داخلی به طور خالص اقدام به خرید دارایی در خارج کرده‌اند یا دارایی‌های خارجی تصاحب کرده‌اند. این کسری حساب سرمایه می‌تواند حکایت

از آن داشته باشد که بازدهی دارایی‌ها و سرمایه‌گذاری داخلی نامناسب است یا ریسک بالایی دارد که در آن صورت نشانه نوعی ضعف در اقتصاد داخلی است. اما کسری حساب سرمایه می‌تواند نشانه بالا بودن پس‌انداز داخلی و انتقال آن به سایر نقاط جهان جهت کسب بازدهی مناسب باشد که در آن صورت می‌تواند نقطه قوتی برای اقتصاد داخلی تلقی شود.

آنچه به عنوان یک قاعده کلی می‌توان اشاره کرد آن است که مازاد، کسری یا توازن حساب جاری و حساب سرمایه در یک بازه زمانی کوتاه الزاماً برای اقتصاد یک کشور نقطه قوت یا نقطه ضعف نیست اما در بلند مدت و برای یک دوره زمانی طولانی توازن و تعادل این حسابها قابل توصیه است.

پس از توضیح مانده حساب جاری و حساب سرمایه، حال به توضیح مانده حساب ترازپرداختها می‌پردازیم که غالباً تحت عنوان مانده پرداختهای خارجی یا ترازپرداختها نیز از آن نام برده می‌شود. با توجه به تعریفی که برای حساب ترازپرداختها ارائه گردید و همچنین تعریف مانده یک حساب که ما به التفاوت جمع اقلام سمت چپ یا بستانکار یک حساب و جمع اقلام سمت راست یا بدهکار آن حساب می‌باشد، می‌توان مانده حساب ترازپرداختها را چنین نوشت:

(۵) جمع پرداختهای خارجی - جمع دریافتهای خارجی = مانده حساب ترازپرداختها (ترازپرداختها)
همانطور که بحث شد در سمت راست حساب ترازپرداختها آنچه ثبت می‌شود که منجر به پرداخت به خارجیان می‌شود و در سمت چپ حساب ترازپرداختها آنچه ثبت می‌شود که منجر به دریافت از خارجیان می‌شود. از طرف دیگر، سمت چپ حساب ترازپرداختها همان اقلام سمت چپ حساب سرمایه (ورود سرمایه) و حساب جاری (صادرات) است و لذا می‌توان نوشت:

$$(۶) \quad X + CI = \text{جمع دریافتهای خارجی}$$

که در آن X صادرات و CI ورود سرمایه به کشور است. همچنین، سمت راست حساب ترازپرداختها همان اقلام سمت راست حساب سرمایه (خروج سرمایه) و حساب جاری (واردات) است. در آن صورت، می‌توان نوشت:

$$(۷) \quad M + CO = \text{جمع پرداختهای خارجی}$$

حال اگر «مانده پرداختهای خارجی» یا «ترازپرداختها» را با BP نشان دهیم، می‌توان براساس رابطه (۵) چنین نوشت:

$$(۸) \quad BP = (X + CI) - (M + CO)$$

با مرتب کردن سمت راست رابطه فوق خواهیم داشت:

$$BP = (X - M) + (CI - CO) \quad (۹)$$

و نهایتاً می‌توان نوشت:

$$BP = NX + NCF \quad (۱۰)$$

که در آن BP ترازپرداختها یا مانده پرداختهای خارجی یا مانده حساب ترازپرداختها، NX مانده حساب جاری و NCF مانده حساب سرمایه است. به عبارت دیگر، ترازپرداختها برابر با جمع مانده حساب جاری (خالص صادرات) و مانده حساب سرمایه (ورود خالص سرمایه) است.

حال اگر $BP > 0$ باشد (بدون توجه به اینکه وضعیت NX و NCF به تنهایی چگونه باشد)، اصطلاحاً گفته می‌شود که مازاد ترازپرداختها وجود دارد. این بدان معنی است که جمع دریافتهای اشخاص داخلی از اشخاص خارجی بیش از جمع پرداختهای اشخاص داخلی به اشخاص خارجی در داد و ستد کالاها، خدمات و دارایی‌ها بوده است. باید توجه داشت که صرفاً دریافت و پرداختهای اشخاص در BP منظور شده است و نه دریافت و پرداختهای بانک مرکزی که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد. اگر $BP < 0$ باشد (باز هم بدون توجه به اینکه اجزای NX و NCF چه وضعیتی دارند)، اصطلاحاً گفته می‌شود که کسری ترازپرداختها وجود دارد. کسری ترازپرداختها بیانگر آن است که جمع دریافتهای اشخاص داخلی از اشخاص خارجی کمتر از جمع پرداختهای اشخاص داخلی به اشخاص خارجی در داد و ستد کالاها، خدمات و دارایی‌ها بوده است. بالاخره، اگر $BP = 0$ باشد (بدون توجه به اینکه NX یا NCF به تنهایی هر کدام چه وضعیتی دارند)، اصطلاحاً گفته می‌شود که توازن در ترازپرداختها وجود دارد، یعنی جمع دریافتهای خارجی اشخاص داخلی برابر با جمع پرداختهای خارجی اشخاص داخلی در داد و ستد کالاها، خدمات و دارایی‌ها بوده است.

لازم به یادآوری است که از وضعیت BP نمی‌توان راجع به وضعیت اجزای NX و NCF اظهارنظر و نتیجه‌گیری کرد. به عنوان مثال، ممکن است $BP = 0$ باشد در حالیکه $NX < 0$ و $NCF > 0$ باشد. در این وضعیت، کل دریافتهای خارجی با کل پرداختهای خارجی برابر بوده است اما کسری حساب جاری و مازاد حساب سرمایه وجود داشته است. این بدان معنی است که پایین بودن صادرات نسبت به واردات این کشور با بیشتر بودن ورود سرمایه نسبت به خروج سرمایه آن جبران شده است. به عنوان مثالی دیگر، ممکن است $BP < 0$ باشد اما $NX > 0$ و $NCF < 0$ باشد. در این حالت، کل دریافتهای خارجی این کشور از کل پرداختهای خارجی آن کمتر است اما حساب جاری با مازاد و حساب سرمایه دچار کسری است. در واقع، در این حالت هر چند که مازاد تجاری وجود داشته و صادرات از واردات بیشتر است اما کسری حساب سرمایه وجود داشته و ورود سرمایه کمتر از

خروج سرمایه است. در ضمن، کسری حساب سرمایه آنقدر شدید است که مازاد حساب جاری را کاملاً خنثی کرده و حتی منجر به کسری ترازپرداختها شده است.

آنچه در بالا راجع به مفهوم مازاد، کسری و تعادل ترازپرداختها بیان شد اصطلاحاً مفهوم اقتصادی مازاد، کسری و تعادل ترازپرداختها است. در این مفهوم، قصد آن است که روشن شود بدون دخالت بانک مرکزی و بدون آنکه ضرورتی برای تغییر در ذخایر رسمی خارجی کشور باشد آیا داد و ستدهای خارجی کشور به گونه‌ای هست که دریافتهای خارجی جوابگوی پرداختهای خارجی باشد یا خیر. اگر داد و ستدهای خارجی به گونه‌ای باشد که بدون دخالت بانک مرکزی و بدون تغییر در ذخایر رسمی خارجی کشور، دریافتها معادل پرداختهای خارجی باشد آنگاه تعادل ترازپرداختها وجود دارد و در غیر آن صورت عدم تعادل ترازپرداختها به شکل مازاد یا کسری ظاهر می‌شود.

بنابراین، هنگامی که بدون دخالت بانک مرکزی، دریافتهای خارجی با پرداختهای خارجی برابر باشد تعادل ترازپرداختها به مفهوم اقتصادی وجود دارد، هرگاه دریافتهای خارجی بیش از پرداختهای خارجی باشد مازاد ترازپرداختها به مفهوم اقتصادی وجود دارد، و هرگاه دریافتهای خارجی کمتر از پرداختهای خارجی باشد کسری ترازپرداختها به مفهوم اقتصادی وجود دارد.

گرچه به مفهوم اقتصادی، ترازپرداختها می‌تواند دارای مازاد، کسری یا تعادل باشد، اما از نظر حسابداری امکان عدم تعادل کل دریافتها و کل پرداختهای خارجی یک کشور وجود ندارد و همواره کل دریافتهای خارجی و کل پرداختهای خارجی یک کشور با هم برابر هستند. اگر در یک کشور نظام ارزی شناور برقرار باشد و نرخ ارز در بازار تعیین شود به هنگام مازاد ترازپرداختها به مفهوم اقتصادی، بازار ارز دارای اضافه عرضه است (این موضوع در قسمت بعدی توضیح داده خواهد شد). وجود اضافه عرضه ارز سبب کاهش نرخ ارز یا افزایش ارزش پول آن کشور می‌شود. اما با کاهش نرخ ارز یا افزایش ارزش پول آن کشور، صادرات آن کشور کاهش و واردات آن افزایش یافته و به این ترتیب NX و BP کاهش می‌یابند تا نهایتاً $BP=0$ شود و تعادل ترازپرداختها برقرار شود. از طرف دیگر، اگر نظام ارزی ثابت یا تثبیت شده وجود داشته باشد، آنگاه برای آنکه نرخ ارز ثابت بماند یا ارزش پول آن کشور تغییر نکند در شرایطی که اضافه عرضه ارز (مازاد ترازپرداختها) وجود دارد، بانک مرکزی اقدام به خرید ارز و افزودن آن به ذخایر ارزی خود می‌کند. اما خرید ارز توسط بانک مرکزی مانند آن است که بانک مرکزی به خارجیان پرداختی کرده است و به آنها قرض داده باشد. این قرض دادن بانک مرکزی به خارجیان مانند آن است که معادل رقم مازاد ترازپرداختها در سمت راست حساب ترازپرداختها ثبت شود و در نتیجه مانده حساب ترازپرداختها

صفر شود. اما واضح است که بدون دخالت بانک مرکزی مانده حساب ترازپرداختها مثبت بود و این اقدام و دخالت بانک مرکزی آن را صفر کرده است. لذا، در این حالت گفته می‌شود که ترازپرداختها به مفهوم اقتصادی مازاد دارد اما به مفهوم حسابداری (با لحاظ دخالت بانک مرکزی) تعادل دارد. عکس این موضوع به هنگام $BP < 0$ یا کسری ترازپرداختها برقرار است.

بنابراین، ترازپرداختها از نظر حسابداری همواره تعادل دارد و جمع دریافته‌ها و پرداختهای خارجی (با لحاظ دخالت بانک مرکزی) همواره برابر هستند. اما در تحلیل‌های مالیه بین‌الملل هنگامی که صحبت از مازاد، کسری یا تعادل ترازپرداختها می‌شود، اشاره به مفهوم مازاد، کسری یا تعادل ترازپرداختها از نظر اقتصادی است نه از نظر حسابداری. در ادامه نیز هنگامی که راجع به مفهوم مازاد، کسری یا تعادل ترازپرداختها بحث می‌شود منظور مفهوم اقتصادی آن است.

- در نظام ارزی شناور وجود مازاد تراز پرداخت‌ها موجب تقویت پول داخلی و کاهش صادرات می‌شود و نهایتاً تراز پرداخت‌ها به تعادل می‌رسد
- در نظام ارزی ثابت در صورت وجود مازاد تراز پرداخت‌ها، بانک مرکزی ارز مازاد را خریداری می‌کند تا بدین ترتیب نرخ ارز ثابت بماند.

۳-۱-۵- رابطه ترازپرداختها و بازار ارز

همانطور که قبلاً اشاره شد، ترازپرداختها تفاوت بین دریافته‌های خارجی و پرداختهای خارجی یک کشور است. در رابطه (۸) ترازپرداختها به شکل زیر بیان شد:

$$BP = (X + CI) - (M + CO)$$

که در آن $X + CI$ جمع صادرات و ورود سرمایه بوده و $M + CO$ نیز جمع واردات و خروج سرمایه است. اما آشکار است در صورتی در یک کشور ورود ارز یا عرضه ارز اتفاق می‌افتد که صادرات وجود داشته باشد یا ورود سرمایه به کشور اتفاق بیفتد. در آن صورت، می‌توان $X + CI$ را که معادل با دریافته‌های خارجی کشور است برابر با عرضه ارز در نظر گرفت که می‌توان برای اختصارنویسی با Q^S نشان داد. از طرف دیگر $M + CO$ جمع واردات و خروج سرمایه را می‌توان معادل با تقاضای ارز دانست. دلیل آن است که از دو طریق در یک کشور نیاز به ارز یا تقاضای ارز رخ می‌دهد که شامل تقاضای ارز برای واردات و برای انتقال سرمایه به خارج است. در آن صورت، می‌توان $M + CO$ را که جمع پرداختهای ارزی یک کشور است برابر با تقاضای ارز دانسته و برای اختصارنویسی با Q^d

نشان داد. اما در آن صورت رابطه فوق را می‌توان چنین بازنویسی کرد:

$$BP = Q^s - Q^d \quad (11)$$

این بدان معنی است که ترازپرداختها یا مانده پرداختهای خارجی برابر با تفاوت عرضه ارز، Q^s ، و تقاضای ارز، Q^d ، است. به این ترتیب، بین ترازپرداختها و بازار ارز ارتباط روشنی وجود داشته و در واقع دو روی یک سکه هستند.

از رابطه (۱۱) این نتیجه حاصل می‌شود که برای آنکه $BP > 0$ باشد لازم است $Q^s - Q^d > 0$ باشد و لذا می‌توان نتیجه گرفت:

$$Q^s > Q^d \quad (12)$$

به عبارت دیگر، هرگاه مازاد ترازپرداختها وجود داشته باشد، در بازار ارز اضافه عرضه یا مازاد عرضه ارز وجود دارد. دلیل نیز روشن است. در این حالت، دریافتهای ارزی بیش از پرداختهای ارزی است.

از طرف دیگر، براساس رابطه (۱۱) می‌توان نتیجه گرفت که اگر $BP < 0$ باشد آنگاه $Q^s - Q^d < 0$ بوده و می‌توان نوشت:

$$Q^s < Q^d \quad (13)$$

این بدان معنی است که اگر کسری ترازپرداختها وجود داشته باشد، در بازار ارز اضافه تقاضا یا مازاد تقاضای ارز وجود دارد. دلیل نیز آن است که دریافتهای ارزی برای پرداختهای ارزی کفایت نمی‌کند.

بالاخره، براساس رابطه (۱۱) اگر $BP = 0$ باشد، آنگاه $Q^s - Q^d = 0$ بوده و می‌توان نوشت:

$$Q^s = Q^d \quad (14)$$

این بدان معنی است که اگر تعادل ترازپرداختها وجود داشته باشد، در بازار ارز نیز تعادل وجود دارد زیرا دریافتهای ارزی و پرداختهای ارزی برابر هستند.

به طور خلاصه، هرگاه مازاد ترازپرداختها وجود داشته باشد، اضافه عرضه ارز وجود دارد، هرگاه کسری ترازپرداختها وجود داشته باشد، اضافه تقاضای ارز وجود دارد؛ و هرگاه تعادل ترازپرداختها وجود داشته باشد، تعادل بازار ارز وجود دارد.

- اگر $BP > 0$ باشد بازار ارز با مازاد عرضه مواجه است .
- اگر $BP < 0$ باشد بازار ارز با مازاد تقاضا مواجه است .
- اگر $BP = 0$ باشد بازار ارز در تعادل است .

۲-۵ - عرضه و تقاضای ارز و تعادل بازار ارز

در دنیای امروز، با گسترش روابط تجاری و مالی بین‌المللی، بازار ارز اهمیت فزاینده‌ای یافته است. دلیل این اهمیت آن است که حجم مبادلات پیوسته در حال گسترش است و هرگونه مبادله و داد و ستد با خارجیها مستلزم تبدیل پول داخلی با پول خارجی است. طبیعی است که تحلیل بازار ارز همانند هر بازار دیگری با استفاده از مدل عرضه و تقاضا صورت می‌گیرد که ضمن ساده بودن سبب درک مهم‌ترین عوامل موثر در تغییرات نرخ ارز می‌شود. بر این اساس پس از توضیح مختصری راجع به عوامل تعیین کننده عرضه و تقاضای ارز، به بررسی تعادل و عدم تعادل بازار ارز و تغییرات نرخ ارز می‌پردازیم.

۱-۲-۵ - عوامل تعیین کننده عرضه ارز

در تحلیل رابطه بازار ارز و ترازپرداختها اشاره شد که عرضه ارز برابر با صادرات و ورود سرمایه به کشور است و برابر با دریافت‌های خارجی و ارزی کشور است که از محل صادرات و ورود سرمایه حاصل می‌شود. بنابراین، عوامل مؤثر بر عرضه ارز همان عوامل مؤثر بر صادرات و ورود سرمایه به کشور است که اشاره‌ای مختصر و جداگانه به این موارد ضروری است.

صادرات یک کشور به جهان خارج بیانگر تقاضای خارجیان برای کالاها و خدمات ساخت و تولید شده آن کشور است و در حالت کلی تقاضای خارجی ها به دو عامل مهم بستگی دارد که یکی قیمت نسبی کالا و دیگری سطح درآمد خریداران کالا است. در آن صورت، می‌توان گفت صادرات یا تقاضای خارجیان برای کالاهای یک کشور تابعی از قیمت نسبی کالاها و خدمات آن کشور و درآمد خارجیان است. اما قیمت نسبی کالاهای یک کشور خود به سه عامل قیمت‌های داخلی، قیمت‌های خارجی و نرخ ارز (نرخ تبدیل پول خارجی به پول داخلی) بستگی دارد. در آن صورت، می‌توان ادعا کرد که صادرات یک کشور عمدتاً به چهار عامل سطح درآمد جهان خارج، قیمت‌های داخلی، قیمت‌های خارجی، و نرخ ارز بستگی دارد. نوع بستگی یا تبعیت صادرات از این عوامل نیز به شرح زیر است. با افزایش سطح درآمد خارجیان و لذا افزایش توان خرید آنها، چون در حالت کلی تقاضای آنها افزایش می‌یابد، تقاضای برای کالاهای کشور نیز افزایش می‌یابد و برعکس. با افزایش سطح قیمت‌های داخلی، چون کالاهای داخلی به طور نسبی برای خارجیان گرانتر می‌شود، پس تقاضای خارجیان برای کالاهای کشور کاهش می‌یابد و برعکس. با افزایش سطح قیمت‌های خارجی، چون کالاهای داخلی به طور نسبی برای خارجیان ارزانتر می‌شود، پس تقاضای خارجیان برای کالاهای کشور افزایش می‌یابد

و برعکس. با افزایش نرخ ارز (افزایش ارزش پول خارجی نسبت به پول داخلی)، چون کالاهای داخلی به طور نسبی برای خارجیان ارزاتر می‌شود، پس تقاضای خارجیان برای کالاهای کشور افزایش می‌یابد و برعکس.

اگر صادرات را که یکی از اجزای عرضه ارز است با X ، درآمد جهان خارج را با Y^f ، قیمت‌های داخلی را با P ، قیمت‌های خارجی را با P^f و نرخ ارز را با e نشان دهیم، می‌توان رابطه زیر را نوشت:

$$X = F(P, P^f, e, Y^f) \quad (15)$$

علامت مثبت و منفی زیر متغیربیانگر جهت تأثیر متغیرها بر صادرات است. بنابراین، صادرات تابعی مستقیم از درآمد خارجیان، Y^f ، تابعی معکوس از قیمت‌های داخلی، P ، تابعی مستقیم از قیمت‌های خارجی، P^f ، و تابعی مستقیم از نرخ ارز، e ، است.

ورود سرمایه که بخش دیگر عرضه ارز یا ورود ارز به کشور را نشان می‌دهد، عمدتاً تابعی از نرخ بهره داخلی، r ، و نرخ بهره خارجی، r^f ، است که به ترتیب معرف بازدهی سرمایه در داخل و خارج می‌باشند. البته ورود سرمایه به عوامل دیگری مثل ریسک و موانع نقل و انتقال سرمایه و امثالهم بستگی دارد که انتظار می‌رود خود را در r و r^f نشان دهند. طبیعی است که CI یا ورود سرمایه به کشور با r رابطه مستقیم و با r^f رابطه عکس داشته باشد. به عبارت دیگر انتظار این است که با افزایش r یا نرخ بهره و بازدهی در داخل تمایل برای ورود سرمایه به کشور بیشتر شود و با افزایش r^f (نرخ بهره و بازدهی در جهان خارج) تمایل برای ورود سرمایه به کشور کاهش یابد. در آن صورت می‌توان نوشت:

$$CI = F(r, r^f) \quad (16)$$

از آنجا که $X + CI$ برابر با عرضه ارز یا Q^S است، آنگاه می‌توان نوشت:

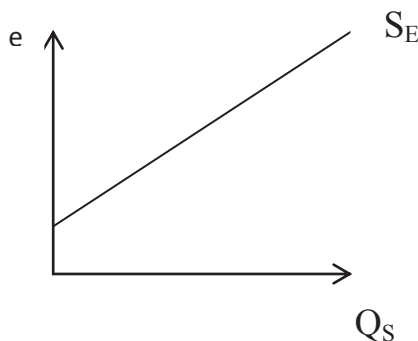
$$Q^S = F(P, P^f, e, Y^f, r, r^f) \quad (17)$$

این بدان معنی است که عرضه ارز تابعی معکوس از سطح قیمت‌های داخلی، P ، تابعی مستقیم از سطح قیمت‌های خارجی، P^f ، تابعی مستقیم از نرخ ارز، e ، تابعی مستقیم از سطح درآمد جهان خارج، Y^f ، تابعی مستقیم از نرخ بهره داخلی، r ، و تابعی معکوس از نرخ بهره خارجی، r^f ، است. در ادامه بحث و بطور موقت فرض می‌کنیم P ، P^f ، Y^f و r ثابت باشند و صرفاً نرخ ارز متغیر باشد. در این صورت تابع عرضه ارز برابر است با:

$$Q^S=f(e) \quad \text{و} \quad f' > 0 \quad (18)$$

بر این اساس، منحنی عرضه ارز یعنی $Q^S=f(e)$ در نمودار زیر ترسیم می شود.

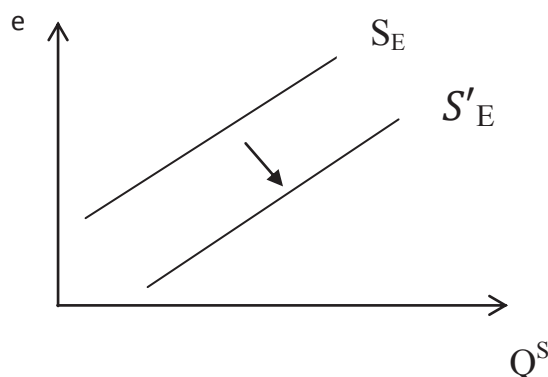
شکل ۴-۵. منحنی عرضه ارز



شکل ۴-۵ نشان می دهد که بین مقدار عرضه ارز و نرخ ارز (با ثابت بودن سایر شرایط) رابطه مستقیم وجود دارد. دلیل آن است که با ثابت بودن سایر عوامل یا سایر شرایط، افزایش نرخ ارز سبب ارزانتر شدن کالاهای کشور برای خارجیان (به طور نسبی) شده و صادرات و لذا عرضه ارز افزایش می یابد.

حال اگر سایر عوامل (P ، P^F ، Y^f ، r و r^f) که در نمایش و ترسیم منحنی عرضه ارز ثابت فرض کرده بودیم امکان تغییر داشته باشد، منحنی عرضه ارز جابجا می شود. به عنوان یک قاعده کلی، هر عامل موثری بر عرضه ارز بجز نرخ ارز تغییر کند سبب جابه جایی منحنی عرضه ارز می شود. به عنوان مثال، فرض کنید درآمد جهان خارج یا Y^f به دلیل رونق اقتصادی جهان خارج افزایش یابد. در آن صورت، بدون آنکه نرخ ارز تغییر کند تقاضای خارجیان برای کالاهای آن کشور افزایش می یابد و در نتیجه عرضه ارز افزایش می یابد. اما اگر بدون تغییر e یا نرخ ارز، عرضه ارز افزایش یابد این بدان معنی است که در هر e معین مقدار Q^S بیشتر شده است و منحنی ارز به سمت راست جابجا شده است. اثر افزایش سطح درآمد جهان خارج بر روی منحنی عرضه ارز در شکل (۵) نشان داده شده است. لازم به ذکر است که اثر کاهش P یا قیمت های داخلی، اثر افزایش قیمت های خارجی یا P^F اثر افزایش نرخ بهره داخلی یا r ، و اثر کاهش نرخ بهره خارجی یا r^f بر روی منحنی عرضه ارز نیز همانند اثر افزایش Y^f است و سبب جابجایی منحنی عرضه ارز به سمت راست می شوند. عکس موارد فوق نیز منحنی عرضه ارز را به سمت چپ جابجا می کند.

شکل ۵-۵. اثر افزایش درآمد جهان خارج، Y^f ، بر منحنی عرضه ارز



بنابر این، به طور خلاصه عرضه ارز از محل صادرات و ورود سرمایه است و عرضه ارز تابعی از قیمت‌های داخلی، قیمت‌های خارجی، نرخ ارز، درآمد جهان خارج، نرخ بهره داخلی، و نرخ بهره خارجی است. منحنی عرضه ارز رابطه بین مقدار عرضه ارز و نرخ ارز را نشان می‌دهد و در حالت معمول صعودی است. تغییر نرخ ارز سبب تغییر مقدار عرضه ارز با حرکت بر روی منحنی عرضه ارز می‌شود و تغییر سایر عوامل سبب تغییر مقدار عرضه ارز با جابه جایی منحنی عرضه ارز می‌شوند.

۲-۲-۵- عوامل تعیین کننده تقاضای ارز

براساس آنچه در مورد رابطه تراز پرداختها و بازار ارز بیان شد، تقاضای ارز برابر با واردات و خروج سرمایه است یا تقاضای ارز برابر با پرداختهای خارجی و ارزی کشور است که برای واردات یا برای خروج سرمایه از کشور (خرید دارایی‌های خارجی) صورت می‌گیرد. در آن صورت، عوامل مؤثر بر تقاضای ارز همان عوامل مؤثر بر واردات و خروج سرمایه است که ابتدا به طور جداگانه به آنها می‌پردازیم.

واردات کالاها یکی کشور از سایر کشورها بیانگر تقاضای داخلی برای کالاها و خدمات ساخت و تولید شده در سایر کشورها است. بر این اساس تقاضا برای ارز به دو عامل بستگی دارد که شامل قیمت نسبی و سطح درآمد خریداران است. اما این بدان معنی است که واردات یا تقاضای داخلی برای کالاها و خدمات خارجی تابعی از قیمت نسبی کالاها و خدمات خارجی و سطح درآمد داخلی یا درآمد ملی است. قیمت نسبی کالاها و خدمات خارجی نیز به سه عامل بستگی دارد که

شامل قیمت‌های خارجی، نرخ ارز (نرخ تبدیل پول خارجی به پول داخلی) و قیمت‌های داخلی است. بنابراین، واردات یک کشور (تقاضا برای کالاهای خارجی) به چهار عامل قیمت‌های داخلی، قیمت‌های خارجی، نرخ ارز و سطح درآمد داخلی یا ملی بستگی دارد. با افزایش سطح قیمت‌های داخلی، کالاهای خارجی به طور نسبی برای اشخاص داخلی ارزانه‌تر شده و در نتیجه واردات یا تقاضا برای کالاهای خارجی افزایش می‌یابد و برعکس. با افزایش سطح قیمت‌های خارجی، کالاهای خارجی به طور نسبی برای اشخاص داخلی گرانتر شده و در نتیجه واردات یا تقاضای داخلی برای کالاهای خارجی کاهش می‌یابد و برعکس. با افزایش نرخ ارز (افزایش ارزش پول خارجی در مقابل پول داخلی)، کالاهای خارجی به طور نسبی برای اشخاص داخلی گرانتر شده و در نتیجه واردات یا تقاضای کالاهای خارجی کاهش می‌یابد و برعکس. با افزایش سطح درآمد داخلی یا ملی، قدرت خرید اشخاص داخلی و تمایل به خرید و تقاضا و از جمله تقاضا برای کالاهای خارجی افزایش می‌یابد و در نتیجه واردات یا تقاضای کالاهای خارجی افزایش می‌یابد و برعکس.

اگر واردات را با M ، قیمت‌های داخلی را با P ، قیمت‌های خارجی را با P^F ، نرخ ارز را با e ، و سطح درآمد ملی یا داخلی را با Y نشان دهیم، می‌توان رابطه زیر را به عنوان تابع واردات و عوامل مؤثر بر آن معرفی کرد:

$$M = f(P^+, P^-, e^-, Y^+) \quad (19)$$

علامت مثبت و منفی نشان دهنده نوع تأثیر هر کدام از متغیرهای اشاره شده بر واردات است. لذا، واردات تابعی مستقیم از قیمت‌های داخلی، P ، تابعی معکوس از قیمت‌های خارجی، P^F ، تابعی معکوس از نرخ ارز، e ، و تابعی مستقیم از درآمد ملی، Y ، است.

بخش دیگر تقاضای ارز مربوط به خروج سرمایه است که عمدتاً تابعی از نرخ بهره داخلی، r ، و نرخ بهره خارجی، r^F ، است. انتظار می‌رود که خروج سرمایه یا CO با r رابطه عکس و با r^F رابطه مستقیم داشته باشد. هر چه r یا نرخ بازدهی سرمایه در داخل بیشتر شود، جذابیت خروج سرمایه از کشور کاهش می‌یابد و در آن صورت خروج سرمایه کاهش می‌یابد. از طرف دیگر، هر چه r^F یا نرخ بازدهی سرمایه در جهان خارج بیشتر باشد، جذابیت انتقال سرمایه به خارج بیشتر شده و در نتیجه خروج سرمایه افزایش می‌یابد و برعکس. در آن صورت، می‌توان نوشت:

$$CO = F(r^-, r^+) \quad (20)$$

براساس آنچه که قبلاً گفته شده است، تقاضای ارز از جمع واردات، M ، و خروج سرمایه، CO ،

حاصل می شود و لذا $M+CO$ بیانگر تقاضای ارز بوده و اگر تقاضای ارز را با Q^d نشان دهیم، می توان نوشت:

$$Q^d = F(P, P^f, e, Y, r, r^f) \quad (21)$$

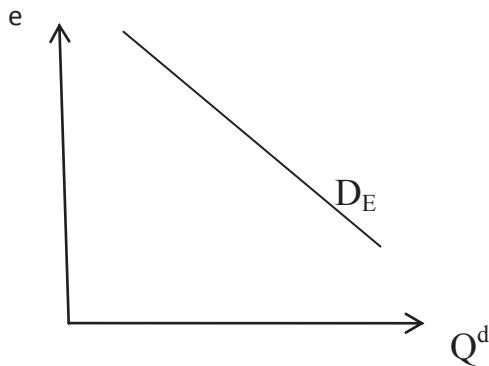
رابطه (۲۱) بیانگر آن است که تقاضای ارز تابعی مستقیم از قیمت‌های داخلی، P ، تابعی معکوس از قیمت‌های خارجی، P^f ، تابعی معکوس از نرخ ارز، e ، تابعی مستقیم از درآمد ملی، Y ، تابعی معکوس از نرخ بهره داخلی، r ، و تابعی مستقیم از نرخ بهره خارجی، r^f ، است.

حال اگر برای تحلیل نموداری موقتاً P, P^f, Y, r را ثابت در نظر بگیریم، می توان نوشت:

$$Q^d = f(e), \quad f' < 0 \quad (22)$$

این بدان معنی است که با ثابت گرفتن سایر عوامل (قیمت‌های داخلی، قیمت‌های خارجی، درآمد ملی، نرخ بهره داخلی و نرخ بهره خارجی)، تقاضای ارز تابعی کاهنده از نرخ ارز است. رابطه عکس بین مقدار تقاضای ارز و نرخ ارز در شکل (۵-۶) در شیب منفی منحنی تقاضای ارز (D_E) نشان داده شده است. با فرض ثابت بودن سایر عوامل و افزایش e یا نرخ ارز، واردات کاهش یافته و در نتیجه تقاضای ارز کاهش می یابد. شکل (۵-۶) منحنی تقاضای ارز را نشان می دهد.

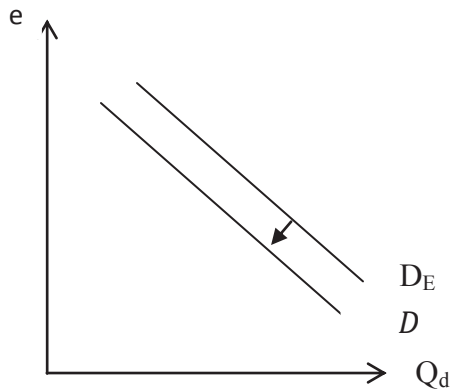
شکل ۵-۶. منحنی تقاضای ارز



در ترسیم منحنی تقاضای ارز یا D_E فرض بر آن است که سایر عوامل مؤثر بر تقاضای ارز غیر از نرخ ارز ثابت باشند. حال اگر سایر عوامل که در ترسیم این منحنی ثابت فرض شده اند (P, P^f, Y, r و r^f)، دچار تغییر شوند سبب جابه جایی در منحنی تقاضای ارز می شوند. در حالت کلی، هر عاملی غیر از نرخ ارز سبب

جابه جایی منحنی تقاضای ارز می‌شود. به عنوان مثال، فرض کنید r یا نرخ بهره داخلی به هر دلیل افزایش یابد. با افزایش r یا نرخ بهره داخلی، بدون آنکه نرخ ارز تغییر کرده باشد، خروج سرمایه از کشور کاهش می‌یابد زیرا بازدهی سرمایه و پول در داخل بیشتر شده است و کاهش خروج سرمایه به معنی کاهش تقاضا برای ارز یا پول خارجی در بازار ارز است. اگر بدون تغییر e یا نرخ ارز، مقدار تقاضای ارز یا Q^d کاهش یابد به معنی کاهش Q^d در هر نرخ ارز یا e است و این به معنی جابه جایی منحنی تقاضای ارز به سمت چپ است. اثر افزایش r یا نرخ بهره بر منحنی تقاضای ارز در شکل (۵-۷) نشان داده شده است. تغییر سایر عوامل غیر از نرخ ارز که سبب کاهش مقدار تقاضای ارز شوند (کاهش P یا قیمت‌های داخلی، افزایش P^f یا قیمت‌های خارجی، کاهش Y یا درآمد ملی، و کاهش r^f یا نرخ بهره در جهان خارج)، همانند اثر افزایش r یا نرخ بهره داخلی است که در شکل (۵-۷) نشان داده شده است. عکس موارد اشاره شده سبب جابه جایی منحنی تقاضای ارز یا D_E به سمت راست می‌شوند.

شکل ۵-۷. اثر افزایش نرخ بهره داخلی، r ، بر منحنی تقاضای ارز



به طور خلاصه، تقاضای ارز ناشی از واردات کالاها و خدمات و خروج سرمایه است و تقاضای ارز تابعی از قیمت‌های داخلی، قیمت‌های خارجی، نرخ ارز، درآمد داخلی یا ملی، نرخ بهره داخلی و نرخ بهره خارجی است. منحنی تقاضای ارز رابطه بین مقدار تقاضای ارز و نرخ ارز را با ثابت بودن سایر عوامل نشان می‌دهد و در حالت معمول نزولی است. تغییر نرخ ارز سبب تغییر مقدار تقاضای ارز با حرکت بر روی منحنی تقاضای ارز می‌شود، در حالیکه تغییر سایر عوامل سبب تغییر مقدار تقاضای ارز با جابه جایی منحنی تقاضای ارز می‌شوند.

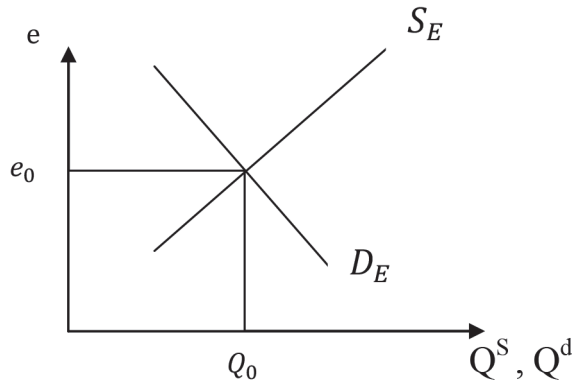
تمرین : تأثیر افزایش و کاهش Y , r , P^f , P و r^f را بر منحنی تقاضای ارز D_E بر روی نمودار نشان دهید .

۳-۲-۵- بازار ارز و تعادل بازار ارز در نظامهای مختلف ارزی

همانند هر بازار دیگری، بازار ارز به مفهوم واقعی زمانی در تعادل است که عرضه و تقاضای ارز برابر باشند که بیان دیگری از تعادل دریافتها و پرداختهای خارجی یا تعادل ترازپرداختها است. با این حال، بازار ارز از جمله بازارهایی است که مداخله دولت در آن زیاد بوده و گاهی اوقات مداخله دولت مانع از آن می‌شود که بازار ارز به مفهوم واقعی آن به تعادل برسد. در تحلیل‌های مالیه بین‌الملل برای بررسی بازار ارز دو نوع نظام ارزی کاملاً متفاوت معرفی می‌شود که در عمل هر کدام در زمانهایی برقرار بوده یا هستند. یک نوع نظام ارزی، نظام ارزی شناور است که در آن نرخ ارز از تعادل عرضه و تقاضای ارز و توسط نیروهای بازار ارز تعیین می‌شود و بانک مرکزی مداخله‌ای در آن ندارد. این نوع نظام ارزی در حال حاضر در بسیاری از اقتصادهای بزرگ دنیا و تعداد زیادی از اقتصادهای توسعه یافته و در حال توسعه برقرار است. نظام ارزی دیگر، نظام یا سیستم نرخ ارز ثابت یا تثبیت شده است که در آن بانک مرکزی ابتدا یک نرخ ارز را تعیین نموده و سپس از طریق خرید یا فروش ارز (بسته به اینکه کدامیک ضرورت داشته باشد) مانع تغییر نرخ ارز می‌شود. این نوع نظام ارزی حدوداً در فاصله سالهای ۱۹۴۵ تا ۱۹۷۰ بین تمامی اعضای صندوق بین‌المللی پول برقرار بود و هم اکنون نیز به صورت اختیاری بسیاری از کشورهای در حال توسعه چنین نظامی دارند.

از مباحث عرضه و تقاضا در اقتصاد خرد و اصول علم اقتصاد می‌دانیم که به صورت نموداری زمانی تعادل عرضه و تقاضای ارز برقرار است که منحنی‌های عرضه و تقاضای ارز همدیگر را قطع کنند. چون منحنی عرضه ارز یا S_E به ازای هر نرخ ارز مقدار تقاضای ارز را نشان می‌دهد، در نرخ ارزی که این دو منحنی همدیگر را قطع می‌کنند مقدار عرضه و تقاضای ارز برابر بوده و تعادل بازار ارز برقرار است. تعادل بازار ارز در شکل (۸-۵) نشان داده شده است.

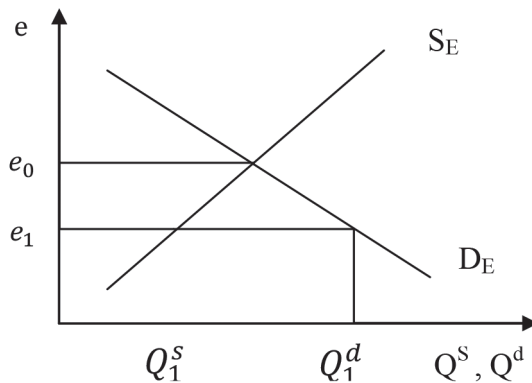
شکل ۸-۵. تعادل بازار ارز



در شکل (۵-۸) محور عمودی نرخ ارز و محور افقی هم مقدار عرضه و هم مقدار تقاضای ارز را نشان می‌دهد. جایی که منحنی‌های عرضه و تقاضای ارز یا S_E و D_E همدیگر را قطع کرده‌اند، نرخ ارز برابر با e_0 است. در واقع، به ازای نرخ ارز e_0 هم مقدار عرضه ارز و هم مقدار تقاضای ارز برابر با Q_0 است و در نتیجه تعادل عرضه و تقاضا ارز برقرار است. e_0 و Q_0 به ترتیب نرخ تعادلی و مقدار تعادلی ارز می‌باشند. در نرخ ارزی بالاتر از e_0 طبق شکل (۵-۸) عرضه ارز بیش از تقاضای ارز بوده و اضافه عرضه ارز وجود دارد. در شرایطی که مانعی برای تغییر نرخ ارز وجود نداشته باشد، وجود اضافه عرضه ارز سبب کاهش قیمت یا نرخ ارز به سمت e_0 می‌شود و نهایتاً در e_0 عرضه و تقاضای ارز برابر می‌شوند. از طرف دیگر، اگر نرخ ارز کمتر از e_0 باشد، تقاضای ارز بیش از عرضه ارز بوده و اضافه تقاضای ارز وجود دارد. باز هم، در شرایطی که مانعی برای تغییر نرخ ارز وجود نداشته باشد، وجود اضافه تقاضای ارز سبب افزایش قیمت یا نرخ ارز به سمت e_0 می‌شود تا نهایتاً در e_0 عرضه و تقاضای ارز دو باره برابر شوند.

برای پی بردن به تفاوت نظام ارزی شناور و ثابت می‌توان شکل (۵-۹) را بررسی کرد. در ابتدا نرخ ارز برابر با e_1 بوده و بازار ارز فاقد تعادل است و به طور مشخص در بازار ارز اضافه تقاضا وجود دارد.

شکل ۹-۵. عدم تعادل در بازار ارز و چگونگی رفع آن



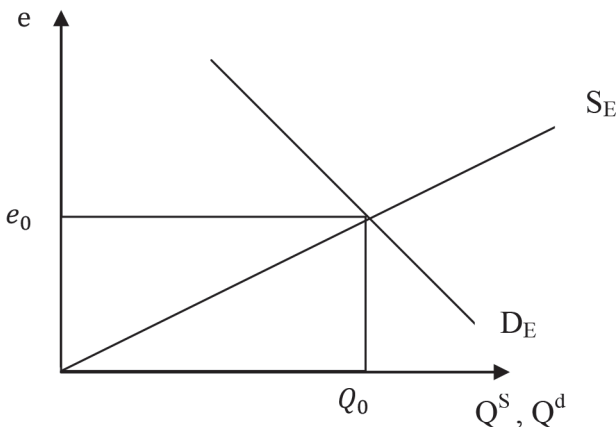
حال اگر نظام ارزی شناور وجود داشته باشد یعنی مانعی برای تغییر نرخ ارز وجود نداشته باشد، وجود اضافه تقاضای ارز در نرخ ارز e_1 سبب افزایش نرخ ارز می‌شود تا نهایتاً در e_0 بازار ارز به تعادل برسد. درواقع، اگر نظام ارزی شناور باشد بازار ارز و ترازپرداختها به مفهوم اقتصادی در تعادل قرار می‌گیرند و عدم تعادل بازار ارز و ترازپرداختها با تغییر نرخ ارز از بین می‌رود.

از طرف دیگر، اگر نظام ارزی ثابت یا تثبیت شده باشد، بانک مرکزی اجازه افزایش نرخ ارز را نمی‌دهد و سعی می‌نماید نرخ ارز را در e_1 ثابت نگه دارد. اما چون در نرخ ارز e_1 اضافه تقاضا برای ارز معادل $Q_1^d - Q_1^S$ وجود دارد، بانک مرکزی ناچار است برای ثابت نگه داشتن نرخ ارز اقدام به فروش این میزان ارز از محل ذخایر ارزی خود نماید. درواقع، چون در نرخ ارز e_1 معادل $Q_1^d - Q_1^S$ پرداختهای ارزی بیش از دریافتهای ارزی است، بانک مرکزی با فروش این میزان ارز از محل ذخایر ارزی خود این تفاوت را پوشش می‌دهد تا نرخ ارز ثابت بماند. به عبارت دیگر، بانک مرکزی معادل $Q_1^d - Q_1^S$ ارز به بازار تزریق می‌کند تا به صورت تصنعی عرضه را با تقاضای ارز برابر نماید. این همان چیزی است که قبلاً تحت عنوان تعادل حسابداری ترازپرداختها معرفی شد، به این معنی که تعادل ترازپرداختها به مفهوم اقتصادی برقرار نیست اما به مفهوم حسابداری برقرار است. آشکار است اگر این اضافه تقاضا باقی بماند برای مدت طولانی امکان ثابت نگه داشتن نرخ ارز در e_1 وجود ندارد و بانک مرکزی ناچار می‌شود که افزایش نرخ ارز را بپذیرد یا به اقداماتی از قبیل جیره‌بندی ارز که خود مشکلاتی در پی دارد، متوسل شود. در ادامه مباحث، فرض بر آن است که نظام ارزی شناور است و عدم تعادل بازار ارز خود را به شکل تغییر در نرخ ارز نشان خواهد داد. در بلندمدت عملاً وضعیت با این تحلیل سازگار است.

۴-۲-۵- عوامل تغییر دهنده نرخ ارز

همانطور که در قسمت قبل اشاره شد، در نظام ارزی شناور که نرخ ارز در بازار تعیین می‌شود نرخ ارز تعادلی از محل تقاطع منحنی‌های عرضه و تقاضای ارز تعیین می‌شود. در شکل (۱۰-۵) تعادل بازار ارز و نرخ ارز تعادلی مجدداً نشان داده شده است. در این شکل، در نرخ ارز e_0 مقدار عرضه و مقدار تقاضای ارز طبق منحنی‌های D_E و S_E هر دو برابر با Q_0 هستند و بازار ارز در تعادل است. در هر نرخ ارزی غیر از e_0 عدم تعادل بازار ارز وجود داشته و این سبب فشار برای تغییر نرخ ارز می‌شود و نهایتاً نرخ ارز در e_0 قرار می‌گیرد. آشکار است تا زمانی که منحنی‌های S_E و D_E جابه‌جا نشوند نرخ ارز تعادلی e_0 است و هیچ فشاری برای تغییر نرخ ارز وجود نداشته و نرخ ارز در e_0 باقی می‌ماند. اما اگر به دلیلی منحنی عرضه ارز، S_E ، منحنی تقاضای ارز، D_E ، یا هر دو جابه‌جا شوند، آنگاه در نرخ ارز e_0 تعادل وجود نخواهد داشت و لذا تحت تاثیر نیروهای بازار یعنی اضافه عرضه یا اضافه تقاضای ارز نرخ ارز تغییر می‌کند. در قسمت‌های قبل، عوامل جا به جا کننده منحنی‌های عرضه و تقاضای ارز مورد بحث قرار گرفتند. در بخش‌های قبل ملاحظه شد که P^f, Y, Y^f, r^f, r از عوامل جابه‌جا کننده منحنی‌های عرضه و تقاضای ارز می‌باشند. البته Y^f بر عرضه ارز و Y بر تقاضای ارز موثر می‌باشند. لذا با تغییر هر یک از عوامل فوق منحنی‌های عرضه و تقاضا و بدنبال آن نرخ ارز و مقدار تعادلی ارز تغییر می‌کند. حال، به بررسی مواردی از تغییر عوامل اشاره شده و نحوه اثرگذاری آنها بر نرخ ارز به عنوان تمرین پرداخته و بقیه موارد را به خواننده واگذار می‌کنیم.

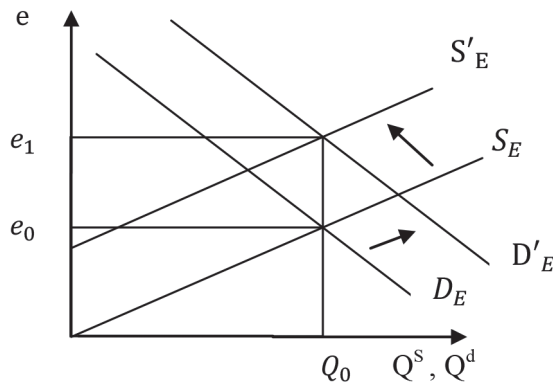
شکل ۱۰-۵. تعادل بازار ارز و ثبات نرخ ارز در e_0



۱-۴-۲-۵- بررسی اثر تغییر سطح قیمت‌های داخلی بر نرخ ارز

فرض کنید سایر عوامل جا به جا کننده منحنی‌های عرضه و تقاضای ارز ثابت باشند و صرفاً سطح قیمت‌های داخلی یا P افزایش یابد. همچنین، فرض کنید بازار ارز در ابتدا در نرخ ارز e_0 در تعادل است و مقدار عرضه و تقاضای تعادلی ارز نیز برابر با Q_0 می باشد (شکل ۵-۱۱).

شکل ۵-۱۱. اثر تغییر سطح قیمت‌های داخلی بر نرخ ارز تعادلی

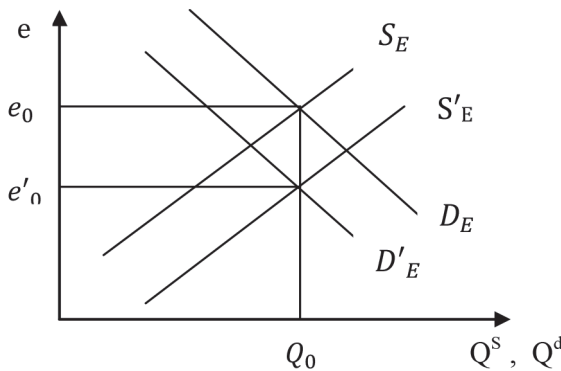


با افزایش سطح قیمت‌های داخلی یا P منحنی عرضه ارز یا S_E به سمت بالا و چپ و منحنی تقاضای ارز به سمت بالا و راست جا به جا می‌شوند (در قسمت‌های پیشین راجع به اثر P در جا به جا کردن منحنی‌ها بحث شده است). لذا، اکنون منحنی عرضه ارز به شکل S'_E و منحنی تقاضای ارز به شکل D'_E بوده و در نرخ ارز e_0 عرضه و تقاضای ارز برابر نیستند و عدم تعادل در بازار ارز بوجود آمده است. به عبارت دیگر، اکنون در نرخ ارز e_0 مقدار تقاضای ارز از مقدار عرضه ارز بیشتر بوده و در بازار ارز اضافه تقاضا بوجود آمده است. وجود اضافه تقاضا در بازار ارز سبب فشار برای افزایش نرخ ارز می‌شود تا اینکه نهایتاً در نرخ ارز e_1 مجدداً عرضه و تقاضای ارز به تعادل برسند. بنابراین، می‌توان ادعا کرد که با ثابت بودن سایر شرایط، افزایش سطح قیمت‌های داخلی سبب افزایش نرخ ارز (کاهش ارزش پول داخلی) در بازار ارز می‌شود کاهش قیمت‌های داخلی اثر عکس تحلیل فوق را بر جای می‌گذارد و موجب کاهش نرخ تعادلی ارز می‌شود. درضمن، تغییر مقدار تعادلی ارز به میزان جا به جایی S_E و D_E بستگی دارد.

۲-۴-۲-۵- بررسی اثر تغییر سطح قیمت‌های خارجی بر نرخ ارز

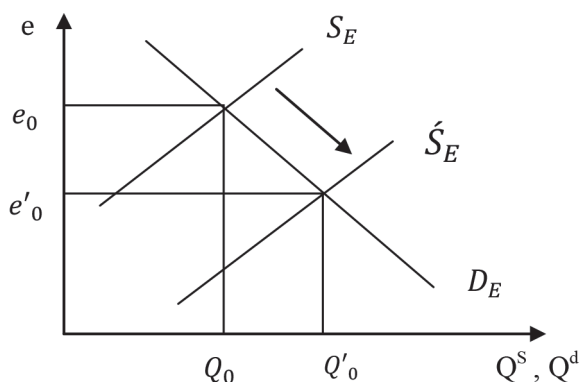
فرض کنید در شکل (۵-۱۲) ابتدائاً بازار ارز در نرخ ارز e_0 در تعادل بوده است

شکل ۵-۱۲ اثر تغییر سطح قیمت‌های خارجی بر نرخ تعادلی



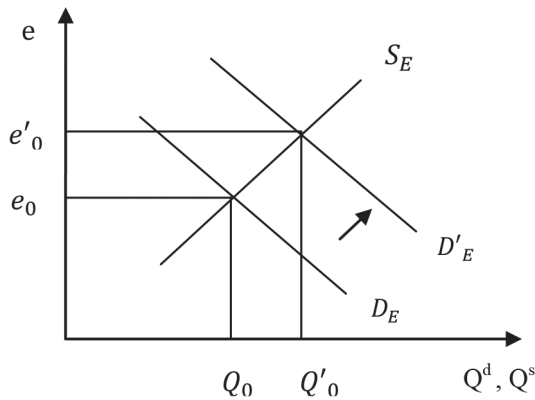
فرض کنید بازار ارز در ابتدا در نرخ e_0 در تعادل بوده است و با فرض ثابت بودن بجاى عوامل تنها سطح قیمت‌های خارجی یعنی P^f افزایش یابد. افزایش P^f موجب جذابیت کالای داخلی برای خارجی‌ان یعنی موجب افزایش صادرات می‌شود و از طرف دیگر موجب کاهش تقاضای داخلی برای کالای خارجی می‌شود و بر این اساس پس از افزایش P^f منحنی عرضه ارز از SE به سمت راست و به S'_E و منحنی تقاضای ارز از DE به سمت چپ و به D'_E جابجا می‌شوند. آشکار است که اکنون در نرخ e_0 عرضه و تقاضای ارز برابر نبوده و در بازار ارز اضافه عرضه ارز بوجود آمده است. وجود اضافه عرضه ارز سبب کاهش نرخ ارز (افزایش ارزش پول داخلی) در بازار ارز می‌شود تا نهایتاً در نرخ ارز e'_0 بازار ارز به تعادل برسد و عرضه و تقاضای ارز برابر شوند. باز هم، تغییر در مقدار تعادلی ارز به مقدار جابه‌جایی منحنی‌های DE و SE بستگی دارد و با قطعیت نمی‌توان در مورد آن اظهار نظر کرد. بنابراین، افزایش سطح قیمت‌های خارجی سبب کاهش نرخ ارز (افزایش ارزش پول داخلی) می‌شود و برعکس.

۳-۴-۲-۵- بررسی اثر تغییر سطح درآمد جهان خارج بر نرخ ارز
 شکل ۱۳-۵. اثر تغییر سطح درآمد جهان خارج بر روی نرخ ارز تعادلی



در شکل (۱۳-۵) اثر افزایش سطح درآمد جهان خارج بر روی نرخ ارز تعادلی نشان داده شده است. بازار ارز در ابتدا در نرخ e_0 در تعادل بوده است. حال، تصور کنید که به دلیل رونق اقتصادی در جهان خارج سطح درآمد جهان خارج یا Y^f افزایش یابد. با ثابت بودن سایر عوامل، افزایش سطح درآمد جهان خارج، سبب انتقال منحنی عرضه ارز یا S_E به سمت راست می‌شود. اما به دنبال جابه‌جایی منحنی عرضه ارز به سمت راست، این منحنی به شکل S'_E خواهد بود و آنگاه با این منحنی عرضه ارز، در نرخ e_0 بازار ارز تعادل نخواهد داشت و اضافه عرضه ارز بوجود می‌آید. وجود اضافه عرضه ارز سبب کاهش نرخ ارز می‌شود تا اینکه بازار ارز در نرخ ارز e'_0 به تعادل برگردد. در ضمن، در این حالت مقدار تعادلی ارز نیز افزایش می‌یابد. بنابراین، افزایش سطح درآمد جهان خارج، با ثابت بودن سایر عوامل، سبب کاهش نرخ ارز (افزایش ارزش پول داخلی) می‌شود و برعکس.

۴-۲-۵- بررسی اثر تغییر سطح درآمد ملی بر نرخ ارز
 شکل ۱۴-۵. اثر تغییر سطح درآمد ملی بر نرخ ارز تعادلی



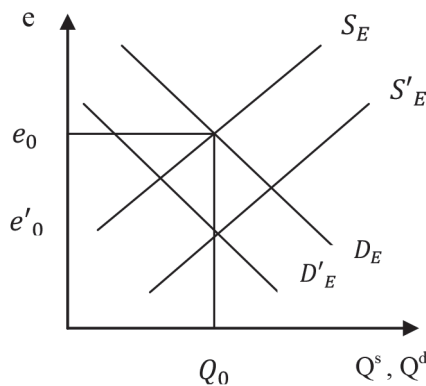
اثر افزایش سطح درآمد ملی، Y ، بر نرخ ارز تعادلی در شکل (۱۴-۵) نشان داده شده است. تصور کنید بازار ارز در ابتدا در نرخ e_0 در تعادل بوده و حال با ثابت بودن سایر عوامل، درآمد ملی یا Y افزایش یابد. با افزایش سطح درآمد ملی، منحنی تقاضای ارز یا D_E به سمت راست جا به جا شده و به صورت D'_E در می‌آید. آشکار است با منحنی D'_E در نرخ ارز e_0 بازار ارز تعادل نداشته و دارای اضافه تقاضا خواهد بود. وجود اضافه تقاضا در بازار ارز سبب افزایش نرخ ارز می‌شود تا اینکه نهایتاً در نرخ ارز e'_0 مجدداً بازار ارز در تعادل قرار گیرد. همچنین، در این حالت مقدار تعادلی ارز نیز افزایش می‌یابد. بنابراین، افزایش سطح درآمد ملی با ثابت بودن سایر عوامل سبب افزایش نرخ ارز (کاهش ارزش پول داخلی) در بازار ارز می‌شود و برعکس.

۵-۲-۴-۵- بررسی اثر تغییر نرخ بهره داخلی بر نرخ ارز

در شکل (۱۵-۵) اثر افزایش نرخ بهره داخلی، r ، بر نرخ ارز تعادلی نشان داده شده است. تصور کنید ابتدا بازار ارز در نرخ ارز e_0 در تعادل بوده است و با ثابت بودن سایر عوامل، نرخ بهره داخلی یا r

افزایش یابد. با افزایش نرخ بهره داخلی، طبق آنچه قبلاً در بحث عرضه و تقاضای ارز مطرح شد، منحنی عرضه ارز یا S_E به سمت راست و منحنی تقاضای ارز یا D_E به سمت چپ جابجا می‌شوند.

۱۵-۵. اثر تغییر نرخ بهره داخلی بر نرخ تعادلی



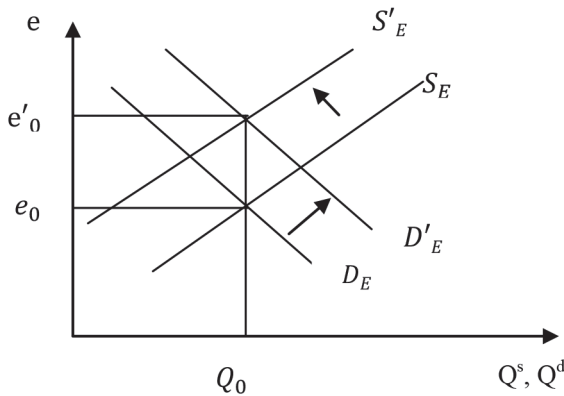
لذا، پس از افزایش نرخ بهره داخلی منحنی‌های عرضه و شکل تقاضای ارز به صورت S'_E و D'_E بوده و در نتیجه در نرخ ارز e_0 بازار ارز دچار عدم تعادل به شکل اضافه عرضه ارز می‌شود. وجود اضافه عرضه ارز سبب کاهش نرخ ارز می‌شود تا اینکه نهایتاً بازار ارز در نرخ ارز e'_0 به تعادل می‌رسد. در ضمن، تغییر مقدار تعادلی ارز به میزان جا به جایی منحنی‌های عرضه و تقاضای ارز بستگی داشته و بدون داشتن اطلاعات اضافی نمی‌توان نسبت به تغییر در مقدار عرضه و تقاضای تعادلی ارز اظهارنظر کرد. بنابراین، افزایش نرخ بهره داخلی با ثابت بودن سایر عوامل سبب کاهش نرخ ارز (افزایش ارزش پول داخلی) می‌شود و برعکس.

۶-۵-۲-۵- بررسی اثر تغییر نرخ بهره خارجی بر نرخ ارز

در شکل (۵-۱۶) اثر افزایش نرخ بهره خارجی، r^f ، بر نرخ ارز تعادلی نشان داده شده است. تصور کنید ابتدا نرخ ارز تعادلی در بازار ارز برابر با e_0 باشد. حال، تصور کنید با ثابت بودن سایر شرایط نرخ

بهره در جهان خارج افزایش یابد. طبق آنچه در بحث عرضه و تقاضای ارز و عوامل مؤثر بر آن بحث شد، افزایش نرخ بهره در جهان خارج سبب جا به جایی منحنی عرضه ارز به سمت چپ و جابه جایی منحنی تقاضای ارز به سمت راست می‌شود و منحنی‌های عرضه و تقاضای ارز به صورت S'_E و D'_E در می‌آیند. آشکار است که پس از جابه جایی منحنی‌های عرضه و تقاضای ارز در نرخ e_0 بازار ارز در تعادل نبوده و دچار اضافه تقاضا می‌شود. وجود اضافه تقاضا در بازار ارز، سبب افزایش نرخ ارز می‌شود تا اینکه نهایتاً در نرخ ارز e'_0 بازار ارز مجدداً به تعادل برمی‌گردد. در ضمن، در این حالت نیز تغییر مقدار تعادلی ارز به مقدار جابه جایی منحنی‌های عرضه و تقاضای ارز بستگی دارد و به طور قطعی نمی‌توان راجع به آن اظهارنظر کرد. بنابراین، افزایش نرخ بهره خارجی سبب افزایش نرخ ارز (کاهش ارزش پول داخلی) در بازار ارز می‌شود و برعکس.

شکل ۱۶-۵. اثر تغییر نرخ بهره خارجی بر نرخ ارز تعادلی



در جمع بندی، می‌توان اظهار داشت هر عاملی سبب جابه جایی منحنی عرضه یا منحنی تقاضای ارز یا هر دو شود می‌تواند سبب تغییر نرخ ارز تعادلی شود. طبق آنچه برای تک تک موارد اشاره شد، افزایش قیمت‌های داخلی سبب افزایش نرخ ارز، افزایش قیمت‌های خارجی سبب کاهش نرخ ارز، افزایش سطح درآمد جهان خارج سبب کاهش نرخ ارز، افزایش سطح درآمد ملی سبب افزایش نرخ ارز، افزایش نرخ بهره داخلی سبب کاهش نرخ ارز، و افزایش نرخ بهره خارجی سبب افزایش نرخ ارز می‌شود و برعکس. همچنین، می‌توان به جای بررسی اثر تغییر یکی از عوامل فوق، اثر تغییر

همزمان دو یا چند عامل را بر روی نرخ ارز تعادلی بررسی کرد. آشکار است که اگر دو یا چند عامل تغییر کنند چون در مواردی اثر متضاد بر نرخ ارز دارند، تأثیر آنها بر نرخ ارز به میزان تغییر آن عامل و میزان اثرگذاری آن بر عرضه یا تقاضای ارز بستگی دارد. به عنوان مثال، اگر همزمان قیمت‌های داخلی و خارجی افزایش یابند، چون افزایش قیمت‌های داخلی سبب افزایش نرخ ارز و افزایش قیمت‌های خارجی سبب کاهش نرخ ارز می‌شوند، به طور قطع نمی‌توان نتیجه گرفت که نرخ ارز افزایش می‌یابد یا کاهش. در چنین مواردی باید روابط جبری معادله عرضه و تقاضا و مقدار تغییر قیمت‌های داخلی و خارجی را به طور دقیق بررسی کنیم و با محاسبه کشش عرضه و تقاضای ارز نسبت به قیمت‌های داخلی و خارجی آنگاه می‌توان تغییر در مقدار تعادلی ارز را تعیین کرد.

۵-۲-۵- تعیین نرخ ارز در کوتاه مدت

همانطور که در قسمت‌های قبل اشاره شد، مهم‌ترین عوامل موثر در تعیین نرخ ارز عبارتند از: سطح قیمت‌های داخلی، سطح قیمت‌های خارجی، سطح درآمد جهان خارج، سطح درآمد ملی، نرخ بهره داخلی و نرخ بهره خارجی. با تغییر هر کدام از عوامل اشاره شده فوق، منحنی‌های عرضه و تقاضای ارز جا به جا شده و نرخ ارز تغییر می‌کند. از میان عوامل ذکر شده فوق سطح درآمد ملی و سطح درآمد جهان خارج دچار تغییرات شدید نمی‌شوند و در حالت معمول سالانه بانرخ کم و بیش ثابتی در حال رشد هستند. از آنجا که رشد یا افزایش سالانه سطح درآمد جهان خارج و سطح درآمد ملی اولاً اثر متضاد بر نرخ ارز دارند، ثانیاً تغییرات یا رشد سالانه آنها اعداد چندان بزرگی نیست و ثالثاً تفاوت قابل توجهی ندارند، بنابراین عامل بسیار اثرگذاری در تعیین و تغییر نرخ ارز نیستند مگر در موارد خاصی که رشد درآمد ملی یک کشور با رشد درآمد جهان خارج تفاوت چشمگیر داشته باشد. در ضمن، تغییر درآمد ملی و درآمد جهان خارج از طریق تغییر واردات و صادرات سبب تغییر تقاضا و عرضه ارز می‌شوند و تحقق اثر آنها نیاز به گذشت زمان دارد. همچنین، در غالب کشورها تغییرات سطح قیمت‌ها چندان قابل توجه نیست و در شرایط عادی سطح قیمت‌ها به میزان اندکی افزایش می‌یابد. اما از آنجا که افزایش قیمت‌های جهان خارج و قیمت‌های داخلی اثر متضاد بر نرخ ارز دارند و همچنین اثر آنها از طریق صادرات و واردات بر عرضه تقاضای ارز ظاهر می‌شود، نیاز به گذشت زمان است تا بتوانند بر عرضه و تقاضای ارز و از آن طریق بر نرخ ارز اثر بگذارند. بنابراین، در کوتاه مدت، چهار عامل یعنی سطح درآمد ملی، سطح درآمد جهان خارج، سطح قیمت‌های داخلی و سطح قیمت‌های خارجی به طور معمول نقش قابل توجه در تعیین و تغییر نرخ ارز ندارند.

از طرف دیگر، نرخ بهره داخلی و خارجی هم می‌توانند در یک دوره زمانی کوتاه دچار تغییر

قابل توجهی شوند و می‌توانند به سرعت بر عرضه و تقاضای ارز و لذا نرخ ارز اثر بگذارند. دلیل تأثیر سریع تغییر نرخ بهره داخلی و خارجی بر عرضه و تقاضای ارز آن است که داد و ستدهای مالی (مانند خرید و فروش اوراق قرضه و سهام در بازارهای مالی بین‌المللی) برخلاف داد و ستدهای کالا با سرعت بالایی قابل انجام است. به عنوان مثال، اگر سطح قیمت‌ها در جهان خارج افزایش یابد نیاز به مدت زمانی قابل توجه دارد تا سبب تغییر سفارش کالاها و خدمات و لذا تغییر صادرات و واردات یا تغییر عرضه و تقاضای ارز شود زیرا داد و ستد کالاها بین کشورها فرایندی زمان بر است. اما در مقابل اگر نرخ بهره در جهان خارج افزایش یابد در بازارهای مالی پیشرفته امروز افراد می‌توانند به سرعت سرمایه خود را به خارج منتقل نمایند تا از این نرخ بهره بالا سود ببرند. لذا، تغییر نرخ بهره در داخل یا خارج به سرعت بر روی ورود و خروج سرمایه و لذا عرضه و تقاضای ارز و به تبع آن نرخ ارز اثر می‌گذارد.

بنابراین، در تحلیل‌های مالی بین‌الملل ادعا می‌شود که تغییرات کوتاه مدت و ناگهانی نرخ ارز ناشی از تغییر در ورود و خروج سرمایه بوده و تغییر در ورود و خروج سرمایه نیز ناشی از تغییر نرخ بهره داخلی و خارجی است. به همین دلیل است که گاهی اوقات با وجود آنکه P, Y^f, Y و P^f تغییر چندانی نکرده‌اند، تغییر نرخ بهره داخلی یا خارجی بر اثر مثلاً سیاست پولی سبب تغییر ناگهانی شدید در نرخ ارز می‌شود. به همین دلیل، اصطلاحاً گفته می‌شود که نرخ ارز در کوتاه مدت عمدتاً متأثر از نرخ بهره داخلی و خارجی بوده و تغییرات نرخ بهره است که می‌تواند سبب تغییرات موقتی و ناگهانی شدید در نرخ ارز شود. مهمترین عامل تعیین کننده نرخ ارز در کوتاه مدت نرخ بهره داخلی و خارجی می‌باشد.

۶-۲-۵- تعیین نرخ ارز در بلند مدت

گرچه در کوتاه مدت نرخ بهره هم می‌تواند تغییرات قابل توجهی داشته باشد و هم به سرعت بر عرضه و تقاضای ارز و لذا بر نرخ ارز اثر می‌گذارد، اما در بلند مدت نرخ بهره متغیری فاقد روند است و گرایش به افزایش یا کاهش پی در پی و مداوم ندارد. به عبارت دیگر، نرخ بهره اگر مدتی رو به افزایش باشد به طور معمول گرایش به برگشتن به یک حد نرمال دارد و همینطور برای کاهش. لذا، در بلند مدت نرخ بهره داخلی و نرخ بهره خارجی گرایش به افزایش یا کاهش ندارند که عامل تعیین کننده نرخ ارز و تغییرات آن باشند.

از طرف دیگر، سطح درآمد جهان خارج و سطح درآمد ملی در بلندمدت با نرخ‌های ثابت و نه

چندان بالا در حال رشد و افزایش هستند و کم و بیش اثر همدیگر بر نرخ ارز را خنثی می‌کنند. بنابراین، در بلند مدت تغییرات سطح درآمد جهان خارج و سطح درآمد ملی نیز عوامل مهمی در تعیین نرخ ارز و تغییرات آن نیستند.

از میان شش عامل جابجا کننده منحنی‌های عرضه و تقاضای ارز و لذا تعیین کننده نرخ ارز، چهار عامل Γ , Γ^f , Y , و Y^f نقش تعیین کننده‌ای در تغییرات بلند مدت نرخ ارز ندارند. در بلند مدت تغییر سطح قیمت‌های داخلی و خارجی، P و P^f ، مهم‌ترین عوامل تعیین کننده نرخ ارز می‌باشند. همانطور که قبلاً اشاره شد، سطح قیمت‌های داخلی (P) و سطح قیمت‌های خارجی (P^f) به طور معمول در طول زمان در حال افزایش هستند زیرا غالب کشورها حتی اگر تورم قابل توجه نداشته باشند دارای تورم‌های ملایم تک رقمی هستند. طبق آنچه که قبلاً اشاره شده است، افزایش قیمت‌های داخلی (P) سبب افزایش نرخ ارز و افزایش قیمت‌های خارجی P^f سبب کاهش نرخ ارز می‌شود. بر این اساس، با توجه به اینکه افزایش P و P^f اثرات متضادی بر نرخ ارز دارند نمی‌توان تاثیر افزایش این دو عامل را بر نرخ ارز بطور دقیق بیان کرد. به طور معمول، اگر P شدیدتر از P^f افزایش یابد (تورم داخلی شدیدتر از تورم جهان خارج باشد)، نرخ ارز افزایش می‌یابد. اگر P و P^f به یک نسبت افزایش یابند (تورم داخلی و خارجی یکسان باشند)، نرخ ارز ثابت می‌ماند. بالاخره، اگر P به نسبت کمتر P^f افزایش یابد (تورم داخلی کمتر از تورم جهان خارج باشد)، نرخ ارز کاهش می‌یابد. بنابراین، می‌توان ادعا کرد که در بلندمدت عامل مهم و تعیین کننده نرخ ارز تفاوت بین تورم داخلی و تورم خارجی است. در تحلیل‌های مالیه بین‌المللی، برای توضیح چگونگی تغییر نرخ ارز در بلندمدت از نظریه‌ای استفاده می‌شود که به نظریه برابری قدرت خرید (PPP) مشهور است و نتیجه اساسی آن همان چیزی است که در اینجا اشاره شد، یعنی در بلند مدت تفاوت نرخ تورم داخلی و خارجی است که نرخ ارز را تعیین می‌نماید.

اگر به زبانی ساده نظریه برابری قدرت خرید برای تعیین نرخ ارز را تشریح کنیم، از قانونی تحت عنوان قانون یک قیمت استفاده می‌کنیم. این قانون دلالت بر آن دارد که کالایی که هزینه جا به جایی ندارد و در دو بازار خرید و فروش می‌شود، در هر دو بازار به یک قیمت معین فروخته می‌شود. اگر قیمت کالا را در داخل با P ، قیمت کالا را در خارج با P^f و نرخ ارز (نرخ تبدیل پول خارجی به پول داخلی) را با e نشان دهیم، آنگاه قیمت کالا در داخل به پول داخلی برابر با P و قیمت کالا در خارج به پول داخلی برابر با $e.P^f$ است. آنگاه، قانون یک قیمت ادعا می‌کند که باید رابطه زیر برقرار باشد:

$$P = e.P^f$$

این بدان معنی است که در غیاب هزینه‌های حمل و نقل و تعرفه و مواردی از این دست و همچنین با فرض آنکه کالا در دو کشور مشابه باشد، قیمت کالا در هر دو کشور هنگامی که به واحد پول مشابهی بیان می‌شود، برابر است. اما از رابطه (۲۳) می‌توان به نتیجه زیر رسید:

$$e = \frac{P}{P^f} \quad (24)$$

رابطه اخیر، بیان می‌کند که نرخ ارز (ارزش هر واحد پول خارجی به پول داخلی) برابر با نسبت قیمت کالای داخلی به قیمت کالای خارجی است. اما این بدان معنی است که نرخ ارز صرفاً به وسیله دو عامل تعیین می‌شود و آن دو عامل قیمت‌های داخلی و قیمت‌های خارجی است. بنابراین، تنها در صورتی e یا نرخ ارز تغییر می‌کند که P یا P^f دچار تغییر شود. اگر با اندکی تساهل نتیجه فوق را برای کل کالاها تعمیم دهیم، می‌توان ادعا کرد که نرخ ارز برابر با سطح قیمت‌های داخلی (شاخص قیمت‌های داخلی) تقسیم بر سطح قیمت‌های خارجی (شاخص قیمت‌های خارجی) است.

از طرف دیگر، در ریاضیات این نتیجه وجود دارد که نرخ رشد نسبت دو متغیر تقریباً برابر با تفاوت نرخ رشد آن دو متغیر است. حال اگر \dot{e} بیانگر نرخ تغییر یا نرخ رشد نرخ ارز، \dot{P} بیانگر نرخ تغییر قیمت‌های داخلی یا نرخ تورم داخلی و \dot{P}^f بیانگر نرخ تغییر قیمت‌های خارجی یا نرخ تورم خارجی باشد، از رابطه (۲۴) می‌توان چنین نوشت:

$$\dot{e} = \dot{P} - \dot{P}^f \quad (25)$$

رابطه (۲۵) بیان می‌کند که درصد تغییر نرخ ارز در یک کشور برابر با تفاوت نرخ تورم داخلی و نرخ تورم در جهان خارج است. به عبارت دیگر، تغییر نرخ ارز راتفاوت تورم داخلی و خارجی تعیین می‌نماید. براساس این رابطه، اگر $\dot{P} > \dot{P}^f$ باشد (تورم داخلی شدیدتر از تورم خارجی باشد) نرخ ارز افزایش می‌یابد یا ارزش پول داخلی کاسته می‌شود. اگر $\dot{P} < \dot{P}^f$ باشد آنگاه $\dot{e} < 0$ است، یعنی نرخ ارز کاهش می‌یابد یا ارزش پول داخلی افزایش می‌یابد. بالاخره، اگر $\dot{P} = \dot{P}^f$ باشد آنگاه $\dot{e} = 0$ است، یعنی نرخ ارز ثابت می‌ماند.

به طور خلاصه، براساس تحلیل نظریه برابری قدرت خرید PPP نرخ ارز را عمدتاً تغییرات سطح قیمت‌ها در داخل و جهان خارج تعیین می‌نماید و هرگاه نرخ تورم داخلی شدیدتر از نرخ تورم جهان خارج باشد نرخ ارز افزایش می‌یابد و برعکس. همانطور که اشاره شد، این نظریه با اندکی ساده‌سازی حاصل شده است و برای بلندمدت صادق است. به عبارت دیگر، در بلند مدت عامل تعیین کننده نرخ ارز تغییرات سطح قیمت‌های داخلی و خارجی است. گرچه در کوتاه مدت عوامل دیگری در

تعیین نرخ ارز نقش دارند، در بلند مدت نرخ ارز تحت تأثیر نرخ تورم داخلی و نرخ تورم در سایر کشورها تعیین می‌شود. در کوتاه مدت نرخ ارز تحت تأثیر نرخ بهره داخلی و خارجی تعیین می‌شود.

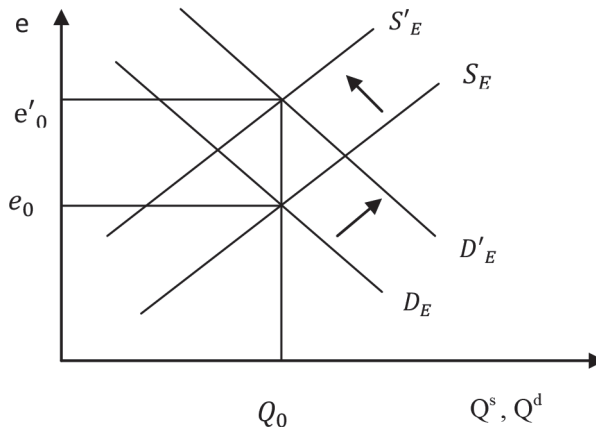
۷-۲-۵- انتظارات و حباب در بازار ارز

در قسمت‌های قبلی اشاره شد که عوامل جا به جا کننده منحنی‌های عرضه و تقاضای ارز و لذا عوامل تعیین کننده تغییرات نرخ ارز قیمت‌های داخلی، قیمت‌های خارجی، نرخ بهره داخلی، نرخ بهره خارجی، سطح درآمد ملی و سطح درآمد جهان خارج است. به طور معمول نیز همین عوامل هستند که سبب تغییرات نرخ ارز در کوتاه مدت و بلندمدت می‌شوند.

در کوتاه مدت، عامل دیگری به نام انتظارات می‌تواند سبب نوسانات قابل توجه در نرخ ارز - شود. به طور مشخص، در بحث کنونی انتظارات راجع به نرخ ارز مدنظر است و اینکه عرضه و تقاضا کنندگان ارز چه انتظاراتی و چه چشم اندازی راجع به نرخ ارز در آینده دارند. در واقع انتظارات افراد راجع به نرخ ارز در آینده می‌تواند بر وضعیت کنونی بازار ارز اثر گذاشته و در حال حاضر سبب تغییر نرخ ارز شود.

برای توضیح اثر انتظارات راجع به نرخ ارز تصور کنید بازار ارز در ابتدا در نرخ e در تعادل بوده است (شکل ۱۷-۵). حال، تصور کنید که مردم انتظار داشته باشند که در آینده نرخ ارز افزایش می‌یابد (مثلاً دلیل وقوع تورم ناشی از اجرای سیاست پولی انبساطی در آینده). اما اگر عاملان اقتصادی و به طور مشخص عرضه و تقاضاکنندگان ارز انتظار داشته باشند که در آینده نرخ ارز افزایش خواهد یافت، عقلانی آن است که در حال حاضر نسبت به آن واکنش نشان دهند تا مانع از متضرر شدن خود شوند یا سبب منتفع شدن خود شوند. به طور مشخص، برای عرضه کنندگان ارز عقلانی آن است که در حال حاضر ارز خود را بفروشند به این امید که در آینده با قیمت بالاتر بفروشند که این سبب کاهش عرضه ارز و انتقال منحنی S_E به سمت چپ می‌شود. از طرف دیگر، برای خریداران یا تقاضاکنندگان ارز عقلانی آن است که همین حالا اقدام به خرید ارز نمایند تا در آینده مجبور به پرداخت قیمت بالاتر برای آن نباشند که این نیز سبب افزایش تقاضای ارز در حال حاضر و انتقال منحنی D_E به سمت راست می‌شود.

شکل ۱۷-۵. اثر افزایش نرخ انتظاری بر بازار ارز



به دنبال جا به جا شدن S_E به سمت چپ و D_E به سمت راست بر اثر انتظارات مثبتی بر افزایش نرخ ارز در آینده، در نرخ ارز e_0 بازار ارز از تعادل خارج می شود و دچار اضافه تقاضا می شود. اما وجود اضافه تقاضا در بازار ارز سبب افزایش نرخ ارز می شود تا نهایتاً در نرخ ارز e'_0 بازار ارز به تعادل مجدد می رسد. بنابراین، انتظار افزایش نرخ ارز در آینده سبب افزایش نرخ ارز در حال حاضر می شود.

اگر انتظارات بر اساس واقعیات شکل گرفته باشد، در این صورت تغییر نرخ ارز بدلیل انتظارات پابرجا می باشد. توضیح بیشتر اینکه اگر مردم انتظار اجرای سیاست پولی انبساطی را داشته باشند و در عمل این سیاست اجرا شود آنگاه افزایش نرخ ارز که بر اساس چنین انتظاری محقق شده است تداوم می یابد. اما اگر انتظار افزایش نرخ ارز بی اساس باشد (مثلاً هنگامی که انتظار بر آن باشد بانک مرکزی سیاست پولی انبساطی اجرا خواهد کرد در حالیکه در عمل بانک مرکزی چنین سیاستی در پیش ندارد)، آنگاه افزایش نرخ ارز که در حال حاضر رخ داده است در آینده وارونه می شود. در چنین شرایطی می توان گفت که افزایش نرخ ارز نوعی حباب بوده و هنگامی که بی اساس بودن آن روشن شود اصطلاحاً این حباب می ترکد، به این معنی که افزایش انتظاری نرخ ارز که سبب افزایش نرخ ارز در حال حاضر شده است تحقق نیافته و نرخ ارز به وضعیت اولیه خود برمی گردد. انتظارات افراد نسبت به شرایط آتی اقتصاد عامل موثری بر تغییر نرخ ارز است.

۳-۵- مباحث ارزی و موضوعات مالیاتی

در ارتباط با مباحث ارزی، موضوعات مختلفی در زمینه مالیاتها نیز مطرح می‌شود که اشاره‌ای مختصر به آنها ضروری است. در واقع، تجارت کالاها و خدمات بین کشورها و نقل و انتقال سرمایه در اقتصاد جهانی یکی از زمینه‌های پراهمیت در مباحث مالیاتی از قبیل اجتناب و فرار مالیاتی، قیمت‌گذاری انتقالات، پول‌شویی و مواردی از این دست می‌باشد.

از جمله مسائلی که در ارتباط با نرخ ارز و مسایل مالیاتی مطرح می‌شود موضوع وجود نرخ‌های ارز چندگانه و سوء استفاده از آن توسط شرکتها و مؤسسات درگیر در مبادلات بین‌المللی برای اجتناب و فرار مالیاتی است. به عنوان نمونه، در شرایطی که امکان کنترل و حسابرسی دقیق وجود نداشته باشد یک وارد کننده کالا می‌تواند واردات خود را با نرخ ارز پایین‌تر گزارش نماید تا عوارض گمرکی و مالیاتهای مرتبط با آن را با نرخ ارز پایین‌تر بپردازد. به همین ترتیب، یک صادرکننده می‌تواند مقدار فروش‌های خارجی خود را با نرخ ارز پایین‌تر گزارش نماید در حالیکه ارزش حاصله را عملاً با نرخ بازار که بالاتر است به فروش برساند، تا به این ترتیب سود و مالیات بر سود خود را کمتر از حد واقع منعکس نماید.

از جمله مسایل دیگری که در ارتباط با مبادلات بین‌المللی و مالیات مطرح می‌شود، بحث قیمت‌گذاری انتقالات (*Transfer pricing*) است. به عنوان نمونه، یک شرکت که دارای فعالیتهای مرتبط با تولید یک کالا یا خدمت است می‌تواند با پایین یا بالا نشان دادن قیمت کالای نیمه ساخته بین شعبه‌های مختلف خود در داخل و خارج از کشور (بسته به اینکه در کجا از مزیت مالیاتی برخوردار است) سعی نماید در مجموع مالیات کمتری پرداخت نماید. موضوع قیمت‌گذاری انتقالات در کتاب جداگانه‌ای از این مجموعه بررسی شده است.

از جمله مسایل دیگری که در ارتباط با مبادلات بین‌المللی و بحث مالیاتها موضوعیت پیدا می‌کند بحث پول‌شویی است. در واقع، ممکن است برخی نقل و انتقالات مرتبط با مبادله کالاها و خدمات نوعی تبادل ساختگی باشد که هدف آن صرفاً پول‌شویی است و از جمله موارد مطرح در پول‌شویی فعالیت مجرمانه مرتبط با فرار مالیاتی است.

از جمله مسایل دیگری که در ارتباط با مبادلات بین‌المللی و مالیاتها موضوعیت دارد، بحث پیمان‌نامه‌های تجاری و اقتصادی است که از جمله در بردارنده ترتیبات خاص مالیاتی است. در این پیمان‌نامه‌ها، ممکن است که در پرداخت مالیات بر سود یا مالیات بر ارزش افزوده اولاً لازم باشد شفاف سازی صورت گیرد و ثانیاً نظام مالیاتی توجه داشته باشد تا این پیمان‌نامه‌ها مورد بهره‌برداری جهت اجتناب از پرداخت مالیات نشود ضمن آنکه روابط تجاری اعضای پیمان‌نامه مورد خدشه قرار نگیرد.

خلاصه فصل:

در این فصل، به طور مختصر به بحث ترازپرداختها و مباحث مرتبط با آن پرداخته شد. ترازپرداختها حسابی است که کلیه داد و ستدهای اشخاص داخلی با خارجیان در آن ثبت می‌شود. ترازپرداختها خود به دو حساب جزیی حساب جاری و حساب سرمایه تقسیم می‌شود. در حساب جاری، صرفاً داد و ستد کالاها و خدمات با خارجیان ثبت می‌شود در حالیکه در حساب سرمایه صرفاً داد و ستد دارایی‌ها (نقل و انتقال سرمایه) با خارجیان ثبت می‌شود. قاعده کلی ثبت و منظور شدن داد و ستدهای خارجی در حسابهای فوق‌الذکر این است که هر گاه داد و ستد منجر به پرداخت به خارجیان شود در سمت راست یا بدهکار این حسابها ثبت می‌شود و برعکس.

ما به تفاوت بین جمع اقلام سمت چپ یا بستانکار و جمع اقلام سمت راست یا بدهکار هر کدام از حسابهای فوق‌الذکر، مانده آن حساب نامیده می‌شود. مانده حساب جاری به طور معمول خالص صادرات را منعکس می‌کند، مانده حساب سرمایه بیانگر ورود خالص سرمایه به کشور است، و مانده حساب ترازپرداختها نیز تحت عنوان مانده پرداختهای خارجی یا ترازپرداختها بیانگر تفاوت بین دریافتها و پرداختهای خارجی است. اگر مانده حساب جاری مثبت (منفی) باشد اصطلاحاً می‌گوئیم مازاد (کسری) حساب جاری وجود دارد و در صورتی که مانده صفر باشد می‌گوئیم توازن یا تعادل حساب جاری وجود دارد. اگر مانده حساب سرمایه مثبت (منفی) باشد اصطلاحاً می‌گوئیم مازاد (کسری) حساب سرمایه وجود دارد یا ورود خالص (خروج خالص) سرمایه وجود دارد و در صورتی که مانده صفر باشد می‌گوئیم تعادل حساب سرمایه برقرار است. اگر مانده حساب ترازپرداختها مثبت (منفی) باشد اصطلاحاً می‌گوئیم مازاد (کسری) ترازپرداختها وجود دارد و در صورتی که مانده صفر باشد اصطلاحاً می‌گوئیم تعادل ترازپرداختها وجود دارد.

بین ترازپرداختها و بازار ارز ارتباط آشکاری وجود دارد. هرگاه مازاد (کسری) ترازپرداختها وجود داشته باشد، در بازار ارز اضافه عرضه (اضافه تقاضای) ارز وجود دارد و هرگاه تعادل ترازپرداختها وجود داشته باشد، بازار ارز نیز در تعادل است. در سیستم نرخ ارز شناور، عدم تعادل ترازپرداختها (به مفهوم اقتصادی) یا عدم تعادل بازار ارز با تغییر نرخ ارز ناپدید شده و تعادل برقرار می‌شود. در سیستم نرخ ارز ثابت یا تثبیت شده، عدم تعادل ترازپرداختها یا بازار ارز (به مفهوم اقتصادی) می‌تواند وجود داشته باشد و مدت‌ها باقی بماند اما از نظر حسابداری تعادل ترازپرداختها یا تعادل بازار ارز با خرید یا فروش ارز از محل ذخایر ارزی توسط بانک مرکزی همواره وجود دارد.

در شرایطی که مانعی برای تغییر نرخ ارز وجود نداشته باشد، نرخ ارز تعادلی از محل تقاطع

منحنی‌های عرضه و تقاضای ارز تعیین می‌شود. به طور معمول، عرضه ارز ناشی از ورود سرمایه و صادرات است و تقاضای ارز ناشی از خروج سرمایه و واردات است. هر عاملی غیر از نرخ ارز سبب افزایش ورود سرمایه یا صادرات شود، سبب افزایش عرضه ارز و جابه جایی منحنی عرضه ارز به سمت راست می‌شود. هر عاملی غیر از نرخ ارز سبب افزایش خروج سرمایه یا واردات شود، سبب افزایش تقاضای ارز و جابه جایی منحنی تقاضای ارز به سمت راست می‌شود. افزایش قیمت‌های داخلی، کاهش قیمت‌های خارجی، کاهش سطح درآمد جهان خارج، افزایش سطح درآمد ملی، کاهش نرخ بهره داخلی و افزایش نرخ بهره خارجی سبب افزایش نرخ ارز یا کاهش ارزش پول داخلی می‌شوند و برعکس. انتظار افزایش نرخ ارز در آینده نیز موجب افزایش نرخ ارز در زمان حاضر می‌شود که اگر این انتظار بی‌اساس بوده و ماهیت حباب داشته باشد، با عدم تحقق آن انتظارات نرخ ارز مجدداً کاهش می‌یابد.

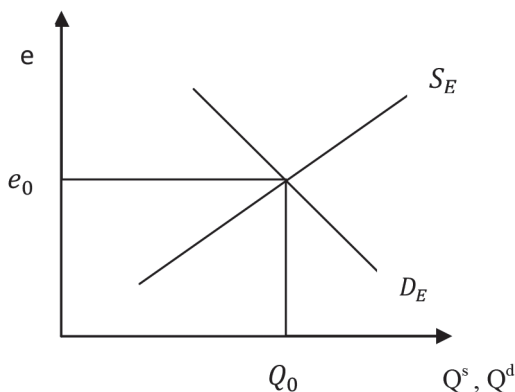
در ارتباط با مبادلات بین‌المللی و ارزی موضوعات مختلفی راجع به مالیات‌ها مطرح می‌شود که مسایل فرار و اجتناب مالیاتی و پول‌شویی مهم‌ترین آنها است.

تمرین:

۱. تراز پرداخت‌ها، حساب جاری و حساب سرمایه و اجزای هر یک را توضیح دهید.
۲. نحوه ثبت هر یک از داد و ستدهای زیر را در حساب‌های جاری و سرمایه بیان کنید.
 - الف- شرکت ایرانی الف ۵۰۰ هزار دلار لوازم خانگی از یک شرکت فرانسوی خریداری کرده است.
 - ب- گردشگران اروپایی ۳۰۰ هزار دلار در ایران خرج کرده‌اند.
 - پ- فرد انگلیسی ۲ میلیارد ریال از سهام یک شرکت ایرانی را خریداری کرده باشد.
 - ت- یک شرکت ایرانی ۲ میلیون دلار از یک بانک اروپایی وام گرفته است.
 - ج- یک شهروند ترکیه ۵ میلیون دلار در بانک ایرانی یعنی در ایران سپرده‌گذاری کرده است.
 - د- یک شرکت ایرانی اوراق قرضه یک شرکت خارجی را خریداری کرده باشد.
 - ه- اتباع یک کشور عربی ۳ میلیون دلار بابت خرید زمین‌های شمال کشور ایران پرداخت کرده باشد.
- و- یک شرکت بیمه ایرانی بابت بیمه حوادث چند هواپیمای ایرانی اقدام به خرید بیمه‌اتکایی از یک شرکت بیمه آلمانی کرده باشد.

۳. منظور از ورود یا خروج سرمایه چیست ؟
۴. ضرورت تفکیک حساب جاری از حساب سرمایه را توضیح دهید .
۵. مثبت بودن خالص حساب جاری و مثبت بودن خالص حساب سرمایه را مقایسه کنید .
۶. قابلیت وارونه شدن داد و ستدها را در دو حساب جاری و سرمایه توضیح دهید .
۷. کسری و مازاد حساب های سرمایه و حساب جاری معرف چیست ؟
۸. کدام یک قابل توضیح است ؟
 - الف- تراز حساب سرمایه و حساب جاری در کوتاه مدت
 - ب- کسری حساب سرمایه و حساب جاری در بلند مدت
 - ج- تراز حساب سرمایه و حساب جاری در بلند مدت
 - د- کسری حساب سرمایه در کوتاه مدت و مازاد حساب جاری در بلند مدت
۹. تراز پرداختهای یک کشور برابر است با :
 - الف- حاصل جمع مانده حساب جاری و حساب سرمایه
 - ب- تفاضل مانده حساب جاری و حساب سرمایه
 - ج- مجموع کسری بودجه و مازاد حساب سرمایه
 - د- مانده حساب سرمایه
۱۰. خالص دریافت های خارجی بانک مرکزی در کدام یک ثبت می شود ؟
 - الف- حساب سرمایه
 - ب- حساب جاری
 - ج- تراز پرداخت ها
 - د- حساب ذخیره رسمی
۱۱. اگر $BP=0$ باشد چه نتیجه ای می توان گرفت .
 - الف- حتماً $NX=0$ و $NCF=0$
 - ب- $NX<0$ و $NCF<0$
 - ج- $NX>0$ و $NCF>0$
 - د- $NCF + NX = 0$
۱۲. در مورد امکانپذیری عدم تعادل در تراز پرداختها با توجه به مفهوم اقتصادی و حسابداری آن بحث کنید .
۱۳. چنانچه $BP>0$ باشد نرخ ارز چه تغییری می کند .
۱۴. در شرایط $BP<0$ و تحت نظام ارزی ثابت برای حفظ نرخ ارز بانک مرکزی چه اقدامی باید بکند؟
۱۵. رابطه بین وضعیت تراز پرداخت ها و شرایط بازار ارز را توضیح دهید .
۱۶. تعیین کننده های عرضه ارز را معرفی کنید و توضیح دهید .

۱۷. تأثیر عوامل زیر بر منحنی عرضه ارز را بر روی نمودار ترسیم کنید .
- الف- افزایش نرخ ارز
 - ب- کاهش نرخ ارز
 - ج- افزایش درآمد خارجی ها
 - د- کاهش درآمد خارجی ها
 - ه- افزایش قیمت های داخلی
 - و- کاهش قیمت های داخلی
 - ز- افزایش قیمت های خارجی
 - ح- کاهش قیمت های خارجی
۱۸. عوامل مؤثر بر واردات کالاها و خدمات را معرفی و جهت تأثیر هر یک را بر واردات توضیح دهید .
۱۹. عوامل مؤثر در خروج سرمایه و جهت تأثیر هر یک را توضیح دهید .
۲۰. عوامل مؤثر در تقاضای ارز را بدقت بنویسید .
۲۱. کدام گزینه صحیح است ؟
- الف- با افزایش e واردات افزایش می یابد .
 - ب- با کاهش P تقاضا برای ارز افزایش می یابد .
 - ج- با افزایش P^f واردات افزایش می یابد .
 - د- کاهش نرخ بهره داخلی تقاضای ارز را افزایش می دهد .
۲۲. در ابتدا فرض کنید تعادل در بازار ارز در e_0 و Q_0 برقرار است . تأثیر هر یک از عوامل زیر را بر تغییر نقطه تعادل و در نظام ارزی شناور نشان دهید .



الف- افزایش و کاهش درآمد ملی

ب- افزایش و کاهش r

ج- افزایش و کاهش r^f

د- افزایش و کاهش P

ه- افزایش و کاهش P^f

۲۳. اثر همزمان افزایش r و کاهش r^f را بر نرخ و مقدار تعادلی ارز بر روی نمودار توضیح دهید.

۲۴. عواملی که در بلند مدت بر نرخ ارز تأثیر دارند اما در کوتاه مدت تأثیر ندارند را نام ببرید .

۲۵. تأثیر تغییر نرخ بهره داخلی و خارجی بر نرخ ارز نیازمند فرایندی کوتاه مدت است یا بلند مدت ؟ چرا ؟

۲۶. اگر در دوره ای سطح عمومی قیمت در داخل کشور ۸۰ درصد و در خارج از کشور ۲۰ درصد افزایش یافته باشد ، نرخ ارز در چه جهتی و چند درصد تغییر می کند .

۲۷. نظریه PPP را شرح دهید .

۲۸. نقش انتظارات در بازار ارز را توضیح دهید .

۲۹. منظور از حباب انتظارات چیست ؟

۳۰. تأثیر هر یک از موارد زیر را بر شکل گیری انتظارات مردم ایران و تغییر نرخ ارز بر روی نمودار توضیح دهید .

الف- مردم تصور می کنند که در آینده سیاست انقباضی پولی رخ می دهد .

ب- تحریم های آمریکا علیه ایران شدیدتر می شود .

ج- تحریم های آمریکا کاملاً برطرف می شود .

د- صادرات نفت کشور افزایش می یابد .

ه- عرضه نفت کشورهای غیر اوپک افزایش می یابد .

و- عرضه نفت کشورهای غیر اوپک کاهش می یابد .

ز- جانشین های جدیدی برای نفت در دنیا عرضه می شود .

فصل ششم:

سیاست‌های پولی و مالی و پیامدهای اقتصاد کلان

هدف کلی

خواننده پس از مطالعه این فصل درک مناسبی از سیاست‌های پولی و مالی بدست می‌آورد. همچنین وی با نحوه تأثیر سیاست‌های پولی و مالی بر متغیرهای کلان اقتصادی آشنا می‌شود.

هدف‌های رفتاری

انتظار می‌رود خواننده پس از مطالعه این فصل قادر باشد:

۱. تعریف دقیقی از سیاست‌های پولی و مالی ارائه دهد.
۲. تفاوت سیاست‌های انبساطی و انقباضی را بیان کند.
۳. ابزار سیاست‌های پولی را معرفی کند و نحوه تأثیرگذاری هر یک را بر متغیرهای اقتصادی توضیح دهد.
۴. سیاست پولی مناسب را با توجه به ابزار سیاست‌های پولی، تحت شرایط رکود و رونق توصیه کند.
۵. تأثیر هر یک از سیاست‌های پولی و مالی انبساطی و انقباضی را بر حجم پول و تقاضای کل توضیح دهد.
۶. راه‌های تامین کسری بودجه دولت را توضیح دهد.
۷. چگونگی تأثیرگذاری سیاست مالی انبساطی را بر سیاست پولی و حجم پول توضیح دهد.
۸. تقاضای کل و اجزای آن را معرفی کند.
۹. نحوه تأثیر سیاست‌های پولی و مالی را بر متغیرهای کلان توضیح دهد.
۱۰. تأثیر سیاست پولی انبساطی و انقباضی را بر نرخ بهره و تقاضای کل و نرخ ارز شرح دهد.
۱۱. تأثیر سیاست مالی انبساطی بر سرمایه‌گذاری بخش خصوصی را توضیح دهد.
۱۲. تأثیر سیاست مالی انبساطی و انقباضی را بر نرخ بهره، خالص ورود سرمایه و نرخ ارز توضیح دهد.
۱۳. شباهت و افتراق سیاست‌های پولی و مالی را از جهت تأثیرگذاری بر متغیرهای کلان توضیح دهد و تحلیل کند.

مقدمه:

از جمله پیامدهای تحول و توسعه جوامع بشری گسترش دخالت دولت به شکل تهیه کالاها و خدمات عمومی و اثرگذاری بر نحوه تولید و مصرف کالاها و خدمات در اقتصاد است که چنین امری تا دو قرن پیش موضوعیت نداشت. یکی از با اهمیت‌ترین دخالت‌های دولت در اقتصادهای امروزی اعمال سیاست‌های پولی و مالی است که تقریباً تمامی بخش‌های اقتصاد و تمامی فعالیتهای اقتصادی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. اگر برخی از دخالت‌های دولت مانند اعمال استانداردهای محیط زیستی برای حفاظت از مثلاً یک دریاچه انجام می‌شود، سیاست‌های پولی و مالی بر میزان تولید و مصرف و توزیع کالاها و خدمات در میان آحاد جامعه و در کل اقتصاد اثر می‌گذارد. سیاست‌های پولی و مالی در مواردی ماهیت انتخابی دارد و سیاستگذار در وضعیتی متعادل برای دستیابی به اهدافی متعالی به آنها متوسل می‌شود. در مواردی اعمال سیاست‌های پولی و مالی ضرورت داشته و غیر قابل اجتناب می‌شود. مثلاً در شرایطی که رکود شدید بر اقتصاد حاکم می‌شود، اجرای سیاست‌های پولی و مالی برای خروج سریع از آن وضعیت، یک اجبار است. در این فصل، نگاهی مختصر به سیاست‌های پولی و مالی و پیامدهای آنها خواهیم داشت و از ورود به مباحث تکنیکی صرف نظر می‌نمائیم.

۱-۶- سیاست‌های پولی و مالی و انواع آنها

سیاست‌های پولی و مالی به مجموعه اقدامات انجام شده توسط دستگاه متولی سیاستگذاری و اجرایی کشور گفته می‌شود که با هدف تحت‌تأثیر قرار دادن متغیرهای اقتصاد کلان و سوق دادن آنها به سوی مقادیر مطلوب‌شان انجام می‌شود. مهم‌ترین متغیرهایی که سیاست‌های پولی و مالی به دنبال تأثیر گذاشتن بر آنها هستند شامل سطح عمومی قیمت‌ها (شاخص قیمت‌ها) و سطح تولید کل اقتصاد (GDP حقیقی) می‌باشند. اما در کنار این دو متغیر بسیار مهم، سیاست‌های پولی و مالی بر متغیرهای دیگر از قبیل اشتغال (یا بیکاری)، سرمایه‌گذاری، مصرف، توزیع درآمد و امثالهم نیز اثر می‌گذارند. به طور معمول، متولی اجرای سیاست‌های مالی، دولت و متولی اجرای سیاست‌های پولی، بانک مرکزی است. اما بسته به ترتیبات قانونی هر کشور ممکن است دولت در اجرای سیاست‌های پولی نیز اثر بگذارد. در ادامه، ابتدا به تعاریف مربوط به سیاست‌های پولی و مالی و نحوه اجرای آنها می‌پردازیم و آن‌گاه پیامدهای این سیاست‌ها را بررسی می‌کنیم.

۱-۱-۶ تعریف سیاست پولی و نحوه اجرای سیاست‌های پولی

سیاست پولی به سیاستی گفته می‌شود که توسط بانک مرکزی اجرا شده و به تغییر در حجم پول و نقدینگی یا تغییر در نرخ بهره منجر می‌شود. به عبارت دیگر، هرگاه بانک مرکزی اقداماتی انجام دهد که قصد از انجام آنها تغییر حجم پول و نقدینگی یا تغییر در نرخ بهره می‌باشد می‌توان گفت که سیاست پولی اجرا شده است.

همانطور که در فصل‌های قبل بحث شده است، بانک مرکزی با در اختیار داشتن حق انحصاری انتشار اسکناس و از طریق کنترل و نظارت بر فعالیت بانکهای تجاری و موسسات اعتباری، نهاد اصلی در تغییرات حجم پول و نقدینگی است و هنگامی که با اقدامات خود در جهت تغییر حجم پول و نقدینگی تلاش می‌کند در واقع سیاست پولی را اجرا می‌کند. در حالت کلی، سیاست‌های پولی به دو شکل انجام می‌شود:

الف) سیاست پولی انبساطی

ب) سیاست پولی انقباضی.

سیاست پولی انبساطی به آن دسته از اقدامات بانک مرکزی اشاره دارد که منجر به افزایش حجم پول و نقدینگی یا کاهش در نرخ بهره شود. هدف از اجرای سیاست‌های پولی انبساطی، افزایش سطح تقاضای کل در اقتصاد است و به طور معمول زمانی اجرا می‌شود که سیاستگذار معتقد است تقاضای کل کالاها و خدمات کمتر از عرضه کل کالاها و خدمات بوده و اقتصاد دچار رکود یا در آستانه قرار گرفتن در رکود قرار دارد.

سیاست‌های پولی انقباضی به آن دسته از اقدامات بانک مرکزی اشاره دارد که منجر به کاهش حجم پول و نقدینگی یا افزایش نرخ بهره می‌شود. به طور معمول، هدف از اجرای سیاست‌های پولی انقباضی کاهش سطح تقاضای کل است و زمانی اجرا می‌شود که سیاستگذاران پولی تصور کنند تقاضای کل کالاها و خدمات بیش از عرضه کل کالاها و خدمات بوده و اقتصاد دچار تورم باشد یا در آستانه قرار گرفتن در شرایط تورمی باشد.

همانطور که در فصل چهارم بحث شد، ابزارهای متفاوت سیاست پولی عبارتند از:

۱ - عملیات بازار باز

۲ - تغییر نرخ ذخیره قانونی

۳ - تغییر نرخ تنزیل مجدد

لازم به ذکر است که بانک مرکزی به طور معمول از طریق ابزارهای اشاره شده به تغییر حجم

پول و نقدینگی می‌پردازد(به بیانی دیگر، نرخ بهره را تغییر می‌دهد). با این حال، گاهی اوقات بانک مرکزی به طرق دیگری نیز سعی در تغییر حجم پول و نقدینگی می‌کند. به عنوان مثال، بانک مرکزی در برخی از کشورها و از جمله در ایران از طریق تعیین سقف برای رشد وامها و تسهیلات بانکها، سهمیه‌بندی اعتبارات و تسهیلات در بخشهای مختلف، تعیین نرخ بهره یا نرخ سود سپرده‌ها و وامها، الزام در رعایت برخی نسبت‌های مالی، تسهیلات تکلیفی و الزام بانکها به اعطای اعتبار و وام به بخش دولتی و امثالهم نیز سعی می‌کند تا حدی در راستای سیاست پولی خود اقدام نماید. در این بخش، نحوه اجرای سیاست‌های پولی انبساطی با استفاده از سه ابزار متعارف مورد بحث قرار می‌گیرد و عکس آن برای سیاست‌های پولی انقباضی برقرار است. هرگاه بانک مرکزی بخواهد سیاست پولی انبساطی انجام دهد اقدام به اجرای عملیات بازار باز به صورت خرید اوراق قرضه دولتی از بانکها یا از اشخاص می‌کند یا نرخ ذخیره قانونی سپرده هارا کاهش می‌دهد و یا نرخ تنزیل مجدد را کاهش می‌دهد.

هنگامی که بانک مرکزی در عملیات بازار باز اقدام به خرید اوراق قرضه می‌نماید، نتیجه آن افزایش پایه پولی و تبع آن حجم پول و نقدینگی است. اگر بانک مرکزی اوراق قرضه را از بانکها خریداری نماید، معادل آن را به حساب بانکها نزد خود واریز می‌نماید که به ذخایر اضافی بانکها افزوده می‌شود و بانکها این ذخایر اضافی را صرف اعطای وام و اعتبار می‌کنند. به این ترتیب، اعطای وام و اعتبار توسط بانکها سبب به جریان افتادن پول خلق شده توسط بانک مرکزی می‌شود و طبق مباحث خلق پول سبب افزایش حجم پول و نقدینگی می‌شود. اگر بانک مرکزی اقدام به خرید اوراق قرضه از اشخاص می‌نماید، معادل آن را به حساب بانکهای کارگزار نزد خود واریز می‌نماید تا آنها نیز به حساب اشخاص واریز نمایند. با واریز شدن وجه اوراق قرضه به حساب اشخاص، پول خلق شده به جریان می‌افتد. بخشی از این پول خلق شده نیز در بانکها سپرده‌گذاری می‌شود که منشأ خلق پول بانکها می‌شود و به این ترتیب حجم پول و نقدینگی افزایش می‌یابد. در ایران که بانک مرکزی خود نیز اقدام به انتشار و فروش اوراق قرضه(مشارکت) نموده است، باز خرید آن اوراق مشارکت همین اثر را دارد.

اگر بانک مرکزی نرخ ذخیره قانونی بانکها را کاهش دهد، توان وام دادن و اعتباردهی بانکها را افزایش می‌دهد. به عنوان نمونه، اگر نرخ ذخیره قانونی ۳۰ درصد باشد آنگاه به ازای هر ۱۰۰۰ ریال سپرده، بانک باید ۳۰۰ ریال در بانک مرکزی ذخیره نگهداری کند و لذا بانک مربوطه حداکثر می‌تواند ۷۰۰ ریال از محل آن سپرده وام اعطا کند. حال اگر نرخ ذخیره قانونی ۲۰ درصد، باشد

به ازای هر ۱۰۰۰ ریال که نزد بانک سپرده گذاری می‌شود باید ۲۰۰ ریال آن به صورت ذخیره قانونی نزد بانک مرکزی سپرده شود و در آن صورت بانک مربوطه می‌تواند حداکثر ۸۰۰ ریال از محل آن سپرده، وام و اعتبار اعطا کند. آشکار است که اعطای وام و اعتبار بیشتر توسط بانکها به معنی خلق پول بیشتر توسط آنها است. پس، هرگاه بانک مرکزی نرخ ذخیره قانونی را کاهش دهد باعث افزایش ضریب تکاثر خلق پول و نقدینگی و در نتیجه افزایش حجم پول و نقدینگی می‌شود. واضح است که با کاهش نرخ ذخیره قانونی، بدون آنکه پایه پولی تغییر کند و از طریق افزایش توان خلق پول بانکها است که افزایش حجم پول و نقدینگی رخ می‌دهد.

اگر بانک مرکزی به کاهش نرخ تنزیل اسناد تجاری (نرخ تنزیل مجدد) بانکها اقدام کند، آنگاه قرض کردن بانکها از بانک مرکزی کم هزینه‌تر و ارزانتر می‌شود. این موضوع می‌تواند به دو طریق بر حجم پول و نقدینگی اثر بگذارد. در کشورهایی که بانکها فقط در موارد اضطراری و نیاز مبرم اقدام به قرض کردن از بانک مرکزی می‌کنند و در وضعیت معمول نیازهای خود را از طریق استقراض بین بانکی تأمین می‌کنند، کاهش نرخ تنزیل مجدد مانند علامتی از سوی بانک مرکزی است که قرض کردن برای موارد اضطراری را ارزانتر نموده است. در آن صورت، بانکها نیاز به نگهداری ذخایر اضافی و مازاد کمتری خواهند داشت زیرا در صورت اضطرار و نیاز به ذخائر بیشتر از بانک مرکزی با هزینه کمتر قرض می‌گیرند. اما نگهداری ذخایر اضافی کمتر توسط بانکها بدان معنی است که بخش بیشتری از سپرده‌ها یا منابع خود را صرف وام و اعتبار می‌کنند و این به معنی افزایش ضریب تکاثر خلق پول و نقدینگی و افزایش حجم پول و نقدینگی است. در کشورهایی که بانکها به صورت رایج اقدام به قرض کردن از بانک مرکزی از طریق تنزیل مجدد می‌کنند (وضعیتی که قبل از انقلاب اسلامی در ایران تقریباً رایج بود)، کاهش نرخ تنزیل مجدد یا نرخ تنزیل بانک مرکزی سبب افزایش قرض گرفتن بانکها از بانک مرکزی و آنگاه اعطای وام و اعتبار بیشتر توسط بانکها از طریق تنزیل اسناد تجاری آنها می‌شود. اما با قرض کردن بیشتر بانکها از بانک مرکزی، پایه پولی افزایش می‌یابد و با اعطای وام و اعتبار بیشتر توسط بانکها نیز حجم پول و نقدینگی افزایش می‌یابد. پس، کاهش نرخ تنزیل مجدد به صورت یک سیاست پولی انبساطی سبب افزایش حجم پول و نقدینگی می‌شود.

ابزارهای سیاست های پولی بانک مرکزی عبارتند از :

- عملیات بازار باز
- تغییر نرخ ذخیره قانونی
- تغییر نرخ تنزیل مجدد

۲-۱-۶- تعریف سیاست مالی و نحوه اجرای سیاست های مالی

سیاست مالی مجموعه ای از اقدامات دولت است که به صورت تغییر در پرداخت ها و دریافت های دولت اعمال می شود. دریافت های دولت شامل مالیات ها و پرداخت های دولت شامل مخارج دولت و پرداخت های انتقالی و یارانه های نقدی و غیرنقدی می باشد. لذا سیاست مالی نوعی تغییر ارادی در مالیات ها و هزینه های دولت می باشد که البته دارای پیامدهایی به شکل افزایش یا کاهش بدهی های دولت و استقراض یا بازپرداخت بدهی های دولت و خرید یا بازخرید اوراق قرضه (مشارکت) است.

همانند سیاست های پولی، سیاست های مالی نیز به دو نوع دسته بندی می شوند:

الف) سیاست های مالی انبساطی

ب) سیاست های مالی انقباضی.

سیاست های مالی انبساطی عبارت است از تغییر در مالیات ها، هزینه های دولت و پرداخت های انتقالی به ترتیبی که سبب افزایش تقاضای کل برای کالاها و خدمات در اقتصاد شود. هرگاه دولت تشخیص دهد که اقتصاد در وضعیت رکودی قرار دارد یا در آستانه قرار گرفتن در رکود به سر می برد، اقدام به اجرای سیاست های مالی انبساطی می نماید تا مانع تشدید رکود یا بوجود آمدن رکود شود.

سیاست های مالی انقباضی عبارت است از تغییر در مالیات ها، هزینه های دولت و پرداخت های انتقالی به ترتیبی که سبب کاهش تقاضای کل برای کالاها و خدمات در اقتصاد شود. در شرایطی که دولت تشخیص دهد اقتصاد دارای تورم است یا به سمت وضعیت تورمی سوق پیدا می کند، به اجرای سیاست های مالی انقباضی می پردازد که منجر به کاهش تورم یا جلوگیری از بروز تورم شود.

همانطور که اشاره شد ابزارهای متعارف سیاست مالی دولت عبارتند از :

۱- تغییر در مالیات ها

۲- تغییر در هزینه های دولت

۳- تغییر در پرداخت های انتقالی دولت

در اینجا به بررسی نحوه اجرای سیاست‌های مالی و انبساطی با استفاده از سه ابزار فوق پرداخته می‌شود و سیاست‌های مالی انقباضی نیز عکس مواردی است که در اینجا مورد بحث قرار می‌گیرد. یکی از ابزارهای سیاست مالی انبساطی کاهش مالیاتها است. باید اشاره کرد که منظور از کاهش مالیاتها به عنوان یک سیاست مالی انبساطی آن است که دولت به قصد تحریک تقاضای کل اقدام به کاهش مالیاتها نماید. باید توجه داشت که کاهش مالیات ناشی از خواست و اراده دولت باشد نه اینکه تحولات اقتصاد کلان منجر به کاهش مالیات شده باشد. در ضمن، استفاده از سیاست مالی انبساطی به شکل کاهش مالیاتها می‌تواند به اشکال مختلفی از قبیل کاهش یا حذف برخی مالیاتهای مقطوع، اعطای تخفیف مالیاتی یا گسترش تخفیف‌های مالیاتی، بخشودگی و لغو موقتی بعضی از مالیات‌ها و مشابه آن باشد. در مجموع، هر گونه کاهشی در مالیاتها سبب افزایش قدرت خرید اشخاص و در نتیجه افزایش تقاضای کل می‌شود که راجع به پیامدهای آن بحث خواهد شد. کاهش نرخ مالیات بر ارزش افزوده نیز همین اثر را دارد.

ابزار مهم دیگر سیاست مالی انبساطی افزایش هزینه‌های دولت است. هزینه‌های دولت به آن دسته از پرداختهای دولت گفته می‌شود که در قبال کالا یا خدمتی پرداخت شود. به عنوان نمونه، پرداخت حقوق کارکنان دولت نوعی از هزینه‌های دولت است زیرا در قبال کار و خدمتی که کارکنان برای دولت انجام می‌دهند، انجام می‌شود. به عنوان موردی دیگر، خرید میز و صندلی برای مدارس دولتی نوعی از هزینه‌های دولت است زیرا در قبال دریافت میز و صندلی توسط دولت این پرداخت صورت گرفته است. حال اگر دولت تصمیم به افزایش هزینه‌های جاری و عمرانی بگیرد، این اقدام دولت مستقیماً سبب افزایش تقاضا برای کالاها و خدمات می‌شود.

بالاخره، ابزار سوم سیاست مالی انبساطی افزایش پرداختهای انتقالی است. به طور کلی، منظور از پرداختهای انتقالی آن دسته از پرداختهای دولت است که در قبال آن کالا یا خدمتی دریافت نمی‌کند. بخش قابل توجهی از پرداختهای انتقالی یارانه یا سوبسید است که می‌تواند به شکل یارانه نقدی یا یارانه بر کالاها و خدمات باشد. یارانه نقدی که در حال حاضر به بخش بزرگی از خانوارهای ایرانی پرداخت می‌شود نوعی پرداخت انتقالی است. به همین ترتیب، پرداخت بخشی از بهای کالاها از قبیل لبنیات، آب و برق، گاز، نان و مواردی از این دست توسط دولت به منظور آنکه این کالاها و خدمات با قیمت پایین‌تر به مصرف‌کنندگان عرضه شود، پرداخت انتقالی است. مواردی دیگر از پرداختهای انتقالی شامل کمک به خانوارهای بی‌سرپرست، اعانه یا کمک بیکاری و امثالهم است. هرگاه دولت اقدام به افزایش پرداختهای انتقالی نماید اقدام به افزایش قدرت خرید خانوارها می‌نماید که نتیجه آن

افزایش تقاضای کالاها و خدمات است.

بنابراین، اگر دولت مالیاتها را کاهش دهد یا هزینه‌های خود را افزایش دهد و یا پرداختهای انتقالی را افزایش دهد اصطلاحاً می‌گوئیم سیاست مالی انبساطی اجرا شده است و همانطور که در ادامه بحث خواهد شد سیاستهای مالی انبساطی سبب افزایش تقاضا برای کالاها و خدمات در اقتصاد می‌شوند.

ابزار سیاست های مالی دولت عبارتند از :

- تغییر در مالیات ها
- تغییر در مخارج دولت
- تغییر در پرداخت های انتقالی

۳-۱-۶- بودجه دولت و تعامل سیاست پولی و مالی

همانطور که اشاره شد ، اجرای سیاست مالی که از وظایف دولت می باشد به شکل تغییر در دریافتها یا پرداختهای دولت نمایان می‌شود. از طرف دیگر ، سیاست پولی نیز توسط بانک مرکزی انجام می‌شود که منجر به تغییر در حجم پول و نقدینگی می‌شود. علیرغم آنکه سیاست پولی و مالی دارای دو متولی جداگانه است، در موارد زیادی اجرای سیاستهای مالی بر نحوه اجرای سیاستهای پولی نیز اثر می‌گذارد که در این بخش اشاره مختصری به آن ضروری است.

بخش قابل توجهی از ارتباط سیاست پولی و مالی و اثرپذیری سیاست پولی از سیاست مالی ناشی از وضعیت کسری یا مازاد بودجه دولت در نتیجه اجرای سیاست مالی و استقراض یا بازپرداخت بدهی‌های دولت می‌باشد . به طور مشخص، در کشورهای در حال توسعه کسری بودجه و نحوه تأمین آن است که بر سیاست پولی اثر می‌گذارد. در ادامه بحث سعی می‌شود بطور مختصر پیامد اجرای سیاست انبساطی مالی دولت بر خلق پول و نقدینگی و واکنش سیاست پولی مورد بررسی قرار گیرد. آشکار است که عکس آن برای اجرای سیاست مالی انقباضی معتبر است.

تصور کنید که دولت اقدام به اجرای یک سیاست مالی انبساطی نماید و برای سادگی تصور نمایم قبل از اجرای سیاست مالی انبساطی ، بودجه دولت متوازن (برابر بودن دریافتها و پرداختهای دولت) بوده است. اجرای سیاست مالی انبساطی به شکل کاهش مالیاتها، افزایش هزینه‌های دولت و افزایش پرداختهای انتقالی دولت سبب می‌شود وضعیت توازن بودجه دولت تبدیل به کسری بودجه شود. دلیل نیز روشن است . در شرایطی که ابتدا توازن بودجه وجود داشته است کاهش دریافتها یا

افزایش پرداختها به طور قطع منجر به پدید آمدن کسری بودجه می‌شود. حال دولت برای تأمین این کسری بودجه سه راه کلی در پیش دارد که عبارتند از: الف) استقراض از بانک مرکزی، ب) استقراض از مردم و بانکها و مؤسسات اعتباری داخل، ج) استقراض از خارج. برای پی بردن به پیامد هر کدام از راههای تأمین کسری بودجه دولت بر روی حجم پول و نقدینگی به طور جداگانه آنها را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

اگر دولت کسری بودجه خود را با استقراض از بانک مرکزی تأمین کند (که اصطلاحاً تحت عنوان انتشار پول برای تأمین کسری بودجه دولت از آن یاد می‌شود)، آنگاه طبق آنچه در فصل چهارم بیان شد خالص بدهی‌های بخش دولتی به بانک مرکزی و در نتیجه پایه پولی افزایش می‌یابد و به تبع آن حجم پول و نقدینگی نیز افزایش می‌یابد. بنابراین، اجرای سیاست مالی انبساطی و تأمین کسری بودجه حاصله از طریق استقراض از بانک مرکزی در صورتی که با اقدام دیگری توسط بانک مرکزی خنثی نشود سبب افزایش حجم پول و نقدینگی می‌شود و گویی همراه با سیاست مالی انبساطی یک سیاست پولی انبساطی نیز اجرا شده است. این موضوع در بسیاری از کشورهای در حال توسعه و از جمله در ایران نسبتاً رایج است.

اگر دولت کسری بودجه خود را با استقراض از بانکهای داخلی و مردم تأمین نماید، نتیجه آن کاهش منابع برای وام دادن به بخش خصوصی است. دلیل آن است که اگر دولت از بانکها یا از مردم قرض نمی‌کرد این منابع می‌توانست صرف اعطای وام و اعتبار به بخش خصوصی شود. از آنجا که دولت این منابع قرض شده را خرج می‌نماید این گونه استقراض دولت اثری بر روی حجم پول و نقدینگی ندارد. واضح است که در این حالت مستقیماً تغییری در پایه پولی و حجم پول و نقدینگی بوجود نیامده است. اما اگر دولت از این راه کسری بودجه خود را تأمین نماید، کمبود منابع مالی سبب فشار بر روی نرخ بهره یا نرخ سود شده و این افزایش نرخ بهره می‌تواند سبب کاهش سرمایه‌گذاری و مصرف بخش خصوصی شود که اصطلاحاً در اقتصاد به اثر جایگزینی (crowding-out) معروف است. این موضوع ممکن است بانک مرکزی را ناچار نماید که برای جلوگیری از کاهش فعالیتهای بخش خصوصی اقدام به اجرای سیاست پولی انبساطی (مثلاً از طریق عملیات بازار باز) نماید. به این ترتیب، اجرای سیاست مالی انبساطی زمینه‌ای برای اجرای سیاست پولی انبساطی نیز فراهم کرده است و سبب افزایش حجم پول و نقدینگی شده است.

اگر دولت کسری بودجه خود را با استقراض از جهان خارج (بانکها و مؤسسات مالی بین‌المللی) تأمین نماید، بسته به نحوه استفاده از آن می‌تواند پیامد متفاوتی برای حجم پول و نقدینگی داشته

باشد. اگر دولت این استقراض خارجی را که به شکل ارز می‌باشد برای نیازهای وارداتی خود انجام داده و عیناً صرف واردات نموده است و بدون تضمین بانک مرکزی به این اقدام مبادرت کرده است، تغییری در پایه پولی و در نتیجه حجم پول و نقدینگی ایجاد نمی‌شود. اما اگر دولت این استقراض خارجی را برای خریدهای داخلی خود نیاز داشته است آنگاه ارز قرض شده از خارج را می‌تواند به بانک مرکزی فروخته و تبدیل به پول داخلی نماید. چنانچه این ارز توسط بانک مرکزی خریداری شود و اقدام خنثی کننده‌ای در قبال آن انجام نشود، آنگاه خالص ذخایر ارزی بانک مرکزی و در نتیجه پایه پولی افزایش می‌یابد که نتیجه آن افزایش حجم پول و نقدینگی است.

بنابراین، در غالب موارد این اجرای سیاست مالی دولت است که نهایتاً به طور مستقیم یا غیرمستقیم دارای پیامدهایی برای تغییر حجم پول و نقدینگی و اجرای سیاست پولی است. در مواردی این اثرگذاری سیاست مالی بر سیاست پولی با هماهنگی دولت و بانک مرکزی انجام می‌شود تا در مجموع اهداف اقتصاد کلان حاصل شود و در مواردی نیز بانک مرکزی بنا به تشخیص و صلاحدید بعد از اجرای سیاست مالی دولت مبادرت به اقداماتی در راستای رسیدن به اهداف تعیین شده خود می‌نماید. آشکار است که هماهنگی در اجرای سیاست مالی و پولی ضمن استقلال آنها از همدیگر می‌تواند وضعیت مطلوب‌تری باشد.

راه های تأمین مالی کسری بودجه دولت

- استقراض از بانک مرکزی
- استقراض از مردم ، بانکها و موسسات اعتباری
- استقراض از خارج

۲-۶- پیامدهای اقتصاد کلان سیاستهای پولی و مالی

سیاستهای مالی دولت و سیاستهای پولی بانک مرکزی بدون تردید دارای آثار چشمگیری بر متغیرهای اقتصاد کلان هستند که برخی از آثار آنها مشابه و برخی از آثار آنها نیز متفاوت است. بنابراین با توجه به آثار این سیاست ها لازم است سیاست مناسب با دقت انتخاب شود. برای آشنایی مختصر با پیامد سیاستهای پولی و مالی و نحوه استفاده از آنها برای مقابله با مشکلات اقتصاد کلان، ابتدا به بررسی آثار آنها به طور جداگانه می‌پردازیم و سپس نحوه بکارگیری همزمان آنها را مورد بحث قرار خواهیم داد.

۱-۲-۶- پیامد سیاست‌های پولی بر متغیرهای اقتصاد کلان

برای پی بردن به تأثیر سیاست‌های پولی بر روی متغیرهای اقتصاد کلان ابتدا لازم است تعریفی از تقاضای کل اقتصاد ارایه شود زیرا این سیاست‌ها از طریق تقاضای کل بر سایر متغیرهای اقتصادی تأثیرگذار می‌باشند. بر این اساس تقاضای کل به صورت زیر تعریف می‌شود.

$$Y^d = C + I + G + X - M \quad (۱)$$

در رابطه فوق Y^d بیانگر مقدار تقاضای کل (کل تقاضا برای تمامی کالاها و خدمات نهایی تولید شده در داخل اقتصاد)، C مصرف کالاها و خدمات نهایی یا خرید کالاها و خدمات نهایی توسط خانواده‌ها، I خرید کالاها و خدمات نهایی توسط بنگاه‌ها برای بکارگیری در سرمایه‌گذاری، G خرید کالاها و خدمات نهایی توسط دولت، X خرید کالاها و خدمات نهایی توسط خارجیان (صادرات) و M خرید کالاها و خدمات نهایی توسط اشخاص داخلی از خارج است (واردات). $X-M$ را اصطلاحاً خالص صادرات یا خرید خالص خارجیان از کالاها و خدمات داخلی می‌نامند. واضح است با احتساب خرید خارجیان از کالاهای تولید شده داخلی و خرید اشخاص داخلی از کالاهای خارجی، رابطه (۱) به طور مشخص نشان می‌دهد چه مقدار تقاضا یا خرید برای کالاها و خدمات نهایی تولید شده در داخل اقتصاد وجود داشته است.

حال به بررسی اثر سیاست پولی بر روی تقاضای کل و از آن طریق بر روی سایر متغیرهای اقتصاد می‌پردازیم. برای پرهیز از اطاله کلام صرفاً اثر سیاست پولی انبساطی بررسی می‌شود. آشکار است که اثر سیاست پولی انقباضی در جهت عکس است.

فرض کنید بانک مرکزی با استفاده از ابزارهایی که قبلاً اشاره شده است سیاست پولی انبساطی را اعمال می‌کند و موجب افزایش حجم پول و نقدینگی می‌شود. در کوتاه مدت با افزایش حجم پول و نقدینگی در نتیجه اجرای سیاست پولی انبساطی بانک مرکزی، اصطلاحاً در بازار پول اضافه عرضه بوجود می‌آید. بیان ساده‌تری از این موضوع آن است که دسترسی به منابع مالی از طریق وام گرفتن سهل‌تر و ارزان‌تر می‌شود. در نتیجه بوجود آمدن اضافه عرضه پول و سهولت دسترسی به منابع مالی نرخ بهره شروع به کاهش می‌نماید. لازم به ذکر است در بسیاری از بانک‌های مرکزی در حال حاضر بانک‌های مرکزی به هنگام اجرای سیاست پولی انبساطی اقدام به کاهش نرخ بهره می‌کنند و در واقع از طریق ابزارهایی که در اختیار دارند میزان پول و نقدینگی لازم را برای رسیدن به نرخ بهره هدف، منتشر می‌کند. بنابراین، نتیجه سیاست پولی انبساطی بانک مرکزی در مرحله اول کاهش در نرخ‌های بهره است.

به دنبال کاهش نرخ بهره در نتیجه اجرای سیاست پولی انبساطی بانک مرکزی، مصرف و سرمایه‌گذاری افزایش می‌یابند. افزایش مصرف و سرمایه‌گذاری ناشی از این واقعیت است که سیاست پولی انبساطی نرخ بهره را کاهش می‌دهد و اشخاص به خرید قسطی و اخذ وام‌های مصرفی گرایش بیشتری پیدا کنند و همچنین دلیل کاهش هزینه وام، سرمایه‌گذاری نیز افزایش می‌یابد که در مجموع تقاضای کل برای کالاها و خدمات نهایی افزایش می‌یابد. البته سیاست پولی انبساطی و کاهش نرخ بهره تا حدی نیز سبب کاهش ورود خالص سرمایه به کشور و در نتیجه بوجود آمدن کسری تراز پرداختها یا اضافه تقاضای ارز می‌شود که در صورت شناور بودن نرخ ارز منجر به افزایش نرخ ارز می‌شود. افزایش نرخ ارز نیز سبب افزایش صادرات، X ، و کاهش واردات، M ، می‌شود که این نیز افزایش تقاضای کل در نتیجه افزایش مصرف و سرمایه‌گذاری را تشدید می‌نماید. به دنبال افزایش تقاضای کل، Y^d ، چنانچه تولید کالاها و خدمات نهایی امکان افزایش داشته باشد (اصطلاحاً ظرفیت بیکار تولید وجود داشته باشد) مقدار عرضه یا تولید کالاها و خدمات نهایی در کنار افزایش قیمت‌ها، افزایش می‌یابد. اگر تولید کالاها و خدمات نهایی افزایش یابد آنگاه انتظار افزایش اشتغال (کاهش بیکاری) نیز وجود دارد. با افزایش سطح تولید و لذا درآمد ملی، مجدداً افزایش در مصرف کالاها و خدمات تقویت می‌شود. اما اگر امکان افزایش تولید کالاها خدمات نهایی وجود نداشته باشد (ظرفیت بیکار تولید در اقتصاد وجود نداشته باشد)، به دنبال اجرای سیاست پولی انبساطی و افزایش تقاضای کل عمدتاً فشار بر سطح قیمت‌ها خواهد داشت و اثر مثبت چندانی بر مقدار تولید و اشتغال نخواهد داشت.

به طور معمول، در تحلیل‌های اقتصاد کلان انتظار بر آن است که در کوتاه مدت اجرای سیاست پولی انبساطی منجر به افزایش قیمت‌ها و تولید یا هر دو شود اما در بلند مدت فشار اصلی آن بر سطح قیمت‌ها باشد. بویژه هنگامی که ظرفیت بیکار تولید وجود نداشته باشد سیاست پولی انبساطی عمدتاً منجر به افزایش سطح قیمت‌ها و ایجاد تورم می‌شود. از آنجا که در دنیای امروز پول ماهیت اعتباری دارد چنانچه بانک مرکزی نسبت به کنترل تورم کم‌توجه باشد، آنگاه توسل به سیاست پولی انبساطی می‌تواند سبب بروز تورم و تداوم آن شود و کشورهای زیادی از جمله ایران مدتها با چنین مشکلی روبرو بوده‌اند.

۲-۲-۶- پیامد سیاست‌های مالی بر روی متغیرهای اقتصاد کلان

از آنجا که سیاست مالی نیز اثر خود را بر روی متغیرهای اقتصاد کلان از طریق تغییر تقاضای کل ایجاد می‌کند، برای بررسی اثر سیاست مالی از رابطه (۱) که اجزای تقاضای کل را نشان می‌دهد استفاده می‌کنیم. در اینجا نیز برای پرهیز از طولانی شدن بحث، اثر سیاست مالی انبساطی را بررسی می‌کنیم و اثر سیاست مالی انقباضی عکس آن خواهد بود. همانطور که قبلاً اشاره شده است، سیاست مالی انبساطی به شکل کاهش مالیاتها، افزایش پرداختهای انتقالی دولت و افزایش هزینه‌های دولت صورت می‌گیرد. نظر به اینکه مالیاتها و پرداختهای انتقالی به شکل مشابهی بر روی تقاضای کل اثر می‌گذارند، اثر آن دو را یکجا بحث می‌کنیم و اثر هزینه‌های دولت را پس از آن بررسی می‌کنیم.

فرض کنید دولت مالیاتها را کاهش دهد یا پرداختهای انتقالی را افزایش دهد. طبق رابطه (۱) که تعریف تقاضای کل برای کالاها و خدمات نهایی را نشان می‌دهد، تغییر مالیاتها و پرداختهای انتقالی مستقیماً به تغییر تقاضای کل منجر نمی‌شود. اما کاهش مالیاتها و افزایش پرداختهای انتقالی دولت در مجموع درآمد قابل تصرف یا قدرت خرید خانوارها را افزایش می‌دهد. حتی اگر مالیات بر سود شرکتها کاهش یابد چون این شرکتها متعلق به اشخاص هستند در نهایت درآمد قابل تصرف و توان خرید خانوارها بر اثر کاهش مالیاتها یا افزایش پرداختهای انتقالی، مقدار مصرف خانوارها (C) افزایش می‌یابد. اما از آنجا که مصرف (C) خانوارها بخشی از تقاضای کل است، آنگاه تقاضای کل (Y^d) افزایش می‌یابد. به دنبال افزایش تقاضای کل، در صورتی که امکان افزایش تولید کالاها و خدمات وجود داشته باشد (ظرفیت بیکار در اقتصاد وجود داشته باشد)، در کنار افزایش قیمتها عرضه یا تولید کالاها و خدمات نیز افزایش می‌یابد. اما با افزایش تولید کالاها و خدمات، به طور طبیعی انتظار بر آن است که سطح اشتغال نیز افزایش و بیکاری کاهش یابد.

باید توجه داشت که سیاست مالی انبساطی به صورت کاهش مالیاتها یا افزایش پرداختهای انتقالی به طور معمول سبب تغییر وضعیت بودجه دولت به سمت کسری می‌شود. آنگاه دولت برای تأمین کسری بودجه ناچار به استقراض از بانکها و اشخاص است (در شرایطی که فقط سیاست مالی اجرا شود و همراه آن سیاست پولی انبساطی اجرا نشود). اما استقراض دولت به شکل فروش اوراق قرضه (مشارکت) سبب بروز کمبود منابع مالی و فشار برای افزایش نرخ بهره می‌شود. با افزایش نرخ بهره، سرمایه‌گذاری (I) کاهش یافته و سبب کاهش تقاضای کل یا Y^d می‌شود. این کاهش I و در نتیجه کاهش تقاضای کل (Y^d)، بخشی از اثر اولیه سیاست مالی انبساطی را بر افزایش تقاضای

کل و افزایش تولید و درآمد ملی خنثی می‌کند، مگر آنکه به هنگام اجرای سیاست مالی انبساطی و استقراض دولت منابع مالی را کد وجود داشته باشد که مانع افزایش نرخ بهره شود.

بنابراین، به طور معمول سیاست مالی انبساطی کاهش مالیاتها یا افزایش پرداختهای انتقالی سبب افزایش مصرف خانوارها و از آن طریق موجب افزایش تقاضای کل می‌شود که از یک طرف سبب افزایش قیمتها و از طرف دیگر افزایش تولید و اشتغال (کاهش بیکاری) می‌شود و به عنوان یک پیامد منفی تا حدی سرمایه‌گذاری بخش خصوصی را کاهش می‌دهد. در شرایطی که ظرفیت بیکار تولید وجود نداشته باشد، این سیاست مالی انبساطی عمدتاً سبب افزایش سطح قیمتها می‌شود و اثر آن بر تولید و اشتغال ناچیز خواهد بود.

حال فرض کنید دولت سیاست مالی انبساطی به شکل افزایش هزینه‌های دولت را اجرا نماید. از آنجا که G یا هزینه‌های دولت (خرید کالاها و خدمات نهایی توسط دولت) خود بخشی از تقاضای کل است، با افزایش G مقدار تقاضای کل یا Y^d افزایش می‌یابد. با افزایش تقاضای کل، چنانچه ظرفیت بیکار تولید وجود داشته باشد، در کنار افزایش سطح قیمتها، مقدار تولید یا عرضه کالاها و خدمات نهایی افزایش می‌یابد که به معنی افزایش سطح تولید یا درآمد ملی حقیقی است. اما با افزایش تولید کالاها و خدمات نهایی، مقدار اشتغال افزایش (بیکاری کاهش) می‌یابد. در شرایطی که ظرفیت بیکار تولید وجود نداشته باشد، افزایش هزینه‌های دولت عمدتاً با افزایش تقاضای کل سبب افزایش سطح قیمتها می‌شود و اثر آن بر تولید و اشتغال ناچیز خواهد بود.

افزایش هزینه‌های دولت ضمن آنکه به طور معمول می‌تواند به افزایش تولید و اشتغال منجر شود دارای اثر منفی بر سرمایه‌گذاری بخش خصوصی است. دلیل آن است که با اجرای سیاست مالی انبساطی افزایش هزینه‌های دولت، بودجه دولت دچار کسری می‌شود و دولت برای تأمین این کسری بودجه (در غیاب انتشار پول و اجرای سیاست پولی انبساطی به طور همزمان) ناچار به استقراض از بانکها و اشخاص از طریق انتشار و فروش اوراق قرضه (مشارکت) است. اما استقراض دولت سبب کمبود منابع مالی در اقتصاد شده و نهایتاً نرخ بهره افزایش می‌یابد که سرمایه‌گذاری (I) و تقاضای کل یا (Y^d) کاهش می‌یابد. این کاهش I و Y^d ، بخشی از اثر اولیه سیاست مالی انبساطی افزایش G بر روی تقاضای کل و در نتیجه تولید یا درآمد ملی را خنثی می‌کند. اصطلاحاً کاهش سرمایه‌گذاری خصوصی بر اثر افزایش هزینه‌های دولت و افزایش نرخ بهره را اثر جایگزینی یا برون-رانی (crowding-out) می‌نامند.

بنابراین، سیاست مالی انبساطی افزایش هزینه‌های دولت در مجموع و در حالت معمول سبب

افزایش سطح قیمت‌ها و همچنین افزایش سطح تولید و اشتغال (کاهش بیکاری) می‌شود و تا حدی اثر منفی بر سرمایه‌گذاری بخش خصوصی دارد. در شرایطی که ظرفیت بیکار تولید وجود نداشته باشد، افزایش هزینه‌های دولت بیشتر سبب افزایش سطح قیمت‌ها و پدید آمدن تورم می‌شود و کمتر بر تولید و اشتغال اثر دارد.

آنچه در جمع‌بندی اثر سیاست مالی انبساطی می‌توان گفت آن است که سیاست مالی انبساطی چه به شکل کاهش مالیات‌ها و افزایش پرداخت‌های انتقالی و چه به شکل افزایش هزینه‌های دولت در حالت معمول و بویژه در کوتاه مدت سبب افزایش سطح قیمت‌ها از یک طرف و افزایش تولید و اشتغال از طرف دیگر می‌شوند. در ضمن، همه سیاست‌های مالی انبساطی به دلیل افزایش نرخ بهره سبب کاهش در سرمایه‌گذاری بخش خصوصی می‌شوند.

نکته دیگری که راجع به اثر سیاست‌های مالی انبساطی می‌توان گفت آن است که چون همه سیاست‌های مالی انبساطی سبب افزایش نرخ بهره داخلی می‌شوند در نتیجه سبب افزایش ورود خالص سرمایه (در شرایط آزادی ورود و خروج سرمایه به کشور) به داخل کشور می‌شوند. با افزایش ورود خالص سرمایه، مازاد تراز پرداخت‌ها یا اضافه عرضه ارز ایجاد می‌شود. اگر سیستم ارزی شناور باشد، اضافه عرضه ارز سبب کاهش نرخ ارز (افزایش ارزش پول داخلی) می‌شود. به دنبال کاهش نرخ ارز نیز صادرات (X) کاهش و واردات (M) افزایش می‌یابد که به معنی کاهش خالص صادرات، $(X - M)$ است. اما کاهش خالص صادرات یا $(X - M)$ سبب کاهش تقاضای کل (Y^d) طبق رابطه (۱) می‌شود. آنگاه این کاهش خالص صادرات و کاهش تقاضای کل بخشی از اثر اولیه سیاست مالی انبساطی در افزایش تقاضای کل و در نتیجه افزایش تولید و اشتغال را خنثی می‌کند. به همین دلیل، در نظام‌های ارزی شناور انتظار بر آن است که سیاست مالی انبساطی در مقایسه با سیاست پولی انبساطی در مجموع اثر کمتری بر تقاضای کل و تولید یا درآمد ملی داشته باشد.

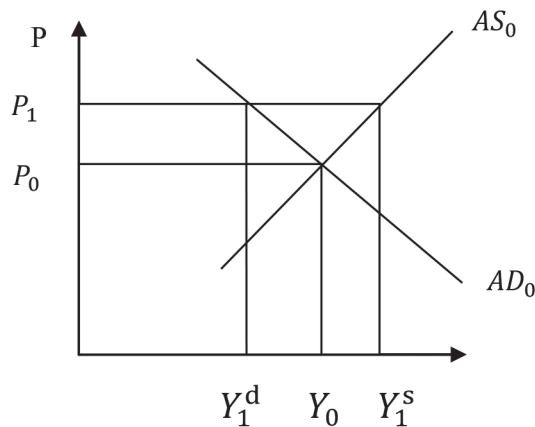
۳-۲-۶- مقایسه پیامد سیاست‌های پولی و مالی

برای جمع‌بندی اثر سیاست پولی و مالی می‌توان از نمودار عرضه و تقاضا استفاده کرد (شکل ۱-۶). در این نمودار، منحنی AD بیانگر منحنی تقاضای کل است که محور عمودی آن سطح قیمت‌ها (شاخص قیمت‌ها) و محور افقی آن مقدار تقاضای کل برای کالاها و خدمات نهایی را نشان می‌دهد. منحنی AS نیز منحنی عرضه کل نامیده می‌شود که محور عمودی آن سطح قیمت‌ها و محور افقی آن مقدار عرضه کل یا تولید کل کالاها و خدمات نهایی است. منحنی AD یا منحنی تقاضای کل

نزولی است، دال بر آنکه با افزایش سطح قیمتها مقدار تقاضای کل برای کالاها و خدمات نهایی کاهش می‌یابد. منحنی AS یا منحنی عرضه کل صعودی است، دال بر اینکه با افزایش سطح قیمتها مقدار عرضه کل یا تولید کل کالاها و خدمات نهایی افزایش می‌یابد. همانند منحنی‌های عرضه و تقاضا برای یک کالا، تعادل عرضه و تقاضای کل جایی است که منحنی‌های عرضه و تقاضای کل، AS و AD ، همدیگر را قطع می‌کنند. در شکل (۶-۱) ابتدا منحنی‌های عرضه و تقاضای کل به صورت AS_0 و AD_0 بوده‌اند و تعادل در نقطه E_0 است. در سطح قیمت P_0 مقدار عرضه کل و تقاضای کل برابر با Y_0 بوده و تعادل برقرار بوده است. P_0 را سطح قیمت تعادلی و Y_0 را سطح تولید یا درآمد ملی تعادلی می‌نامند. آشکار است که در قیمتی بالاتر از P_0 مقدار عرضه کل بیش از مقدار تقاضای کل است و اصطلاحاً اضافه عرضه وجود دارد. در سطح قیمت P_1 با توجه به منحنی AS ، مقدار عرضه کل برابر با Y_1^S و با توجه به منحنی AD مقدار تقاضای کل برابر با Y_1^d است. پس، در سطح قیمت P_1 معادل $Y_1^S - Y_1^d$ اضافه عرضه وجود دارد. وجود اضافه عرضه بدان معنی است که همه کالاها و خدمات نهایی تولید شده به فروش نمی‌رسد و همین موضوع سبب فشار برای کاهش سطح قیمتها به سمت P_0 می‌شود. با کاهش سطح قیمتها، از یک طرف عرضه کل به سمت Y_0 کاهش می‌یابد و از طرف دیگر تقاضای کل شروع به افزایش به سمت Y_0 افزایش می‌یابد تا نهایتاً در قیمت P_0 مقدار عرضه و تقاضای کل برابر شوند و تعادل برقرار شود. عکس این موضوع برای قیمتی پایین‌تر از P_0 برقرار است.

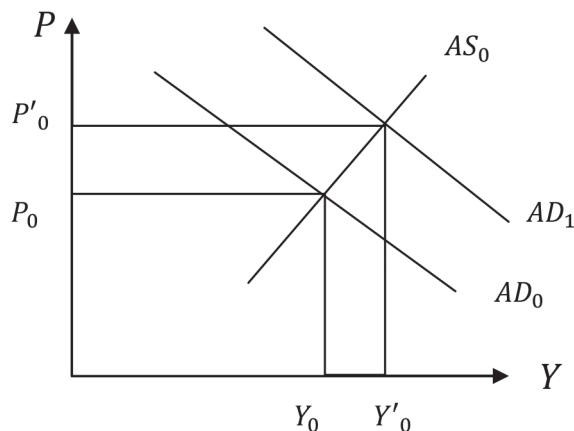
در شکل (۶-۲) اثر سیاست پولی یا مالی انبساطی با استفاده از نمودار عرضه و تقاضای کل نشان داده شده است. قبل از اجرای سیاست انبساطی، سطح قیمت تعادلی برابر با P_0 و مقدار تولید یا درآمد ملی تعادلی برابر با Y_0 است. با اجرای سیاست پولی یا مالی انبساطی مقدار تقاضای کل افزایش می‌یابد که در شکل با جابه جایی منحنی تقاضای کل (AD) به سمت راست (از AD_0 به AD_1) نشان داده می‌شود. با انتقال منحنی تقاضای کل به سمت راست، در سطح قیمت P_0 اضافه تقاضا بوجود می‌آید و در نتیجه سطح قیمتها شروع به افزایش می‌کند. با افزایش سطح قیمتها، از یک طرف عرضه کل افزایش و از طرف دیگر تقاضای کل کاهش می‌یابد. این فرایند تا آنجا ادامه می‌یابد که در سطح قیمت P'_0 مجدداً مقدار عرضه و تقاضای کل هر دو برابر با Y'_0 شده و تعادل بین عرضه و تقاضای کل برقرار می‌شود.

شکل ۱-۶. تعادل عرضه و تقاضای کل و تعیین سطح قیمت و تولید تعادلی



بنابراین، با اجرای سیاست پولی یا مالی انبساطی مقدار تقاضای کل افزایش یافته و در نتیجه آن سطح قیمت‌ها، P ، سطح تولید یا درآمد ملی حقیقی، Y ، افزایش می‌یابد. بنابراین، سیاست پولی و مالی انبساطی از نظر تأثیرگذاری بر روی سطح قیمت‌ها و سطح تولید (و همچنین سطح اشتغال) مشابه هستند اما دارای دو تفاوت مشخص نیز هستند. اول اینکه سیاست پولی انبساطی به دلیل کاهش نرخ بهره منجر به افزایش مصرف و سرمایه‌گذاری هر دو می‌شود که به معنی افزایش مخارج بخش خصوصی است در حالیکه سیاست مالی انبساطی به دلیل افزایش نرخ بهره به طور معمول منجر به کاهش سرمایه‌گذاری خصوصی می‌شود.

شکل ۲-۶. اثر سیاست‌های انبساطی بر سطح قیمت‌ها و تولید حقیقی



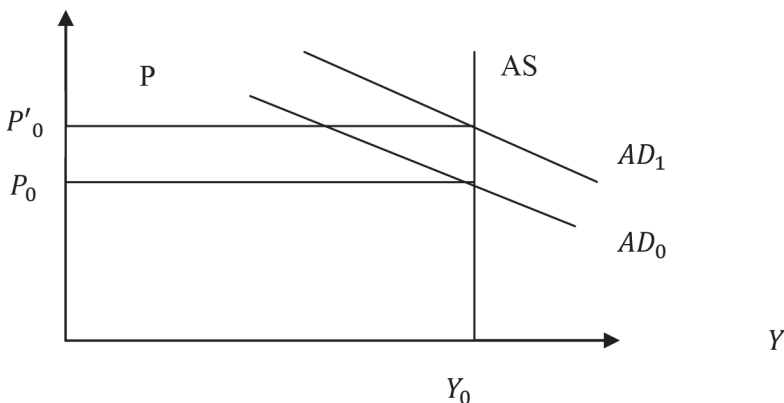
تفاوت دوم آن است که سیاست پولی انبساطی به طور معمول منجر به ایجاد کسری ترازپرداختها و اضافه تقاضای ارز می‌شود که در نتیجه به افزایش نرخ ارز یا کاهش ارز پول داخلی می‌انجامد در حالیکه سیاست مالی انبساطی به طور معمول منجر به ایجاد مازاد ترازپرداختها و اضافه عرضه ارز می‌شود که در نتیجه به کاهش نرخ ارز می‌انجامد. اگر سطح قیمتها را با P ، سطح تولید حقیقی را با Y ، سطح اشتغال را با N ، نرخ بیکاری را با u ، سرمایه‌گذاری را با I ، مصرف را با C ، نرخ بهره را با r و نرخ ارز را با e نشان دهیم، می‌توان به طور خلاصه اثر سیاست پولی و مالی انبساطی بر روی این متغیرها را به صورت زیر بیان کرد.

اجرای سیاست پولی انبساطی $\longrightarrow P \uparrow, Y \uparrow, N \uparrow, I \uparrow, C \uparrow, u \downarrow, r \downarrow, e \uparrow$

اجرای سیاست مالی انبساطی $\longrightarrow P \uparrow, Y \uparrow, N \uparrow, I \downarrow, C \downarrow, u \downarrow, r \uparrow, e \downarrow$

نکته دیگری که باید اشاره کرد آن است که اگر ظرفیت بیکار تولید وجود نداشته باشد و امکان افزایش تولید کالاها و خدمات وجود نداشته باشد منحنی عرضه کل یا AS عمودی خواهد بود و لذا سیاست پولی و مالی انبساطی که منحنی تقاضای کل را به سمت راست منتقل می‌کنند اثری بر تولید و اشتغال ندارند و صرفاً سبب افزایش سطح قیمتها و بوجود آمدن تورم می‌شوند. این وضعیت در شکل (۳-۶) نشان داده شده است.

شکل ۳-۶. اثر سیاستهای انبساطی در حالت منحنی عرضه کل عمودی



آنچه در این قسمت تشریح گردید اثر سیاست پولی و مالی انبساطی بود. آشکار است که اثر سیاست پولی و مالی انقباضی دقیقاً عکس آنچه است که بیان شد. بنابراین، هرگاه سیاستگذاران پولی و مالی تشخیص دهند که اقتصاد در رکود است و دارای ظرفیت بیکار تولید است می‌توانند با بکارگیری سیاست پولی یا مالی انبساطی اقتصاد را از رکود خارج نمایند و سطح تولید و اشتغال را افزایش دهند. از طرف دیگر، هرگاه تشخیص دهند که اقتصاد دارای تورم است می‌توانند با استفاده از سیاست پولی یا مالی انقباضی تورم را کاهش دهند. لازم به ذکر است در بلند مدت و در یک دوره زمانی طولانی فقط سیاست پولی انبساطی است که می‌تواند منجر به پایداری تورم گردد.

۴-۲-۶- بکارگیری همزمان سیاست‌های پولی و مالی

همانطور که در قسمت قبل نشان داده شد، سیاست‌های پولی و مالی انبساطی (همچنین سیاست‌های پولی و مالی انقباضی) دارای شباهت‌هایی و هم‌چنین دارای تفاوت‌هایی از نظر تأثیرگذاری بر متغیرهای اقتصاد کلان هستند. به همین جهت، سیاستگذاران پولی و مالی گاهی اوقات به اجرای همزمان سیاست‌های پولی و مالی اقدام می‌کنند تا بتوانند به اهداف مورد نظر خود دست یابند. از آنجا که هر یک از سیاست‌های پولی و مالی را می‌توان به شکل انبساطی یا انقباضی اجرا کرد، در کل می‌توان چهار حالت بکارگیری همزمان سیاست‌های پولی و مالی یا ترکیب سیاست‌های پولی و مالی را اشاره کرد که عبارتند از:

الف) اجرای همزمان سیاست پولی و مالی انبساطی

ب) اجرای همزمان سیاست پولی و مالی انقباضی

ج) اجرای سیاست پولی انبساطی و سیاست مالی انقباضی

د) اجرای سیاست پولی انقباضی و سیاست مالی انبساطی

همانطور که اشاره شد، سیاست مالی انبساطی به طور معمول سبب افزایش قیمت‌ها، تولید، اشتغال و نرخ بهره و کاهش سرمایه‌گذاری و نرخ ارز به عنوان مهم‌ترین متغیرهای اقتصاد کلان می‌شود در حالیکه سیاست پولی انبساطی به طور معمول سبب افزایش قیمت‌ها، تولید، اشتغال، سرمایه‌گذاری و نرخ ارز و کاهش نرخ بهره می‌شود. عکس این برای سیاست پولی و مالی انقباضی برقرار است.

حال اگر هدف سیاستگذاران پولی و مالی آن باشد که سطح تولید و اشتغال را افزایش دهند اما بنا به ملاحظات مربوط به سرمایه‌گذاری و نرخ ارز تمایلی برای افزایش نرخ ارز نداشته باشند، می-

توانند به اجرای همزمان سیاست پولی و مالی انبساطی اقدام کنند تا این دو سیاست اثر همدیگر را بر روی نرخ بهره و لذا سرمایه‌گذاری و نرخ ارز تا حدی خنثی کند. از طرف دیگر، اگر هدف سیاستگذاران پولی و مالی آن باشد که سطح تولید و اشتغال و لذا قیمت‌ها را کم و بیش ثابت نگه دارند اما سرمایه‌گذاری افزایش یابد می‌توانند اقدام به اجرای همزمان سیاست پولی انبساطی و مالی انقباضی نمایند. این دو سیاست اثر همدیگر را بر روی تقاضای کل و لذا تولید، اشتغال و قیمت‌ها خنثی می‌کنند و چون هر دو سیاست فشار برای کاهش نرخ بهره ایجاد می‌کنند سبب افزایش سرمایه‌گذاری می‌شوند. به همین ترتیب، می‌توان برای دستیابی به اهدافی دیگر ترکیب‌های دیگری از سیاست پولی و مالی را بکار گرفت.

یک ترکیب یا همزمانی سیاست پولی و مالی که بویژه در کشورهای در حال توسعه متداول است (گرچه در کشورهای صنعتی نیز رخ می‌دهد)، اجرای همزمان سیاست پولی و مالی انبساطی است. این موضوع دارای دو دلیل اصلی است. دلیل اول آن است که دولت اقدام به اجرای سیاست مالی انبساطی می‌نماید و چون دچار کسری بودجه می‌شود برای تأمین این کسری بودجه اقدام به استقراض از بانک مرکزی می‌نماید. اما استقراض دولت از بانک مرکزی سبب افزایش پایه پولی و به دنبال آن افزایش حجم پول و نقدینگی می‌شود و گویی یک سیاست پولی انبساطی نیز همزمان اجرا شده است. دلیل دوم آن است که دولت اقدام به اجرای سیاست مالی انبساطی می‌نماید و به دلیل کسری بودجه اقدام به استقراض از بانکها و مردم به شکل فروش اوراق قرضه می‌نماید. اما چون استقراض دولت سبب افزایش نرخ بهره و به دنبال آن کاهش سرمایه‌گذاری می‌شود می‌تواند برای رشد بلند مدت اقتصاد نامطلوب باشد. در این شرایط، بانک مرکزی اقدام به افزایش حجم پول و نقدینگی از طریق مثلاً عملیات بازار باز می‌نماید تا مانع افزایش نرخ بهره و کاهش سرمایه‌گذاری شود. به این ترتیب، گویی یک ترکیب سیاست پولی و مالی انبساطی اجرا شده است.

خلاصه فصل:

در این فصل، تلاش شد تا به صورت ساده سیاست‌های پولی و مالی و پیامدهای آنها بررسی گردید. سیاست پولی که توسط بانک مرکزی اجرا می‌شود، به اقداماتی گفته می‌شود که توسط بانک مرکزی انجام شده و منجر به تغییر حجم پول و نقدینگی می‌شود. سیاست مالی که توسط دولت اجرا می‌شود، به اقداماتی گفته می‌شود که توسط دولت انجام شده و منجر به تغییر مالیاتها، هزینه‌های دولت و پرداخت‌های انتقالی می‌شود. سیاست‌های پولی و مالی انبساطی به آن دسته از سیاست‌های پولی و مالی گفته می‌شود که سبب افزایش تقاضای کل می‌شوند و سیاست‌های پولی و مالی انقباضی نیز آن دسته از سیاست‌های پولی و مالی را شامل می‌شود که سبب کاهش تقاضای کل شوند.

سیاست‌های پولی انبساطی با کاهش نرخ بهره سبب افزایش سرمایه‌گذاری و مصرف و در نتیجه موجب افزایش تقاضای کل می‌شوند که در صورت وجود ظرفیت بیکار تولید منجر به افزایش سطح تولید و اشتغال و افزایش سطح قیمت‌ها می‌شوند و در ضمن به طور معمول فشار برای افزایش نرخ ارز ایجاد می‌کنند. سیاست‌های مالی انبساطی با افزایش هزینه‌های دولت یا کاهش مالیات‌ها و افزایش پرداخت‌های انتقالی موجب افزایش مصرف خانوارها می‌شوند و لذا سطح تقاضای کل را افزایش می‌دهند. در صورت وجود ظرفیت بیکار تولید، اجرای سیاست‌های مالی انبساطی منجر به افزایش تولید و اشتغال در کنار افزایش سطح قیمت‌ها می‌شوند. در ضمن، سیاست‌های مالی انبساطی به طور معمول موجب کاهش نرخ ارز می‌شوند. در شرایطی که ظرفیت بیکار تولید وجود نداشته باشد، سیاست‌های پولی و مالی انبساطی عمدتاً سبب افزایش سطح قیمت‌ها و بوجود آمدن تورم می‌شوند و کمتر بر تولید و اشتغال اثر می‌گذارند. سیاست‌های پولی و مالی انقباضی نیز نتایج برعکس آنچه گفته شد به بار می‌آورند.

گاهی اوقات لازم است ترکیبی از سیاست‌های پولی و مالی با هم بکار گرفته شود تا دولت بتواند به اهداف خود به شکل مطلوب‌تری دست یابد. مثلاً دولت و بانک مرکزی ممکن است اقدام به اجرای همزمان سیاست پولی و مالی انبساطی نمایند تا بتوانند در کنار افزایش تولید و اشتغال، نرخ بهره را کم و بیش ثابت نگه دارند.

- ج- حجم نقدینگی
 ۱۳. اجزای تقاضای کل را نام ببرید .
۱۴. تأثیر سیاست پولی انبساطی را بر متغیرهای زیر توضیح دهید .
- الف- نرخ بهره
 ب- مصرف و سرمایه گذاری
 ج- خالص ورود سرمایه
 د- تقاضای ارز
 ه- تقاضای کل
۱۵. تأثیر سیاست پولی انقباضی را بر ۵ متغیر سؤال ۱۵ توضیح دهید .
۱۶. تأثیر کوتاه مدت و بلند مدت سیاست پولی انبساطی بر حجم پول ، تولید ، بیکاری و تورم را بیان کنید .
۱۷. اثر سیاست پولی انبساطی را تحت شرایط زیر بر میزان تولید و بیکاری توضیح دهد .
- الف- منابع و ظرفیت بیکار وجود داشته باشد .
 ب- منابع و ظرفیت بیکار وجود نداشته باشد .
۱۸. در خصوص نحوه تأمین مالی سیاست مالی انبساطی و تأثیر آن بر نرخ بهره بحث کنید .
۱۹. برون رانی به چه مفهومی است .
- الف- افزایش نرخ بهره بدلیل سیاست پولی انبساطی
 ب- افزایش سطح تولید
 ج- کاهش سرمایه گذاری بخش خصوصی پس از افزایش هزینه های دولت
 د- خصوصی سازی و کاهش حجم دولت
۲۰. تأثیر افزایش هزینه های دولت را بر تقاضای کل ، نرخ بهره ، تراز پرداخت ها و نرخ ارز توضیح دهید .
۲۱. تأثیر سیاست پولی و مالی انبساطی را بر تقاضای کل و اشتغال مقایسه کنید .
۲۲. تأثیر سیاست پولی و مالی انبساطی بر نرخ بهره را مقایسه کنید .
۲۳. تأثیر سیاست پولی و مالی انبساطی بر نرخ ارز را مقایسه کنید .
۲۴. ترکیب سیاست پولی و مالی انبساطی چه نتایجی را بدنبال خواهد داشت .
۲۵. ترکیب سیاست پولی انبساطی و سیاست مالی انقباضی چه تأثیری بر تولید، سطح قیمت ها، اشتغال، نرخ بهره، سرمایه گذاری و نرخ ارز خواهد داشت .

فصل هفتم:

پول شویی

هدف کلی

پس از مطالعه این فصل ، انتظار می رود خواننده مفهوم پولشویی را درک کند و با نحوه عملکرد پولشویی آشنا شود .

هدفهای رفتاری

- انتظار می رود خواننده پس از مطالعه این فصل بتواند .
۱. پولشویی را تعریف کند .
 ۲. علل انجام فعالیت پولشویی را توضیح دهد .
 ۳. سابقه تاریخی پولشویی را روایت کند .
 ۴. مراحل پولشویی را نام برده و توضیح دهد .
 ۵. اثرات پولشویی را برشمرده و در مورد هر یک بحث کند .
 ۶. سه ضلع مثلث برای مبارزه با پولشویی را تشریح کند .
 ۷. نقش نظام مالیاتی را در تشخیص فعالیت پولشویی را تشریح کند .
 ۸. شاخص هایی که نظام مالیاتی می تواند با استفاده از آنها فعالیت های پولشویی را کشف کند توضیح دهد .

مقدمه:

پول شویی از جمله پدیده‌های مرتبط با گسترش فعالیت‌های اقتصادی و روابط تجاری و مالی بین-المللی و بسط خدمات مالی، پولی و بانکی در دنیا است. پول شویی گرچه ارتباط خاصی با بحث خلق پول و نقدینگی ندارد اما در مباحث نظارتی مربوط به خدمات پولی و بانکی و همچنین مؤثر بودن سیاست‌های پولی و ارزی حائز اهمیت است. در حالت کلی، پول شویی به فعالیت‌هایی گفته می‌شود که سعی دارد یک درآمد یا پول کثیف با منشأ غیرقانونی و همراه با جرم را تمیز جلوه داده و شکلی قانونی و مشروع به آن بدهد. هرگاه صحبت از پول شویی می‌شود به طور قطع پای یک فعالیت مجرمانه در میان است که در خارج از چارچوب قانونی تعریف شده برای فعالیت‌های اقتصادی صورت می‌گیرد. گرچه فعالیت‌های غیرقانونی و مجرمانه در طول تاریخ بشر وجود داشته است، اما گسترش خدمات بانکی و تسهیل نقل و انتقال پول و سرمایه بین مناطق مختلف یک کشور و همچنین بین کشورهای مختلف این امکان را فراهم آورده است تا پول شویی سهل‌تر شده و کشف فعالیت مجرمانه مرتبط با آن نیز دشوارتر شود. گرچه پول شویی الزاماً با انگیزه فرار مالیاتی صورت نمی‌گیرد، اما می‌تواند دارای پیامدهایی برای مالیات‌گیری و فرار مالیاتی باشد.

۱-۷- تاریخچه پول شویی

گفته می‌شود که اصطلاح پول شویی "Money Laundering" از مالکیت مافیا و گانگسترها بر کسب و کار ماشین‌های لباسشویی عمومی یا رخت‌شوی خانه‌های دارای ماشین‌های لباسشویی سکه‌ای در ایالات متحده ریشه می‌گیرد و در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ میلادی در ایالات متحده این اصطلاح شکل گرفته است. ادعا می‌شود که تبهکاران در آن زمان مبالغ هنگفتی از فعالیت‌های غیرقانونی و جنایی خود از قبیل قمار، خرید و فروش مواد مخدر، اخاذی و مواردی از این دست به شکل وجه نقد کسب می‌کردند و نیاز به این داشتند که منشأ این درآمدها یا پول‌ها را قانونی و مشروع و سالم نشان دهند تا از تعقیب قضایی در امان بمانند. یکی از راه‌هایی که این تبهکاران می‌توانستند برای چنین منظوری در پیش بگیرند آن بود که به کسب و کاری به ظاهر مشروع و قانونی مشغول باشند تا عواید به ظاهر مشروع و سالم این فعالیت‌ها را که به شکل پول نقد دریافت می‌گردد با درآمد فعالیت‌های مجرمانه خود مخلوط و ترکیب کرده و به این ترتیب درآمدهای مجرمانه و ناشی از فعالیت‌های غیرقانونی و تبهکارانه خود را قانونی و مشروع جلوه دهند.

ماشین‌های لباسشویی سکه‌ای به این دلیل انتخاب شدند که با سکه کار می‌کردند و چون

عوااید آن به شکل پول نقد به دست می‌آمد درآمدهای نقدی فعالیت‌های مجرمانه و غیرقانونی خود را با آن ترکیب می‌کردند. از جمله ادعا می‌شود که آکاپون از جمله صاحبان این ماشین‌های لباسشویی بود تا درآمدهای غیرقانونی و نامشروع خود را تحت پوشش این کسب و کار پاک جلوه دهد. با این حال، ادعا می‌شود که آکاپون به خاطر فرار مالیاتی دستگیر و زندانی شد و نه به خاطر پول‌شویی. لذا ریشه گرفتن اصطلاح پول‌شویی از این نوع فعالیت‌ها ممکن است بیشتر شکل داستان و افسانه را داشته باشد. در واقع، شواهدی وجود دارد دال بر آنکه ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح (ع) بازرگانان چین ثروت خود را پنهان می‌کردند و در نقاط دوردست یا حتی خارج از چین سرمایه‌گذاری می‌کردند تا از تعرض مقامات دولتی در امان باشند و همین موضوع زمینه پیوند فعالیت‌های پول‌شویی را با مبادلات برون مرزی از زمان‌های قدیم فراهم ساخته است. از آن زمان تاکنون، پول‌شویی ادامه داشته و صرفاً روش‌ها و ابزارهای آن تغییر کرده و غالباً پیچیده‌تر شده است که مقابله با آن را دشوار کرده است.

فارغ از ریشه‌های تاریخی آن، ظاهراً اصطلاح پول‌شویی نخستین بار در جریان رسوایی «واتر گیت» در سال ۱۹۷۳ مطرح شد. این ماجرا در ابتدا توسط جان دین مشاور حقوقی نیکسون رئیس جمهور امریکا بکار رفت. این اصطلاح برای نخستین بار در سال ۱۹۸۲ در دادگاهی در امریکا به متون حقوقی راه یافت. در سال ۱۹۸۶، کنگره امریکا اقدام به تصویب «قانون کنترل پول‌شویی» کرد و این اولین سند قانونی برای مقابله با پول‌شویی بود که به تصویب رسید. پول‌شویی ابتدا بیشتر مرتبط با فعالیت‌های مجرمانه‌ای از قبیل خرید و فروش مواد مخدر، قمار، اخاذی و امثالهم بود و به همین دلیل از جنبه سیاسی چندان موضوع مهمی تلقی نمی‌شد. امروزه بخش قابل توجهی از فعالیت‌های پول‌شویی مرتبط با فعالیت گروه‌های تروریستی است و همین موضوع حساسیت را نسبت به آن افزایش داده است. به همین علت، در بیشتر کشورهای پیشرفته دنیا و حتی کشورهای در حال توسعه (از جمله ایران) قانون مبارزه با پول‌شویی وجود دارد.

۷-۲- مفهوم پول‌شویی و تعریف آن در ایران

تمیز کردن و پاک کردن پول کثیف (درآمد حاصل از فعالیت‌های مجرمانه و غیرقانونی) به عنوان پول‌شویی شناخته می‌شود. در واقع، پول‌شویی فرایندی است که در جریان آن شکل و مبدأ و منشاء پول‌ها یا درآمدها و عوااید حاصل از معاملات غیرقانونی و نامشروع نظیر تجارت مواد مخدر، جرایم سازمان یافته، اخاذی و سرقت، تروریسم و امثالهم به گونه‌ای تغییر می‌یابد که شکل قانونی و مشروع به خود می‌گیرد. به عبارت دیگر، فرد یا تشکیلاتی که پول و درآمد کثیف و غیرقانونی از فعالیت‌های

نامشروع خود کسب می‌کند آن را در سیکلی از مبادلات متعارف و مشروع قرار می‌دهد تا گویی شستشو شده و در نهایت شکل عواید و درآمد مشروع و تمیز را به خود بگیرد. تمامی اقداماتی که انجام می‌شود تا پول و درآمد نامشروع، ظاهری قانونی و تمیز به خود بگیرد، عمل پول شویی نامیده می‌شود. این مجموعه اقدامات قاعدتاً باید سبب آن شود که مقامات دولتی و قضایی مسئول در مورد فعالیتهای غیرقانونی و مجرمانه قادر به تشخیص منشأ غیرقانونی و نامشروع آن درآمد و پول نباشند. در ماده دوم قانون مبارزه با پول شویی در ایران، تعریف زیر برای پول شویی ارائه شده است:

«تحصیل، تملک، نگهداری، تبدیل، مبادله یا انتقال یا استفاده از عواید حاصل از فعالیتهای غیرقانونی با علم به این که به طور مستقیم یا غیرمستقیم در نتیجه ارتکاب جرم به دست آمده باشد، به منظور پنهان کردن منشأ غیرقانونی آن یا کمک به مرتکب به نحوی که وی مشمول آثار و تبعات قانونی آن جرم نگردد و اخفاء یا پنهان یا کتمان ماهیت واقعی، منشأ، منبع، حمل و نقل و انتقال عوایدی که به طور مستقیم یا غیرمستقیم از فعالیتهای مجرمانه به دست آمده باشد.»

بنابراین، اصل موضوع در پول شویی آن است که یک درآمد یا عایدی از یک فعالیت مجرمانه و غیرقانونی و نامشروع ناشی شود و از طریق فرایندی یا نقل و انتقالاتی و انجام مبادلاتی صورتی سعی شود ماهیت مجرمانه و غیرقانونی آن مخفی و پوشانده بماند و شکل قانونی و مشروع به آن عواید داده شود تا فرد یا تشکیلات صاحب آن عواید بتواند بدون نگرانی از مقامات دولتی و قضایی به استفاده از آن عواید بپردازد. به عنوان مثال، درآمد هنگفت حاصل از خرید و فروش مواد مخدر در کشوری که تجارت آن غیرقانونی است و دارای ماهیت نامشروع و غیرقانونی است توسط فرد یا تشکیلاتی کسب می‌شود. آشکار است که این فرد یا تشکیلات نمی‌تواند به طور آشکار اعلام کند که این درآمد را از خرید و فروش مواد مخدر کسب کرده است و این ریسک وجود دارد که مقامات دولتی و قضایی مسئول به کشف غیرقانونی بودن این درآمد موفق شوند. حال باید با انجام یک سری معاملات صورتی و جابه جایی بین حسابهای مختلف (چه در داخل و چه در خارج از کشور)، نهایتاً در قالب یک داد و ستد به ظاهر مشروع و قانونی به صاحب اصلی این درآمد برگردانده شود و به این ترتیب آن درآمد غیرقانونی و کثیف شکل تمیز و قانونی به خود بگیرد که صاحب آن بتواند بدون دغدغه از آن استفاده نماید.

۳-۷- فرایند و مراحل پول شویی

عواید حاصل از آنچه فعالیت غیرقانونی و نامشروع یا مجرمانه نامیده می‌شود، معمولاً شامل

درآمدهای مختلفی است. از جمله درآمدهایی که دارای چنین ماهیتی هستند درآمدهای حاصل از فعالیتهای زیرزمینی اقتصادی با انگیزه فرار از مالیات یا فرار از نظارت دولت می‌باشند. دسته دیگر این نوع درآمدها، درآمدها و عواید حاصل از قاچاق کالا، اختلاس، ارتشاء در معاملات و قراردادهای دولتی می‌باشد. دسته سوم این گونه عواید، درآمدهای حاصل از فعالیت های خرید و فروش مواد مخدر، قمار و سایر اعمال تبهکارانه است که همگی بر اساس قوانین جاری یک کشور ماهیت غیرقانونی و نامشروع را دارند.

به طور معمول، تمام انواع درآمدهای فوق نیاز به فرایند پول شویی دارند تا منشأ این درآمدهای نامشروع و غیرقانونی مخفی مانده و شکل یک درآمد تمیز و سالم را به خود بگیرند. برای پول شویی سه مرحله ذکر می‌شود که عبارتند از: الف) استقرار یا مکان‌یابی یا جاسازی (Placement) ب) لایه‌گذاری یا پوشش دادن (Layering) و ج) درهم آمیزی یا ادغام (Integration).

مرحله استقرار یا جاگذاری بیانگر ورود اولیه پول نقد کثیف یا عواید فعالیت مجرمانه در سیستم مالی است. هدف این مرحله رهایی از مشکل نگهداری مقادیر هنگفت پول نقد کثیف و قراردادن آن در سیستم مالی مشروع است. در این مرحله، پول‌شویان در معرض ظن و گمان و خطر ردگیری شدیدی هستند و به همین دلیل این مرحله آسیب‌پذیرترین مرحله برای پول‌شویان است. در این مرحله، ممکن است پول نقد به صورت چمدانی به یک کشور قاچاق شود یا از طریق پرداخت رشوه به گونه‌ای در حسابهای بانکی واریز شود یا ممکن است به بسته‌های کوچکتر به گونه‌ای تقسیم و به تدریج واریز شود که ظن و گمان ایجاد نکند. از جمله موارد دیگری که پول‌شویان ممکن است انجام دهند بازپرداخت وامها و کارتهای اعتباری با این درآمدها، شرطبندی صوری، قاچاق پول، تبدیل به پول خارجی، مخلوط کردن این عواید با عواید کسب و کارهایی که با پول نقد سروکار دارند و مواردی از این دست می‌باشد.

مرحله لایه‌گذاری که پیچیده‌ترین مرحله فعالیت پول‌شویی است غالباً در بردارنده نقل و انتقالات بین‌المللی وجوه است. هدف این مرحله آن است که این پول کثیف از منبع و منشأ اولیه آن کاملاً جدا شود و ارتباط با آن قطع شود. این مرحله شامل مبادلات مالی است تا از حسابرسی بگریزد و ارتباط پول را با منشأ مجرمانه اولیه آن کاملاً مبهم نشان دهد. در این مرحله، پول‌شویان ممکن است وجوه حاصله را به صورت الکترونیکی از کشوری به کشور دیگر منتقل کرده و صرف سرمایه‌گذاری در ابزارهای مختلف مالی کنند و به طور پیوسته به این نقل و انتقالات و مبادلات ادامه دهند تا از حفره‌های قانونی و نظارتی استفاده کرده و مانع ردگیری آن از سوی نهادهای مسئول شوند.

مرحله ادغام یا درهم‌آمیزی، مرحله‌ای است که پول تطهیر شده به مجرم یا صاحب اصلی درآمد مجرمانه به شکل عواید و درآمد دارای منشأ مشروع برمی‌گردد. با توجه به اینکه طی مرحله لایه‌گذاری، منشأ مجرمانه پول و عایدی پنهان و مخفی شده است، حال این عواید می‌تواند به صاحب اصلی یعنی فرد مجرم و خلافکار اعاده گردد بدون آنکه ظن چندانی ایجاد شود. اما برای آنکه جلب توجه نشود، این پول به شکل خرید املاک و مستغلات، کارهای هنری، جواهرات و امثالهم با قیمتی بالاتر از ارزش آنها به مجرم اصلی بر می‌گردد. برای آنکه سلسله مبادلات، شکل مشروع و قانونی به عواید مجرمانه بدهد شکل مبادله بین شرکتهای مختلف را به خود می‌گیرد که همگی تحت پوشش یک فرد یا تشکیلات به فعالیت مشغول هستند و فعالیت صوری آنها صرفاً برای رد گم کردن می‌باشد. در ضمن، پول‌شویان برای این منظور از کشورهای دارای فساد بالا و دچار بی‌ثباتی با سیستم مالیاتی ضعیف استفاده می‌کنند.

۴-۷- آثار پول‌شویی

پول‌شویی دارای پیامدهای زیانبار برای کشور درگیر در آن و برای کل اقتصاد جهانی است. پیش از هر چیز، نفس وجود فعالیت مجرمانه‌ای که منشأ ایجاد این پول و درآمد است و فرایند پول‌شویی که سبب تطهیر پول‌های حاصل از آن فعالیت می‌شود شاید مهم‌ترین زیان حاصل از پول‌شویی باشد. وجود زیان‌های متعدد اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی پول‌شویی در سطح ملی و بین‌المللی سبب شده است که پول‌شویی به عنوان یک موضوع جدی مورد توجه قرار گیرد. از جمله پیامدهای زیانبار پول‌شویی، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- ۱ تشویق فعالیت‌های جنایی و مجرمانه نامولد و افزایش بازدهی آن
- ۲ اختلال در تخصیص منابع به شکل انحراف منابع به سمت فعالیت‌های غیر مولد
- ۳ کاهش انگیزه فعالیت اقتصادی و نوآوری و تأثیر منفی بر رشد اقتصادی
- ۴ گسترش فساد اداری و سیاسی و عواقب زیان بار آنها
- ۵ کاهش درآمدهای مالیاتی دولت و ایجاد اختلال مالیاتی و گسترش فرار مالیاتی
- ۶ بی‌ثباتی در بازارهای مالی و ارز بر اثر نقل و انتقالات مرتبط با پول‌شویی
- ۷ گسترش ناهنجاری‌های اجتماعی و کاهش حساسیت اجتماعی نسبت به جرم
- ۸ کاهش سرمایه اجتماعی به عنوان یکی از الزامات رشد و رفاه اقتصادی
- ۹ گسترش نابرابری و بی‌عدالتی در توزیع درآمد
- ۱۰ ناطمینانی از اثرگذاری سیاست‌های اقتصادی دولت
- ۱۱ کاهش اعتماد مردم به دستگاه بوروکراسی و سیاسی و تضعیف دموکراسی
- ۱۲ افزایش آسیب‌های اجتماعی ناشی از فعالیت‌های مجرمانه

با توجه به پیامدهای زیانبار پول شویی از جهت اقتصادی و اجتماعی، امروزه غالب کشورها به تصویب قوانین و ایجاد تشکیلاتی برای مبارزه با پول شویی پرداخته‌اند و ایران نیز علاوه بر تصویب قانون به اقدامات عملی برای تخفیف و کاهش پول شویی روی آورده است.

۵-۷- راهکارهای مالیاتی مبارزه با پول شویی

پول شویی چنان پدیده پیچیده‌ای است که مبارزه با آن کاری دشوار است. به طور مشخص، مبارزه با پول شویی نیازمند همکاری و هماهنگی بخش مالی و بانکی از یک طرف، سازمان امور مالیاتی از طرف دیگر و تشکیلات قضایی و حقوقی یک کشور از طرف دیگر است. بخش مالی و بانکی به این دلیل نقش تعیین‌کننده در مبارزه با پول شویی دارد که بخش قابل توجهی از فرایند پول شویی در دنیای امروز مستلزم مبادلات مالی و بانکی است و بنابراین اطلاعات مربوط به داد و ستدهای مالی و نقل و انتقال وجوه بین حسابها و بین کشورها در کمک به شناسایی پول شویی حائز اهمیت است. نظام مالیاتی و سیستم پولی و مالی، در مجموع دودسته شاخص برای کشف و مبارزه با پول شویی در اختیار دارد که عبارتند از: شاخص‌های کیفی که شامل شاخصهای مربوط به مالکیت، شاخص‌های مربوط به تراکنش‌ها و مبادلات غیرمعمول و شاخص‌های قابل استخراج از صورتهای مالی و سایر شاخص‌ها می‌باشند.

نظام مالیاتی به هنگام تشخیص و وصول مالیات می‌تواند با استفاده از شاخص‌هایی نسبت به مشکوک بودن یک فعالیت به پول شویی حساس شده و آن را برای ارزیابی و بررسی دقیق‌تر به نهادهای مربوطه گزارش نماید. از جمله این شاخص‌ها عبارتند از: مالکیت غیرشفاف بر شرکتها و فعالیتهای اقتصادی، مالکیت نزدیکان و شرکای مجرمان، تراکنش‌های غیرعادی و نامتناسب با فعالیت شرکت یا فرد، استفاده زیاد از پول نقد در مبادلات، تشکیلات بین‌المللی بدون فعالیت تجاری یا تولیدی مرتبط و بدون وجود مزایای قانونی یا مالیاتی، دریافت پول از کشورهای با فساد شدید و بی‌ثباتی سیاسی، خروج پول و سرمایه به مقصد کشورهای پرسیک و فاقد توجه اقتصادی، دریافت پول از کشورهای نامرتب با فعالیت تجاری فرد، دریافت پول از کشورهای فاقد نظارت بر پول شویی، نسبت جاری و آبی بالا، نگهداری پول نقد نامتناسب با فعالیت اقتصادی، تغییرات ناگهانی در حاشیه سود یک شرکت و حتی افزایش خیره‌کننده در پرداخت مالیات نسبت به قبل، رشد شدید بازده فروش و دارایی یا برعکس، وجود زیان انباشته نامتناسب با حقوق صاحبان سهام برای مدت طولانی، دریافت وام و تسهیلات نامتناسب با فعالیت اقتصادی، عدم تناسب اقلام هزینه با فعالیت شرکت، بالا بودن ارزش اجاره‌ها و ارزش املاک مبادله شده، درآمد غیرمعمول و قابل توجه، خرید یا فروش سهام و اوراق بهادار به قیمتی بسیار بالاتر یا پایین‌تر از ارزش بازار و مواردی از این قبیل.

خلاصه فصل:

در این فصل به معرفی مختصری از پول شویی پرداخته شد. پول شویی به مجموعه اقداماتی گفته می‌شود که صورت می‌گیرد تا درآمدها و عواید حاصل از یک فعالیت غیرقانونی و نامشروع پاک شده و شکل قانونی و مشروع به خود بگیرد. این درآمدها و عواید می‌تواند مرتبط با فعالیت‌های زیرزمینی برای فرار از مالیات، فعالیت‌های قاچاق کالا و سوءاستفاده از امکانات عمومی، خرید و فروش مواد مخدر و فعالیت‌های تبهکارانه و فعالیت‌های تروریستی باشد. پول شویی شامل مراحل است که طی آن پول و درآمد حاصل از جرم طی یک سری مبادلات و نقل و انتقالات نهایتاً به ترتیبی در اختیار مجرم قرار می‌گیرد که گویا وی این درآمد را از طریق فعالیت متعارف و مشروع کسب کرده است. پول شویی در دنیای امروز غالباً شکل نقل و انتقالات بین‌المللی به خود گرفته است و همین موضوع کشف و ردگیری آن را دشوار کرده است. از جمله نهادها و تشکیلاتی که از پتانسیل بالایی برای مبارزه با پول شویی برخوردار هستند سازمان مالیاتی و نهادهای پولی و مالی هستند و برای پی بردن به امکان پول شویی شاخص‌هایی نیز وجود دارد که در صورت تبادل اطلاعات نظام مالیاتی و سیستم پولی و مالی قابل استفاده برای شناسایی و پی‌گرد پول شویی است.

تمرین:

۱. پولشویی را تعریف کنید .
۲. درآمدهای ناشی از فعالیت‌های غیر قانونی چگونه تمیز می‌شوند ؟
۳. واژه پولشویی از چه تاریخی در محافل اداری و حقوقی مطرح شد ؟
۴. اولین مصوبه علیه پولشویی در چه زمانی و در کدام کشور به تصویب رسید ؟
۵. تعدادی از فعالیت‌هایی که عواید آن‌ها از طریق پولشویی تمیز می‌شود را نام ببرید .
۶. مراحل پولشویی را نام ببرید و هر یک را دقیقاً توضیح دهید .
۷. کدام مرحله از پولشویی برای افرادی که مبادرت به پولشویی می‌کنند مخاطره آمیزتر است؟ چرا ؟
۸. آثار منفی پولشویی را معرفی کنید .
۹. اضلاع مثلث مبارزه با پولشویی را معرفی کنید .
۱۰. ابزار نظام مالیاتی برای کشف فعالیت‌های مرتبط با پولشویی را معرفی کنید .

منابع

الف) منابع فارسی

۱. بیضایی، ابراهیم؛ پول، ارز و بانکداری و سیاستهای پولی و مالی، انتشارات نورعلم، ۱۳۸۵.
۲. تذهیبی، فریده؛ پول شویی و روشهای مبارزه با آن، انتشارات کمیته ایرانی اتاق بازرگانی بین-المللی، ۱۳۹۲.
۳. رحمانی، تیمور؛ اقتصاد کلان (جلد اول)، نشر برادران، ۱۳۷۸.
۴. رحمانی، تیمور؛ اقتصاد کلان (جلد دوم)، نشر برادران، ۱۳۷۹.
۵. رحمانی، تیمور؛ اقتصاد کلان: برای دانشجویان مدیریت و حسابداری و غیره، نشر برادران، ۱۳۹۱.
۶. سالوا توره، دومینیک، مالیه بین الملل، ترجمه حمیدرضا ارباب، نشر نی، ۱۳۸۹.
۷. عباسیان، عزت اله و مهدی مرادپور اولادی؛ سیاستهای پولی و مالی، انتشارات دانشگاه علوم اقتصادی، ۱۳۸۹.
۸. فرجی، یوسف؛ پول، ارز و بانکداری، شرکت چاپ و نشر بازرگانی، ۱۳۹۰.
۹. قدیری اصلی، باقر؛ پول و بانک، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۶.
۱۰. هاشمی دیزجی، عبدالرحیم؛ سیاستهای پولی و مالی، سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۸.

ب) منابع انگلیسی:

1. Cecchetti, Stephen and Kermit Schoenholtz : Money , Baking and Financial Markets, Mc Graw Hill, 2014.
2. Dornbusch, Rudiger and Stanley Fischer, Macroeconomics; Mc Graw Hill, 2013.
3. Husted, Steven and Michael Melvin; International Economics; Pearson Higher Education, 2012.
4. Krugman, Paul, Maurice Obstfeld and Mark Melitz; International Economics; Pearson Higher Education, 2014.
5. Mankiw, N.G.; Macroeconomics; Macmillan Education, 2013
6. Mishkin, F.S.; Economics of Money , Banking and Financial Markets; Prentice Hall , 2013.
7. Wright, R.E.; Money and Banking; Flat World, 2012.

